

فهرست مطالب

3	مدخل در مکتب فاطمه (علیها السلام)
4	بخش اول - مدخل
5	فصل 1: در معرفی کتاب
10	فصل 2: سخنی در ضرورت بحث
24	بخش دوم - در معرفی فاطمه (علیها السلام)
26	فصل 1: خانواده و تربیت او
45	فصل 2: مقام و رتبت فاطمه
65	فصل 3: محوریت فاطمه (علیها السلام)
85	بخش سوم - حیات خانوادگی فاطمه (علیها السلام)
87	فصل 1: فاطمه و پدر
103	فصل 2: فاطمه و همسر
123	فصل 3: فاطمه (علیها السلام) و فرزندداری
137	فصل 4: فاطمه (علیها السلام) و کانون داری
151	بخش چهارم - حالات و روحيات فاطمه (علیها السلام)
153	فصل 1: حیات احساسی و تعقل فاطمه (علیها السلام)
168	فصل 2: عبادت فاطمه (علیها السلام)
183	فصل 3: روحیه فاطمه (علیها السلام)
194	فصل 4: صبر و تحمل فاطمه (علیها السلام)
211	بخش پنجم - مشی و روش فاطمه (علیها السلام)
212	فصل 1: فاطمه (علیها السلام) و زندگی
229	فصل 2: مشی اقتصادی فاطمه (علیها السلام)
238	فصل 3: ترجیحات فاطمه (علیها السلام)
251	بخش ششم - حیات اجتماعی فاطمه (علیها السلام)
253	فصل 1: پوشش و عفاف فاطمه (علیها السلام)

260.....	فصل 2: حضور اجتماعی و مردم
270.....	فصل 3: تعصب شکنی‌ها
280.....	فصل 4: هدایت زنان
292.....	بخش هفتم - حیات سیاسی فاطمه (علیها السلام)
293.....	فصل 1: مشی سیاسی
305.....	فصل 2: حق‌طلبی‌های فاطمه (علیها السلام)
319.....	فصل 3: مبارزات فاطمه (علیها السلام)

مدخل در مکتب فاطمه (علیها السلام)

بخش اول - مدخل

این بخش را با رعایت اختصار طرح و عرضه می‌کنم، آن هم تنها در دو

فصل:

فصلی از آن در معرفی این اثر است که در آن پس از ذکر مقدمه‌ای به تعریف کلمه مکتب پرداخته و آنگاه مکتبی بودن حیات فاطمه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و نیز عرضه خواهیم داشت که فاطمه الگوی مکتب اسلام است و می‌تواند و باید مورد استناد و سرمشق زنان جامعه ما باشد.

فصل دیگر آن در مورد ضرورت بحث از فاطمه است و می‌خواهیم بگوئیم که چرا از میان این همه مباحث و مسائل موجود به بحث و بررسی درباره فاطمه پرداخته‌ایم؟ - در توجیه ضرورت آن از حیات مکتبی زن در عصر ما از خواسته زنان در رشد، خواستاری‌ها در حل و رفع تعارضات موجود، از میله‌ها در زدودن آثار منفی تبلیغی علیه زن و اسلام، از ضرورت هشیاری زن برای ظلم زدائی، از نیاز به رهائی او از سرخوردگی‌ها بحث خواهیم کرد و البته با تکیه به این هشدار که کار معرفی فاطمه امری دشوار است و در عین حال بهره‌گیری از درس‌های حیات و جنبه‌های الگوئی او امری ضروری است.

فصل 1: در معرفی کتاب

مقدمه

مباحثی را که در پیش رو دارید شامل مجموعه‌ای است از بحثها و سخنرانی‌ها که در طی سنوات گذشته در مجامع عمومی و علمی، در سمینارها و کنگره‌هایی که به مناسب بزرگداشت یاد فاطمه (علیها السلام) و یا به اسم روز زن برگزار شده بودند ایراد شده و یا به صورت نوشته‌هایی عرضه گردیده‌اند.

بخشهای مهمی از این مباحث را برای عرضه در مجلسی که در تهران طی دو سال متوالی در ایام فاطمیه تشکیل می‌شد تهیه دیده و در جمع عزیزانی که از نظر عده اندک و از نظر فضل و سخندانی در سطح نسبتاً بالائی بوده‌اند بصورت سخنرانی بیان داشته‌ام که بعدها پس از بررسی مجدد و اصلاح و تکمیل به صورت مدون درآمده و در این مجموعه جای گرفته‌اند. قسمت‌های دیگر آن نیز در شهرهای شیراز، قم، و... و یا در سمینارها عرضه گردیده‌اند.

مباحث که هر کدام بصورت مقاله‌ای مستقل عرضه گردیده‌اند در معرفی زندگی فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر اسلام و شؤون و حالات و مقامات و خدمات و مشی‌ها و مواضع و مبارزات و حق‌طلبی‌های او... می‌باشند و انسجام و بهم پیوستگی آنها بصورتی هستند که می‌توانند عنوانی نسبتاً جامع و درس‌آموز را بخود اختصاص دهند و به همین نظر ما آن را به نام در مکتب فاطمه (علیها السلام) نامگذاری کرده‌ایم.

اما چرا مکتب

این نامگذاری از روی آگاهی و بجا و مناسب بوده است بدان خاطر که:

- مکتب عبارتست از مجموعه‌ای از نظرات، باورها، مشی و روش‌ها در جنبه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فلسفی و هنری و...

برخی مکتب را عبارت از راه و روش زندگی، منطق زندگی و یا مجموعه‌ای از معتقدات فردی یا جمعی دانسته‌اند.

- گروهی آن را عبارت دانسته‌اند از طرز فکری جامع الاطراف و قابل اجرا و عمل در عرصه حیات فردی یا اجتماعی. هر مکتب ضمن اینکه فلسفه زندگی را نشان می‌دهد باید مجهز به منطق باشد، آرمان آفرین باشد، دیدها و نگرش‌ها را نسبت به مسائل ماده و معنی روشن سازد، مقررات آن ضوابط را نشان دهد، خط مشی و عملکردها را نشان دهد، شیوه‌های متغیر و متفاوت برای وصول به اغراض را تحت نظر گیرد و از آن دفاع و یا آنها را اصلاح کند.

- هر مکتب دارای دو جزء اساسی است: یکی اندیشه است که دارای جنبه زیربنائی است و دید و جهان بینی آن را نشان می‌دهد. معمولاً پیش فرض‌ها، مقبولات، نگرش‌ها، بینش‌های یک مکتب بر آن استوار است. و دیگری عمل است که در واقع نشان می‌دهد آنچه را که مکتب از نظر تئوری بیان می‌دارد به چه صورتی قابل پیاده شدن است. در واقع عمل پیوند خود را با اندیشه مکتب نشان می‌دهد.

در مکتب بودن حیات فاطمه (علیها السلام)

در این بررسی و مجموعه بحثها که درباره زندگی، حالات و مواضع، عملکردها و کلاً رفتار عملی فاطمه (علیها السلام) است این باور وجود داشته که حیات فاطمه (علیها السلام) معرفی کننده شیوه عملی اسلام و بصورت یک مکتب است. مکتبی که آن را وحی و هدایت عملی آن را شخص پیامبر و امیرالمؤمنین علی (ع) بر عهده و در تحت نظارت داشته‌اند و فاطمه (علیها السلام) خود قهرمان اجرای آن مکتب است.

آنچه را که فاطمه (علیها السلام) آورده و اجرا کرده است از جانب رب العالمین است که به صورت وحی بر رسول گرامی اسلام (ص) القاء شده و او هم آنها را بدون کمترین غفلت و اشتباهی به دخترش تعلیم کرده است. فاطمه (علیها السلام) خود معصومه است،

در کنار پدری معصوم تربیت شده و با همسری معصوم پیوند زناشوئی بسته و فرزندی معصوم و امام از خود تحویل عرصه جهان داده است.

پدرش رسول خدا (ص) و پیامبر خاتم است. آورنده قرآن و پیامبر خداوند است. دستورالعمل حیات سعادت‌مندانه بشر را تا روز واپسین در اساسنامه حیات بنام کتاب آورده، میزانهای و معیارهای حیات و رشد را به انسانها معرفی کرده و عملاً آنها را مورد آزمایش و اجرا و نمایش گذارده است و برای اتمام حجت به انسانها عرضه آنها را با بینات همراه نموده است و 23 سال آئین اسلام را با جنبه الگوئی خویش عرضه و تبلیغ کرده و راه و رسم عملی آن را به مردم آموخته است.

اما در آنچه که مربوط به حیات زنان است آئین اسلام را الگوئی تام و تمام ضرور بود تا خدای را بر آن نیز حجتی باشد. در دوران دعوت پیامبر در مکه آن رسالت عظیم را خدیجه ایفا کرد و پس از رحلت او و مخصوصاً در مدینه فاطمه (علیها السلام) دختر او عهده‌دار ایفای آن شد.

بدین سان رسالت پیامبر در عین کمال و با عرضه ارائه الگوی مناسب انجام پذیرفت و مسأله مبنائی و اساسی ویژه‌ای باقی نماند که امت اسلامی بخاطر آن دچار سردرگمی باشد و خود پیامبر (ص) فرمود من برای شما همه آنچه را که مایه سعادت دنیا و آخرت شما است آورده‌ام.

فاطمه (علیها السلام) الگوی مکتب

فاطمه (علیها السلام) الگوی مکتب اسلام است. بانوئی است که در دوران حیات کوتاهش مراحل مختلف دعوت و رسالت پیامبر را دیده و در خانه وحی رشد کرده و با شعاع وحی انس گرفته است. او در نقش‌های مختلفی که برای حیات زنان پدید می‌آید روزگار گذارنده و در هر عرصه‌ای نشان داده است که زن چگونه باید باشد.

- دختری بود برای پدر و مادر خویش و در این جنبه الگوئی راستین.
- همسری بود برای شوهرش علی که خود پیشوای شاهدان است.
- مادری بود نمونه برای فرزندان و پرورشکار نسلی شهید.
- مدیری بود برای کانون خانوادگی و در گرم داشتن آن در منتهای کوشش و تلاش.

- رهبری بود برای جامعه زنان و امر هدایت آنها را بر عهده داشت.
- تیمار داری بود برای مردم و امت پدر در عین رحمت و شفقت.
- و بالاخره در جامعه اسلامی زنی بود عاقله، کامله، مومن راستین، مجاهد و مبارز، حق‌گوی و حق‌طلب، متحمل و بردبار، دارای حیات احساسی توأم با تعقل، در جریان زندگی عملی اسلام، دارای مشی خاص در سیاست و اقتصاد، مدیریت و تربیت، بت‌شکنی و هدایت و...

اوبه تأیید دوست و دشمن، مورد عنایت پیامبر (ص) بود، سیده نساء العالمین بود، خیرالنساء بود و مایه فخر زنان، مجری کامل دستورات الهی بود و تابع خدا، همه حرکات و سکناتش درس‌آموز، راهگشا و دارای جنبه الگوئی و در خور تبعیت و رعایت و در کل شایسته که مجموعه‌ای از شیوه عملکرد و حیات او را بصورت مکتبی عرضه بداریم.

کاری که ما انجام داده‌ایم

کتاب حاضر در بردارند سری مباحثی است که هر کدام تحت عنوانی مستقل عرضه و ارائه شده‌اند ولی در جمع همانند دانه‌های تسبیح‌های در دنبال هم و در رشته‌ای قرار دارند که کلیتی را از حیات فاطمه (علیها السلام) عرضه می‌دارند. نظم و انتظام مطالب در مواقع سخنرانی و عرضه بر اینگونه نبوده‌اند، ما در حین تدوین با جایجا کردن مباحث، آنها را در قالب این فصول و بخش‌ها درآورده‌ایم.

من این کتاب را در ردیف سری آثاری قرار داده‌ام که در معرفی حضرات معصومین علیهم‌السلام بنگارش درآمده و در خور مطالعه عامه افراد مخصوصاً گروه نوجوانان و جوانان است. بدین نظر سعی شده است که کتاب در عین جامعیت و مستند بودن، به زبانی نسبتاً ساده‌تر عرضه و ارائه گردد اما اینکه در این راه تا چه میزان موفق بوده‌ام امری است که خوانندگان درباره آن باید قضاوت کنند.

من خدای متعال را سپاس گذارم که توفیق این خدمت ناچیز را به من عطا فرموده و مسألت دارم کفاف عمری همراه با توفیق عنایت فرماید تا این سری از خدمات را درباره دیگر حضرات معصومین علیهم‌السلام به پایان رسانم و هم امید است مطالعه این سری از آثار خوانندگان را مفید افتد و راه رشد و الگوگیری و تبعیت از اسوه‌های جاویدان مکتب اسلام را برای‌شان همواره نماید.

انشاء الله.

فصل 2: سخنی در ضرورت بحث

مقدمه

شاید برای عده‌ای از مردم عادی، اقداماتی از اینگونه، و بحث و بررسی درباره فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر، امری غیر لازم و غیر ضرور به حساب آید و ذهنیت شان این باشد که مجالس و عظم و منابر دائماً از حضرات معصومین علیهم السلام سخن دارند و خواستاران هدایت، راه صواب را از آنها بدست می‌آورند دیگر نیازی به ذکر اینگونه مباحث نیست و یا باید به مسائلی دیگر که در جامعه مشکل آفرینند و کمتر مورد عنایت نویسندگان و گویندگان قرار می‌گیرند پرداخته شود.

این طرز فکر اگر از دیدی درست باشد از دیدگاهی دیگر به صواب نخواهد بود. زیرا سیر حیات اجتماعی، با شیوه‌هایی که مردم در پیش گرفته‌اند حکایت از عدم تکافو و یا کم اثری آن تلاش‌ها دارد. وجود عیب و اشکال در فرستنده و گیرنده توجه به صورت و ظاهر امور بدون پرداختن به عمق‌ها، تکیه بر مباحثی که از نوع تکرار مکرراتند، بدون اتکاء به جنبه‌های مهم و اساسی، نخواهند توانست دیوار مقاومی در برابر سیل بنیان کن تبلیغات غلط و ناصواب ایجاد نمایند و یا در جامعه تحول و تغییری سازنده پدید آورند.

دستگاه‌های متنوع ارتباط جمعی که در خانه‌ها و برنامه آن‌ها در دلها استقرار یافته‌اند سرعت نفوذی برق آسا دارند و برنامه‌های تبلیغاتی سنتی از مجالس و منابر سرعت نفوذی ابر آسا. و حاصل این تفاوت اثری در حد واژگونه کردن افکار و حتی پوستین وارونه پوشاندن را از خود بروز می‌دهد و محصول آن چنان می‌شود که آن مستضعف فکری و آن زن غافل و جاهل الگوی حیات زنانه را در زنی باریگر آن هم نه مسلمان خلاصه می‌بیند، آنچنان که گوئی در

این دیار و روزگار فاطمه‌ای و زینبی حضور نداشته‌اند و یا نامی از سمیه شهید،
فضه و اسماء و... بگوشش نخورده است.

بدین سان تلاشی اینگونه به هر میزان که بسیار و حتی مکرر باشند کی
می‌توانند در مقام تأثیر گذاری معادل و یا برتر آن دستگاهها باشند و از نفوذ و
رنگ دهی آنها بکاهند. کار و تلاش در این زمینه‌ها باید بسیار شوند و
گوش‌ها و چشم‌ها را پر کنند و اندیشه‌ها را تحت نفوذ گیرند.

در ضرورت این اقدام

اینکه در این برهه از زمان و تحت این شرایط، با وجود آن همه نوشته‌ها و
آثار درباره فاطمه (علیها السلام) باز هم سخن ولو مکرر ولی در چهره‌ای دیگر مطرح
می‌کنیم به دلایل متعددی است که از آن جمله‌اند:

1- حیات مکتبی زن:

زندگی مکتبی و عقیدتی در همه اعصار و برای همه زنان ضروری بود و در
عصر ما به دلایل زیر ضرورتر و لازم‌تر به دلیل:

- تحولات سیاسی عظیم و پیرامنه در جامعه جهانی و مخصوصاً در جامعه
ما که در پس بیداری‌های نشأت گرفته از تجدید حیات مکتبی پدید آمده‌اند. -
وجود و پیدایش تضادهای جدید فکری و گرایش‌های متضاد که لازمه چنان
تحول و بیداری‌هاست.

- خواستاری انجام وظیفه در این بحران برای آنها که در این عصر هم بمانند
دیگر اعصار رضای خداوند را می‌طلبند.

- وجود و پیدایش جدید این باور که خدای می‌خواهد زن نیز همانند مرد به
مرحله کمال مقدر خود برسد و توانائی انتخاب احسن را داشته باشد و

سرمایه‌های باطنی و ظاهری او و بمیزانی هستند که تحقق این خواسته را برای او میسر سازند و او به منتهای سیر خود که وصول به عبودیت است برسد.

- و بالاخره دریافت این مسأله که وصول به سعادت جز در سایه حیات مکتبی میسر نیست.

- بدین سان عرضه راه و رسمی از آن حیات که عملاً سعادت آفرین بوده است می‌تواند راه وصول به این مقصد را هموار نماید و برای جامعه زنان رهنمودی باشد.

2- خواسته زنان در رشد:

در عصر ما بر خلاف اعصار پیشین نوعی بیداری و هشیاری برای زنان پدید آمده که خواستار رشد خود شده‌اند، چنانند که گوئی از آن همه پای بندی‌های اسارت بار، و از آن همه وابستگی‌ها به ظواهر خفت آور سرخورده شده و می‌خواهند خود را از آن برهانند و اوج گیرند، در کمال اوج سر بر فلک بسایند. در طریق تحقق این آمال و مقاصد، حرکت‌ها و نهضت‌هایی در گوشه و کنار جهان به راه انداخته‌اند و علیه جو و شرایط موجود به عصیان پرداخته‌اند. چه بسیار از آنان که در این طبقه راه عوضی رفته و از بیراهه و انحراف سر در آوردند و این امر حتی دامنگیر برخی از طرفداران مذهب نیز شده است.

ما در این مسیر کسانی را می‌شناسیم که به اسم مذهب از مذهب روی گردانند، دچار راه و روشی شده‌اند که بی مسؤولیت است پای بند به اسلامند ولی نه اسلامی قرآنی، بلکه اسلامی که تفسیر آیاتش مبتنی بر ذوق و سلیقه شخصی، نشأت گرفته از هوای نفس و براساس توجیه دستگامهای تبلیغاتی غرب است.

مسلمانند ولی خود را فارغ از هرگونه عقوبت و جزای رفتار نامناسب می‌یابند. خود را متعهد می‌شناسند ولی گرفتار اشرافیتی لختی آفرینند. از آگاهی و علم که به گفته سقراط سرچشمه فضیلت‌هاست دور مانده و با تصنعی که دارند سیر قهقرائی را برای خود برگزیده‌اند.

اگر بحثها و بررسیها بتوانند گرهی از مشکل آنها بگشایند و راهی رابه سوی مقصدی سعادت آفرین به آنها نشان دهند خود خدمتی خواهد بود، در عین آنکه ضرورتی شرعی نیز به حساب می‌آید. قسمی از مقاصد این بررسیها تحقق چنین خواسته‌ای است و البته در همه حال اثر بخشی بشرط خواهندگی زنان از خداوند است.

3- حل و رفع تعارضات:

گمان ما این است که بشریت امروز بیش از هر عصر دیگری دچار تضادها و تعارضات در زمینه‌های فکری، عاطفی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و حتی مذهبی است و خواستار آن است خویش را از این شرایط نامناسب رهائی بخشیده و راهی را به سوی سعادت خود برگزیند.

او در مسیر رشد خواهی با عوامل متباینی روبروست که هر کدام او را به سوئی کشانده و جهت می‌دهند این تضاد و تعارض در زندگی زن محسوس‌تر و دارای حضور بیشتر و در نتیجه فروریختگی عقیدتی و درهمی فکری برای او زیادتر است.

او انسانی است که قرن‌ها در پی نجات از اسارت خود بوده و متأسفانه راه جدید را که برای خود برگزیده مجدداً او را به اسارت می‌کشاند. او در پی آن بود که گریبان خود را از چنگال عوامل اسارت بار دور دارد ولی مجدداً به گریبانگیری دیگری دچار گردیده است.

- او می‌خواهد آزاد باشد ولی نمی‌داند از چه چیز؟ خواستار مدنیت است ولی در عمل گرفتار جاهلیت، راه مدنیت مسرفان، عیاشان و طاغوتیان را تعقیب می‌کند، در عین اینکه احساس می‌کند با شریعت و فطرت او سازگار نیست.

- زن امروز در پی رهایی از اسارت است ولی در نهایت اسیر آزادی ریائی دیگری است. درگیر پیله‌های اوهام و در زیر پرده‌های رنگارنگ آن محبوب مانده و نمی‌داند چگونه از این جهل‌ها، فریب‌ها، و پرده‌ها خود را نجات بخشد و چگونه از این بی‌هویتی بیرون آید. بحث و بررسی حیات فاطمه (ع) می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد و آن دشواری‌ها و موانع رشد را از سر راه بردارد و زن را بیدار کرده و بخود آورد.

4- زدودن آثار منفی تبلیغاتی:

دستگاه‌های تبلیغاتی امروز جهان در قالب آگاه کردن، متمدن ساختن و آزاد کردن زنان از قیدها و بندهای بشر ساخته، سعی دارند زن را در جهل و غفلت جدیدی غوطه دهند و او را چون گذشته ولی بگونه‌ای دیگر تحت استعمار خود نگه دارند. و در این راه ترفندهائی را به کار می‌بندند از آن جمله:

- عوامل و منابع هشیار کننده را مخدوش عرضه می‌نمایند
- اسلام را بعنوان آئینی قدیمی و غیر قابل استفاده برای دنیای امروز معرفی می‌نمایند.
- ارزش‌های شریف و رشد دهنده را به زیر سؤال می‌برند.
- در قالب تحریک عواطف می‌کوشند الگوهای ناصوابی را در اذهان جای دهند.
- و در نهایت اندیشه‌های سطحی ورزیده نشده را در مسیر خلاف قرار می‌دهند.

در چنین شرایط و احوال: احساس مسؤولیت آگاهان در پیشگاه خدا و وجدان باید نیرومند و بیدار باشد و خواستاری نجات از عوامل اسارت آورو دوری از شرایط انحطاط ایجاب می‌کند که به دنبال راه و شیوه‌ای روند که انسانها را در مقابل آن تبلیغات مقاوم سازد.

اینکه دستگامهای تبلیغاتی جهان مسأله نهضت و آزادی زن را مطرح کنند برای ما مسأله‌ای نیست و اینکه نهضتی برای آزادی زن پدید آید امری خلاف عقل و شریعت نخواهد بود. ولی بدان شرط که این حرکت در مجرای وقار و عفاف باشد، و هم با این قید که زن را کلفتی جدید با کمربندی زرین نسازند و بعید است که گردانندگان نهضت‌های موجود جهان با رعایت چنان قیود و شرایط به پیش روند و عمل آنها گمان و استبعاد را تأیید می‌کند.

عرضه و معرفی راه و روش فاطمه (علیها السلام) و نوع مواضع او در رابطه با شرایط و عوامل زندگی به نظر ما بیداری آفرین و تبلیغ سوز است و می‌تواند نقش و اثر نفوذهای فاسد را بر اندازد و بدین نظر مفید و راهگشا و پیشگیری آن وظیفه هر انسانی است.

5- هشیاری برای ظلم زدائی:

در نگاهی کلی و عمیق می‌توان گفت زن مظلومه تاریخ است. در طول قرن‌ها بر او ستم بسیار رانده‌اند و او را به سخت‌ترین و گاهی پست‌ترین کارها واداشته‌اند، نه او را قدرت تن و توانی جسمی بود که از خود به دفاع بپردازد و نه توان علمی که به مبارزه فکری در اثبات و کسب حقانیت خود اقدام نماید. و بدین سان حیات شان حیاتی توأم با استضعاف بود.

در روزگاران ما نیز بسیاری از آنان به آرزوی دستیابی به آزادی به اسم تمدن و حقوق زن بازیچه دست استعمار شدند، گروهی از آنها به اسم استقلال

اسیر و برده گشتند، جمعی از آنان ناخودآگاه در خدمت تبلیغات سرمایه‌داری و کسب درآمد برای دیگران درآمدند و برخی از آنها هم در گوشه و کنار این جهان وسیع در ردیف کالای مصرفی در کاباره‌ها و دانسینگ‌ها بساط عیش مطربان را رونق بخشیدند.

امروزه در بسیاری از نقاط جهان بعلت جهل و غفلت بعضی از زنان شرافت انسانی و معنویت او زیر سؤال است و متجاوزان و آلودگان در قالب آزادی زن در پی به یغما بردن شرافت او هستند در تبلیغ برای هم‌رنگ کردن آنها براساس مدلی که خود ساخته و بدان دلبسته‌اند همه تلاش خود را به کار می‌برند. بدین سان ستمی که در گذشته برای زنان بود بیشتر و خطرناک‌تر شد. آری آن روز ستم‌ها اغلب بصورت جسمی بودند و امروز به صورت فکری و معنوی، و طبیعی است که آثار این ستم گرانتر و سنگین‌تر باشد.

زن امروز در پی نجات خود از این مخمصه‌ها، در مبارزه به این ستم عظیم الگوئی برای ظلم ستیزی می‌طلبد و در این راه چه الگوئی برتری از فاطمه (علیها السلام)، زن امروزه با بهره‌گیری از راه و رسم حق‌طلبی‌ها و مبارزه‌های فاطمه (علیها السلام) می‌تواند علیه نظامات فاسد موجود عصیان کند و در برابر آنانکه حیات او را به بازیچه گرفته‌اند بایستد و زندگی خود را در نهایت در مسیر رضای خدا قرار دهد، بویژه که موضعگیری‌های فاطمه (علیها السلام) در مسیر رشد معصومانه و بدور از خلل است، آگاهی از شیوه زندگی او درس‌آموز و جرأت‌آفرین است و سعی در بکارگیری آن موجد رشد و جاودانگی است.

6- رهائی از سرخوردگی‌ها:

و بالاخره وضع زن در دنیای امروز چنان است که گوئی از این همه تبلیغات و آوازه‌گری‌ها، از این همه مکتب‌سازی‌ها و نغمه‌پراکنی‌ها، و از این همه

تلاش‌ها در عین بی‌ثمری‌ها خسته و فرسوده شده و خواستار راه رسمی بی‌دغدغه‌تر است، راهی که هم شرور و مفسد را از او دور دارد و هم فطرت و وجدانش را قانع سازد.

زن امروز نه تنها در ایران، بلکه در همه جای جهان الگو می‌خواهد، نمونه موفق در زندگی سعادت‌مندان را جستجو می‌کند، اسوه‌ای در خور تبعیت را می‌طلبد، تا در سایه آن چگونه شدن و چگونه ماندن را دریابد و البته شرایط جو، و نسیم‌های ملایم که در عرصه‌های ملی و بین‌المللی در حال وزیدن‌اند، امکان وصول به چنین اغراضی را نوید می‌دهند. و عظمت و جلال زن در گرد بهره‌گیری از این فرصت و قرار گرفتن در مسیر ورزش این نسیم ملایم است. در این بحران جهانی و در این عصر پر از آشفتگی و تضاد و تعارض، در میان انبوهی از این درهمی و آشوب، معرفی فاطمه (علیها السلام) و راه او می‌تواند پیوندگان حق را اقناع کند و آرزوها و مقاصدی را که زن‌ها در جستجوی آن بود تحقق بخشد.

ارزش معرفی شخصیت‌ها:

علاوه بر توجه به موارد فوق به این نکته نیز توجه کنیم که اصولاً در راهیابی به یک مکتب و شیوه‌های حیات مکتبی به غیر از مطالعه در ابواب و فصول تعالیم مکتب ضروری است به مطالعه جوانب و ابعاد حیات شخصیت‌های آن مکتب نیز بپردازیم. این اقدام از آن بابت است که آنان نمونه‌های عملی مکتب خویشند و راه و رسم عملی آنان درس آموز و هدایت کننده‌اند.

در آشنائی به اسلام به غیر از مطالعه در کتب و ابواب فقهی ضروری است به مطالعه زندگی سران و بزرگان، مخصوصاً حضرات معصومان (علیهم‌السلام) و شاگردان و پیروان راستین آنها از صحابه و تابعین بپردازیم و بکوشیم کشف کنیم، آنان

چگونه تربیت شدند؟ چگونه زیستند؟ و در عرصه حیات مکتبی خود چه کردند؟ و چرا چنان کردند؟ و هم در طول مدت زندگی‌شان از فکر و بینش و عمل، در موضعگیری‌ها و مقابله‌ها چه آثاری را از خود بر جای گذاردند؟ و... در سایه چنین بررسی‌ها است که می‌توان مایه‌های اولیه زندگی را بدست آورده، درس چگونه زیستن را از آنها آموخت و نیز با تکیه بر عمل به دستورات و راه و روش آنها جلوی بسیاری از سقوطها و انحطاطها را سد کرد و این شیوه شاید از مهمترین و بهترین شیوه‌های رشد و تربیت باشد ضمن اینکه جداً مورد سفارش اسلام نیز هست.

امروزه که خطر سقوط فکری دامن عده‌ای را گرفته و به گروهی دیگر هم نزدیک گردیده است به نظر ما با اتکای به چنین شیوه‌ای می‌توان از خطر جست و سنگری محکم برای حفظ و صیانت از خود و دفاعی جانانه از عقیده و فکر پدید آورد و این امر خود رسالت و مسوولیت آگاهان را بیشتر می‌سازد.

در کار معرفی فاطمه (علیها السلام)

درباره فاطمه (علیها السلام) چه بگوئیم که دیگران گفتنی‌ها را گفته و در شأن و موقعیت او داد سخن داده‌اند. مؤلف کتاب فاطمه الزهراء، بیش از 250 جلد کتاب چاپی و حدود 50 جلد کتاب خطی را که در معرفی او نوشته شده‌اند ذکر کرده است. مطالعه این کتب و آثاری از اینگونه، عقول را می‌پروراند، افکار و نفوس را به سوی عالم برتر جهت می‌دهد و در درون انسان روشنائی و صفائی پدید می‌آورد.

در عصری که ابرهای مادیت می‌روند تا جلو نور حقیقت را بگیرند، و در دوره‌ای که بشریت جز لذت مادی و غریزی چیزی را لذت نمی‌شناسد، نور و فروغ فاطمه (علیها السلام) می‌تواند راه ما را روشن و انسانیت را که مصداقش غریب و

خود در تبعید است حیات نو و حضوری ببخشد و این بشرطی است که در درون ذهن خود دریچه‌ای را به سوی شناخت فاطمه (علیها السلام) بگشائیم.

اگر به لذتی که فاطمه (علیها السلام) در سایه حیات مکتبی بدست آورد دست یابیم چنان خواهیم شد که دیگر لذات موجود را لذات نخواهیم خواند و اگر نور و پرتو درخشان فاطمه (علیها السلام) را در جانها و دلها روشن سازیم دیگر به درخشندگی ها و نورافشانیهای این جهان دل را خوش نخواهیم ساخت. در ترک لذات این جهان لذتی است که ادراک آن را زاهدان و پاکان و آنها که تحت اسارت و تملک دنیا قرار نگرفته‌اند ادراک می‌کنند. تعمق در حیات فاطمه (علیها السلام) و شیوه و سیرت او زمینه چنان ادراکی را در آدمی فراهم خواهد ساخت. در سها از فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) را معرفی می‌کنیم و تاریخ حیات او را از نظر می‌گذرانیم، با این باور و اعتماد که سراسر زندگی او درس است، درس چگونه زیستن است، چگونه زن بودن، چگونه مبارزه کردن، درس هدفداری و ایده‌داری و بدنبال هدف ارزنده تا پای جان دویدن و ضربات دردناکیز غلاف شمشیر را تحمل کردن و از دفاع دست برداشتن، درس مسؤولیت و تعهد، درس وظیفه‌شناسی، درس نیایش و بندگی خدا، درس همسری و همسر داری، درس مادری و فرزند پروری، درس سنگر سازی خانه، درس مدیریت و هدایت، درس رشد و اعتلاء، درس اوج‌گیری و پیشرفت، از خاک سر بر آوردن و در خاک فانی نشدن، درس صبر و صبرورت و شدن، درس جهد جدی برای وصول به مقام قرب، و یا بر فرق همه مادیات نهادن و ورود به مقام قربی که در آن دیدار بی‌پرده یار ابدی میسر گشتن و در خوان رضوان و جنت او در عین راضیه و مرضیه بودن داخل شدن.

در این دوران گنجی و بهت‌زدگی و حیرت فکری، در این دوران تصادمات و تعارضات فکری و بالاخره در عصر جاهلیت نو، که همگان را نیاز به شرکت در درس و کلاس و تعلیم خداوندی است فاطمه (علیها السلام) می‌تواند معلمی درس‌آموز و کتاب‌درسی بانوان ما تاریخ زندگی فاطمه (علیها السلام) و تصمیم جدی شان در این راه عامل رشد و سعادت باشد.

بهره‌گیری‌ها از درس‌های فاطمه (علیها السلام)

درس‌های فاطمه (علیها السلام) برای همه انسانهاست، مخصوصاً برای زنان جهان، و این بدلیل زن بودن فاطمه (علیها السلام) و قابلیت تطابق مسائل زنان با اوست و هم به دلیل چند بعدی بودن حیاتش، و حضور او در عرصه‌های گوناگون، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

این دروس جامع و همه‌جانبه و در نهایت بصورت مکتبی قابل عرضه‌اند و این مسأله‌ای نیست که تنها ما مدعی آن باشیم توصیه‌های رسول خدا (ص) در دوستی فاطمه (علیها السلام) و انتساب آن دوستی به دوستی خود و سرانجام به دوستی خداوند خود رمزی برای الگوگیری از اوست.

آری، فاطمه (علیها السلام) زنی است که در چهارده قرن قبل می‌زیسته ولی بعلت خاتم بودن مکتبش امروز هم می‌تواند نقش راهبری و هدایت انسانها، بویژه زنان را داشته باشد. او در دنیائی منهای صنعت می‌زیسته است ولی شیوه زندگی و راه و رسم تکامل او چنان است که گوئی زنان امروزی در دنیای صنعت بیش از دیگران به درس‌آموزی از او نیاز دارند.

مرا در این زمینه شکی نیست که اگر دنیای غرب، با همه فرورفتگی‌ها در مادیت و لذات مادی، تصویر صحنه‌های حیات فاطمه (علیها السلام) را آنچنان که بود ببیند، متحول می‌گردد، در اندرونش دگرگونی ایجاد می‌شود، و به سوی راه و

رسم او روی می آورد و ما مواردی بسیار از این تجارب را در طول زمان به آزمایش گذارده ایم و اثراتش را دیده ایم این توفیق بدان خاطر است که انسان را فطرتی الهی و خدا آشناست و اگر با حقایق سره و خالص برخورد و آشنائی پیدا کند تسلیم جاذبه های آن می شود.

جنبه الگوئی فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) الگوست، الگوی کار، الگوی عالی انسانیت، الگوی عشق و پرستش، الگوی خود آگاهی مستمر، الگوی تقوا و شرف و عفت، الگوی بیداری وجدان، الگوی عصمت و کرامت، الگوی عقل و کیاست، الگوی زنان مسلمان و در همه آنها اسوه ای شاهد و نمونه ای عالی و درخشان از تربیت محمد (ص).
الگوگیری از فاطمه (علیها السلام) موجب فطام از شر و فطام از آتش است زیرا که خود او بدان خاطر فاطمه (علیها السلام) نامیده شد که از شر و آتش باز داشته شد. (و انما سمیت فاطمه (علیها السلام) لانها فطمت عن الشر، و انما سمیت فاطمه (علیها السلام) لانها فطمت عن النار.»⁽¹⁾

این مایه افتخار جامعه اسلامی زنان است که الگوئی چون فاطمه (علیها السلام) دارند که معصومه است و محصوره از گناه و مایه ننگ است برای آنها که با وجود فاطمه (علیها السلام) بدنبال الگوئی دیگرند و از او سر بر تافته و یا قدرش را نشناخته اند.

زنان و فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) زنی است که وجود او منشأ خیر بسیار و سببی برای برهم زدن شیوه ها باورهای نادرست گذشته درباره زنهاست. او موجد راه و روشی جدید در حیات زنان و خود عامل بدان است. به شیوه هایی پرداخت که برای همه زنان و برای همیشه می توان درس آموز باشد.

فاطمه (علیها السلام) بدلیل معصومه بودنش الگوئی قابل اعتماد است، راه و سیر او می‌تواند بر جانها و روانها حاکم گردد. وجودش در سراسر عمر با هیچ بدی نیامیخته و راه و رسمش بی هیچ مشکلی در همه اعصار و در همه جوامع قابل اجرا و عمل است، عملی که مایه نجات زن در شرایط ناگواری که برای او ایجاد شده و می‌رود که او را تا سر حد سقوط به پیش براند.

اگر در جامعه بشری امروز سر درگمی‌هاست، و اگر در بین نسل نوسیده بی‌بند و باری وجود دارد، و اگر در بین جمعی و نسلی لغزش و انحرافی بچشم می‌خورد بدان خاطر است که زنان امروزی به مکاتبی وابسته شده‌اند که در آنها نارسائی‌های عمیق بچشم می‌خورد، به الگوهای دلبسته‌اند که در خور اعتنا نیستند، و چهره‌هایی از خود پدید آورده‌اند که هویت و اصالت آنها را به زیر سؤال می‌برد.

آری، اگر الگوها از نوع الگوهای ظاهری و تصنعی نبودند، اگر لذا از منحصراً به لذا از نشأت گرفته از مادیات نبود، و اگر رشد آدمی تنها در چهار چوب رشد مادی مورد توجیه نبود شاید برای جامعه زنان مهجوریت کمتر بود و یا اسارت و تسلیم محدودتر بود. مشکل اساسی زنان در همه جای جهان و از جمله در جامعه اسلامی‌مان در این است که از تنه اصلی خود جدا شدند از خود گسستند و به غیر پیوستند، و این نابسامانیها فریاد و انعکاسی شکوه‌آمیز از آن جدائی‌هاست.

در همه حال

فراموش نکنیم که سخن درباره فاطمه (علیها السلام) است، فاطمه‌ای که لقب زهرا دارد، یعنی درخشان و درخشنده، در میان امت اسلام او چون گوهری تابان است و بر تارک زنان جهان چون افسری پرتو افکن در سری مباحث بعدی ما

سعی بعمل خواهد آمد گوشه‌هائی از پرده‌های حیات او را بالا زنیم و در رفع این محجوبیت در حدود امکان اقدامی کرده باشیم. اقدام ما نیز در این مسیر کامل نخواهد بود که زیرا به تناسب فرصت و جو محض انس و سخن مطالب گرد آمده‌اند.

اللهم صلی علی فاطمه (علیها السلام) بنت نبیک و زوجة ولیک و ام السبطین، الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنة و السلام علیهم و علیکم و رحمة الله و برکاته.
پاورقی:

1- ص 15 ج 43 بحار.

بخش دوم - در معرفی فاطمه (علیها السلام)

این بخش دربرگیرنده سه بحث است و هر کدام در حد خود بحثی مستقل و کامل ولی جمع آن بهم پیوسته و مکمل هم.

فصلی از آن در مورد خانواده و تربیت فاطمه (علیها السلام) است. در این بحث سعی داشتیم فاطمه (علیها السلام) را از نظر حسب و نسب معرفی کنیم درباره پدرش حضرت ختمی مرتبت (ص) سخن کم گفته‌ایم اما درباره مادرش خدیجه چون کتب و آثار اندک است بحث بیشتری داشته‌ایم از ازدواج خدیجه با پیامبر از تکون جنین فاطمه (علیها السلام) و ولادتش سخن گفته و پس از بررسی کوتاه در تاریخ ولادت او به توجیه اسامی و القاب او پرداخته و تربیت او را در دوران خردسالی مطرح کرده‌ایم. فصل دوم آن درباره مقام و رتبت فاطمه (علیها السلام) است در آن سعی کرده‌ایم به وصف او اگر چه ناقص است پردازیم و برتری او را از فرشتگان و فضل او را در حسب و نسب بر دیگران بیان داریم - آنگاه کوشیده‌ایم براساس اسناد و روایات نشان دهیم که فاطمه (علیها السلام) مصداق آیات بسیاری از قرآن کریم است و نیز سخن دیگران و تعبیراتی که درباره او ذکر کرده‌اند بیان داریم. از شرافت و عصمت فاطمه (علیها السلام) سخن گفته‌ایم و هم از مقام علم و تقوایش، از آبروی او نزد خدا بحث کرده‌ایم و از مقام شفاعتش در روز حشر و در نهایت و با درود بر فاطمه (ص) این فصل را به پایان آورده‌ایم.

فصل سوم بحث ما درباره محوریت فاطمه (علیها السلام) است. در آن سعی کرده‌ایم نشان دهیم فاطمه (علیها السلام) در خاندان پیامبر نقش محوری مهمی را ایفا کرده است. او محور عصمت و رسالت، محور اهل بیت، محور امامت و خلافت راستین پیامبر و حتی محور خلقت و آفرینش است او برای امروز بشریت هم می‌تواند

محوری باشد و شیوه زندگی او و رفتار و عملکردش محور حیات زنان امروزی
ما گردد. البته بدان شرط که آنان طالب سعادت‌ی جاودانه باشند.

فصل 1: خانواده و تربیت او

مقدمه

سخن از فاطمه (علیها السلام) است و معرفی او، و البته در محدوده حسب و نسب، ولادت و نامگذاری او بگونه‌ای اجمالی تا شناختی سطحی از ریشه و تبار او حاصل آید. اما در همین تلاش مقدماتی نیز ما با دشواری‌هایی بشرح ذیل مواجهیم:

- 1- دشواری در محدودیت ثبت تاریخی که بسیاری از اطلاعات لازم از وقایع و جریانات بصورتی مدون وجود ندارند.
- 2- اختلاف در رأی و نظر مورخان که برخی از آنها استناد تاریخی را ملاک بحث خود قرار داده‌اند گروهی استناد عقلی را. آشفتگی و درهمی اسناد در این زمینه فوق‌العاده است.
- 3- آمیخته بودن شگفتی‌های واقعیت زندگی او، با پاره‌ای از استبعادهای فکری و عقلی که موجب شد مورخی آن را بکلی نادیده انگارد و اصولاً وارد آن بحثها نگردد.
- 4- دور ماندن ما از اصل جریان‌های تاریخی بعلت فاصله زمانی بسیار و نفوذ دست تحریف در اسناد و احیاناً اعمال غرض برخی از مورخان و برخورد خطی و مسلکی با وقایع.
- 5- آمیختن بسیاری از مسائل و حوادث با تعصب‌های، اغراق گوئی‌ها، و در مواردی هم تخفیف‌ها و کاستن‌ها از شأن و رتبت و موقعیت او، واقعی جلوه دادن امری را که شاید هرگز واقع نشده بود و یا اصل مسأله به گونه‌ای دیگر بوده و مورخ آن را با رنگ مذاق خویش وفق داده است.

در همه حال این مائیم و آن هم تاریخ. اسنادی در دستند که تکیه‌گاه ما جز بدانها نمی‌تواند باشد. گو اینکه در مواردی با استحسان عقلی می‌توانیم بحقایقی دست یابیم ولی بعلت شگفتی‌های عظیم خلقی و خلقی در فاطمه (علیها السلام) و استثنائی بودن شرایط او، همه‌گاه به آن هم نمی‌توان تکیه کرد. و ما در عین چنان دشواری‌ها و محدودیت‌ها خواستیم به ترسیم چهره‌های واقعی از شخصیت فاطمه (علیها السلام) پردازیم و طبیعی است که توفیق ما در این راه اندک باشد.

پدرش

پدرش محمد مصطفی (ص) خاتم انبیاء و آخرین تن از سفرای الهی، عقل کل و هادی سبیل است. رمز خلقت است و سمبل آفرینش به برکت او خلقت افلاک است و انجم، و در سایه بعثت او نظام حیات اسلامی و رشد و سعادت بشر. اینکه رسول خدا (ص) چگونه انسانی بود و در گرو خدمتش چه رشدها و پیشرفتهائی برای بشریت پدید آمدند خود بحثی پر دامنه است که عرضه آن دفتری جداگانه را می‌طلبد و به بحمدالله آثار مکتوب در این زمینه اندک نیستند. بدین خاطر ما وارد آن بحث نمی‌شویم و تنها به این مطلب بسنده می‌کنیم که: فاطمه (علیها السلام) ثمره وجودی پیامبر (ص) و تربیت شده و در دامن او، آن هم در دوران بعثت است. بدین سان هرگونه بحث و سخنی که در اسلام راجع به تربیت و سازندگی است توسط پیامبر درباره او پیاده شده و حق است که فاطمه (علیها السلام) را تربیت یافته‌ای مدل و اسوه برای دنیای اسلام بشناسیم و اگر از ما بپرسند که اسلام در تربیت دختران به کجا می‌خواهد برسد پاسخ صریح آن این است که می‌خواهد چون فاطمه (علیها السلام) پیوراند.

مادرش

مادرش خدیجه است، زن سرشناس عرب و از متشخص‌ترین آنها، از خاندانی که اغلب اعضایش متفکر بودند و صاحب مقامات علمی. پدرش مدافع کعبه و مقاومی سرسخت که نگذاشت حجر الاسود توسط پادشاه یمن از خانه کعبه کنده و ربوده شود، جدش جزء گروه حلف الفضول و مدافع مستضعفان، پسر عمویش ورقه بن نوفل فردی که در جلسه سری سران جاهلیت بت پرستی را کار لغو و بیهوده کرده بود و با شنیدن جریان وحی و نبوت سر پیامبر را بوسید و مراتب را به او تبریک گفت و به او عده یاری داد و...⁽¹⁾

اما خدیجه خود زنی است که از قریش، صاحب مال و ثروت بسیار، در عین جمال معنوی متعدد. شافعی در کتاب خود می‌نویسد کانت خدیجه اوسط نساء قریش نسباً و اعظمهم شرفاً و اکثرهم مالا و کانت تدعی فی الجاهلیه، طاهره.⁽²⁾ او از لحاظ نسب در جامعه قریش زنی متوسط و از نظر شرافت بزرگترین آنها و از نظر مال و ثروت در سطح نسبتاً بالائی بود و او را در جاهلیت طاهره می‌خواندند.

زنی بود، باصفات عالی و پاکیزه که زکیه‌اش نیز می‌نامیدند. پناه زنان و دختران بی‌پناه بود و ام‌الایتامش می‌خواندند.

زنی بود با گذشت و ایثارگر، ملکه‌ای بود جلیله و علی‌الاطلاق در مکه، که در سایه علاقه به معنویت، تلاش و کوشش بسیاری در خدمت به مردم داشت و در مسیر تجارت و کار، درآمدی بدست آورده و بخشی از آن را در خدمت به محرومان صرف می‌کرد.

ازدواج با پیامبر:

پس از مرگ همسر اول (و شاید همسر دوم) بعثت ثروت و شهرت، و هم بعثت پاکدامنی و طهارت خواستگاران بسیار برای او می‌آمدند. ولی او به همه

آنها پاسخ منفی می‌داد. اما او محمد (ص) را که بعدها به پیامبری رسید امین و راستگو یافته و آثار عظیمی از نجابت و عزت در او سراغ داشت. خود به وسیله پیام رسانی به او پیشنهاد ازدواج داد و تقاضای همسری با او را کرد.

و عرضت نفسها علی النبی و قالت یابن عم انی رغبت فیک لقرابتک منی، و شرفک من قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک⁽³⁾ خود را بر پیامبر عرضه کرد و گفت ای پسر عم، بخاطر خویشاوندی و نزدیکی تو با خود به تو رغبت دارم، و هم بمناسبت برتری شرافت تو و امانت تو در نزد آنان و اخلاق خوش تو و صدق سخن تو خواستار ازدواج تو شده‌ام.

و این یک درس است برای همه آنان که در پی ازدواج و اختیار همسرند. زنان با کمال و فهمیده در ازدواج به دنبال ملاک و معیاری می‌روند که زندگی ساز و سعادت آفرین باشد. تنها در پی قد و قامت رشید، چهره زیبا، و مال و ثروت نیستند که آن جنبه‌ها در عین اینکه بد نیستند اصالت ندارند. زندگی سعادت‌مندانه زوجین در سایه شرافت و ایمان است، امانت‌داری و پاکی است، حسن خلق و صدق حدیث است و دیگر امور باید تحت‌الشعاع آن قرار گیرند.

برگزاری ازدواج

ازدواج صورت گرفت، با شکوه و عزتی در خور آنان و این درست به هنگامی است که پیامبر جوانی مجرد است و 25 سال از عمرش می‌گذرد و خدیجه به روایت ابن عباس 28 سال⁽⁴⁾ او و به روایت مشهور 40 سال دارد و زنی بیوه است و البته در آنجا که مسأله کفویت اعتقادی مطرح باشد مسأله تفاوت سن و بیوگی تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت.

ازدواج شان ازدواجی موفق بود و این دو از وصل هم راضی و دلشاد بودند و تاریخ همانند چنان وصلتی را که خاطره آفرین باشد سراغ ندارد. خدیجه از

مال خود، به احترام محمد (ص) هزینه بسیاری را تدارک دید و جمع عظیمی بر سر خوان او حاضر شدند و از آن جشن و اطعام بهره بردند و آوازه آن وصلت در شهر پیچید.

این نکته نیز قابل ذکر است که بسیاری از زنان همشأن خدیجه او را بخاطر این ازدواج سرزنش کرده و حتی از او دوری گزیدند. بر او وارد نمی‌شدند و بر او سلام نمی‌کردند و این امر بدان حد بود که میرفت خدیجه را نگران کند زیرا در جاهلیت فرد یتیم را بچشم فردی بیچاره نگاه می‌کردند و ازدواج و همسری با او را نامیمون می‌شمردند و وحشت از آن بود که بدبختی یتیم دامنگیر آنها هم بشود. ادامه این دوری و قهر چندان ادامه یافت که حتی در دوران نبوت محمد (ص) خدیجه را نگران جان پیامبر می‌کرد. او پس از ازدواج صندوقی را که در آن پول و ثروت و اسناد او بود در مقابل پیامبر نهاد که این دارائی من است و در اختیار توست و من در برابر تو کنیزی هستم.⁽⁵⁾

ایمان خدیجه

فاطمه (ع) این مزیت را بر دیگران زنان جامعه خود دارد که مادرش «اَوَّلُ مَنْ آمَنَ» است. و پس از قبول اسلام و دعوت پیامبر همه توان و عاطفه و احساس و هستیش را در راه دین او مایه گذارد و همه صدق و وفایش را در راه گسترش آئین او صرف کرد. و درآمد و ثروتش را که اندک نبودند برای پیشبرد اهداف الهی و انسانی بکار انداخت.

رسول خدا (ص) پس از وفات او، در برابر فردی که از محبت رسول (ص) درباره او انتقاد کرده بود فرمود: و این مثل خدیجه، صدقتی حین کذبنی الناس⁽⁶⁾ چه کسی می‌تواند چون خدیجه باشد؟ به هنگامی که همه افراد به تکذیب پرداخته بودند او مرا تصدیق کرد و...

زهری در تاریخ خود می نویسد خدیجه در راه ترویج اسلام و کمک به مسلمانان چهل میلیون سکه طلا و نقره خرج کرد و همه هستیش را در راه خدا داد و بگفته بزرگی دیگر (7) با آن همه ثروتی که داشت دستش از مال دنیا چنان خالی بود که حتی کفنی برای خود باقی نگذارد و در حین مرگ توسط دخترش فاطمه (علیها السلام) به پیامبر پیغام فرستاد عبائی را که در حین نزول وحی بر سر می انداخت کفن او کند و پیامبر هم چنین کرد.

در آن هنگام که راه حق شناخته شود و جای شک و شبهه‌ای باقی نماند، دیگر جای حفظ و نگهداری کفن هم نخواهد بود می توان از پول کفن خود هم بنفع هدف صرف نظر کرد. آری، از نظر ما هم بی کفن بودن ضایعه‌ای است، ولی ضایعه بزرگتر و بهتر بگوئیم فاجعه گرانبارتر در این است که ستر آئین و مذهب برای آدمی نباشد. خدیجه بی کفنی خود را می پذیرد تا جامعه انسانی را جامه‌ای و نانی باشد، از جهاز دفن خود می گذرد تا آئینداران راستین بی ساز و برگ نباشند.

احترام خدیجه نزد پیامبر:

خدیجه را نزد پیامبر احترامی فوق العاده بود. رسول خدا (ص) هم به خاطر پاکی اخلاق و صدق گفتار و خلوص عمل او، و هم بخاطر اندیشه بلند و تفکر والای خدیجه او را محترم می داشت. محبت او را نوعی عنایت الهی تلقی می کرد و می فرمود رزقت حبها (دوستی او روزی من شد) و این خود سند افتخاری برای خدیجه بحساب می آید. و در جنبه صحت رأی و نظر او نیز آورده اند که در مواردی بسیار پیامبر با او مشورت می فرمود. (8) و این خود افتخاری دیگر برای اوست و می خواهیم بگوئیم اگر همسر آدمی خردمند و اهل

اندیشه باشد هم در خور محبت است و هم در خور مشورت و معاونت در حیات فردی و اجتماعی.

او بیست و پنج سال با پیامبر زندگی کرد و در حالی از دنیا رفت که رسول خدا هم چنان به زندگی با او رغبت داشت و تا خدیجه زنده بود او همسر دیگری اختیار نکرد⁽⁹⁾ و نیز هیچگاه از زندگی با او احساس خستگی و ملالت نفرمود. پس از مرگ خدیجه روزی پیامبر صدای هاله، خواهر او، را شنید و بیاد خدیجه گریه کرد. عایشه گوید از این واقعه رشکم آمد و گفتم خدای عوض آن پیرزن، زنی جوانی و زیبا به تو داد (یعنی خودش) و پیامبر بر آشفت که عایشه ترا به خدا سوگند دیگر از این سخنان مگوی، خداوند هرگز بهتر از او را نصیبم نفرمود او وقتی مرا تصدیق کرد که همه کفر می‌ورزیدند و...⁽¹⁰⁾

خدیجه به هنگام مرگ بعنوان حلالیت‌طلبی از پیامبر پرسید که آیا از او رضایت دارد؟ رسول خدا (ص) فرمود آری، از تو خرسندم، و امیدوارم خدای از تو راضی باشد... و چه سعادتتی از این بالاتر که رسول خدا (ص) از او ابراز رضایت کند و این درسی است برای ما انسانها که مردان و زنان برای یکدیگر امانتدار باشند و دلداری و غفلت‌ها و مسامحه‌ها در زندگی خود را بر یکدیگر بخشند و بر هم مصالحه کنند و رفتارشان بگونه‌ای باشد که موجبات رضای شان را از یکدیگر فراهم آورد. غرض آنکه فاطمه (علیها السلام) دختر چنین مادری است و خدیجه امضای پیامبر را بر صحت فعل و قولش در دفتر اعمال خود دارد پیامبر او را سیده زنان عالم معرفی کرده و هم او محبوب خدای تعالی است مقام خدیجه در نزد خدایا بدان حد است که در روایات آمد، هرگاه جبرئیل بر پیامبر وارد می‌شد می‌گفت سلام خداوند را به خدیجه اعلام نماید.⁽¹¹⁾

تکون جنین فاطمه (علیها السلام)

روایات در این زمینه گوناگون و پر دامنه‌اند ضمن اینکه همه آنها محتوای کلی یک سخن را عرضه می‌دارند. از جمله این روایت است که پیامبر فرمود: «لما عرج بی الی السماء اخذ بیدی جبرئیل و ادخلنی الجنة» به هنگامی که مرا به معراج بردند جبرئیل دستم را گرفت و وارد بهشتم کرد. «فناولی من رطبها فاکلته»، از خرماى بهشت برایم آورد و من آن را خوردم. «فتحول ذلک نطفة فی صلبی» و مایه آن غذا در صلب من بصورت نطفه‌ای در آمد. «فلما هبطت الی الارض وقعت خدیجه» به هنگامی که به زمین فرود آمدم با خدیجه همبستر شدم «فحملت بفاطمة» او به وجود فاطمه (علیها السلام) حامله شد. ⁽¹²⁾ در سخنی دیگر آمده است که:

جبرئیل فرود آمد که چهل روز از خدیجه دوری گزین در این مدت شبها به عبادت و روزها در روزه باشد. در شب چهلم با خرما و انگور، به نقلی با سیب بهشتی افطار کرد و بنزد خدیجه رفت و نور فاطمه (علیها السلام) به رحم خدیجه منتقل شد ⁽¹³⁾، دستور وصلت از جانب خدا بود که می‌خواست از نسل او ذریه طیبه‌ای باشد. ⁽¹⁴⁾

در این سخن درس جدیدی برای مردان و زنان است که در انعقاد نطفه و ایجاد نسل زمینه سازی و طراحی قبلی باید باشد، روابط در چار چوب اندیشه الهی باید صورت گیرد و با غذای پاک و طیب نطفه‌ای و به دنبالش وصلتی باشد. این حاملگی را اگر در سال پنجم بعثت در نظر گیریم، خدیجه باید در سنین 60 باشد (اگر ازدواج او در 40 سالگی بوده) و اگر در 28 سالگی او ازدواج صورت گرفته باشد ⁽¹⁵⁾، در حاملگی 48 سال داشته است.

در دوران حاملگی او از وقایع و حوادث کمتر خبر داریم، زیرا تاریخ حمل خدیجه را برخی در سنین قبل از بعثت بعضی آغاز بعثت و جمعی پنجم بعثت

نقل کرده‌اند و هر کدام را که اختیار کنیم بحث جدیدی در آن رابطه خواهیم داشت. اما آنچه که در دوران حمل او اتفاق افتاد سخن گفتن فاطمه (علیها السلام) در شکم مادر است که سخنان و روایات متعددی در این زمینه از منابع گوناگون نقل شده‌اند. (16) از جمله این روایت است:

- فلما حملت (خدیجه) بفاطمه (علیها السلام) - به هنگامی که خدیجه بوجود فاطمه (علیها السلام) که درود خدا بر او باد حامله شد.

- کانت فاطمه (علیها السلام) تحدثها من بطنها و تصبرها فاطمه (علیها السلام) از شکم مادر با او حرف می‌زد و درس تحملش می‌داد.

- و کانت تکتم ذلک من رسول الله (ص) خدیجه آن را مکتوم داشته و از آن به پیامبر سخنی نگفته بود.

- فدخل رسول الله یوما فسمع ذلک روزی پیامبر وارد شد و این گفتگو را شنید.

- فقال یا خدیجة لمن تحدثین؟ فرمود خدیجه با چه کسی سخن می‌گویی؟

- قالت الجنین اللذی فی بطنی تحدثنی و تونسنی خدیجه عرض کرد جنینی

که در شکم من است با من سخن می‌گوید و با من مأنوس است. (17)

- در روایات دیگر آمده است که پیامبر فرمود خدیجه، این جبرئیل است که

به من مزده داد فرزندی که در شکم تست دختر است و او نسلی پاک و میمون و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار داده و از ذریه او ائمه راستین و خلفائی را در زمین مقرر فرموده تا از انقضای وحی تا روز قیامت هم چنان جانشین خداوند در زمین باشند.

بدین سان از همان دوران جنینی معلوم است که او چگونه ثمره‌ای است و از

ذریه او چگونه افرادی پدید می‌آیند، از غذای پاک و بهشتی، نسلی پاک، مدافع

سنن الهی و سازنده و هدایت کننده پدید می‌آیند و از نطفه ناپاک ذریه‌ای که هر کدام نیزه‌ای بر پیکر اسلامند.

ولادت فاطمه

زمان حمل فرا رسید، خدیجه از زنان قریش در امر وضع حمل کمک خواست بخاطر سابقه نارضائی از این وصلت و شاید هم نارضائی از تغییر عقیده و مذهب او کمک به او را نپذیرفتند. حزن و اندوه خدیجه فزونی یافت و بنا بر آنچه که نوشته‌اند ناگهان در باز شد و جمعی از زنان بر او وارد شدند.

- فقالت احدیهن لا تحزنی یا خدیجه - از بین آنان زنی رو به او کرد و گفت ای خدیجه محزون مباش.

- فارسلنا ربک الیک و نحن اخواتک - خدای تو ما را به سوی تو فرستاد و ما خواهران و یاران توایم.

- انا ساره - من ساره‌ام (همسر ابراهیم (ع)).

- و هذه آسیه بنت مزاحم وهی رفیقته فی الجنة. و این آسیه (همسر فرعون) و همدم تو در بهشت است.

- و هذه مریم بنت عمران و این مریم بنت عمران (مادر عیسی است).

- و هذه کلثم اخت موسی بن عمران و ابن کلثم خواهر موسی بن عمران است.

- بعثنا الله الیک لِنَلِّی عنک ما بلی النساء من النساء خداوند ما را به سوی تو گسیل داشت تا در اموری که برای زنان پدید می‌آید ترا یاور و کمک کار باشیم.

(18) بدین سالن به کمک خدیجه پرداختند تا فاطمه را به دنیا آورد.

در حین ولادت

فاطمه (علیها السلام) آن معجزه آفرینش و آن سیده زنان به دنیا آمد و بنا به سرورده مرحوم حجة الاسلام خراسانی در حریم مکه خورشیدی درخشید که مروه و صفا از نور او روشنائی یافتند:

اشرقت فی حریم مکه شمس فاستنارت بمروها و صفاها
بدنیا آمد در حالیکه بنا به نوشته محدث قمی ره ذکر شهادت بر لب داشت.
(19) بدینگونه:

- اشهد ان لا اله الا الله گواهی می‌دهم که خدائی جز الله نیست.
- و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و گواهی می‌دهم که پدرم رسول خدا و سید پیامبر است.

- و ان بعلی سید الاوصیاء و همسرم علی سید اوصیاء است

- و ولدی سادة الاسباط

و فرزندانم سید اسباط پیامبرند

شاید بروز چنین واقعه‌ای برای اذهان کمتر قابل قبول باشد ولی در بینش دینی وقوع چنین امری غیر قابل امکان نیست. این قرآن کتاب خداوند است که در دست ماست و در حقانیت آن شک و ریبی نیست در قرآن سخن از مریم است که بدون واسطه و اسباب عادی زاد و ولد، از او فرزندی چون عیسی پدید آمد. عیسائی که در گهواره سخن گفت و یا آدم ابوالبشر را از خاک پدید آورد و از روح منسوب به خود در او دمید و حیاتش بخشید. از چنان خدائی بعید نیست که بخواهد دختری از صلب پیامبر بدین حال و هوا و خصایص پدید آورد. داستان چنین کارهای شگفت‌انگیز در همه کتب مقدس فراوان مشاهده می‌شود و طبیعی است که این امر از آیات خداوند باشد.

در تاریخ ولادتش

اینکه فاطمه (علیها السلام) کی و در چه تاریخی بدنیا آمد در بین مورخان وحدت نظر نیست و این خود یک بحث تاریخی است و حق این است که در این باب اطلاع درستی نداریم و آنچه که درباره آن داوری می‌شود باتکای نوعی استحسان عقلی است. ما در اینجا نظراتی را که دیگران در کتب خود نوشته و جمع‌آوری کرده‌اند ذکر می‌کنیم و نخست در مورد سال ولادتش بحث کنیم.

1- ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین سال ولادتش را پنج سال قبل از بعثت، مقارن سال نوسازی خانه کعبه ذکر کرده است. صاحب کشف الغمه هم این رأی و نظر را پسندیده و از امام باقر (ع) روایتی را در این باره ذکر کرده است. ابن اثیر هم همین رأی را برگزیده است.⁽²⁰⁾

2- صاحب الاستیعاب (ابن عبدالبر) ولادت او را در سال دوم بعثت ذکر کرده، رأیی که مورد تأیید در کتاب الاصابه هم هست⁽²¹⁾، شیخ طوسی، کفعمی، و مجلسی هم این رأی را برگزیده‌اند⁽²²⁾ به همین گونه است طرز فکر حاکم در مستدرک، شیخ مفید در ارشاد و ابن شهر آشوب در مناقب.

3- گروهی از علمای امامیه ولادت او را در سال پنجم بعثت نوشته‌اند، یعنی در 45 سالگی پیامبر مثل مرحوم طبرسی، مرحوم کلینی⁽²³⁾ و در این اندیشه مورخان اهل سنت تأییدی نکرده‌اند.

البته گروه اندکی هم هستند که ولادت او را در سال اول بعثت نوشته‌اند ولی در کل به نظر می‌رسد رأی سالهای پنجم قبل از بعثت و یا دوم آن به صواب نزدیکتر باشد.

اما درباره روز ولادت او.

- عده‌ای آن را روز جمعه دهم جمادی الاخر نوشته‌اند.

- برخی هم آن روز جمعه بیستم جمادی الاخر.

و البته به تناسب روز و تاریخ ولادت فاطمه (علیها السلام) که مورد بحث و اختلاف است در مورد سن و سال ازدواج و وفات او هم اختلاف رأی خواهد بود و اینکه او در چه سنی ازدواج کرده و در چه سنی وفات یافته جای سخن بسیار است.

نامگذاری او

اسم به معنی نشانه و اسم گذاری نوعی نشانه گذاری است. از نظر علمی نوع اسم در شخصیت حال و آینده فرد بسیار مؤثر است و از نظر روان موجب نوع احساس نیک یا بد، حرکت یا رکود، رشد یا انحطاط است و به همین خاطر در اسلام راجع به آن توصیه‌های بسیاری شده است.

مثلاً اسلام خواسته است برای فرزندان نامی را برگزینند که سازنده و رشد دهنده باشد، وابستگی او را به مکتبی و اندیشه‌ای نشان دهد، موجب احساس غرور و سرافرازی او در حال و آینده باشد، او را به موضعگیری ویژه و مثبتی وا دارد، حتی در مواردی خط فکری و سیاسی آدمی را در حفاظت و احیای یک اندیشه نشان دهد.

رسول خدا به تناسب ابعاد متعدد شخصیتی فاطمه (علیها السلام) او را به اسامی و القاب متعددی می‌نامید که همه آنها زیبايند و غرور آفرین، رنگ مکتب و اندیشه اسلامی دارند و هر کدام به مناسبتی و در جایی به کار می‌رفته‌اند و یا نوعی از حالات و صفات فاطمه (علیها السلام) را نشان می‌دادند.

نوع اسامی

امام صادق (ع) فرمود: ان لفاطمة تسعة اسماء عند الله عزو جل. برای فاطمه (علیها السلام) در نزد خدا نه اسم است: فاطمه، والصدیقه، و المبارکه، و الزکیه، و الراضیه، و المرضیه، و المحدثه، و الزهراء و الطاهره. (24)

در شرح و توضیح این اسماء گفته‌اند او

- فاطمه است زیرا که از شر و از دوزخ بریده است.
- طاهره است یعنی پاک و پاکیزه از نقایص و صفات ناپسند.
- زکيه است یعنی رشد یافته و رشد یابنده در جنبه کمالات و خیرات.
- مبارکه است یعنی صاحب خیر و برکت در علم و فضل و کمالات و نسل.
- صدیقه است یعنی بسیار راستگو و درست.
- راضیه است یعنی خشنود به رضای حق و تسلیم در راه او.
- مرضیه است یعنی مورد پسند خدا و اولیای او.
- محدثه است یعنی زنی که فرشته الهی با او سخن می‌گوید.
- مطهره است یعنی از هر آلودگی و پلیدی دور است.
- نامهای دیگری هم براساس روایات، برای او ذکر کرده‌اند که اهم آنها

عبارتنداز:

- زهراء یعنی کسی که از او نور و درخشندگی متجلی می‌شود، فروغ تابان معرفت، نمونه روشن خداپرستی است و نُورُها اشتقٌ مِنْ نور عظمة اله.
- معصومه یعنی محصوره از گناه.
- بتول یعنی کسی که حیض نشود. التي لم تر حمرة قط⁽²⁵⁾.
- ابن اثیر در النهایه گوید بدان علت بتولش خواندند که از زنان عصر خود بحسب فضیلت و تقوا و نسب منقطع و ممتاز بود و هم به دلیل انقطاعش از دنیا و اتصالش بمنبع سرمدی.
- منصوره یعنی کسی که یاری می‌شود (به قصاص قاتل فرزندش).
- حصان یعنی کسی که عقیف است و پاکدامن.
- حره یعنی کسی که آزاد از وابستگی به خاک و رمل و شوائب آن است.

- عذرا یعنی بکر و باکره.
 - هانیه یعنی مهربان در حق شوهر.
 - شفیعه یعنی دارنده مقام شفاعت.
- و اینها خود درس آموزند و جهت دهنده و می‌ارزد که در خانواده‌های شیعی برای فرزندان از اینگونه نامها برگزیده شود. ما را در اسامی دیگری که برای فرزندان بر می‌گزینیم اگر اعتراضی نباشد انتقادی وارد است.
- درباره نام فاطمه (علیها السلام)
- در میان اسامی متعددی که برای اوست نام فاطمه (علیها السلام) از همه معروفتر و به گوش‌ها آشنا تر و در کتب اسلامی ذکر این نام بیشترین است. در مورد معنی و وجه تسمیه‌اش گفته‌اند: او فاطمه (علیها السلام) است: (26)
- لانها فطمت عن الطمت، بدان خاطر که از آزار حیض بازداشته شده.
 - لانها فطمت عن الشر زیرا که او از شر بریده و جداست.
 - لانها فطمت عن الخلق زیرا که او از مردم بریده شده.
 - لانها فطمت محبها عن النار زیرا که دوستدارانش از آتش دوزخ دور و برکنارند.
 - لانها فطمت و شیعته عن النار زیرا که او و شیعیانش از آتش دور و برکنارند.
 - لان الخلق فطموا عن كنه معرفتها زیرا که مردم از کنه معرفتش بازداشته شده‌اند.
 - لانها فطمت عن ماسوی اله زیرا که او از غیر خدا بریده است.
 - و امام صادق (علیها السلام): لقد فطمها بالعلم و عن الطمت فی الميثاق - فسماها فاطمة - ثم قال انی فطمتک بالعلم و فطمتک بالطمت (27) خداوند او را با علم و

دانش در آمیخت و از شکول در پیمان بازداشت او را فاطمه (علیها السلام) نامید و فرمود تو را از کسب دانش اکتسابی بازداشتیم و از پلیدی‌ها دور نمودم.

کنیه‌ها و تعابیر

برای فاطمه (علیها السلام) کنیه‌هایی است و کنیه‌ها در دنیای گذشته تقریباً نقش نام خانوادگی امروز را برای افراد ایفا می‌کرده‌اند این کنیه‌ها متعددند و هر کدام به مناسبتی و در بیان شأنی از فاطمه (علیها السلام) بکار می‌رفته‌اند.

- برخی از آنها در رابطه با انتساب او به فرزندان اوست مثل ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن، ام الائمه، ام السبطین، ام الازهار.

- برخی دیگر دارای رنگ جامعه و اجتماعند مثل ام المومنین، ام الایتام، ام النساء، ام الامه.

- بعضی در رابطه با فضائل اوست مثل ام العلوم، ام الخیره، ام الفضائل.

- و بعضی هم در انتساب او به پدرش مثل ام ایها (مادر پدرش) (28).

تعابیری هم که از او در دست است همگی زیبا و در خور شأن اوست از جمله:

- فاطمه (علیها السلام) لطیفه‌ای از عالم لاهوت است، فاطمه (علیها السلام) مظهر زنی کامل و نمونه انسانیت و فضیلت است، فاطمه (علیها السلام) واجد بوی بهشت است.

- فاطمه (علیها السلام) ریحانه یا گلی خوشبوست و رسول خدا (ص) می‌فرمود من از فاطمه (علیها السلام) بوی بهشت را می‌شنوم.

تربیت او

او در خانه وحی بدنیا آمد و در مهبط فرشتگان رشد یافت. در محلی نشو و نما کرد که آیه‌های قرآن در آن جا نازل شده‌اند. خانه او از خشت و گلی بیش نبود ولی خانه زبده‌ترین انسانهای جهان بود، پدرش خاتم انبیاء و مادرش سیده

النساء او را چون دو بال ملکوتی در میان گرفتند و به رشد و پرورش او همت گماشتند.

او از دیدی نخستین ثمره وحی و نبوت است و طبعاً سرمایه‌گذاری درباره او بسیار. و این درس مهمی برای مسلمانان است که برای داشتن نسلی ارزنده و پر ثمر حضور والدین عامل و متعهد ضروری است. پدر و مادر چون دو بالند که باید فرزند را هم چون جوجه‌ای زیر پر گیرنده و از حرارت بدن و گرمی عاطفه، در آنان حرارت ایمان و علاقه به مذهب را در او پدید آورند و کودکی که از این حرارت دور باشد بزرگ نخواهد شد.

فاطمه (علیها السلام) در شرایطی بود که تنها کودک خانواده بحساب می‌آید، آنهم خانواده‌ای که پسر نداشت. دو خواهر بزرگش پیش از او ازدواج کرد و ترک خانواده خود کرده بودند. همبازی او بدین سان تنها پدر و مادر اویند و همراز او مادرش.

بسته به اینکه سال ولادت او را در چه تاریخی حساب کنیم می‌توانیم حدس بزنیم که ایام شیر خوارگی را در شعب گذرانده یا نه، محتمل است او در همانجا به راه افتاده و یا به زبان آمده باشد و در آن دوران خردسالی و پرستاری جز محیط شعب را ندیده باشد. ولی در تمام دوران خردسالی او پدرش که مصداق وانک لعلی خلق عظیم است⁽²⁹⁾ توجه عمیقش را به او مبذول می‌داشت و مهر و محبتش را درباره او اعمال کرده و برای آینده‌ای دشوار او را نیکو به بار می‌آورد. آری همت پدر و مادرش او را ام‌الائم ساخت، و فاطمه (علیها السلام) پروراند که میراث قرآن و عترت از طریق او سرایت یابند. در همراهی به مادر به درجه‌ای رسید که توانست وارث اسرار مادر و متحمل آن باشد. و در همراهی

با پدر به درجه‌ای رسید که لقب ام ابیها گرفت و در همه این مورد عنایت خدا با او قرین بود.

مرگ مادر

براساس پاره‌ای از روایات او هنوز کودک و خردسال بود و نیاز به مادر را با تمام وجود احساس می‌کرد که دست اجل آغوش مادر را از او گرفت و در کودکی به دنبال جنازه مادر روانش ساخت. او حامل اسرار مادر و در دم مرگ حامل پیام مادر به پدر و در لحظات جان سپردن خدیجه، مایه آرامش و تسلی او بود.

خدیجه در هنگام مرگ به فکر تجهیز و کفن خویش افتاد و دید که فاقد کفن است. زنی که روزی شوکت عظیم و ملوکانه‌ای داشت و عمری را پیش از ازدواج با پیامبر غرق در نعمت گذارنده بود، با بذل و بخشش مختارانه دستش از مال دنیا چنان خالی شده بود که حتی کفنی برای خود ذخیره نکرده بود. از طریق فاطمه (علیها السلام) از پیامبر (ص) خواست عباى خود را کفنش کند.

خدیجه در دم مرگ دلواپس بود، دلواپس دختری که باید درگرداب بلا غوطه بخورد، خس و خاشاک از سرو روی پدر پاک کند و برای او ام ابیها باشد. دختری که باید قربان و صدقه اسلام شود، در فقری سخت بسوزد و باجهل‌ها و نادانی‌ها بسازد، و حتی ضربه‌های خصم را بر بازو و لطمه در را بر پهلو تحمل کند.

خدیجه در حین مرگ به رسول خدا سفارش کرد فاطمه (علیها السلام) را به خدا و به دست تو می‌سپارم، مراقب دختر کوچکم باش... فاطمه (علیها السلام) کوچک کنار بستر مرگ مادر می‌نشیند و جان دادن او را تماشا می‌کند، به مادر دلداری و تسلیت می‌دهد تا آرام جان بسپرد به او قول و اطمینان می‌دهد که به وصایایش

عمل خواهد کرد. او شاهد آخرین دم مادر است که به همراه آن این کلمات را از او می‌شنود: ان الله هو السلام، و منه السلام، و الله يعود السلام. خدیجه از دنیا می‌رود در حالیکه عمر فاطمه (علیها السلام) را قویاً بین 5 تا 10 سال و احتمالاً تا 15 سال می‌توان ذکر کرد.

همگامی با پدر

فاطمه (علیها السلام) از همان دوران کودکی که در کشمکش‌های پدر با مشرکان با او همراه همگام بود.

- او در جریان نقشه ترور پیامبر قرار گرفته و پدر را مضطربانه از این واقعه هشدار داد.

- دشمن شکمبه شتر یا گوسفند بر سر پدر می‌ریزد و او با دستهای کوچک خود آنها را از سر و روی پدر پاک می‌کند.

- پدرش را کتک می‌زنند و او از شدت تآثر می‌گرید و پدر را نوازش می‌کند.

- بر بدن پدرش جراحات وارد می‌کنند او هم چون پرستاری مهربان بر آن جراحات مرهم می‌گذارد.

- والحق که این دختر را چه تحملی در رنجها و نامردی‌ها بود و چه آثاری از خدمات ارزنده.

- السلام علی البتول الطاهرة؛ الصديقة المعصومة، المغصوبة حقها و الممنوعة ارثها.

- السلام علی بضعة لحمه و صميم قلبه و رحمة اله و برکاته.

فصل 2: مقام و رتبت فاطمه

مقدمه

سخن از فاطمه (علیها السلام) است، شخصیتی که جلالت و بزرگی او در قالب مفاهیم و الفاظ نمی‌گنجد. و افراد عادی بشر را توان آن نیست که در شأن و عظمت او سخن گویند. درجه رشد او، و شأن کمالات او را خدا می‌شناسد، و رسول خدا (ص) و همسر گرامیش امیر مؤمنان (علیها السلام) و بس، دیگران را نرسد از کنه معرفتش سردر آورند. در این صورت ما را چه توان و امکانی است که در شأن او سخن گوئیم؟ آنچه را که ما می‌گوئیم و دیگران پیش از ما درباره او گفته‌اند در حد عرض ارادتی است نه تعریف واقعی، و تازه به همانگونه که می‌بینم و با تعریف ناقصی که از او در دست است فاطمه (علیها السلام) را بتی ساخته‌اند که بشریت باید در برابرش زانو زند. او را فرشته‌ای تصویر کرده‌اند که دیگران باید به تقدیس او بپردازند.

بیان ما از شأن و جلال فاطمه (علیها السلام) و عظمت و فضائل او در حد فهم و ادراک محدود ماست و آن هم بدان امید است که باشد از آسمان ولایت او روزنه‌ای در اندیشه و روان پدید آید، دل مان به نور وجودش روشن گردد و درس آموزی از او ما را در برابر حوادث روزگار مقاوم سازد. و گرنه بگفته فاضلی شاعر به این نکته واقفیم که:

اتریدان تحصی فضائل فاطمه (علیها السلام) نفال حساب و فضلها لم ینفد⁽³⁰⁾

آیا تو می‌خواهی فضائل فاطمه را بشماره در آوری

شمارش و حساب بیایان می‌رسد ولی فضل او پایان نمی‌یابد.

مظهري از انسان کامل

اگر بخواهیم فاطمه (علیها السلام) را در عبارتی کوتاه معرفی کنیم، خواهیم گفت او همان انسان کاملی است که قرآن و روایات چهره آن را تصویر کرده‌اند. زنی است که می‌توان گفت مثل اعلای نفس بشری است و مظهر صفات و اسمای الهی. از معدود زنانی است که توانسته است به مرحله کمال انسانی دست یابد. قاضی بیضاوی در تفسیر خود می‌نویسد:

- عن النبی علیه الصلوة و السلام: کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم، مریم بنت عمران، خدیجه بنت خویلد، فاطمه (علیها السلام) بنت محمد (ص) ⁽³¹⁾ رسول خدا که درود و رحمت خدا بر او باد فرمود در مراحل رشد و تکامل انسانی مردان بسیاری به مرحله کمال مقدر خود رسیده‌اند ولی از زنان جز چهار تن به آن مقام دست نیافته‌اند و آن چهار آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه (علیها السلام).

او برترین بانوی اسلام و سیده زنان عالم است. گوهری تابناک در منظومه و رشته نسل پیامبر است و فرشه‌ای است از ملکوت اعلی. او همسر شهید است و امام شهیدان، تربیت کننده نسل شهید است و خود زن شهیده، واجد کمالات انسانی است و نمونه تربیت محمد (ص).

او تنها زنی است که از همان آغاز حیات و تشکّل، براساس اصول متعالی اسلام و ارزشهای اسلامی رشد و پرورش یافته و به درجه‌ای رسیده است که او را در عالم زنان همتائی و در عالم مردان کفی جز علی (علیها السلام) نبوده است. سرمایه‌گذاری‌های تربیتی پیامبر (ص) درباره او ثمر داد و کوشش‌های خود او نیز عاملی مهم در رشد او بحساب می‌آمده است.

در وصف او

فاطمه (علیها السلام) را به اوصاف و القابی ستوده‌اند که ما بخشی از آن را در بحث پیشین ذکر کرده‌ایم و البته در قالب القاب و اسماء و تعابیر، ولی می‌توانیم مراتبی را بشرح زیر بر آن بیفزائیم و متذکر شویم که او:

ولیّ خداست، محل اسرار ربّ العالمین است، دختر ولیّ خدا پیامبر است و همسر ولیّ دیگر خدا امیرمؤمنان (علیها السلام) و مادر اولیای خدا از حضرات ائمه و معصومان است.

او ذخیره بزرگ الهی و ذخیره‌دار حجت خداوند است. نور چشم رسول است، دُرّدانه خدیجه کبری است، معجزه تربیت محمد (ص) است و پرورنده امامان و حجت‌های الهی، مهدی (علیها السلام) ذخیره امت و بقیة الله فی الارض از فاطمه (علیها السلام) پدید، فاطمه (علیها السلام) مظهر است، مظهر عفت، مظهر طهارت نفس، مظهر تقوا، مظهر حلم و متانت، مظهر ادب، مظهر خدمت، مظهر شجاعت، مظهر عصمت، مظهر مظلومیت، مظهر حق‌طلبی، مظهر مبارزه و سیاست، مظهر عبادت، مظهر عشق به خدا، مظهر رحمت و مظهر اشک و آه و ناله، مظهر عصیان علیه ظلم و تجاوز و مظهر قهر علیه دشمنان خدا.

برتری او از فرشتگان و انبیاء گذشته

فاطمه (علیها السلام) انسان است ولی تعبیرات دیگران، از جمله رسول خدا (ص) درباره او تعبیر فرشته‌ای است در صورت انسان. رسول خدا (ص) فرمود: فاطمة خلقت حوریه فی صورة انسیة⁽³²⁾ و براساس پاره‌ای از دیگر روایات او فوق فرشته است و حتی فرشتگان در خدمت او بودند، و از انفسا قدسیه‌اش بهره می‌گرفتند.

کدام فرشته است که خدای را چون فاطمه (علیها السلام) با تمام وجود پرستیده باشد؟ و با آن همه علم و ایمان و اخلاص در پیشگاه او به خضوع و خشوع

بایستند؟ و کدام فرشته است که پیک الهی در ورود به آستانش از او اجازه بطلبد؟ روایات و اسناد ما نشان می‌دهند که از حتی از فرشتگان مقربّ خدای هم برتر است و حتی فرشته مرگ در زمان رحلت رسول خدا (ص) باید از او اجازه ورود بطلبد.

به نص بسیاری از احادیث و روایات فاطمه (علیها السلام) از بسیاری از انبیای گذشته افضل بود، و حتی روایات ما در این زمینه استثنائی قائل نشده‌اند. پاره‌ای از روایات گویند که پیامبران حتی همشأن و همتای فاطمه (علیها السلام) در ازدواج نبودند و اگر علی نبود برای فاطمه (علیها السلام) کفوی نبود.

کوشش و تلاش انسان‌ها زمینه‌ساز او جهاست و انسان در سایه آن تلاش‌ها می‌تواند قدرت توان گیرد. به پرواز در آید در آدمی قدرت سیری است از منهای بینهایت تا باضافه بینهایت. آنجا که جای رشد است اگر آدمی در آن گام نهد تا اعلی‌علیین به پیش می‌رود، و به جایی می‌رسد که فرشته وحی گوید لودنوت انملة لا حترقت اگر به میزان گام مورچه‌ای قدم فراتر گذارم خواهم سوخت (به جایگاه بلند (ثمّ دنی فتدلی فکان قاب قوسین اوادنی) ⁽³³⁾ برسد).

و آنجا که جای سقوط است اگر در آن افتند تا اسفل سافلین سقوط خواهند کرد (ثم رددناه اسفل سافلین) و در گزینش دو مسیر حق انتخاب با خود انسان است.

فاطمه (علیها السلام) راه اول را برگزید و همسر نوح طریق دوم را و دیگر انسانها هم در بین دو مسیرند یا به این نزدیکترند و یا به آن.

در حسب و نسب

فاطمه (علیها السلام) از تبار پاکان و نیکان است، از اصلاب شامخه و مطهره‌ای پدید آمده که هرگز آلودگی‌های جاهلیت آن را نیالوده است، از نطفه‌ای پدید آمد که

مایه اولیه آن را غذای بهشتی تشکیل می‌داد و در رحمی پرورش یافت که هرگز وسوسه غذای شبه ناک در جریان خون او وارد نشد.

من مثل فاطمه الزهراء فی نسب وفی فخار وفی فضل و فی حسب

والله فضلها حق و شرفها اذ كانت ابنة خیر العجم و العرب

در جنبه حسب و نسل و فضل و افتخار چه کسی می‌تواند چون فاطمه (علیها السلام) باشد. او دختر بهترین افراد عرب و عجم است و خداوند است که او را اشرف و افضل قرار داده است و او را حقاً چنین برتری و شرافتی بر دیگران است و دختر بهترین افراد عجم و عرب است.

او وارث انبیاء، از سلاله ابراهیم، آن پیامبر بت شکن و از نسل اسمعیل ذبیح آن قربانی راه صفا و اخلاص و از نسل خاتم انبیاء سید رسولان و هم انس و همسر سید اوصیاست، پدر سر سلسله انبیای الهی و مصداق و شأن لولاک لما خلقت الافلاک است و وضع مادر را هم دیده‌ایم که سیده نساء العالمین بود. و خود هم اولین بانوی اسلام است.

در شأن خاندانش پیامبر فرمود:

- یا فاطمة منا خیر الانبیاء و هو ابوک ای فاطمه (علیها السلام) بهترین پیامبران از ماست و آن پدر تست.

- و منا خیر الاوصیاء و هو بعلک بهترین اوصیاء از ماست و آن شوهر تست.

- و منا خیر الشهداء و هو حمزة عم ابیک بهترین شهیدان از ماست که آن حمزه سیدالشهداء عموی پدر تست.

- و منها من له جناحان يطير بهما في الجنة حيث شاء و هو جعفر ابن عم ابيك. و از ما شهیدی است که او را در بهشت دو بال است که به وسیله آن در بهشت بهر کجای که بخواهد پرواز می‌کند و آن جعفر پسر عموی پیامبر تست. و منا سبطا هذه الامة و سيد شباب اهل الجنة الحسن و الحسين و هما ابناک از ما دو سبط پیامبر این امتند که سید جوانان اهل بهشتند و آن حسن و حسین دو پسر تواند.

و اللذی نفسی بیده منا مهدی هذه الامة و هو من ولدک و قسم به آنکس که جانم در دست اوست مهدی این امت از ماست و او از فرزند تست. (34)

جایگاهش نزد پیامبر:

فاطمه (علیها السلام) را نزد پیامبر احترامی عظیم بود بسی فراتر از احترام پدری به دخترش و این بگونه‌ای بود که حیرت دیگران را بر می‌انگیخت او با آن همه شأن و عظمت دست دخترش را می‌بوسید و به گفته عایشه هرگاه که فاطمه (علیها السلام) بر پیامبر وارد می‌شد رسول خدا به احترامش از جای بر می‌خاست و پیشانی او را می‌بوسید.

(35) و یا در حین ورود از او جداً استقبال می‌کرد و یا در حین خروج از محضرش مشایعتش می‌فرمود.

در شأن وصف فاطمه (علیها السلام) و در انتساب او بخودش پیامبر کلمات والا و عجیب بکار می‌برد. گاهی می‌فرمود فاطمه (علیها السلام) یک شاخه گل است (ریحانه)؛ زمانی می‌فرمود فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است (بضعة منی)، و گاهی می‌فرمود فاطمه (علیها السلام) عزیزترین مردم به نزد من است. (36)

یا می‌فرمود هر که فاطمه (علیها السلام) را شادان کند مرا شادان کرده است، و هر که فاطمه (علیها السلام) را بیازارد مرا آزرده است، با این اضافه که شادی و غضب من، یا

محبت و آزارم، همانند محبت و آزار خداوند است، حتی در پاسخ به سؤال فاطمه (علیها السلام) و علی از پیامبر که کدام محبوبتر و عزیزترند فرمود فاطمة احبُّ الیَّ منک و انت یا علیُّ اعزُّ علیَّ منها⁽³⁷⁾ فاطمه (علیها السلام) از تو نزد من محبوبتر است و تو ای علی از فاطمه (علیها السلام) نزد من عزیزتری.

و این گونه سخنان از یک سو شأن فاطمه (علیها السلام) را نشان می‌دهد و از سوئی دیگر درس تربیتی است برای پدران و مادران در رابطه با دخترشان که او را بحساب آورند و وزن و قدر او را کمتر از پسر ندانند، تعصیبات ناروا را درباره دختران نادیده گیرند و... ضمن اینکه این سخن انسان می‌تواند نوعی پیشگیری از جرأت خصم بر فاطمه (علیها السلام) باشد تا به او جسارتی نکنند و یا شأن او را نزد همسر بالا برند و...

فاطمه (علیها السلام) مصداق آیات

بر اساس اسنادی که در دست و مورد قبول و اتفاق فریقین است فاطمه (علیها السلام) مصداق آیات متعدد قرآن است که ما را توان آن نیست همه آنها را احصاء کرده و به شرحش پردازیم. ذیلاً به چند مورد آن اشاره می‌کنیم و این جمله را هم می‌افزاییم که نکته‌ای ظریف است. فاطمه (علیها السلام) مصداق آیات قرآن است و نسل و ذریه‌اش مصداق تفسیری آنها و این پیوندی ملکوتی بین قرآن و فاطمه (علیها السلام) و ذریه اوست.

اما آن آیات

1- مصداق آیه قدر:

امام صادق (علیها السلام) در تفسیر و معنی آیه (انا انزلنا فی لیلۃ القدر)،⁽³⁸⁾ فاطمه (علیها السلام) را معنی آن دانسته و مصداق کسی می‌داند که در شب قدر نازل شده.

2- مصداق خیر کثیر:

خدای در قرآن او را کوثر یا خیر کثیر نامید و اساس نزول آن کوتاه کردن شر سخن مشرکان از سر پیامبر بود. او مصداق آیه (انا اعطیناک الکوثر)⁽³⁹⁾ است و شماتت کنندگان پیامبر مصداق ابترند، فاطمه خیر کثیر است و مجسمه خیر، استوانه برکت است و اسطوره بالندگی.

3- مصداق آیه نساءنا:

در داستان مباحله که بین پیامبر (ص) و مسیحیان نجران پدید آمد، سرانجام قرار شد طرفین ادعا، خود با زنان و فرزندان خویش برای نفرین متقابل حاضر گردند تا ناحق در معرض خشم و لعن خدا قرار گیرد. در آن روزگار زنان گرانقدری در دنیای اسلام حضور داشتند مثل صفیه عمه پیامبر، اسماء همسر ابوبکر، ام هانی و دیگران، ولی هیچکدام مصداق نساءنا قرار نگرفتند. رسول خدا (ص) فاطمه (علیها السلام) را بعنوان الگوی زن و مصداق و نماینده کلی زنان اسلام و بر این اساس نام او را در قرآن در قالب (نساءنا)⁽⁴⁰⁾ ثبت داد. و هم بر این بنیان جایگاه قربی برای زن معین کرد که بر خلاف طرز فکر معهود بود.

4- مصداق آیه تطهیر:

او مصداق آیه (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً)⁽⁴¹⁾ در قرآن است. در کتاب صواعق المحرقه، تفسیر طبری، و کتب دیگر از رسول خدا نقل شد که این آیه درباره من و علی (علیها السلام) و حسن و حسین و فاطمه⁽⁴²⁾ (علیها السلام) نازل شده است⁽⁴³⁾ و طبری در تفسیر خود 15 روایت به سندهای مختلف در این باره ذکر می‌کند.

5- مصداق اهل بیت:

او مصداق کامل اهل بیت رسول خداست.⁽⁴⁴⁾ که در دامان وحی پرورش یافته و اهل عصمت و تقوا مصون از لغزش، و کاملترین افراد اهل بیت و عزیزترین آنها در نزد رسول خدا (ص) است.

6- مصداق آیه ایثار و اطعام:

او مصداق آیه شریفه قرآن است که: (وَيُؤْتُونَ عَلِيَّ انْفُسَهُمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ)⁽⁴⁵⁾ و مصداق آیه (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلِيَّ حَبَّةً مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَ اسِيرًا)⁽⁴⁶⁾.

اوست که به همراه علی و فرزندان خود و فضه افطاری خود را در راه خدا داد و با آب روزه را افطار کرد و این عمل تا سه روز پی در پی ادامه یافت.

7- مصداق نگهداری خود از آتش:

فاطمه (علیها السلام) بر اساس نامش و طبق سنی که ذکر شد از آتش دوزخ دور و بر کنار معرفی شد: (فصلت عن النار). اما آیه قرآن در این مورد صریح تر است زیرا به اتفاق فریقین او مصداق آیه (فوقیهم الله شر ذلك اليوم)⁽⁴⁷⁾ است. و این نشان می دهد که دوری از عذاب خدا لیاقت، انسانیت و عبادت می خواهد و ربطی به زن یا مرد بودن ندارد. و این برخلاف اندیشه رایج بود که زن همکار شیطان است و اهل دوزخ است.

8- مصداق ذی القربی:

او از نظر خویشاوندی دختر پیامبر و نزدیکترین خویشاوند اوست. پس مصداق همان ذی القربائی است که در قرآن مودت او درخواست شده (قل لا اسالکم علیه اجراً الا المودة فی القربی)⁽⁴⁸⁾ جز فاطمه (علیها السلام) چه کسی است که خون پیامبر را در رگهای خود داشته باشد و بضعه رسول و پاره تن او باشد؟ از او خویشاوندتر کیست؟

9- آیات دیگر

او هم چنان براساس روایات متعدد دیگر مصداق آیات زیر است:

- آیه شریفه (والقمر اذا تلیها) ⁽⁴⁹⁾ آیه و جمع الشمس و القمر در امر ازدواجش ⁽⁵⁰⁾ آیه (ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً) ⁽⁵¹⁾ مصداق آیه (مرج البحرین یتقیان) ⁽⁵²⁾ و...

نظری به روایات

روایات ما که در شأن و مقام فاطمه (علیها السلام) آمده و از نظر کثرت به حد تواتر رسیده‌اند چنان بسیارند که احصاء آنها خود مجلداتی را می‌طلبد و این روایات تنها از یک منبع و راوی ذکر نشده و یا تنها از سوی شیعیان نیستند که اهل سنت نیز در این زمینه داد سخن داده‌اند و کتب آنها پر است از اینگونه روایات. اگر بنای اظهار و بررسی باشد می‌توان آنها را بدستهائی تقسیم کرد از آن جمله روایاتی که از سوی پیامبر در شأن فاطمه (علیها السلام) ذکر شده‌اند در یک گروه، و روایاتی که از سوی علی (علیها السلام) یا دیگر امامان ذکر شده‌اند هر کدام در یک گروه، و روایاتی که از سوی صحابه و موافق و مخالف ذکر شده‌اند هر یک در دسته‌ای و گروهی دیگر. و در این بحث ما را توان ذکر آنها نیست.

رسول خدا (ص) فرمود فاطمه (علیها السلام) بهترین زنان اهل بهشت است. ⁽⁵³⁾ و هم به او فرمود: یا فاطمه، ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین ⁽⁵⁴⁾ ای فاطمه (علیها السلام) خدای ترا برگزید و مطهرت گردانید و ترا بر زنان جهان برتری داده و گزینش و انتخاب کرده است.

و هم فرمود: دخترم فاطمه (علیها السلام)، سیده زنان از گذشتگان و آیندگان است. فأما ابنتی فاطمه فانها سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین. و یا در سخن دیگری فرمود او از همه زنان جهان برتر است. ⁽⁵⁵⁾ و یا فرمود که او سیده نساء

اهل الجنه است و این تعریف‌ها نوعی درس آموزی هستند به مردم که دیگران دریابند به چه کسانی متوسل شوند و از چه کسانی برای زندگی الگو گیرند.

سخن دیگران درباره فاطمه (علیها السلام)

ما از زبان حضرات معصومان (علیهم السلام) درباره فاطمه (علیها السلام) بحث نکنیم که آنها جای خود دارند از دیگران بگوئیم و از جمله از عایشه همسر پیامبر (ص) که می‌گفت کسی را ندیدم از فاطمه (علیها السلام) راستگوتر باشد جز پدرش. (56) ابن ملقن گوید عایشه سر فاطمه (علیها السلام) را بوسید و گفت ای کاش من موئی بر سر تو بودم. (57)

ابوبکر پس از وفات پیامبر در برابر سخنان و احقاق حق فاطمه (علیها السلام) از او، در مقام پاسخ گفت: انت معدن الحكمة و موطن الهدی و الرحمة، و ركن الدین و عین الحجة (58) تو معدن حکمتی، مرکز هدایت و رحمتی، رکن و اساس دین و عین محبت خدائی...

(البته ما فعلاً وارد این بحث نمی‌شویم که اگر فاطمه (علیها السلام) برستی چنین بود پس چرا در رابطه با سخنان در خواستهای او موضع خلاف در پیش گرفتند؟ چرا کتک زدن او را دستور داده و یا لااقل در برابر صدمه و آزارش سکوت کردند و دم بر نیاوردند آری آنجا که پای مطامع و منافع در میان باشد، درخت شرف را می‌سوزانند و حتی تنها یادگار رسول خاتم سیلی می‌خورد و دیگران خاموش می‌مانند...)

تعبیرها از فاطمه (علیها السلام)

تعبیراتی که از فاطمه (علیها السلام) در دست است بگونه‌ای است که حکایت از مقام و عظمت والای او دارند. براساس روایات متعدد عبارات و کلماتی در شأن او بسیار و از آن جمله است:

او فاضله است، علیمه است، محدثه است (یعنی فرشته سخن می‌گوید) معصومه است و محصوره از گناه، رشیده است، شهیده است بمعنای خاص و عامش، کنیز خداست، واجد بوی بهشت است، مدافع حق است و حق طلب، مادر امامان است، ادامه شجره نبوت است تقیه و تقیه است، پاره تن پیامبر، یا بضعة رسول است، سیده زنان است، و...

فاطمه (علیها السلام) را برتر از مریم دانسته‌اند زیرا که مریم مادر یک عیسی است و فاطمه (علیها السلام) مادر 11 امام معصوم، که عیسی فرزند مریم در عین نبوت باید در پشت سر مهدی او نماز بگذارد. امام صادق (علیها السلام) فرمود خداوند فرمود از نور فاطمه (علیها السلام) امامانی پدید آوردم که به امر من قیام کنند و افراد را بحکم هدایت نمایند.⁽⁵⁹⁾ و از اینگونه تعبیرات درباره او بسیارند، که برخی از آنها صفات موهبتی هستند و برخی دیگر صفات مکتب و زنان ما با بهره‌گیری از جنبه الگوئی او می‌توانند بسیاری از صفات مورد انتساب فاطمه (علیها السلام) را بدست آورند و یا لااقل قدم در جای قدم او بگذارند. او طاهره است و از هر آلودگی و ناپاکی به دور است. و زن می‌تواند طاهره باشد بشرطی که راه فاطمه (علیها السلام) را طی کند، در برابر وقایع و جریانات و در مشی‌ها و حرکت‌ها و در برخورد با نامحرم چون فاطمه (علیها السلام) موضع گیرد.

شرف و افتخار فاطمه (علیها السلام):

شرف و افتخار فاطمه (علیها السلام) در این است که از همه گسسته و به خدا پیوسته است، بنده حق است و تسلیم او، عابده‌ای است بی مانند که با تمام وجود به پرستش خدای پرداخته است. در پیشگاه حکم و فرمان الهی کالمیت بین یدی الغسال است تنها و تنها در پی آن است دریابد که خداوند از چه چیز خرسند

است، چه امری به نظر او مبعوض است، رضایتش در چیست؟ سخطش در کدام عمل و رفتار؟ و او همان را مورد عنایت قرار دهد.

فاطمه (علیها السلام) در سایه بندگی خدا خیر نساء اهل الجنة⁽⁶⁰⁾ شد، و به همین خاطر افضل نساء اهل الارض بحساب⁽⁶¹⁾ و در سایه چنین امری است که نور او از نور عظمت خدا مشتق می شود.⁽⁶²⁾ و رهیابی ها در سایه ادامه راه اوست و افضلیت در سایه بهره مندی از هدایت او، و بهترین زن بودن در سایه پذیرش جنبه الگوئی او.

فاطمه (علیها السلام) در سایه بندگی خدا به درجه ای رسیده که می تواند عزیز خدا باشد و میوه دل پیامبر به حساب آید، همتا و همراز علی باشد و همپرواز با سید اوصیا و سرانجام، میزان و معیار سنجش حق و باطل، و کفر و ایمان برای دیگران گردد. فاطمه (علیها السلام) یک محک انسانیت و فضیلت است و زنان ملاک اعتلاء و انحطاط خود را براساس او باید در نظر گیرند. رمز عظمت را در او باید بجویند و سعادت مندی را در گروه ادامه راهش بدانند.

فاطمه (علیها السلام) آبرومند درگاه خداوند است، و این آبرو را در سایه اطاعت و تسلیم خود به خدا پدید آورده و دانسته است که عزت از آن خداست. (ان العزة لله جميعا)⁽⁶³⁾ و هم اوست که بشرط زمینه سازی ما، عزت را برای ما مقدر می سازد تعز من تشاء⁽⁶⁴⁾ و فاطمه (علیها السلام) کوشید خود را در مسیر عزت خدائی قرار دهد و عزیز گردد.

او دریافته است که حکومت بر دلها در سایه سازش با خدا و پیوند با او حاصل می شود، نه در سایه خود آرائی و نه در سایه فریب و نیرنگ. دلها را خدای می گرداند نه مردم، صفای باطن و رشد در سایه بندگی خدا بدست می آید نه در سایه دلچکی و موی افشانی و رنگ کاری و این دریافت درسی مهم برای

همه زنان در طول تاریخ است. و اگر زنی چون فاطمه (علیها السلام) با خدا بسازد و در نزدش آبرویی پیدا کند، چنان خواهد شد که پیامبر بجای او بنشیند و گندم او را آسیاب کند. و از او بوی بهشت استشمام کند.

مقام عصمت او

فاطمه (علیها السلام) دارای مقام عصمت است ⁽⁶⁵⁾ بدین معنی که معصومه است، یعنی محصوره از گناه، یعنی ممنوع و محفوظ از لغزش و انحراف و از این دید می تواند الگو باشد. عصمت یک سبب شعوری است که به هیچ وجه مغلوب نمی شود و از انواع شعور و ادراکی نیست که ما با آن آشنائیم و از سنخ علوم و ادراکات متعارضی نیست که قابل اکتساب و تعلم باشد. ⁽⁶⁶⁾

پس در راه و روش فاطمه (علیها السلام) اشتباه و لغزشی نیست. آیه تطهیر هم او را از رجس و خطا دور معرفی می کند و حدیث معروف ان الله اصطفاک و طهرک... نیز آن را تأیید می نماید. البته مقام بصیرتش و ادراکش از جهان و ماسوای آن خود عامل دیگری برای دوری او از لغزش است.

عصمت موجد صورت علمی ریشه داری است که پدید آورند. آثاری از اخلاق چون شجاعت، عفت و سخاوت است و مانع پدید آمدن جبن، خمود و شره، بخل، تبذیر، تدبیر و براین اساس فاطمه (علیها السلام) دارای فضایل اخلاقی است به صورت کامل و مطلق و به دور از رذایل اخلاقی است آن هم در صورت کلی آن، او نه تنها تن به گناه نمی دهد، بلکه حتی ترک اولائی از او سر نمی زند. هرگز قول و فعلی را مرتکب نمی شود که در آن شائبه ترک اولی و یا گناه باشد. بدین سان او در خورتر از هر کس در داشتن جنبه الگوئی است.

مقام علم او

فاطمه (علیها السلام) زنی عالمه است، عالمه‌ای که بلا معلمه است⁽⁶⁷⁾، معلم او خداست و علم موهبتی به او عنایت کرده در عین اینکه رسول خدا (ص) در مسؤولیت پدری بالای سر او بوده و راه رشد و آگاهی را برای او هموار کرده است. چه بسیارند سؤالات و پرسش‌هایی که فاطمه (علیها السلام) در طول مدت حیاتش از پدر پرسیده و برای آنها پاسخ مناسب و عملی یافته است.

مقام علمی فاطمه (علیها السلام) را در نحوه برخورد او نسبت به خود و دیگران، و نسبت به خدای جهان و پدیده‌های آفرینش می‌توان یافت، هم چنین در عرصه الهیات و در عرصه ادب و سخن تنها خطبه او در مسجد، آن هم در چنان حال و هوایی، کافی است که او را فردی نمونه و زبده قلمداد کند و برتری و علو فکری او را نسبت به دیگران نشان دهد.

- او در مقام دانش بجائی رسید که رسول خدا (ص) درباره‌اش فرمود فطمها اله تبارک و تعالی بالعلم و او در این مقام همانند مقام عصمتش از انبیای پیشین پیش‌تر رفته است. چنین امری نباید استبعاد را پدید آورد زیرا آدمی در سایه بندگی خدا می‌تواند به جائی رسد که واجد سمع و بصر الهی گردد. کنت سمعه اللذی یسمع به و بصره اللذی یبصر به و برای انسانی واجد چشم و گوش خدائی سر در آوردن از حقایق و اسرار امری عادی و طبیعی است.

مقام تقوای فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) دارای ملکه تقواست و بدین خاطر همه گاه هشیار است که معصیتی پدید نیاید و جز در مسیر فضایل حرکت نکند. هوای حق را بر هوای دل ترجیح می‌دهد و در این راه به جائی می‌رسد که برای افراد عادی جامعه قابل تعلیل نیست. هم چون فردی عادی از پدر تقاضای خدمتکاری می‌کند، و

بر خلاف آن درخواست پیامبر خدا به او تسبیح ویژه‌ای برای تکبیر و ستایش خدا می‌آموزد، و فاطمه (علیها السلام) خدا را بر این عطای پیامبر سپاس می‌گذارد.

عمل و رفتار فاطمه (علیها السلام) بر خلاف مقتضای تقوا نیست و بدین خاطر هرگز مرتکب امری خلاف تقوی نیست، و هرگز اسیر حرص و طمع نیست، از شأن و موقعیت خود، پدر، و همسر سوء استفاده نمی‌کند. در مسیر خود دچار گمراهی و سردرگمی نمی‌شود.

- او راه تقوا را در پیش می‌گیرد و در خور شأنی می‌گردد که خدای برای او راه در رُو و نجات از مشکل را که در قرآن وعده داده است فراهم می‌سازد (و **من يتق الله يجعل له مخرجا**)⁽⁶⁸⁾ شما در عالم انسانی کدام زن را سراغ دارید که در تقوا بتواند همدوش و همگام فاطمه (علیها السلام) باشد؟ پس وعده الهی درباره او محقق می‌گردد.

- او سعی به هدایت‌طلبی و رهیابی می‌کند و می‌کوشد اهل هدایت و در معرض راهنمایی خدا واقع گردد. در نتیجه خداوند عوامل زیان و ضرر بخشی گمراهان را از ساحت او دور می‌دارد. (**عليكم انفسكم لا يضرکم من ضل اذ اهتديتم**).⁽⁶⁹⁾ و این هم وعده دیگر خداوند است که فاطمه (علیها السلام) خود را در معرض آن قرار می‌دهد.

- و بالاخره او خود را با سر منشأ عزت و سرافرازی همگام می‌کند و در نتیجه پیوند عزت برای او پدید آمده و مصداق این آیه قرآن می‌شود **ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين** در جنبه ایمان و باور داشت چه کسی در عالم زنان چون فاطمه (علیها السلام) است؟ پس حق است که عزت و آبرومندی از آن او باشد.

بخاطر عصمتش و مقام علمیش همه حرکات و مواضعش براساس حکمت بالعه الهی و خود در این جنبه نیز الگویی تام و تمام است. دیگران هم وظیفه

تبعیت از راه و رسم او را دارند و هم خود موظفند در مسیری قرار گیرند که حاصل آن رشد و کمال و دستیابی به بصیرتی برای یافتن راه خود باشد.

آبرویش نزد خدا

فاطمه (علیها السلام) آن بنده‌ای است که در نزد خدا آبروئی عظیم و پردامنه پیدا می‌کند. تا حدی که خدای به رضای فاطمه (علیها السلام) خرسند و به غضب فاطمه (علیها السلام) غضبناک می‌شود، ان الله یرضی لرضاء فاطمة و یغضب لغضبها⁽⁷⁰⁾ و نمونه همین سخن در آثار دیگر روایات از اهل شیعه و سنت زیاد بچشم می‌خورد.⁽⁷¹⁾ به امام صادق (ع) گفتند که برخی این حدیث را باور ندارند - آیا قابل قبول است که خدای از خشم فاطمه (علیها السلام) بخشم آید؟ امام فرمود چرا باور نمی‌دارید؟ آیا شما باور ندارید که خدای از خشم بنده مؤمن بخشم می‌آید؟ فاطمه (علیها السلام) نیز زنی با ایمان است و طبیعی است خدای از خشمش بخشم می‌آید.⁽⁷²⁾

فاطمه (علیها السلام) در پیشگاه خدا و در سایه عبادت قرب و آبرو پیدا کرده و در مثال آبرومندیش این بس که برای او مائده‌ای آسمانی نازل می‌شد آن هم، نه یکبار و دوبار، بلکه بصورتی مکرر. رسول خدا (ص) به‌مراه علی مرتضی بر او وارد شدند در حالیکه هر دو بمانند فاطمه (علیها السلام) گرسنه بودند. ظرف غذائی گوارا در کنار او یافتند.

پرسیدند آنی لکِ هذا؟ این غذا از کجا پدید آمد؟ پاسخ داد من عندالله - از جانب خدا.⁽⁷³⁾

هم چنین این سخن از سلمان است که گفت به هنگامی که فاطمه (علیها السلام) در مسجد قصد نفرین کردن کرد و غضبناک شد. دیدم دیوارهای مسجد می‌لرزد. و امام باقر (علیها السلام) فرمود به خدا سوگند اگر فاطمه (علیها السلام) گیسو می‌گشود و لب به

نفرین باز می‌کرد زمین اهل خود را فرو می‌برد و یا عذاب بر مردم نازل می‌شد و این حقیقتی است که پیامبر (ص) به فاطمه (علیها السلام) فرمود: یا فاطمه ان اله عزوجل یغضب لغضبك و یرضی لرضاک (74).

مقام شفاعت

بخاطر آبرومندیش در پیشگاه خداوند فاطمه (علیها السلام) دارای مقام شفاعت است، و این سخنی است که پیامبر درباره‌اش فرموده بود: جعل الله مهر فاطمة الزهراء شفاعة المذنبین من ام ایها (75) خداوند مهر فاطمه زهرا (علیها السلام) را شفاعت گنهکاران امت پدرش قرار داد. (البته بدان شرط که لایق و در خور شفاعت گردند).

امام باقر (علیها السلام) فرمود: در قیامت کنار آتش دوزخ، برای مادر ما فاطمه (علیها السلام) جایگاهی بلند است که به منظور شفاعت و نجات دوستان می‌ایستد و گنهکاران به دختر پیامبر پناه می‌برند - و امام صادق (علیها السلام) هم در تأیید این سخن فرمود معنی خیر کثیر همین است و او نفع بسیاری را بخاطر آبرومندیش در پیشگاه خدا متوجه امت می‌سازد.

در این ادعا جای تعجب و استبعاد نیست. خداوند این چنین می‌کند که به بنده‌ای مقام عزت و شفاعت می‌بخشد، بدون اینکه بنده‌ای را در آن امر مستقل و یا خود را در این جنبه خلع ید کند. بر خلاف تصور گروهی که آن را محال می‌دانند این دعوی مبنای قرآنی دارد بدینگونه که:

جانها بدست خداست (الله یتوفی الانفس حین موتها) (76) ولی آن را در اختیار فرشته مرگ قرار می‌دهد بدون اینکه آن حق را از خود سلب کند (قل یتوفیکم ملک الموت اللذی وکل بکم) (77) - در امر شفاعت (قل لله الشفاعة جمیعا) (78).

در عین حال به این آیات توجه کنید: (من ذالذی یشفع عنده الا باذنه) ⁽⁷⁹⁾
(ولا یشفعون الا لمن ارتضى). ⁽⁸⁰⁾

دیگر مقامات

ما را توان آن نیست که همه کمالات او را در این محدوده فکر کنیم. اوج رتبت و مقام او بحدی است که هیچ پرنده تیزبالی به درک مقامش دست نمی‌یابد و چند بعدی بودن حیاتش سبب می‌شود که اگر یک جنبه آن را مورد عنایت قرار دهیم از دیگر جنبه‌ها باز می‌مانیم. ناگزیر به صورت اشاره‌ای به مواردی از آنها را به صورت گذرا متذکر می‌شویم:

- او از نور عظمت خدا خلق شده لان الله تعالی خلقها من نور عظمته، ⁽⁸¹⁾
حوارء انسیه است و نطفه او از میوه بهشتی است. و پیامبر بوی بهشت را از فاطمه (علیها السلام) می‌شنید ⁽⁸²⁾ شب قدر هزار ماه و فاطمه (علیها السلام) تاویل شب قدر است ⁽⁸³⁾، و محور اهل بیت است ⁽⁸⁴⁾ و از زنان برگزیده جهان است (سیده نساء اهل الارض) ⁽⁸⁵⁾.

زهرا از صابرین است ⁽⁸⁶⁾ و بهشت برای فاطمه (علیها السلام) خلق شده. ⁽⁸⁷⁾ و دارای مقام شفاعت است ⁽⁸⁸⁾، با جبرئیل مراوده داشت، و برای او مائده نازل می‌شد، خدا پیش از خلقت دنیویش امتحانش کرد و موفقش یافت، آبرومند نزد خداست، امانتدار خلفای الهی است، مادر مهدی است و...

همانگونه که ذکر شد ریشه و منشأ کمالات او عبادت، اطاعت و تسلیم است. زهد و تقوا و امانت داری تکلیف و رعایت آن است. متعهد و مسؤول است، دارای وقار و استقامت است. غضب دارد و بی باک نیست، زبان دارد و اهل همز و لمز نیست او زنی است که موقعیت خود را در عرصه تکلیف یافته و آگاهانه و

فضیلت مندانه در راه وصول به آن به پیش می‌رود و هدفی جز جلب رضای الهی ندارد.

درود بر فاطمه (علیها السلام)

شأن و مقام او را از سخنانی که دیگر این درباره او گفته‌اند، مخصوصاً حضرات معصومان (علیهم السلام) می‌توان دریافت مثل درودهایی که مرحوم مجلسی از زبان معصوم (علیهم السلام) درباره او گفته است⁽⁸⁹⁾ السلام علی نفس الله القائمة بالسنن السلام علی نفس الله العلیا، و شجرة طوبی، و سدرة المنتهی و المثل الاعلی و... اما در این قسمت می‌خواهیم از زبان فردی غیر معصوم درود را درباره فاطمه نقل کنیم. محیی الدین عربی در کتاب مناقب برای هر یک از چهارده معصوم (علیهم السلام) خطبه‌ای دارد که در آن شؤونی را از آن معصومان نقل می‌کند. درباره فاطمه (علیها السلام) چنین می‌سراید:

و صلّ علی الجوهرة القدسیة فی تعین الانسیة - صورة النفس الكلية - جواد العالم العقلية - بضعة الحقيقة النبویة مطلع الانوار العلویة - عین عیون الاسرار الفاطمیة - الناجية المنجیة لمحبیها عن النار، ثمرة شجرة الیقین، سیده نساء العالمین، المعروفة بالقدر، المجهولة بالقبر، قرّة عین الرسول، الزهراء البتول، علیها الصلوات و السلام.

فصل 3: محوریت فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

در شأن و مقام فاطمه (علیها السلام) هر چه بگویند کم گفته‌اند و رتبت و عظمت او بسی بیشتر از وصف توصیف کنندگان است او دخت پیامبر است و همسر امیر مؤمنان، مادر سبطین است و خود معصومه‌ای شهیده، نمونه تربیت پدری است که دارای مقام نبوت است و مادری که سیده زنان عالم است.

او دارای ملکه تقوا، عفت و عدالت است و دارای مقام عبد است و در این راه واجد صفاتی که افراد عادی بشر را توان اکتساب آن در چنان حد نیست. حق این است که گفته‌اند برای او رازی الهی و لطیفه لاهوت مطرح است. ان لفاطمة (علیها السلام) سرّاً الهیاً و معنی لاهوتیا...⁽⁹⁰⁾

محور بودن فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) در جهان آفرینش و در دنیای اسلام می‌تواند محوری به حساب آید که گردش بسیاری از پدیده‌ها و چرخش آنها بدور او باشد. روایات بسیاری بنقل از مورخان شیعه و اهل سنت در دست است که او را مورد عنایت خداوند در امر آفرینش خوانده‌اند و حتی متذکر شده‌اند که اگر فاطمه (علیها السلام) نبود آفرینش جهان نبود.

در دنیای اسلام او محور اسلام است، محور رسالت است، محور امامت و خلافت منصوص است. وعده الطاف حق در حفظ و تداوم آئین محمدی (ص) به وسیله او محقق شده و اسلام و قرآن به برکت حضور ذریه طیبه او از مهجوریت بدر آمده است.

او محور اهل بیت است و محور اصحاب کسا، تداوم بخش نسل پیامبر است و محور سادات. در جریان مباحثه او مصداق نساء ناست و الگوی همه نیک زنانی

که تا قیام قیامت بر تارک تاریخ بشریت می درخشند و اسلام بوسیله آنان می تواند امروز هم مباحثه کند و حقانیت این آئین را به اثبات برساند. مهدی امت که چشم جهانی منتظر اوست از نسل فاطمه (علیها السلام) است و فرزند اوست و جهان آشفته را فرزندش تحت سلطه اسلام در می آورد و پرچم توحید را او بر جهان می افرازد. پس فاطمه (علیها السلام) مادر اسلام است و مادر قرآن، ام ایها بوده و ام الاسلام هم می تواند به حساب آید.

مصدق‌های دیگر

گفتیم که فاطمه (علیها السلام) مصداق آیات مختلف قرآن و تجلی بخش جنبه‌های مختلفی از ابعاد حیات اسلامی است بگونه‌ای که هر کدام از آنها نوعی محوریت او را نشان می‌دهند.

- او مصداق اهل بیت پیامبر و واجد شأن آیه تطهیر است.
- مصداق عترت و یکی از دو ثقلی است که رسول خدا آن را به مردم سفارش کرده است. (91)
- مصداق ذوی القربای قرآن است که مودت آنها مورد توصیه است. (92)
- مصداق نفس پیامبر در آیه مباحثه است.
- مصداق ام‌الائمه و ام‌المومنین است که پیامبر درباره او سفارش داشته است.

- مصداق کوثر به معنی خیر کثیر که شعاع برکتش سراسر عالم و جود را پر کرده و از وجود او و از رحمش شخصیت‌هایی پدید آمده‌اند که هر کدام مایه افتخار اسلامند. این همه فیوضات و درخشندگی از ستاره‌های تابان اسلام، این همه هادیان و راهنمایان که هم چون اخترهائی فروزان بر تارک آسمان اسلامند

همه از فاطمه‌اند. و این همه شاهدان ایثارگر تاریخ اسلام از عاشورا تا غیبت همه از زاینده‌گی فاطمه‌اند.

آری، در جهان اسلام هر جا سخن از صفای خانوادگی و وفاست فاطمه (علیها السلام) در رأس آن است و هر جا که از همسری نمونه بحش شود فاطمه (علیها السلام) سر آمد آنهاست و هر جا که از زنی حق طلب و مبارز سخن رود نام فاطمه (علیها السلام) در آن محفل یاد می‌شود و هر جا از خانه شهید و مادر شهیدان یاد است فاطمه (علیها السلام) از زبندگان آنهاست. و محور همه این بحثها و عناوین فاطمه (علیها السلام) خواهد بود. و شگفت از یک زن، رشد یافته در خانه‌ای محقر و این همه عظمت و آن همه محوریت.

فاطمه (علیها السلام) محور خلقت

اگر به حدیث لولاک لما خلقت الا فلاک که در شأن پیامبر اسلام است اتکا شود، باید فاطمه را محور آفرینش دانست از آن بابت که بدون وجود او نسل پیامبر منقطع بود و تداوم بخشی اسلام تا قیام قیامت که توسط نسل فاطمه (علیها السلام) است علی الظاهر بی‌اثر می‌ماند.

در قوس صعودی و نزولی، در سیرکمالی وجود فاطمه (علیها السلام) منشأ فیض و منبع آثار انوار عالیه بحساب می‌آید و اگر رسول خدا را اصل اصیل آفرینش بحساب آوریم و اگر او را علت غائی خلقت بدانیم طبیعی است که محور همه این سیرها و رشد فاطمه (علیها السلام) خواهد بود.

فاطمه (علیها السلام) واسطه نبوت و امامت است و تکامل خلقت در سایه تبیین رسالت است و ائمه مبین قرآن و رسالت و همه از نسل فاطمه (علیها السلام). پس فاطمه (علیها السلام) مصدر ائمه است و تداوم بخش دعوت محمد (ص) آیا جز این است که 11 ذریه پاک بعنوان خلیفه راستین پیامبر از نسل فاطمه‌اند؟

حلقه تکامل انبیاء

بگفته استاد فاضل حسینی دانشمند مصری، فاطمه (علیها السلام) مانند موجی بود که باید نور رسول خدا (ص) را در طول رشته‌های ممتد اعصار و قرون عبور دهد و بشریت را از آن نور فیاض روشن و نورانی کند⁽⁹³⁾ او حلقه تکامل انبیاء الهی و بقیه النبوه به تعبیر علی است⁽⁹⁴⁾ زندگی او امتداد حیات پیامبران است.

همه آنچه را که پیامبران در طول تاریخ گفته و سروده بودند، از طریق فاطمه (علیها السلام) به امامان برحق، و از امامان به خلق خدای رسیده است. او از طریق پدر وارث و نیز سرایت ده همه مفاخر انبیای گذشته است و بدین سان همه ارزش‌های نیاکان خویش از انبیاء و رسل را در خود داراست و آنها را از طریق ازدواج با علی در نسل خود ساری و جاری ساخته است.

پس فاطمه (علیها السلام) از این دید ادامه دهنده رسالت‌ها و از دیدی امید رسالت‌هاست، ثمره باغ وجودی انبیاء است و مهدی موعود را او به جامعه اسلامی تحویل داده است و از این دید فاطمه (علیها السلام) رسالت‌های گذشته را با خاتمیت و امامت پیوند بخشیده است.

تداوم بخش نسل پیامبر

فاطمه (علیها السلام) زنی است که سلاله پاک رسول خدا (ص) بوسیله او تداوم یافته است. یازده خلیفه راستین پیامبر و ولی خدا از رحم او پدید آمده‌اند و وارث فضائلی شده‌اند که فاطمه (علیها السلام) از طریق رسول خدا (ص) بدان صفات متصف بود.

رسول خدا (ص) بوسیله فاطمه (علیها السلام) نشان داد که بر خلاف رسم معهود دختران هم می‌توانند نسل پدر را تداوم بخشند آن هم پدری که خاتم انبیاست.

و نیز از طریق دختر مکتب، تربیت، شهادت می‌تواند به نسل بعد سرایت کرده و استمرار یابد، و این مزیت مخصوص مردان نیست.

رحم فاطمه (علیها السلام) همانند منبع فیضی بود که از آن معادن نور و حکمت پدید آمدند و خلفاء خدا در زمین از آن رحم پاک بروز و ظهور کردند. رسول خدا (ص) بر خدیجه وارد شد و دید با جنین خود سخن می‌گوید، پس از سؤال و جوابی به او گفت:

' هذا جبرئیل، فیبشرنی انهاثی. این جبرئیل است که به من مژده می‌دهد طفلی که در رحم داری دختر است.

- و انهاالنسلة الطاهرة الميمونة و او نسل پاک و میمون و مبارکی است.
- و ان اله تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و مژده‌ام داد که خدای تبارک و تعالی تداوم نسل مرا از او معین کرده است.
- و سیجعل نسلها ائمة. و بزودی نسل او را پیشوایان زمین قرار دهد.
- و یجعلهم خلفا فی ارضه بعد انقضاء و حیه⁽⁹⁵⁾ و پس از انقضای وحی آنها را خلیفه خود در زمین قرار دهد.

محور رسالت

فاطمه (علیها السلام) محور رسالت است. پیامبر او را جداً گرامی می‌داشت و محبت او به دخترش بیش از حد محبت عادی پدری به دخترش بود. شرایطی در فاطمه (علیها السلام) بود که براساس آن او رکن مهم پیشرفت اسلام بحساب می‌آمد. هم در دوران حیات پیامبر، هم در عصر پس از وفاتش نقش‌های مهم و اساسی را در زندگی ایفا کرد.

او پس از وفات رسول خدا (ص)، رسالت را زنده نگه داشت. همتای علی در مبارزه حق طلبانه بنفع اسلام بود. و هم او زمینه ساز شرایطی شد که مقدمتاً

به صلح حسن و نهایتاً به شهادت حسین منجر گردید بار رسالت کربلا در واقع به دوش فاطمه بود و حاملان پیام شهادت دختران فاطمه‌اند.

پیامبر در شب عروسی فاطمه (علیها السلام) فرموده بود: پروردگارا این دو محبوبترین آفریدگان تو نزد منند. پس دوست بدار آنها را، و نسل شان را مبارک گردان و در تداوم بدار نسل و تبارشان را و از جانب خود آنها را نگهداری بنما... بدین سان فاطمه (علیها السلام) وزنه‌ای گرانقدر برای اسلام و محور استمرار هدف عالیّه اسلام است.

محور عصمت

فاطمه (علیها السلام) محور عصمت است. معصومان اسلام در عصر او پیامبر است که پدر اوست، علی است که همسر اوست حسن و حسین‌اند که دو فرزند او هستند و او هم چون قطبی است که عصمت‌ها به دور او می‌گردند و از طریق او به نسل بعد سرایت می‌کنند.

بدین سان فاطمه (علیها السلام) محور تداوم عصمت است. گردش چرخ امامت و ولایت به نیرو بخشی فاطمه (علیها السلام) وصل است و تربیت معصومان و شهادت آموزی و زندگی سازی، و هدایت آموزی‌های بعدی هم در محور او دور می‌زنند. ابواب علیم الهی از دریچه فاطمه (علیها السلام) گشوده می‌شود و اقتدای مردم به راه خداوند از برکت اوست.

جابر عبدالله انصاری از قول پیامبر چنین نقل می‌کند:

- ان اله جعل علیا زوجته و ابناءه حجج الله علی خلقه خداوند علی و همسر او و فرزندان او را حجت‌های خدا بر خلقش قرار داد.

- و هم ابواب العلم فی امتی - آنان دروازه‌های علم در امت منند.

- من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم آن کس که بوسیله آنها ره یابد به
صراط مستقیم هدایت گردد.⁽⁹⁶⁾

محور اهل بیت

فاطمه (علیها السلام) محور اهل بیت و نزدیکترین فرد به بیت رسول اله است. ام سلمه گوید روزی پیامبر (ص) در منزل من بود علی و فاطمه (علیها السلام) هم دم در خانه بودند. پیامبر (ص) فرمود اهل بیت مرا صدا بزن. و من علی و فاطمه (علیها السلام) را صدا کردم، وارد شدند و پیامبر آنها را در کنار گرفت.⁽⁹⁷⁾ و این خود حکایت از معرفی مصداق اهل بیت دارد.

فاطمه (علیها السلام) وزنه سنگین اهل بیت است و محور علاقه رسول خدا (ص) هر وقت سخن از مورد محبت بودن کسی در نزد پیامبر (ص) بود فاطمه (علیها السلام) بر همه آنها مقدم بود. از کسانی که در زیر عبائی گرد آمده و مورد ادعای پیامبر قرار گرفته‌اند فاطمه (علیها السلام) از اعضای مهم آن است پیامبر درباره آنها چنین فرمود اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. خداوندا اینان اهل بیت من‌اند، پلیدی را از آنان دور دار و آنان را کاملاً پاک و پاکیزه بدار.

محور اهل کسا

داستان کسا بدینگونه است که روزی رسول خدا (ص) علی، فاطمه، حسنین (ع) را در زیر عبائی که خود هم در آن بود گرد آورد. و آیه تطهیر را در شأن آنان خواند که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً و دعا کرد و فرمود خداوندا اینان اهل بیت و آل محمدند درود و برکات خود را بر اینان قرار داده که تو ستوده و الا مقامی. این حدیث که شأن خاندان پیامبر، فاطمه زهرا (علیها السلام)، علی و حسنین را نشان می‌دهد از طرق مختلفی از شیعه و اهل سنت نقل شده است بنابر آنچه صاحب کتاب فاطمه الزهراء ذکر کرده است

(98) نویسندگان حدیث کسا بخط خود عبارتند از شیخ عبدالله بحرانی در کتاب العوالم العلوم، که در آن خط بیش از 20 تن از علمای بزرگ مثل شهید ثانی، علامه حلی، فخر المحققین، ابن شهر آشوب و دیگر افراد مورد وثوق گردآوری شده است.

این حدیث با 29 سلسله سند به جابر بن عبدالله انصار می‌رسد و افرادی چون علامه حلی، طبرسی، شیخ طوسی، شیخ مفید و امثالهم بر آن صحه گذارده‌اند که صدق و اتقان سخن شان جای بحث و وسوسه‌ای نیست و جز اعتماد بر آن گزیری نتواند بود.

- طبری در تفسیر الجامع البیان از 25 طریق، سیوطی در تفسیر درالمنثور از 20 طریق درباره این حدیث بحث کرده‌اند.

- و بنابر آنچه علامه سید شهاب الدین تبریزی تحقیق کرده حدیث کسا دارای سندی است که او آنرا بدست آورده و در رساله‌ای کوچک به زبان فارسی آن را نگاشته است. (99)

اهمیت حدیث و محوریت فاطمه (علیها السلام)

خداوند خواست حقیقت نورانی و ملکوتی اهل بیت را در حدیث آشکار سازد و آنان را اشرف مخلوقات معرفی کند، و افضل موجودات، اینان اهل بیت پیامبر (ص) معرفی شدند و جان او، در زیر آن عبای کوچک و محدود جهانی گرد آمده بودند (لیس علی الله بمستنکر - ان یجمع العالم فی واحد) و رسول خدا در محوریت و ارزش آنان از سوگندهای غلیظ استفاده کرده بود.

در کسا فاطمه (علیها السلام) محور و اول و آخر آنها بود - معرفی جبرئیل از اهل کسا هم همین نکته را نشان می‌دهد جبرئیل در معرفی آنها به اهل آسمان و فرشتگان عبارتی بدین شرح داشت: هم فاطمة و ابوها، و بعلها و بنوها.

در این معرفی چنان است که گوئی خدای هم دوست داشت نام فاطمه (علیها السلام) مکرراً ذکر شود و ترجمه عبارت فوق چنین است:

- فاطمه (علیها السلام) است و پدر فاطمه (علیها السلام).

- فاطمه (علیها السلام) است و شوهر فاطمه (علیها السلام).

- فاطمه (علیها السلام) است و فرزندان فاطمه (علیها السلام). و محوریت تعریف روی او

دور می‌زند - نام پیامبر و علی و فرزندان یکبار مورد اشاره قرار گرفته و نام فاطمه (علیها السلام) چند بار.

محور مباحله

مسیحیان نجران درباره حقانیت اسلام با پیامبر به بحث و جدال پرداختند و نتوانستند حقانیت اسلام را بپذیرند و یا خود را قانع کنند بر این مقرر شد که خاندان و عزیزان خود را در مجلسی گرد آورند و به نفرین گروهی که ناحق است بپردازند. دعوت پیامبر چنین بود:

و قل تعالوا، (ندع ابنائنا و ابنائکم - و نساءنا و نسائکم - و انفسنا و انفسکم ثم نبهتل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین) (100) پیامبر برای حضور در آن مجلس علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) را به همراه خود برگزید و در این آیه فاطمه (علیها السلام):

- از جهتی مصداق فرزند پیامبر است ابنائنا.

- از دیدی مصداق نساءنا است و تنها زنی است که در جریان مباحله حاضر شده.

- و از دید سوم مصداق انفسنا و نفس و جان پیامبر است.

- در مورد گزینش پیامبر این عده را حدیثی بدینگونه داریم از رسول خدا (ص):

- لو علم الله تعالى ان في الارض عبداً اكرم من علي و فاطمه و الحسن و الحسين لامرني ان اباهل بهم ولكن امرني بالمباهله على هؤلاء و هم افضل الخلق (101) اگر خدای تبارک و تعالی در روی زمین بندگان گرامیتر از علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) سراغ می داشت به من دستور می داد که با آنها به مباهله بپردازم ولی او مرا به مباهله فرمان داد بهمراهی این گروه و اینان برترین آفریدگان خدایند.

محور امامت

فاطمه (علیها السلام) محور امامت است. خداوند به او مژده داد که از نسلش 11 ذریه پاک و امام پدید آید که همه هدایتگر دوران خود می باشند. (102) ام الائمه است و ام الازهار (مادر شکوفه های و گلهای اسلام) و هم ام انوار الائمه نام دارد زیرا که نور امامان از او مشتق است.

او حامل سرّ مستودع خدا، ولی امر و بقیة الله است. در دعای حاجتی که به اسم اوست چنین می خوانیم:

اللهم انی اسالک بحق فاطمة و ابیها و بعلمها و بنیها، و السرّ المستودع فیها - ان تصلى على محمد و آل محمد (ص) و ان تفعل بی ما انت اهله - و ان تقضى حوائجی (103) خداوندا از تو مسألت دارم که بحق فاطمه (علیها السلام) و پدرش، و شوهر و فرزندان، و سرّ ودیعه نهاده در او، که بر محمد (ص) و آلش درود فرستی، و آنچه خود اهل و سزاوار آنی برایم انجام دهی و حوائجم را برآورده سازی.

فاطمه (علیها السلام) آن زنی است که نور امامان از او پدید آمده و تداوم یافت. در زیارتش می خوانیم:

- حلیفة الورع و الزهد - و نفاحة الفردوس - والخلد اللتی شرف مولدها
بنساء الجنة - و سللت منها انوار الائمة و ازجت دونها حجاب النبوة و... (104)
و بدین سان او امامت اسلام را به تاریخ بشریت و به انبیای گذشته الهی پیوند
می دهد. روایات در این زمینه بسیارند و مورد دیگری را به این شرح ذکر
می کنیم:

قال رسول الله (ص) فاطمة بهجة قلبی و ابناها ثمرة فوادى و بعلها نور بصرى
- و الائمة من ولدها امناء ربى و حبله الممدود بينه و بين خلقه... (105) پیامبر
فرمود فاطمه (علیها السلام) مایه روشنائی دل من است و فرزندانش میوه دل من هستند
و شوهر او نور چشم من است و امامان از فرزندان او امنای پروردگار من اند، و
رشته ممدود خدا بین او و خلق خدایند...

محور سادات

فاطمه (علیها السلام) محور سادات است. ملیونها نفر در جهان بشریت زندگی
می کنند که شجره حسب و نسب شان به فاطمه (علیها السلام) پیوند می خورند. با آن
همه دشواری و مشکلتراشی خصم در سر راه رشد خاندان پیامبر و با آن همه
محدودیتها که در ارتباط با آنان پدید آوردند باز هم نسل او بمیزان و حدودی
است که یک فامیل چند ملیون نفری را تشکیل داده و همه آنها از دامان فاطمه
(علیها السلام) بوجود آمدند. و چه بسیار از آنان که ستارگان درخشان این امت در علم
و تقوا بوده اند.

نوع سادات جهان امروز را در نظر آوریم از سادات علوی، فاطمی، حسنی،
حسینی، زینبی، زیدی، جعفری، رضوی، اسمعیلی، موسوی، همه و همه از نسل
فاطمه اند. پس او چشمه جوشان و فیض الهی است و به تعبیر عالمی در تفسیر
سوه کوثر (106) معنی خیر کثیر وجود صدها هزار خانواده سیادت است که هر

کدام وارث صفاتی از فاطمه‌اند. و چه بسیار از آنها که برای حمایت از دین برخاسته و تا پای جان به پیش رفته‌اند. پس دامن زهرا (علیها السلام) دامن فضیلت و خیر و برکت است.

محور هدایت و پیشوائی

فاطمه (علیها السلام) محور هدایت است و در جنبه پیشوائی امت. رسول خدا (ص) در پیشرفت آئین خود و اهداف و مقاصد خویش الگوی مردانه بسیار داشت اما در جنبه الگوئی زن عده او بسیار اندک بودند و در آن جمع اندک فاطمه (علیها السلام) در رأس بود. تشبیهات درباره فاطمه (علیها السلام) تشبیه زهره‌ای است که در بین کواکب آسمانی درخشان است و جلب نظر کننده. به این حدیث توجه شود. رسول خدا (ص) فرمود:

اهتدوا بالشمس، فاذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فاذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة فاذا غابت الزهرة فاهتدوا بالفرقدین... بوسیله خورشید و ماه و زهره و فرقدان، هدایت یابید در صورت غیبت یکی به دیگری تمسک جوئید. از او درباره این لغات و اصطلاحات توضیح خواستند. فرمود خورشید منم، و علی (علیها السلام) چون قمر است، و فاطمه (علیها السلام) چون زهره، و فرقدان حسن و حسین (علیها السلام)... (107) و دیدیم که محور این پنج تن فاطمه (علیها السلام) بود.

- در تفسیر آیه (ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماماً) (108) رسول خدا (ص) مقام پیشوائی را درباره خانواده خود پرسید همانگونه که درباره کلمات ازواج و ذریه و قره اعین پرسش کرد. جبرئیل، خدیجه را مصداق ازواج، فاطمه (علیها السلام) را مصداق ذریه، حسن و حسین (علیها السلام) را مصداق قره اعین و علی را مصداق امام ذکر کرد. (109) و می‌دانیم که از ذریه او چه نسل پاک و پاکیزه‌ای پدید آمد. در سخنی دیگر رسول خدا خود را

به یک درخت، و فاطمه (علیها السلام) را حامل آن، و علی (علیها السلام) را عامل لقاح و حسن و حسین (علیها السلام) را میوه آن معرفی کرد: انا شجرة، فاطمة حملها، و علی لقاحها، و الحسن و الحسين ثمارها (110).

محور دیانت

فاطمه (علیها السلام) محور دیانت دیروز و امروز بشر است. ببرکت او چراغ اسلام روشن است و در سایه تربیتش فروغ شیعه پر تو افکن - این همه آثار تربیت از وعظها و سخنرانیها، و این همه آموزشهای دینی از تعلیمات و تبلیغات همه از فاطمه (علیها السلام) است و خیراتش هم به فاطمه (علیها السلام) بر می گردد.

فاطمه (علیها السلام) زنی است که تحولات جهان تشیع در طول تاریخ، و حتی تحولات جهان اسلام در جنبه حرکت آفرینی و رشد از او منشاء می گیرند. چه بسیارند آثار خدماتی و انسانی که در سایه حیات فاطمه (علیها السلام) پدید آمده اند. این همه آثار دیانت از مساجد و بارگاهها، از حسینیهها و مراکز تبلیغی، این همه مدارس علمی و دینی همه از آثار فاطمه (علیها السلام) است.

او محور عالم عصمت است، محور فضیلت است، محور عفت و تقواست، محور تبلیغ است، محور تلاش پدران درباره دختران است، محور گسترش دین و مذهب است. و او حتی محور و میزان عمل محبان و مبغضان است، یوزن فیها اعمال المحبین لنا و المبغضین لنا (111).

هم چنین فاطمه (علیها السلام) محور نجات گنهکاران از دوزخ است، او را فاطمه (علیها السلام) نامیده اند بدان خاطر که خدا او و ذریه اش را از آتش دوزخ دور داشته است، البته بدان شرط که خدای را در سایه اعتقاد به توحید و به آنچه من پیامبر آورده ام ملاقات کند. (سمیت فاطمه - لان الله فطمها و ذریتها من النار - من لقی الله بالتوحید و الایمان بما جئت به (112)).

محوریت امروز او

فاطمه (علیها السلام) نه تنها در گذشته بلکه در امروز هم محور است، محور شناخت مخالفان و طرفداران است. اگر او نبود از کجا در می‌یافتیم که موافق کیست و منافق کیست؟ ممکن چیست غیر ممکن کدام است؟ از کجا می‌فهمیدیم چه کسی سخن پیامبر را در ولایت رها می‌کند؟ حق را نادیده می‌گیرد؟ خدای را به غضب می‌آورد؟ و...

- امروز هم اگر بخواهیم از دختری محبوب پدر نام ببریم نام فاطمه (علیها السلام) بر زبان خواهد آمد.

- اگر بخواهیم از زنی موید در زندگی یاد کنیم باید فاطمه (علیها السلام) را معرفی کنیم.

- اگر بخواهیم از همسری دلداری سخن بگوئیم چه کسی اصلاح از فاطمه (علیها السلام)؟

- اگر بخواهیم از زنی مبارز و سیاستمدار در نظام دین یاد کنیم چه کسی برتر از فاطمه (علیها السلام)؟

- و اگر بخواهیم از مادری موفق یاد کنیم زبده‌ترین از فاطمه (علیها السلام) چه کسی تواند بود؟

او محور نگرش‌ها برای کسب تکلیف و وظیفه آموزی برای همه دختران، همسران، مادران و مدیران کانون خانوادگی و همه زنان صالحه و قانته است. با اعتماد و یقین می‌توان از او درس وظیفه آموخت.

پاورقی ها:

- 1- ج 1 سيره ابن هشام.
- 2- سيره حلبيه ج 1، ص 132.
- 3- ص 131 معالم العترة النبويه.
- 4- ص 139 كشف الغمه ج 2.
- 5- ص 279 سفينة ج 1.
- 6- همان مدرک.
- 7- ص 55 الزهراء.
- 8- ص 10 بحار ج 16.
- 9- ص 302 تذكرة الخواص.
- 10- مسند احمد ص 117.
- 11- ص 302 تذكرة الخواص.
- 12- عوالم العلوم و المعارف ج 6 ص 10.
- 13- ص 17 انوار البهيه.
- 14- ص 129 منتهى الامال.
- 15- كشف الغمه ج 2 ص 139.
- 16- احقاق الحق ج 10 ص 12 و منابع ديگر.
- 17- امالى صدوق ره.
- 18- زندگانی حضرت زهراء (عليها السلام)
- 19- ص 31 منتهى الامال.
- 20- كامل التواريخ ج 2، ص 341.
- 21- ص 101 - الزهراء

- 22- بحار الانوار ج 43 ص 809.
- 23- ص 143 روضة الواعظين ج 1
- 24- ص 414 خصال صدوق، ج 2.
- 25- ص 15 بحار الانوار ج 23.
- 26- بحار الانوار ج 43 ص 10.
- 27- ص 191 الزهراء.
- 28- ج 3 مناقب ابن شهر آشوب ص 357 و ص 86 نخبة البيان فى تفصيل
سيده النسوان.
- 29- آيه 4 - سوره قلم.
- 30- عبدالعظيم ربيعى.
- 31- انوار التنزيل - آيات آخر سوره تحريم.
- 32- بحار ج 43 ص 91.
- 33- آيه 8 سوره نجم.
- 34- ص 436 ينابيع الموده.
- 35- ص 41 ذخائر العقبى.
- 36- ص 132 منتهى الامال.
- 37- ص 522 اسد الغابة ج 5.
- 38- آيه 1 سوره قدر.
- 39- آيه 1 سوره كوثر.
- 40- آيه 54 سوره آل عمران.
- 41- آيه 33 - تطهير.
- 42- شرف المؤيد ص 7.

- 43- ص 198 در المنتور ج 5 - ص 124 ينابيع المودة.
- 44- همان آيه تطهير.
- 45- آيه 9 حشر.
- 46- سوره دهر آيه 8.
- 47- آيه 11 سوره انسان.
- 48- آيه 23 سوره شورا.
- 49- آيه 2 سوره شمس.
- 50- آيه 9 قيامت.
- 51- آيه 5 انسان.
- 52- آيه 19 سوره رحمان.
- 53- ص 76 كشف الغمه ج 2.
- 54- بحار ج 43 ص 24.
- 55- ص 219 كنز العمال ج 6.
- 56- ج 1 مناقب ص 462.
- 57- ص 229 خصايص.
- 58- بحار ج 8 كمپانى ص 111.
- 59- ص 92 الزهراء.
- 60- ص 135 كشف الغمه.
- 61- ص 137 كشف الغمه.
- 62- ص 133 المختصر.
- 63- آيه 139 سوره نساء.
- 64- آيه 26 سوره آل عمران.

- 65- ص 16 بحار ج 25.
- 66- ص 126 ج 9 - الميزان.
- 67- ص 13 بحار ج 43.
- 68- آیه 2 سوره طلاق.
- 69- آیه 105 سوره مائده.
- 70- مناقب خوارزمی ج 1 ص 52.
- 71- مستدرک حاکم ج 3 ص 153 و ص 113 الزهراء.
- 72- ص 22 بحار ج 43.
- 73- ص 22 بحار ج 43.
- 74- اسدالغابه ج 5 ص 522.
- 75- زندگانی حضرت زهراء.
- 76- آیه 42 سوره زمر.
- 77- آیه 11 سوره سجده.
- 78- آیه 44 سوره زمر.
- 79- آیه 255 سوره بقره.
- 80- آیه 28 سوره انبياء.
- 81- ص 92 الزهراء.
- 82- ص 20 رياحين الشريعة ج 1.
- 83- ص 97 بحار ج 25.
- 84- با توجه به حديث كسا.
- 85- بحار 43 ص 36.
- 86- ص 65 رياحين الشريعة ج 1.

- 87- ص 213 بحار ج 36.
- 88- ص 203 رياحين ج 1.
- 89- تحفة الزائر.
- 90- زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام).
- 91- انی تارک فیکم الثقلین...
- 92- قل لما اسئلكم علیه اجرا...
- 93- فاطمة الزهراء ترجمه صادقی ص 61.
- 94- سخنان علی در مسجد به هنگام خطبه فاطمه (علیها السلام).
- 95- ص 143 ج 1 - روضه الواعظین.
- 96- ص 58 ج 1 شواهد التنزیل - حافظ حسکانی.
- 97- مسند احمد بن حنبل ص 323.
- 98- ص 292 - الرحمانی.
- 99- الذریعه ج 6 ص 378.
- 100- آیه 61 سوره آل عمران.
- 101- ص 131 ینابیع الموده.
- 102- دلائل الامامه ابن جریر ص 18.
- 103- ص 134 منتهی الامال ج 1.
- 104- تحفة الزائر - مجلسی.
- 105- ص 66 فرائد السمطین ج 2 به نقل از امام حسین (علیها السلام).
- 106- فخر رازی.
- 107- ص 59 شواهد التنزیل - از جابر.
- 108- آیه 74 سوره فرقان.

109- شواهد التنزيل ج 1 ص 416.

110- احقاق الحق ج 9 ص 157.

111- ص 107 مقتل الحسين - خوارزمي.

112- ص 18 بحار ج 43.

بخش سوم - حیات خانوادگی فاطمه (علیها السلام)

این بخش را در چهار فصل خلاصه می‌کنیم.

فصل اول از آن در مورد فاطمه (علیها السلام) بعنوان دختری برای پدر است و در آن نقشی را که فاطمه (علیها السلام) در خانه و در رابطه با پدرش ایفا کرد تصویر کرده و همگامی‌های او را با پدر و تلاش او را در تحکیم پایه‌های انقلاب اسلامی چه در جنگ و چه در شرایط عادی تصویر می‌کنیم و نشان می‌دهیم که او را با پدر چه ادبی نیکو بود. آنگاه به علاقه و محبتی که پدر درباره او معمول می‌داشت اشاره کرده و رمز و راز این محبت و عاطفه را شرح می‌دهیم.

فصل دوم آن مربوط به بیان نقش همسری فاطمه (علیها السلام) است و در آن پس از بحثی مقدمه گونه راجع به ازدواج و سنین آن، از ازدواج فاطمه (علیها السلام) با علی و خواستگاری و وصلت آن دو سخن گفته و از مراسم ازدواج و جهیزیه و عقد و مهر او و جشن و ولیمه‌اش بدان خاطر که درسی برای دیگران باشد بحث خواهیم کرد. و سپس از زندگی این دو و سعادت‌مندی زوجین و همراهی و سازگاری‌شان و دوستداری و هم‌رزمی آنان سخن می‌رانیم.

فصل سوم آن در مورد فرزند داری فاطمه (علیها السلام) و مسیر مادری اوست و در این قسمت از دیدگاه فاطمه (علیها السلام) در مورد خانواده و فرزند و تربیت و از شرایط و ضوابط تربیت و درسی که در زمینه اخلاق و عبادت و زندگی سازی به فرزندان القاء کرد و محصولی که در آن بدست آمد سخن می‌گوئیم.

و فصل چهارم آن در مورد کانون داری فاطمه (علیها السلام) است

که در آن از اهمیت خانه‌داری از دید فاطمه (علیها السلام)، از مسؤلیت و تلاش او از کوشش او برای ایجاد جو سکون و آرامش در خانه، از تحمل سختیهای او در این راه برای خدا و از کمک کاری‌های علی درباره او بحث می‌کنیم (البته دو فصل پایانی این بخش با رعایت اختصار مطرح شده‌اند زیرا که بحث دارای جنبه تربیتی و کتب در این مورد بسیار است).

فصل 1: فاطمه و پدر

مقدمه

در این قسمت دوست داریم از نوع رابطه فاطمه (ع) با پدر و جنبه‌های درس آموزی آن سخن بمیان آوریم. اصولاً زندگی و ابعاد حیات فاطمه (ع) از نظر هدایت و از دیدگاه درس آموزی و روشنگری بحدی وسیع و پر دامنه است که او را در حد یک امت، آن هم با همه پیچیدگی‌ها و جوانبش قرار می‌دهد.

عمری محدود و بس کوتاه داشت و به تعبیر امام امیرالمؤمنین (ع) چه زود به پدر ملحق شد (السریعة اللحاق بک⁽¹⁾) ولی این مقدار عمر بسیار پر برکت و خیر آفرین بود. کودکی او زودگذر بود ولی بسیار پرنکته و درس آموز. جوانی او نیز به سرعت گذشت ولی مدل ساز و نمونه آفرین بود.

او آخرین دختر خانواده بود و محبوب پدر و مادر. در عصر بعثت بدنیا آمده و همه آنچه که در اسلام راجع به تربیت فرزند و مخصوصاً دختران آمده درباره او پیاده شد. او از دیدی چون دیگر دختران در رابطه با پدر بود و در دیدی دیگر چون همه دختران عادی نبود. رابطه‌اش با پدر در علقه و درس آموزی شگفت‌انگیز و فوق‌العاده جلب کننده بود.

دوران اولیه حیات:

او در مکه بدنیا آمد، آن هم در عصری سخت و دشوار، تنها فرزند خانواده بود زیرا که خواهرانش پیش از او ازدواج کرده و از خانه رفته بودند و برادرانش نیز همه قبل از او از دنیا رفته و مرده بودند و طبیعی است که چنین فرزندی جدا مورد علاقه والدین و مورد توجه آنان باشد.

رسول خدا (ص) حق پدری و معلمی را درباره او نیکو انجام داد و مادرش خدیجه نیز همه برنامه‌های حیات را عملاً به او آموزش داده بود. بدین سان تربیت او در دامان وحی است و از سوی بزرگترین مربیان جهان آفرینش بویژه که در زمینه مساعده او هم در تربیت پذیری فوق‌العاده بود و این دو در رشد او نقش اساسی داشته و ضمن اینکه خدای را هم بر این رشد و پرورش نظری عنایت - آمیز بود.

او تنها دختری است که تلاش تربیتی پدر را به هدر نداد و تنها زنی است که براساس اصل اسوه‌گیری از رسول خدا مدل و نمونه شد. او مصداق این کیه قرآن قرار گرفت که: و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً⁽²⁾.

رسول خدا (ص) برای او همان ارزشی را قائل شد که دیگران در آن عرصه و روزگار برای پسران، و بلکه بیشتر و فراتر. زیرا در نظام تربیتی اسلام کفه ترازو و عنایت و محبت به سوی دختران کمی سنگین‌تر از پسران است، آن هم دختری چون فاطمه (علیها السلام) که باید مادر امامان و اسوه زنان عالم باشد.

او در خانه‌ای پرورش یافت که آیات قرآن دائماً در حال نزول بود. پس رشد او در حال و هوای وحی بود و تربیت قرآنی درباره او در حال پیاده شدن و اجرا. و این درست در عصری است که هنوز اندیشه کفرآمیز زنده به گور کردن دختران در اذهان بود و برخی از دختران زنده به گور می‌شدند.

از سوی دیگر او تنها دختری است که در سلسله جلیله نبوت قرار دارد، دختری که معصومه است و حامل و ناقل صفات انبیای الهی از آدم تا خاتم (ص) - خدای را هم بر این خاندان و این دختر نظر عنایتی بود. و این مجموعه در به ثمر رسیدن فاطمه (علیها السلام) فوق‌العاده مؤثر افتاد.

نقش او در خانواده

در ایام حیات خدیجه و رسول الله طبیعی است که فاطمه (علیها السلام) بعنوان تنها فرزند حاضر، مایه گرمی کانون و به تعبیر خود رسول الله مایه روشنی و سرور دلش باشد (فاطمه بهجة قلبی) ⁽³⁾ حرکت و رفتار او، جنب و جوش و تلاش او، شیرین زبانیهای دخترانه و معصومانه او دل پدر و مادر را شادان می‌ساخت بویژه که آینده روزگار و نسل او از پیش برای رسول خدا (ص) و خدیجه شناخته شده بود.

می‌دانیم با همه انس و الفتی که بین زن و شوهر است گاهی واقعه یا جریانی پدید می‌آید که شرم حضور زوجین مانع از ذکر آن است در چنان صورت کودکان خردسال واسطه‌های خوبی برای ادای رسالتند و فاطمه (علیها السلام) در کنار پیامبر و خدیجه ایفاگر چنان نقشی بود و نمونه ایفای این نقش‌ها از سوی فاطمه (علیها السلام) بسیار است و از جمله مورد زیر.

خدیجه زنی ثروتمند بود ولی پس از ظهور اسلام بعلت دشواری‌های اقتصادی مسلمین و نیازهای مالی مردم جدید الاسلام به پیامبر و خاندان او، دست خدیجه از مال دنیا چنان خالی شد که حتی کفنی برای خود نداشت و در شرح زندگیش گفتیم که او فاطمه (علیها السلام) را واسطه قرار داد که از پیامبر عباى وحیش را کفن او کند و پیامبر چنان کرد.

او در عین خردسالی محرم انس و خلوت خدیجه بود و راز دار مادر - پیام‌های او را نیکو می‌گرفت و نیکو عمل می‌کرد و دل آن مادر به این دختر خردسال بسیار گرم بود. چه بسیارند مواردی که خدیجه در تنگنای فکری و تحمل روانی قرار می‌گرفت و این دختر خردسال برای او گره گشائی می‌کرد و با صبر و تحمل به او القاء می‌نمود و حتی در آلام مصائب او را تسکین می‌داد.

پس از مرگ خدیجه (علیها السلام)

خدیجه از دنیا رفت و این در سال دهم بعثت بود. اینکه این مرگ و جدائی برای این دختر و آن شوهر چه آثاری داشت خود موضوع بحث دیگری است. تأثر فاطمه (علیها السلام) از این مرگ بسیار و تحمل پیامبر در این مصیبت زیادتر بود. اما یاد و دیدار فاطمه، یعنی عزیزترین یادگار خدیجه برای پیامبر همه گاه الهام بخش بحساب می‌آمد.

گاهی رسول خدا با دیدار فاطمه (علیها السلام) به یاد خدیجه می‌افتاد و از خود می‌پرسید چه کسی می‌تواند جای خدیجه را پر کند؟ و جز فاطمه (علیها السلام) چه کسی می‌تواند یادآور او باشد؟ همه توجهش در خانه به فاطمه (علیها السلام) بود و دلگرمی پیامبر در حین بازگشت از بیرون و ورود به خانه دیدار فاطمه (علیها السلام) بود.

اما فاطمه (علیها السلام) نیز پس از مرگ مادر خود را وقف پدر کرده و همه کاره خانواده شده بود و همراز او شد و هم سخن پدر. او را در همه احوال نزد پیامبر می‌دید، حتی پس از ازدواج، رسول خدا (ص) پس از مرگ خدیجه و مخصوصاً در دوران زندگی در مدینه ازدواجهای متعدد داشت ولی هیچگاه از کمک فاطمه (علیها السلام) بی‌نیاز نبود و از ارتباط و انس با او احساس بی‌نیازی نمی‌کرد.

او در تنگناها برای رفع موانع، در رهیابی‌ها برای حل مشکل، در بیماری‌ها و مجروح بودن پدر برای پرستاری و زخم بندی او، در زندگی خصوصی برای سر و سامان دادن زندگی و در نیازمندی‌ها برای عرضه خدمت همه گاه در کنار پیامبر بود. و این همراهی و تلاش تا لحظه مرگ رسول خدا (ص) ادامه یافت.

محبت به پدر

دوستی و محبت فاطمه (علیها السلام) به پدرش زبان زد بود و این محبت در حدی بس فراتر از حد رابطه دختری با پدر خویش است او پیامبر را از دیدی بچشم پدری می‌نگریست و از دیدی بس عمیق‌تر به چشم یک مراد و یک پیشوا و عقلاً این جنبه از او قوی‌تر بود زیرا او قدر مقام و رتبت پدر و آبرومندی و رسالت الهی او را بیش از دیگران می‌شناسد.

چهره عاطفی او نسبت به پدر از سوئی دخترانه است و ما می‌دانیم که دختران را به پدر عنایتی بیشتر از پسران است و از سوئی دیگر محبت او رنگ مادرانه داشت تا حدی که با دستهای کوچکش چون مادری مهربان پدر را نوازش می‌کرد.

با پدر هم خانه است و اوقات فراغت پدر با اوست ولی کمک کار او، یار و غم خوار او، حامی اوست، از او دلجوئی دارد، ایمان به مکتب پدر، و اعتقاد به رسالت او سبب می‌شود که این محبت و عاطفه رنگ و بوی الهی می‌گیرد و او را بیش از پیش مرید پدر سازد.

پس از ازدواج که طبعاً فاصله‌ای بین او و پدر افتاد، تحمل جدائی بر او گران بود. علی و فاطمه (علیها السلام) در خانه‌ای زندگی می‌کردند که کمی از خانه پیامبر دور بود این دوری برای فاطمه (علیها السلام) و رسول خدا (ص) دشوار بود. پیامبر (ص) روزی به او فرمود قصد دارم ترا نزدیک خودم منتقل سازم. سپس با حارثه بن نعمان مذاکره کرد و فاطمه (علیها السلام) را به خانه او که نزدیک خانه پیامبر بود منتقل ساخت. (4)

مادر پدر

در انس و رابطه عاطفیش با پدر کار به جایی رسید که او را مادر پدر می‌خواندند. (ام ابیها) او می‌دید که در مسجد الحرام بدستور ابوجهل فضولات را

بر دوش او می ریختند. دوید و خود را به پدر رساند و با دستهای کوچک خود آن را پاک کرد.⁽⁵⁾

او گاهی می دید که دشمن به سوی پدرش سنگ می پراند. او می کوشید، در مواردی، حتی با حائل گردانیدن خود جلوی صدمه و آسیب را بگیرد و این نکته‌ای است که بارها اتفاق می افتاد و در آنگاه که دستش از کمک به پدر خالی می ماند و جلوگیری از آزار را نمی توانست، معصومانه می گریست و این نهایت علاقه او را به پدر نشان می دهد.

رفتارش با پدر رفتاری نوازشگرانه و مادرانه بود. گاهی گرد و غبار از سر و رویش پاک می کرد و طبیعی است که دختری اینچنین، بیش از پیش محبوب پدر باشد. رسول خدا (ص) او را دوست می داشت و بخاطر چنین صفایش او را دوست تر می داشت.

به هنگامی که آیه و ازواجکم امهاتکم آمد و زنان پیامبر لقب ام المومنین یافتند پیامبر به فاطمه (علیها السلام) فرمود اگر آنها مادر مومنین شدند تو مادر منی. برخی از روایات ما گویند که لقب ام اییها برای فاطمه (علیها السلام) در این رابطه بود⁽⁶⁾ گو اینکه استحسانهای دیگری هم در این رابطه وجود دارد.

همگامی با پدر

فاطمه (علیها السلام) در تمام مدت زندگی با پدر همگام بود. در کوچه‌ها، خیابان‌ها، در مسجد الحرام، با پای کوچک خود پدر را همراهی می کرد. او استهزاء مردم را نسبت به پدر تماشا می کرد و زخم زبان‌ها را می شنید و آزار و اذیت‌ها را می دید، تا حد توان از او دفاع می کرد و آن جا که توان دفاعی نبود جز اشک‌ریزی چاره‌ای نداشت.

او در کشیدن بار رسالت پدر سهمی داشت، می‌کوشید زمینه را برا راحت و آرامش او فراهم کند تا او وظیفه رسالت را بوجهی نیکو انجام دهد. آن روز که اسلام در حال شکل‌گیری بود، او سنگر به سنگر، در طریق کار و تلاش پدر، کار و کوشش داشت.

او هم چنین در گرسنگی‌ها، تشنگی‌ها، فقر و ناداری‌ها، تحمل رنجها و سختی‌ها با پدر همراه بود و چه بسیار بودند دشواری‌هایی که برای پیامبر پدید می‌آمد ولی شدت و رنج آن خود به خود بر فاطمه (علیها السلام) کوچک هم وارد می‌شد. تنها پرستاری پدری که آزار مشرکان او را زخمی و فرسوده می‌کرد کاری کوچک و آسان نبود. مگر یک دختر کوچک تا چه حد می‌تواند متحمل باشد.

در تحکیم انقلاب اسلامی

فاطمه (علیها السلام) در تحکیم انقلاب اسلامی و رشد و گسترش آن نقش مهم و ارزنده‌ای داشت، چه در دوران قبل از هجرت و چه در دوران پس از آن. اقدامات حمایتی او از پیامبر، همگامی و هم‌رزمی او با علی، تلاش‌های مقاومتی و هشدار دهنده‌اش پس از وفات پیامبر بحدی بود که امیرالمؤمنین علی (علیها السلام) او را یکی از دو رکن مهم در حیات اسلامی معرفی می‌کند.

علی (علیها السلام) در سخنان خود پس از وفات فاطمه (علیها السلام) فرمود اوست، همان رکن دومی که امروز از دست دادم، پیامبر رکن اول حیات بود و فاطمه (علیها السلام) رکن دوم،⁽⁷⁾ و این واقعیتی است که مطالعه در تاریخ و حیات فاطمه (علیها السلام) آن را به صورتی روشن نشان می‌دهد.

ما تنها ذکری از مقاومت فاطمه (علیها السلام) و کتک خوردن او را می‌شنویم. اما شاید کمتر آگاه باشیم که حرکت فاطمه (علیها السلام) در احقاق حق با چه

دشواری‌هایی همراه باشد و چه عذاب وجدانی را برای خلفای حال و آینده او پدید آورد. و چه استخوان گلوگیری برای او شد.

تنها در داستان فدک مسأله بحدی مهم است که 150 سال بعد هارون، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را می‌طلبد که بیاید و فدک را پس بگیرد. و شما می‌دانید امام نسل پنجم فاطمه (علیه السلام) است. و می‌دانیم امروز هم پرونده طرح شده فاطمه (علیه السلام) گشوده و سندی برای محکومیت شان در نتیجه ناحقی شان در خلافت و رهبری در اسلام است.

در جنگهای اسلامی

فاطمه (علیه السلام) زن است اما در برخی از جنگهای اسلامی به همراه پدر حضور داشت و به زخم‌بندی مجروحان و اصلاح ابزار جنگی می‌پرداخت. به هنگامی که شایعه شهادت پیامبر در احد پیچید و در مدینه هم نشر یافت فاطمه (علیه السلام) به همراهی عده‌ای از زنان خود را به صحنه رساند. پدر را زخمین یافت، گریان شد و دست در گردن او انداخت، خون زخمش را شست و زخم او را بست.⁽⁸⁾ آنگاه بالای سر مجروحان دیگر رفتند، زخم آنها را بستند و مرهم نهادند و سپس به صورت جمعی بر سر نعش حمزه سیدالشهداء رفتند و به عزاداری پرداختند.

⁽⁹⁾ این کار فاطمه (علیه السلام) بعدها نیز ادامه یافت، هم درباره پدر و هم درباره شوهر.

تاریخ می‌نویسد در جنگهای اسلامی که علی مجروح می‌شد این فاطمه (علیه السلام) بود که زخم‌های علی را می‌شست، مرهم می‌نهاد و آن را می‌بست - و یا این فاطمه (علیه السلام) بود که شمشیر خون آلود علی را می‌شست، و آن را برای جنگ و مبارزه‌های دیگر آماده می‌کرد و چنین اقدامی از یک زن عجیب است.

البته نه برای فاطمه (علیها السلام) که عقلش بر احساسش غالب است و همه کار و تلاشش در راه خدا و برای خداست و حب و بغض او در این مسیر است.

در خطاب به پدر

او طبق روای که در هر جامعه وجود دارد پدر خود را پدر، بابا و یا با عباراتی از این قبیل می‌نامید و البته حق هم همان بود تا اینکه آیه شریفه لا تجعلوا دعا الرسول كدعاء بعضكم بعضاً⁽¹⁰⁾ نازل شد این آیه خطاب به مردم است و به آنها هشدار می‌دهد که پیامبر را به همان نامی که بین مردم معروف است ننامند، آنچنان نباشد که گوئی فردی دیگر را به اسم و رسم صدا می‌زند، عنوان رسول الله را برگزینند و در خطاب به پیامبر او را رسول الله بنامند.

فاطمه (علیها السلام) گوید من از دستور خدا ترسیدم که از این پس پدرم را پدر صدا کنم. تصمیم گرفتم او را رسول الله خطاب کنم و دو سه بار این کار را انجام دادم و پیامبر فرمود، فاطمه جان، تو از منی و من از توأم، تو مرا پدر صدا کن که مرا خوشتر می‌آید. انت قولی یا ابه، فانها حیی للقلب و ارضی للرب⁽¹¹⁾.

علاقه پدر به او

محبت و علاقه فاطمه (علیها السلام) و پدر دو طرف بود. رسول خدا هم او را شدیداً دوست می‌داشت و کلمات و عباراتی که درباره او بکار می‌برد حکایت از این علاقه دارد.

تاریخ فریقین پر است از این گواه کلمات که ذیلاً ذکر می‌شود:

- فاطمة بضعة منی⁽¹²⁾ فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است.
- هی نور عینی⁽¹³⁾ فاطمه (علیها السلام) نور چشم من است.
- فاطمة ثمره فوادی⁽¹⁴⁾ فاطمه (علیها السلام) میوه دل من است.
- فاطمة روحی اللتی بین جنبی⁽¹⁵⁾ فاطمه (علیها السلام) روح و جان من است.

- و هی قلبی ⁽¹⁶⁾ فاطمه (علیها السلام) دل و قلب من است.

- گاهی در جنبه محبت به او رفتار خلاف با فاطمه (علیها السلام) را زشت می‌شمرد مثلاً می‌فرمود هر که او را غضبناک کند مرا بغضب آورده است. (فمن اغضبها اغضبني ⁽¹⁷⁾) - هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده (فمن آذاها فقد آذانی ⁽¹⁸⁾) آزار کننده فاطمه (علیها السلام) آزار رسان به پیامبر و مورد لعنت خداست ⁽¹⁹⁾ - هر که فاطمه (علیها السلام) را شاد کند مرا شاد کرده هر که فاطمه (علیها السلام) را نگران کند مرا نگران کرده - و بیسطنی ما بیسطها و یریبنی ما رابها و... نمونه این روایات فراوانند.

نمونه عملی این محبت

امام صادق (علیها السلام) فرماید کان النبی لا ینام لیلة حتی یقبل فاطمه (علیها السلام) ⁽²⁰⁾ رسول خدا هیچ شبی به خواب نمی‌رفت جز اینکه نخست فاطمه (علیها السلام) را بیوسد. و یا این سخن معروف را همه می‌دانیم که وقتی رسول خدا (ص) به سفر می‌رفت، فاطمه (علیها السلام) آخرین کسی بود که پیامبر با او خداحافظی می‌کرد و وقتی که از سفر بر می‌گشت فاطمه (علیها السلام) نخستین کسی بود که پیامبر با او دیدار می‌نمود. ⁽²¹⁾

نمونه‌های ابراز علاقه پیامبر به فاطمه (علیها السلام) در کتب مختلفی ذکر شده‌اند که نویسندگان آنها اغلب از اهل سنت و جماعت هستند مثل نسائی در خصایص خود (ص 35) بخاری در صحیح خود (ج 2 ص 60) مسلم در صحیح خود (ج 2 ص 339) و...

مطالعه در روش و طرز برخورد پیامبر با فاطمه (علیها السلام) نشان می‌دهد که رسول خدا در پی یافتن کلمات و عباراتی بود که درجه واقعی محبت او را به فاطمه (علیها السلام) نشان دهد، کلماتی که حجت‌آور برای خصم باشد و موقعیت

فاطمه (علیها السلام) را تحکیم بخشد و به قول و فعل فاطمه (علیها السلام) سندیت دهد تا در آینده وسیله‌ای برای اثبات حقانیت او باشد.

احترام به فاطمه (علیها السلام)

رسول خدا (ص) برای فاطمه (علیها السلام) حرمتی بسیار قائل بودند. شنیدید که دست فاطمه (علیها السلام) را می‌بوسید و می‌فرمود از فاطمه (علیها السلام) بوی بهشت می‌شنوم و این نهایت احترام پیامبر را به فاطمه (علیها السلام) نشان می‌دهد و البته فاطمه (علیها السلام) چنان عمل می‌کرد که در شأن چنین حرمت گذاری قرار می‌گرفت و این از دیدی می‌تواند امری طبیعی باشد و هم رسول خدا به احترام و ورودش از جای بر می‌خاست و او را در کنار خود می‌نشاند، به هنگام داخل شدن در خانه از او استقبال می‌کرد و به هنگام خروج از خانه او را بدرقه می‌نمود و این سخن عایشه است که گفته بود: هیچ زنی به اندازه فاطمه (علیها السلام) نزد پیامبر عزیزتر و محترم‌تر نبود. ⁽²²⁾

پیامبر در برخوردها با فاطمه (علیها السلام) و یا به هنگام ورودش بر او سلام می‌کرد و به او خوشامد و مرحبا می‌گفت ⁽²³⁾ درباره او دعا می‌کرد و درباره ذریه و همسر او نیز دعاهائی داشت و این رفتار یکباره‌ای پیامبر نبود که امری بود بطور مکرر انجام می‌شد - بگونه‌ای که هیچگاه رسول خدا را نمی‌یافتی که مشیی خلاف آن داشته باشد.

تازه سه روز از عروسی فاطمه (علیها السلام) می‌گذشت که رسول خدا (ص) جدائی او را تحمل نتوانست کرد. به دیدن فاطمه (علیها السلام) رفت، در کنار او و علی (علیها السلام) نشست.

احوال شان را پرسید با آنها حرف زد، زن و شوهر رادعا کرد، فضیلت آنها را برای شان برشمرد و برخاست و بخانه برگشت.

گفتیم که او دخترش را می‌بوسید و این کار موجب تعجب عایشه بود و روزی پرسید با اینکه فاطمه (علیها السلام) بزرگ شده و شوهر دارد او را می‌بوسی؟ پیامبر فرمود اگر می‌دانستی چرا فاطمه (علیها السلام) را دوست دارم تعجب تو نسبت به او زیادتر می‌شد. آری من هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم فاطمه (علیها السلام) را می‌بوسم من از فاطمه (علیها السلام) بوی بهشت را می‌شنوم.

رمز و راز محبت

گفتیم که این محبت تا سر حد شیفتگی است و دارای رنگ عاطفی تنها و یا رنگ رابطه پدر با دختر نیست که عامل معنوی و الهی در آن کاملاً بچشم می‌خورد. رنگ وارث بودن و حامل رسالت بودن پیامبر هم در آن وجود دارد. فاطمه (علیها السلام) وارث انبیاء و حامل آثار رسالت الهی است، خدمات و زحمات رسول خدا (ص) او را مثمر ثمر می‌سازد و نیز ذریه طیبه او، هم چنین پیامبر (ص) به فاطمه (علیها السلام) محبت دارد از آن بابت که او بنده کامل خداوند است، عابده و زاهده است و نمونه عالی مکتب اوست و الگوی یک زن کامل و اسلامی، مؤمنه‌ای راستین در آئین اوست و این خود موجب پیوندی معنوی است نه تنها برای فاطمه (علیها السلام) که گاهی سلمان هم اهل البیت می‌شود. (السلمان منا اهل البیت).

پیامبر (ص) حق دارد که به او علاقه بسیار داشته باشد. کدام مؤمن به اسلام چون فاطمه (علیها السلام) می‌تواند باشد؟ و کدام مؤمن است که در راه دفاع از اسلام و اثبات حقانیت پیامبر و خلیفه‌اش حاضر باشد کتک بخورد؟ ضربه تازیانه را بر بازو تحمل کند؟ سیلی بخورد؟ فرزند سقط کند؟ و آگاهانه و با بصیرت به استقبال این صدمه‌ها برود؟

در پاسخ کسی که به پیامبر گفته بود تو با هیچ یک از دختران خود چون فاطمه (علیها السلام) محبت و رأفت نداشتی فرمود تو حق داری که راز آن را ندانی چون فاطمه (علیها السلام) را نمی‌شناسی - فاطمه (علیها السلام) کاری خلاف رضای خدا انجام نمی‌دهد... در جای دیگر فرمود که فاطمه (علیها السلام) سرمایه‌گذاری‌های مرا به ثمر می‌رساند، تحمل زجرهای من را به نتیجه منجر می‌سازد، او عامل بقای دین من است، سبب حفظ نظام و سنت من است و...

فاطمه (علیها السلام) و مرگ پدر:

فاطمه (علیها السلام) شبی پس از حجة الوداع پیامبر را در خواب دید که قرآن در دست دارد و سر گرم خواندن است ولی ناگهان قرآن از دستش فرو افتاده و مفقود شده بود وحشت‌زده از خواب جست و آن را برای پدر نقل کرد. پیامبر فرمود دخترم من آن قرآنم که به همین زودی از نظرها ناپدید خواهم شد و فاطمه (علیها السلام) گریست. ⁽²⁴⁾ پیامبر (ص) از ستمی که پس از مرگ او بر فاطمه (علیها السلام) خواهد رفت برایش شرح داد - فاطمه (علیها السلام) گریه کرد و پیامبر هم گریست. آنگاه رسول خدا (ص) او را دلداری داد که دخترم گریه نکن. فاطمه (علیها السلام) گفت من از آنچه که بر من وارد خواهد شد نمی‌گیریم، بلکه از فراق تو می‌گیریم، پیامبر فرمود ترا بشارت می‌دهم در سرعت الحاق تو به من ⁽²⁵⁾ و فاطمه (علیها السلام) آرام شد.

نمونه این سخن بصورت دیگری نیز از عایشه نقل شده است. او می‌گوید:

- ان رسول الله (ص) دعا ابنته فاطمة - فسار فبکت ثم سارها فضحكت - رسول خدا (ص) دخترش فاطمه (علیها السلام) را به نزدیک خواند - سر در گوشش نهاد و سخنی گفت و فاطمه (علیها السلام) گریست - سپس بار دیگر سر در گوش او نهاد و سخنی گفت و فاطمه (علیها السلام) خندید.

قلت لفاطمة ما هذا الذي سارك به رسول الله فبكيت ثم سار فضحكت؟
عائشه گوید از فاطمه (ع.ا.س.) پرسیدم پیامبر که سر در گوش تو نهاد و گریستی
و سپس سر در گوش تو نهاد و خندیدی علت چه بود؟

فقلت عائشة اخبرني بموته فبكيت - ثم سارني فاخبرني اني اول من يتبعه
فضحكت - فاطمه (ع.ا.س.) فرمود در بار اول پیامبر خبر مرگش را به من داد و
من گریستم - و سپس خبر داد من نخستین کسی هستم که بدنالش روان
خواهم شد و به عالم بقا خواهم شتافت و من خندان شدم (چون در خبر مرگش
لقای پدر است خرسند می شود).

آن‌ها نمونه علاقه پدر به دخترش بودند و این هم پاسخ علاقه دختری به
پدرش. سخن از مرگ است ولی چون در آن خبر وصل است خوشحال می شود
و می خندد و این حکایت از آن دارد که پیوند معنوی فاطمه (ص) و پدر ریشه
در جان او دارد و گرنه این خلاف عادت و طبیعت است که کسی در خبر مرگ
خویش خوشدل باشد.

آثار ناشی از مرگ پدر

به هر صورت رسول خدا (ص) از دنیا رفت و فاطمه (ع.ا.س.) با ماتم‌ها مواجه
شد - نه یک ماتم بلکه چند ماتم - ماتم رسول خدا (ص) که برای او اعظم
المصایب بود، ماتم از میان رفتن حق علی (ع.ا.س.) که فاجعه‌ای در اسلام بشمار
می آمد، ماتم جهل و غفلت مردم از ضایع شدن حقوق خود و جامعه انسانی‌شان،
ماتم وارد آمدن صدمه بر بدن او بخاطر زورگوئی آن فرد نابکار، ماتم غربت
اسلام که برای روح فاطمه (ع.ا.س.) موجب آزاری شدید بود و...

این مجموعه سبب شدند که او پس از رحلت پدر نتواند بیش از سه ماه دوام
آورد و منتظر حصول وعده پیامبر در الحاق به او باشد. جریانات پشت پرده پس

از مرگ پیامبر علنی شدند و طبیعی است فاطمه (علیها السلام) را بعلت بینش قوی تر غم و رنج سنگین تر باشد. بویژه که ببیند عده‌ای به اسم دین فریبکاری کنند و زحمت پیامبر (ص) را بر باد دهند.

فاطمه (علیها السلام) در صدمه این امور دچار اشک و آه و ناله گشت. وضع او همانند وضع کسی شد که از معشوق خود دور افتد و در عین حال صدمات و لطامات وارده بر اسلام دل او را بلرزاند و بدانگونه که توصیف کرده‌اند پیش بینی پیامبر در اشک ریزی فاطمه (علیها السلام) در بیت‌الاحزان محقق شد و او قرین و همدم اشک‌ها شد.

گویند پیامبر روزی در حال مگر چنان گریست که محاسنش از اشک تر شد، از او علت گریه را پرسیدند فرمود: ابکی لذریتی و ما تصنع بهم شرار امتی من بعدی کائی بفاطمة بنتی و قد ظلمت بعدی و هی تنادی یا ابتاه فلا یعنیها احد من امتی⁽²⁶⁾ برای نسل و ذریه‌ام می‌گیریم که شروران امتم بعد از من با آنها چه‌ها خواهند کرد، گوئی فاطمه (علیها السلام) را می‌بینم که مظلوم واقع شده و فریاد یا ابتاه و بلند است و احدی از امتم او را یاری نمی‌کند...

اذان بلال

جلوه‌ای دیگر از رابطه محبت‌آمیز او رابا پدر در واقعه پس از مرگ پیامبر می‌بینیم آن هم به هنگام اذان گفتن بلال - می‌دانیم بلال پس از وفات رسول خدا (ص) در صف مخالفان سقیفه قرار گرفت و بعنوان اعتراض ترک اذان گفت و از مدینه خارج شد. روزی به مدینه برگشت و درب خانه علی (علیها السلام) را آتش زده و فاطمه (علیها السلام) را در بستر یافت و از این ماجرا شدیداً متعجب گشت و علت را پرسید. و ماجرا را به او خبر دادند و طبیعی است که شنیدن این واقعه دل او را بلرزاند و او را متأثرتر سازد.

ظاهراً فاطمه (علیها السلام) پیامش داد که دوست دارد صدای اذان او را بشنود، بدینوسیله خاطره پیامبر (ص) را تجدید کرده و خود را آرامش بخشد بلال به مسجد رفت و اذان گفت. وقتی به نام پیامبر (ص) رسید حسنین (علیهم السلام) دویدند که بلال بس کن، مادر ما از شنیدن نام پیامبر (ص) مدهوش گردیده است و بلال مجدداً ترک اذان گفت ولی این بار بخاطر جلوگیری از آزار دل فاطمه (علیها السلام) و احیای غم و درد او، و ای کاش خصم فاطمه (علیها السلام) به این میزان حمیت و انسانیت داشت.

بر سر مزار پدر

فضه گوید او روزی بر سر مزار پدر رفت و مشتی از خاک برداشت و استشمامش کرد و چنین فرمود:

بر آنکس که خاک مزار رسول خدا را استشمام کند حق است که در طول زمان از بوی عطر و عود بی نیاز گردد. مصائبی بر من وارد شدند که اگر بر روزگاران وارد می شدند آنرا به شب بدل می ساختند (حقیق علی من شمّ تربة احمد ان لا یشمّ مدی الزمان غوالیا صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیاً).

بر سر مزار پیامبر (ص) شکوه از دو نان کرد و از فراق سخن گفت و متذکر آن شد که تنها و حیران است، فریادش در گلو شکسته و قدرت و توانش به پایان آمد، حزن او بسیار است، شوقش به دیدار پیامبر (ص) بی پایان.⁽²⁷⁾ او در شرایطی بود که غم و اندوه او را از درون می خوردند و کثرت تأثرات به همراه مرارتها و صدمات جسمانی زمینه را برای مرگ زودرس او فراهم ساختند آری، فاطمه (علیها السلام) از دنیا رفت در حالیکه جوان بود.

فصل 2: فاطمه و همسر

مقدمه

هر بُعد و جنبه‌ای از حیات فاطمه (علیها السلام) که مورد مطالعه قرار می‌گیرند نکته آموزند و هدایت‌کننده و شگفت‌آور. برکات آن بر همه افراد نازل است و برای امتی که خواستار رهیابی است نازل‌تر. ما آثار این برکات را هم در دوران حیاتش می‌بینیم و هم پس از وفاتش. چه بسیارند درس‌آموزی‌هایی که زمینه‌های مختلف زندگی فاطمه (علیها السلام) وجود دارند و مسلمانان با استفاده از آنها می‌توانند راه حیات را برای خود هموار سازند.

از مسائل درس‌آموز حیات فاطمه (علیها السلام) مسأله ازدواج و همسراری اوست. بنای زندگی ویژه‌ای که اساس آن مبتنی بر اهداف و مقاصد انسانی و الهی، انس و صفا، تکمیل و تکامل، خلوص و وحدت و ثمره آن رشد طرفین، تولید نسل و گزینش آن براساس کفویت ایمانی و اخلاقی و برتری یکی بر دیگری در ردیف افسانه‌هاست.

ازدواج در اسلام

ازدواج امری محبوب و نوعی تن دادن به سنت آفرینش است. نظام آفرینش براساس زوجیت است منفرد ماندن نوعی دور ماندن از این نظام است. بدون ازدواج وصول به کمال مقدر میسر نیست آدمی اگر علامه زمان باشد و دائماً در مسیر رشد و تحول، مادام که ازدواج نکرده است کامل نیست.

چه بسیارند اهداف و مقاصد عالی‌های که تنها در سایه ازدواج میسر می‌شوند مثل آرامش و سکون که برای تصمیم‌گیری‌های معقول آدمی نقشی اساسی ایفا می‌کنند و یا تولید نسل که در سایه آن با حفظ شرایط زمین خدا پر بار می‌گردد.

و بر اثر آن عبادت‌ها رشد و کمال می‌یابند و عمل آدمی در عبادت، او را در ردیف قدیسیں و مقربان قرار می‌دهد که دو رکعت نماز متاهل از 70 رکعت نماز افراد مجرد برتر است و بالاتر. (28)

آنچه که در ازدواج مهم است وصول به حیات مشترکی است که در آن رنگ و بوی انسانیت باشد و الحق موجبات رشد و تکامل آدمی را برای او میسر سازد. و گرنه ازدواجی که موجب دغدغه خاطر گردد به زحمتش نمی‌ارزند. اگر در بحث مربوط به فاطمه (علیها السلام) سخن از ازدواج است از آن نوعی است که در آن رشد و کمال، همدلی و انس بچشم می‌خورد و آگاهی از کیفیت و رمز و رازش می‌تواند درس آموز باشد.

ازدواج فاطمه (علیها السلام)

او ازدواجی دارد آگاهانه و هدفدار، گزینش شده و اندیشیده که بنایش استوار است بر اتکای به صفات انسانی و اخلاقی و ایمان، مرد و زن همتای هم و یا به زبان عادی و جاری همسرند، یعنی همشأن و هم رتبه، چیزی که در اسلام از آن به کفویت و همتائی یاد شده است.

فاطمه (علیها السلام) تن به ازدواجی می‌دهد که حاصل آن رشد و کمال باشد نه سقوط و انحطاط و افت کردن، ازدواجی را طلبید و پذیرفت که او را در نیل به اهداف انسانی او کمک رساند، و پایه‌های ستبر ایمان و عقیده‌شان را استوارتر سازد. در آن ارضای هوس زرق و برق مادیت نبود و یا دستیابی به جلال و جبروت ظاهر مطرح نبود.

فاطمه (علیها السلام) ازدواجی کرد که دارای بار تقوا باشد، اگر چه از نظر مادیت در سطحی نازل و حتی فروتر از حد معمول است. او به دختران درس داد که در ازدواج به دنبال معیارهایی بروند که زندگی سازند، نه اسم و رسم آفرین. در

انتخاب همسر شرافت و ایمان و تقوا را مد نظر قرار دهند، نه دارائی و ثروت
مکنت را، که اگر فاطمه (علیها السلام) آن را می‌خواست برایش از هر جهت آمده و
میسر بود، و ما در همین بحث به آنها اشاره خواهیم داشت.

سن ازدواج او

بد نیست نخست در این مورد هم اشاره‌ای داشته باشیم که مسأله‌ای
بحث‌انگیز است. آنچه که در عرف و در بین عامه مردم شایع است و حتی
گروهی از مورخان شیعه بدان اشاره دارند این است که او در حین ازدواج 10
سال اول عمر را به پایان برده بود. امکان وقوع چنین امری محال و حتی دارای
استبعاد عقلی هم نیست. زیرا از نظر اسلام شرط ازدواج از یک سو رسیدن به
مرحله بلوغ شرعی (پایان 9 سال قمری) و از سوی دیگر وصول به مرحله رشد
است و این هر دو در فاطمه (علیها السلام) وجود و حضور داشته‌اند.

اما مورخان دیگر سنین دیگری را هم برای تاریخ و سن ازدواج فاطمه
(علیها السلام) ذکر کرده‌اند. از جمله ابوالفرج اصفهانی در کتاب خود سن فاطمه (علیها السلام)
را در ازدواج 18 سال ذکر کرده و ابن حجر هم در کتاب الاصابه همین سن را
برای فاطمه (علیها السلام) مطرح نموده است.

صاحب کتاب الاستیعاب سن فاطمه (علیها السلام) را در حین ازدواج حدود 15
سال و نیم ذکر کرده که در آن زمان از سن مولا امیرالمؤمنین (ع) 21 سال و 5
ماه گذشته بود. مرحوم آیه الله محسن امین سن فاطمه (علیها السلام) را چهارده سال
ذکر نموده و دیگران هم حدود 17 سال و کمتر را گفته‌اند. طوسی در مصباح
المتهجد 13 سال نوشته (ص 561) ولی به نظر می‌رسد که با توجه به سخنان
بزرگان تشیع مثل مرحوم شیخ مفید و دیگران بتوانیم سند 14 - 16 سال را
بپذیریم که هم به سند نزدیکتر است و هم از نظر رشد به عقل و اندیشه و

صواب، که در همه حال خدا داناتر است و غرض از این سخن آن بود که پاره‌ای از استبعادهای ذهنی را مخصوصاً در مسأله حمل و زاد و ولد طرد کنیم.

خواستگاران فاطمه (علیها السلام)

ازدواج فاطمه (علیها السلام) در مدینه صورت گرفت، مدینه در آن روزگار پایتخت حکومت اسلام و پیامبر (ص) حاکم آن و در اوج قدرت و امکان بود چهره‌ای بود شناخت شده و مورد اعتقاد مردم و طبیعی است که در چنان صورتی علقه مردم را به داشتن پیوند با رسول خدا (ص) لا اقل برای دستیابی به قدرت و آبرو بسیار باشد و خواستگاران ازدواج با فاطمه (علیها السلام) متعدد، بویژه که دو دختر قبلی پیامبر (ص) هم همسر مردانی سرشناس بودند. دو پسر ابولهب داماد پیامبر (ص) بودند و دو دختر پس از جدائی و رهائی‌شان از آنان یکی پس از دیگری با عثمان مرد مالدار و ثروتمند قریش ازدواج کرده بودند.

ابوبکر و عمر، هر کدام جداگانه خواهان فاطمه (علیها السلام) شدند و خواست خود را با پیامبر (ص) در میان نهادند.⁽²⁹⁾ عثمان هم از سوئی دیگر این درخواست را کرده بود و رسول خدا (ص) فرمود در این راه منتظر حکم خداوند است و بدین سان آنها را از ازدواج با فاطمه (علیها السلام) مأیوس ساخت عبدالرحمن عوف که از ثروتمندان به نام بود مدعی شد که اگر فاطمه (علیها السلام) را به من تزویج کنند یکصد شتر که بارشان کتان مصری باشد، با خانه‌ای بیهای 10 هزار دینار مهریه او خواهد کرد و پیامبر (ص) روزی مشتکی سنگریزه از زمین برداشت و به سوی آنان پرتاب کرد که شما فکر می‌کنید من برده ثروتم؟ کسی که بتواند سنگریزه را مروارید کند این ثروت‌ها برای او مهم نیستند من یقدر علی هذا لایهمه کثرة المهر⁽³⁰⁾.

در پاسخ بسیاری از آنان می فرمود: فاطمه (علیها السلام) هنوز کوچک است، من منتظر قضای الهی هستم⁽³¹⁾، من منتظر وحی هستم،⁽³²⁾ و مسأله ازدواج فاطمه (علیها السلام) را به مقام ربوبی ارتباط داد⁽³³⁾ یعنی که خدای باید اجازه فرماید.

زمینه ازدواج

در خواست‌های ازدواج برای فاطمه (علیها السلام) مکرر شدند و رسول خدا (ص) هم چنانچه از پاسخ مثبت خودداری کرده و منتظر فرمان خدا بود. روزی سعد بن معاذ به علی (علیها السلام) گفته بود: به خدا سوگند می بینم پیامبر (ص) فاطمه (علیها السلام) را تنها برای همسری تو برگزیده است. و این فکری است که در بین صحابه پیامبر (ص) هم اشاعه یافته بود و بدان سان او را به خواستگاری فاطمه (علیها السلام) تشجیع کرد.

حق این است که رسول خدا (ص) می دانست کسی همشأن و هم سنگر او نیست و علی (علیها السلام) تنها کفو فاطمه (علیها السلام) است. ولی روال کار را از دست نداد و خواستگاران را کمافی السابق می پذیرفت و محترمانه می فرمود که در این کار منتظر حکم خداوند است و او باید دستور دهد تا زمانی که قضای الهی در این راه محقق گردد.

البته خانواده علی (علیها السلام) هم با پیامبر (ص) بیگانه نبودند و علی (علیها السلام) کسی بود که در خانه پیامبر (ص) بزرگ شده و در آنجا رشد یافته بود البته روزگاری هم در گذشته بود که خود پیامبر (ص) در خانه ابوطالب زندگی می کرد. و امر سرپرستی او به عهده عمویش بود. بدین سان علاوه بر خویشاوندی نزدیک فاطمه (علیها السلام) و علی (علیها السلام) (پسر عمو و دختر عمو) رابطه انس هم بین دو خانواده برقرار بود و از آن گذشته، هم علی (علیها السلام) و هم فاطمه (علیها السلام) این ویژگی را داشتند که دست پرورده پیامبر (ص) بودند و مخصوصاً علی (علیها السلام)

امین پیامبر (ص) بود. علی (علیه السلام) کسی است که در شب هجرت بجای او خوابیده و پس از هجرت فاطمه‌ها را (فاطمه مادر علی (علیه السلام)، فاطمه (علیه السلام) دختر پیامبر (ص)... را به مدینه انتقال داده بود. غرض اینکه با آن سابقه آشنائی باز هم علی (علیه السلام) مراقب بود که بی حساب قدم پیش نگذارد و پیامبر (ص) هم بی‌اذن خدا اقدامی نکرد.

خواستگاری

سرانجام علی (علیه السلام) مصمم به خواستگاری از فاطمه (علیه السلام) شد. و برای این خواستگاری وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند (امری که در اسلام مستحب است) لباس بر تن کرد و کفش پوشید و به خانه پیامبر (ص) رفت و در زد. رسول خدا (ص) در خانه ام سلمه بود فرمود در را باز کنید، کسی است که خدا و پیامبر (ص) او را دوست می‌دارند. در را باز کردند.

علی (علیه السلام) وارد شد و روبروی پیامبر (ص) دو زانو نشست سر به زیر انداخت و چشم‌ها را به زمین دوخت و ساکت ماند. پیامبر (ص) خطاب به علی (علیه السلام) کرد چه کاری داری؟ علی (علیه السلام) گفت به خاطر حاجتی آمدم و از بیان آن شرم دارم و عرض کرد که کرامت رسول خدا (ص) به من اجازه می‌دهد که حرف خود را بگویم.

ای رسول خدا (ص) تو بزرگم کرده‌ای، تو برایم از پدر و مادر نیکوتر بوده‌ای، من خواستگاری دختری هستم که در خانه تست و... رسول خدا (ص) از این سخن شادان شد و ذکر توحید بر زبان راند⁽³⁴⁾.

در پاسخ علی (علیه السلام) فرمود فابشر یا علی - ای علی ترا مژده باد.

- ان الله عزوجل اكرمك كرامة لم يكرم بمثلها احدا مطمئناً خدای عز و جل به تو کرامتی داد که احدی را بدان مفتخر نداشت.

- و ان الله تعالى اذا اكرم و ليّه و احبه، اكرمه بمالا عين رأت و لا اذن سمعت
(35) و خدای تبارک و تعالی به هنگامی که ولی خود را احترام کند و دوست
بدارد، او را به گونه بزرگ می‌دارد که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را
شنیده است و...

علی (علیه السلام) بر این اساس پاسخ موافق شنید و چنین فرمود: رب اوزعنی ان
اشکر نعمتک اللتی انعمت علیّ - خداوندا به من توفیقی عنایت کن تا سپاس
نعمتی را که به من عنایت کردی بجای آورم و...

آری پیامبر (ص) قول موافق داده بود - بعد که به مسجد تشریف برد در
نخستین سخنرانی خود فرمود: جبرئیل بر من فرود آمد و از جانب فرمانروائی
عرش فرمان داد که دختر فاطمه (علیه السلام) را به عقد علی (علیه السلام) درآورم و هم
فرمود پیوند همسری علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) در آسمانها بسته شده، (36) و بر
این اساس زبان دیگران را از غیبت‌ها و سرزنش‌ها کوتاه کرد.

در کفویت آنها

می‌دانیم از مسائل فوق‌العاده مهم در ازدواج و اختیار همسر مسأله کفویت
است، امری که اسلام را بر آن سفارش و نظری بسیار است. غرض این است که
زن و مرد در شأنی باشند که بتوانند همسر، همشأن و همتای یکدیگر باشند زبان
و منطق هم را بفهمند و در بُعد اعتقادی مثل هم باشند و چون دو بال هم قدرت
و هم توان باشند.

در ازدواج فاطمه (علیه السلام) و علی (علیه السلام) باید گفت که کفو و همتای یکدیگر
بودند. فاطمه (علیه السلام) خود می‌دانست که دختری بدون خواستگار نبود پدرش
دنیای اسلام را زیر نگین داشت او در مقایسه با دختران دیگر وابسته به فردی
مقتدر بود. می‌دانست که او را در این ازدواج به علت فقر علی (علیه السلام) سرزنش

می‌کنند ولی در عین حال او را بعنوان شوهر برگزید⁽³⁷⁾ چون علی (علیه السلام) را همتای مؤمن خود می‌شناسد.

علی (علیه السلام) هم می‌دانست که فاطمه (علیه السلام) هم پرواز اوست و می‌تواند همگام با او باشد. می‌دانست او توانائی آن را دارد که با روح عظیم علی (علیه السلام) همراه گردد. از همشأنی و همسری او، از همدلی و هم سخنی او، از توان همرازی و مشاورت او خبر دارد و به همین علت به ازدواج با فاطمه (علیه السلام) دلخوش است و او را همسر بر می‌گزیند.

بررسی‌ها هم نشان می‌دهند که علی (علیه السلام) کوه مقاومت و ایثار بود و فاطمه (علیه السلام) هم دست کمی از او نداشت، علی (علیه السلام) در فقر و ناداری اختیاری بود و متحمل آن و فاطمه (علیه السلام) نیز این چنین بود. در پوشش و لباس، در احسان و تفضل، در فضایل انسانی و اخلاق این دو هم اندیشه و همراه بودند و بفرموده پیامبر (ص) جداً اگر علی نبود تا روز قیامت همتائی در روی زمین برای فاطمه (علیه السلام) نبود. (لولا ان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تروجها، لما كان لها كفوا لی یوم القيامة علی ارض فمن دونه)⁽³⁸⁾ و نمونه این سخن از پیامبر (ص) بصورت دیگری با اندک تفاوتی وجود دارد بدینگونه لو لا ان الله خلق فاطمة لعلی ما كان لها علی وجه الارض کفو من آدم و من دونه⁽³⁹⁾ در استحسان برخی از بزرگان آمده است برخی از پیامبران جد فاطمه‌اند و اگر زنده بودند نمی‌توانستند با فاطمه (علیه السلام) ازدواج کنند ولی موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) جد فاطمه (علیه السلام) نبودند و مثلاً اگر بنای ازدواج بود حق ازدواج داشتند ولی کفو او نبودند و این نشان می‌دهد که شأن فاطمه (علیه السلام) از انبیای اولوالعزم هم برتر است.⁽⁴⁰⁾

سخنی دیگر از پیامبر (ص) در همین زمینه موجود است که فرمود: هبط علیّ جبرئیل - جبرئیل بر من نازل شدن فقال یا محمد ان الله جلّ جلاله یقول و گفت

ای محمد، خداوند جل جلاله می فرماید: لو لم اخلق علیاً ما کان لفاطمه کفو من ولد آدم و من ذریته، اگر علی (علیه السلام) را خلق نمی کردم از نسل آدم و ذریه او همتایی نبود. (41)

هزینه ازدواج:

رسول خدا (ص) از علی (علیه السلام) پرسید برای ازدواج چه دارد؟ گفت شمشیری، زرهی، و شتری آبکش، رسول خدا (ص) فرمود شمشیر برای مرد جهاد و قدرت لازم است، شتر نیز برای گذران معیشت باید باشد - ولی برای آنکس که از مرگ نهراسد زره به چه کار آید؟ فرمود زره را بفروشد و باقی را نگه دارد. (42)

علی (علیه السلام) زره را به 480 درهم (43) یا 500 درهم فروخت (44) و آن را برای ازدواج در اختیار گرفت. البته زندگی علی (علیه السلام) در بین مردم مدینه کمی پائین تر از حد متوسط بود و در واقع می توان او را جزء طبقه ضعیف و فقیر بحساب آورد.

رسول خدا (ص) بخشی از آن را به بلال داد که بوی خوش بخرد، بخشی را به ابوبکر داد که با آن آنچه را دخترم نیاز دارد بخر و الباقی هم برای دیگر هزینه ها نگهداشتند و عمار یاسر و چند تن دیگر را با ابوبکر همراه کرد که با صوابدید هم تهیه جهاز بینند.

صورت جهیزه

اینکه برای فاطمه (علیه السلام) چه چیزهایی تهیه شد و بهای آن ها چقدر بود روایات مختلف است. ما در این بحث سعی کردیم جامعترین لیستی را که در این زمینه تهیه شده است عرضه کنیم و آنها عبارت بودند از:

- یک پیراهن - یک روسری - یک چادر سیاه خیبری - یک تخت طناب
پیچ که طنابش از پوست خرما بود - دو عدد تشک با روکش کتان مصری که
در داخل یکی لیف خرما بود و در دیگری پشم گوسفند. چهار بالش، با روکش
چرم طائف و پر شده از پوشال علفهای خوشبو - پرده نازک پشمی، حصیر
بافت هجر (از روستای بحری) آسیاب دستی، طشت مسی، مشک آب چرمی
قدح چوبی برای شیر، ظرف آب آشامیدنی، آفتابه‌ای قیر اندود، خم سبز رنگ،
چند کوزه سفالین، سفره‌ای چرمی، عبای فطوانی، محفظه آب (45)...

وسایل و ابزار بعنوان جهیزیه همین‌ها بودند، در برخی از اسناد مختصر تفاوتی
ممکن است به چشم بخورد که چندان قابل ذکر نیستند و بهای آن را برخی تا
حدود 63 درهم نوشتند. (46)

پیامبر (ص) جهیزیه را دید و بادت خود آنها را زیر و رو کرد فرمود
خداوند آن را به اهل بیت مبارک گرداند (47) در سخنی دیگر آمده است که فرمود
اللهم بارک لقوم جل آنتهم الخرف و... (48) و این حکایت از ناچیزی و بی قدری
جهیزیه داشت و این خود درسی است برای همه کسانی که در آستانه ازدواجند و
از فقر خود نگران، که از فاطمه (ع) سرمشق گیرند و به حداقل جهیزیه قانع
باشند.

عقد و مهر

پیامبر (ص) به مسجد رفت و عقد علی (ع) و فاطمه (ع) را در مسجد
خواند. خطاب به مردم که خدای مرا امر کرد که فاطمه (ع) را همسر علی
(ع) قرار دهم. هم اکنون به امر حق فاطمه (ع) را به عقد علی (ع)
در آوردم با مهریه 400 درهم (برخی تا 500 درهم نوشته‌اند). (49) علی جان آیا

رضایت داری؟ علی (علیه السلام) عرض کرد از رسول خدا اطاعت می‌کنم و کاملاً رضایت دارم.

در مورد عقد اوکه در آسمانها بسته شده و مورد امریه خداوند بود مطالب پردامنه‌ای نوشته شده و نویسندگان در این مورد داد سخن داده‌اند و حتی از تزیین بهشت، از شادمانی اهل آسمانها، از نسل پاکی که از آنها پدید می‌آید بحث کرده‌اند.⁽⁵⁰⁾

رسول خدا در این مورد خطبه‌ای خواند و در آن پس از حمد و ثنای خدا مسأله ازدواج را ستود و آن را بعنوان یک امری الهی معرفی کرد. و از علی (علیه السلام) هم خواست خطبه‌ای بخواند و علی (علیه السلام) چنان کرد و رسول خدا (ص) آن را پسندید⁽⁵¹⁾ و سپس رسول خدا دعائی کرد بدین سان که خداوند عترت هادیه را از نسل علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) قرار ده (اللهم فاجعل عترتی الهادیه من علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام)).⁽⁵²⁾

در روایتی آمده است که رسول خدا پس از خواندن عقد چنین دعا کرد: جمع الله شملکما و اسعد جد کما و بارک الله علیکما، و اخرج منکما نسلاً کثیراً طیباً⁽⁵³⁾ خداوند انس و الفتی دهد و زندگی‌تان را خوش و سعادت‌مندانه کند و این ازدواج را بر شما مبارک گرداند و از شما نسلی بسیار و طیب و پاکیزه پدید آورد.

جشن و ولیمه

پیامبر (ص) دستور ولیمه داد و به علی (علیه السلام) گفت برو غذائی تهیه کن، گوشت و نان از شما، خرما و روغن از ما و مردم را به احترام فاطمه (علیه السلام) دعوت کن: علی (علیه السلام) گوید به مسجد رفتیم و فریاد زدم ولیمه فاطمه (علیه السلام) را

بپذیرید و در این ولیمه جمع عظیمی از دوست و دشمن، فقیر و غنی حضور یافتند.

زمان ازدواج فرا رسید پیامبر (ص) به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجرو انصار دستور داد همراه فاطمه (علیها السلام) به خانه علی (علیها السلام) بروند و در راه شادمانی کنند و شعرهای شاد بخوانند وهم فرمود در شب عروسی فاطمه (علیها السلام) مواظب باشید گناهی واقع نشود و فاطمه (علیها السلام) را با الله اکبر به خانه داماد ببرید. (54)

زامام مرکب بدست سلمان بود، مردان فامیل به دنبال آن و زنان به دنبال آنها. صدای هلهله و تکبیر بلند بوده زنان به صورت دستجمعی و همصدا اشعاری می خواندند که مفهوم آن مدح فاطمه (علیها السلام) و علی (علیها السلام) بود مثل این شعر: فاطمة خیر نساء البشر و من لها وجه لوجه القمر - زوجک الله فتی فاضلاً اغنی علیاً خیر من فی الحضرة...

فاطمه (علیها السلام) بهترین زنان در نسل آدمی است. کیست که چون او چهره‌ای چون چهره ماه تابان داشته باشد خداوند او را به ازدواج جوان فاضلی چون علی (علیها السلام) درآورد که بهترین جوان روی زمین است...

مراسم دست به دست دادن

همه به خانه علی (علیها السلام) رفتند - پیامبر (ص) فاطمه (علیها السلام) را در کنار خود نشاند. مجلس را خلوت کرد. نقاب از چهره فاطمه (علیها السلام) برداشت که علی (علیها السلام) همسرت را تماشا کن. دست فاطمه (علیها السلام) را به دست علی (علیها السلام) داد و گفت یا علی (علیها السلام) خداوند زوجیت فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (ص) را بر تو مبارک گرداند. فاطمه (علیها السلام) خوب همسری است. بارک الله لک فی ابنة الرسول یا علی (علیها السلام) نعم الزوجة فاطمه (علیها السلام).

و دست علی (ع) را در دست فاطمه (علیها السلام) داد و فرمود فاطمه جان، علی شوهر خوبی است. نعم البعل علی (علیها السلام). در مورد ودیعه بودن این دو در دست هم سخن گفت⁽⁵⁵⁾ و به آنها سفارش‌های بسیاری کرد. به علی (علیها السلام) فرمود:

علی جان به مثل فاطمه همانندی برای تو پیدا نمی‌شود. و تو ای فاطمه برای تو نیز همتای و همشأنی بسان علی خداوند نیافریده است.⁽⁵⁶⁾ دخترم به سخنان مردم گوش فرا مده و از فقر همسرت نگران مباش که اگر فقر برای دیگران مایه سرشکستگی باشد برای خاندان پیامبر (ص) فخر است.

ای علی (علیها السلام) آمده پذیرش دخترم باش. با همسرت به نرمی و لطف و رفتار نما. فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است تو ای فاطمه (علیها السلام) از خشمگین کردن علی (علیها السلام) پرهیز که خدای نیز به خشم او خشمگین و به رضای او راضی است.⁽⁵⁷⁾

و نمونه این سفارش‌ها را بسیار فرمود.

دعای پیامبر (ص)

پیامبر (ص) آنگاه دست به دعا برداشت و چنین مناجات و دعا کرد:

اللهم انهما احب الخلق الیّ فاحبهما خداوندا این دو محبوبترین آفریدگان تو نزد منند آنان را دوست بدار و بارک ذریتهما نسل‌شان را زیاده و مبارک گردان - و اجعل علیهما منک حافظا - خداوندا از جانب خود بر آنها حافظ و نگهبانی بگمار و انی اعیند هما بک و ذریتهما من الشیطان الرجیم⁽⁵⁸⁾ و من این دو را و نسل شان را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم...

دعاهای بسیاری دیگر از رسول خدا (ص) درباره او منقول است که محتوای آنها همانی است که در مباحث قبلی ذکر شد و تکرار آنها شاید مورد نداشته باشد از جمله آن دعای معروفی است که معمولاً پس از خطبه عقد بخشی از آن را می‌خوانند و آن این است:

اللهم اجعل شملهما و الف بين قلوبهما و اجعلهما و ذريتهما من ورثة - جنة النعيم - و ارزقهما ذرية طاهرة، طيبة مباركة، و اجعل فى ذريتهما البركة، و اجعلهم ائمة يهدون بامرک الى طاعتک، و يأمرون بما يرضیک طهرکما الله و طهر نسلکما - انا سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم...⁽⁵⁹⁾

فردای ازدواج:

صبح روز بعد رسول خدا (ص) بر آنان وارد شد و برای شان شیر آورد. جامی از آن را به دست فاطمه (علیها السلام) داد و گفت بنوش، پدرت فدای تو (اشربی فداک ابوک) و جامی دیگر را به علی (علیه السلام) داد و فرمود بنوش پسر عمو فدای تو شود (اشرب، فداک ابن عمک)⁽⁶⁰⁾

به آن دو فرمود آفرین به دو دریائی که بهم برخوردند و اتصال یافتند و به دو ستاره‌ای که قرین هم گشته‌اند. (مرحبا ببحرین يلتقتان و بنجمین یقترنان). سپس روی به فاطمه (علیها السلام) کرد: دخترم شوهرت را چگونه یافتی؟ گفت پدر، خداوند بهترین مردان را نصیب من کرده است.

طبق رسم آن روزگار از سوی مردم هدایائی برای عروس و داماد آورده بودند. بسیاری از آنها در راه خدا دادند و بخشی از آن را کنیز و غلام خریدند و در راه خدا آزاد کردند و این هم تجربه‌ای نیکو و درسی است که مردان و زنان در زندگی خود باید داشته باشند که از نعمتها و شادیهای خود دیگران را بهره دهند.

بد نیست متذکر شویم در مورد تاریخ ازدواج آنها، شیخ طوسی آن را اول ذی حجه سال سوم هجرت، شیخ مفید و سید بن طاووس آن را شب پنجشنبه 21 ماه محرم، صدوق در امالی اوایل ماه شوال، ابوالفرج اصفهانی عقد را در ماه صفر و عروسی را در سه شنبه 6 ذی الحجه نقل کرده‌اند.⁽⁶¹⁾

آغاز زندگی

زندگی مشترک آغاز شد و علی (علیه السلام) برای شروع زندگی کف اطاق زفاف را با شنی نرم فرش کرد. چوبی را از یک طرف دیوار به طرف دیگر وصل کرد که لباس‌های خود را روی آن بیندازند - پوست گوسفندی را بگسترده و متکائی از لیف خرما در کنار آن نهاد⁽⁶²⁾ و این اطاق عروسی‌شان بود.

علی (علیه السلام) در وصف حیات مشترک روزهای اول شان می‌گوید:

- لقد تزوجت فاطمة مالی و لها فراش غیر جلد کبش - نام علیه باللیل و یعلف علیها الناضح بالنهار - و مالی و لها خادم غیرنا⁽⁶³⁾ با فاطمه (علیه السلام) ازدواج کردم برای من و او جز پوست گوسفندی نبود که شبها بر روی آن می‌خوابیدیم و روزها بر آن شترما را غذا می‌دادیم - و جز خود خادمی نداشتیم.

خانه‌شان محقر و گلین بود و درب آن یک لنگه‌ای بود. ولی جهانی در این خانه خلاصه شده بود و این زوج خوشبخت با وجود فقر در عین عفت، عصمت و نجابت زندگی کردند و هیچگاه موجبات خشم و غضب هم را فراهم نکردند. عقیده‌ها واحد، سلیقه‌ها واحد و هر دو مهذب و در طریق رشد هم بودند.

اینان عملاً بنیاد خانواده را بر تکمیل و تکامل نهادند و مصداق این سخن سقراط شدند که در ازدواج هر کس نیمه گمشده خود را باز می‌یابد. و نشان داده‌اند که در زندگی هدفدار خانوادگی برتری مرد بر زن و یا بالعکس افسانه‌ای بیش نیست. بنظر ما علی (علیه السلام) برای علی شدن به فاطمه (علیه السلام) محتاج بود و فاطمه (علیه السلام) هم برای فاطمه شدن به علی (علیه السلام) (بحران عمیقان لا بیغی احدهما علی صاحبه⁽⁶⁴⁾ و مصداق مرج البحرین یلتقیان بودند⁽⁶⁵⁾).

افتخار آمیزی این ازدواج

ازدواج این دو مهم بود. و همه جنبه‌ها، حرکات، سکنتات، روابط و رفتارشان درس آموز بود. زندگی‌شان زندگی دو نور بود که راه را برای دیگران و خودشان روشن می‌کرد. و حاصل آن پدید آمدند گل‌هائی که هر کدام میدان حیات اسلام را روشن کرده بودند.

دکتر بنت الشاطی در وصف این دو می‌گوید: علی (علیه السلام) چون کوهی سربلند بود و فاطمه (علیه السلام) سرچشمه رودی که از این کوه جاری می‌شود و بستر رود سرشار از گل‌هائی که فرهنگ اسلام را زینت می‌دهند... آری فاطمه (علیه السلام) آن زن بی تجربه و کیاست نیست که زندگی را بر مبنای باری بهر جهت بگذارند شیوه زندگی دارد و هدف، او درس همسررداری را از مادرش آموخته و در زندگی علی (علیه السلام) پیاده کرده است.

و علی (علیه السلام) هم فردی متعهد و مسؤول است، به حالات و کیفیات حیات خانوادگی آگاهی دارد و می‌کوشد بنای زندگی در راه وحدت کلمه، توافق اخلاقی و از همه مهمتر ایمان و عقیده بگذرد. در برابر فرمان خدا خاضع و در انجام وظیفه‌اش کوشاست. علی (علیه السلام) آبکشی می‌کند، چوب و هیزم می‌آورد و اجاق را روشن می‌کند و فاطمه (علیه السلام) آسیاب می‌کند آرد را خمیر می‌کند و نان می‌پزد. (کان امیرالمؤمنین (علیه السلام) یحتطب و یستقی و یکنس و کانت فاطمه (علیه السلام) تطحن و تعجن و تخبز)⁽⁶⁶⁾.

زندگی‌شان به گونه‌ای بود که علی (علیه السلام) به وجود فاطمه (علیه السلام) فخر می‌کرد و می‌فرمود ولی الفخر بفاطمه و ایها ثم فخری برسول الله اذزوجینها⁽⁶⁷⁾ من به فاطمه (علیه السلام) افتخار می‌کنم و به پدرش رسول الله (ص) که فاطمه را بتزویج من درآورده است. و دیدیم که فاطمه (علیه السلام) هم او را بهترین مردان به پدر معرفی کرده بود.

امیرالمؤمنین در رابطه با این ازدواج حتی ابوبکر را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید آیا من مختار و برگزیده رسول خدا نیستم؟ آیا من آنکسی نیستم که رسول خدا (ص) دخترش را به زوجیت من در آورد؟⁽⁶⁸⁾...

همراهی و سازگاری

این دو یار و همراه هم بودند، با هم سازگاری داشتند. و این سازگاری و وحدت و انس شان برای مادرش است. فاطمه (علیها السلام) 9 سال در خانه علی (علیها السلام) زندگی می‌کند و در این مدت از او درخواستی و تمنائی ندارد. اصل را بر این گذاشته که باری بر دوش علی (علیها السلام) نباشد. گرسنه است و علی (علیها السلام) از او می‌پرسد که پس چرا نگفته‌ای می‌فرماید انی لا استحیی من الهی ان اکلف نفسک ما لا تقدر علیه⁽⁶⁹⁾ من حیا می‌کنم از خدایم چیزی را بر تو تکلیف کنم که ترا توانائی انجام آن نباشد.

فاطمه (علیها السلام) نو عروس است ولی در اطاقی زندگی می‌کند که نصف آن حصیر است و نصفی دیگر از شن نرم ولی به این دلخوش است که شوهر آقائی چون علی (علیها السلام) دارد و خدای به رضای او راضی است.

همدل و دلدار علی (علیها السلام) است، تسلائی ده اوست، مشاور و همراز است، پناهگاه علی (علیها السلام) است و این امر بحدی بود که اگر عملی بر علی (علیها السلام) وارد می‌شد می‌فرمود به خانه روم و کمی با فاطمه (علیها السلام) سخن بگویم و آرام گیرم و این اقدام در تمام مدت زندگی مشترک علی (علیها السلام) با فاطمه (علیها السلام) رعایت می‌شد حتی پس از وفات فاطمه (علیها السلام) علی (علیها السلام) در کنار قبر فاطمه (علیها السلام) سخن می‌گفت و به درد دل می‌نشست.

او کدبانوی خانه بود و در عین حال مشاور علی (علیها السلام)، محرم راز او و در مشکلات زندگی دلدار علی (علیها السلام)، تلقی‌شان از هم تلقی امانتداری بود و

رفتارشان با هم رفتار دو امین امانتدار. بدین نظر سعی بر این داشتند موجبی برای کدورت هم پدید نیاورند و عامل آزار هم نباشند. و هرگز این اندیشه در ذهن علی (علیه السلام) نبود که در حیات فاطمه (علیه السلام) با زنی دیگر ازدواج کند و بفرموده امام صادق (علیه السلام) خدای آن را بر علی (علیه السلام) حرام کرده بود (حرم الله النساء علی علی مادامت فاطمة حیه لانهما طاهرة لا یحیض) (70)

دوستداری و همزومی:

دوستداری‌شان از یکدیگر به صورتی است که رنگ مکتبی دارد و در این رنگ است که آن دو را همرمز و هم مبارزه می‌سازد. فاطمه (علیه السلام) به دفاع از اندیشه‌های علی (علیه السلام) و علی (علیه السلام) به دفاع از اندیشه‌های فاطمه (علیه السلام) می‌پردازد. او همرمز و همپای علی (علیه السلام) است همرمز کسی است که قدرتمندان عرب از سطوت او آرام نداشتند و پایه‌پای او به پیش می‌رود.

علی (ع) می‌رزمید و جهاد می‌کرد و فاطمه (علیه السلام) شمشیر خونین او را می‌شست. فاطمه (علیه السلام) کانون خانواده را گرم و پناهگاه می‌کرد و می‌دانست پیروزی علی (علیه السلام) در عرصه‌های مختلف تا حدود زیادی مربوط به اعتماد نیست به کانون است. و با این اقدام کمکی می‌داد تا رزم علی (علیه السلام) چشمگیر گردد و الحق نقش زن در موفقیت رزمی مرد تا چه حد مؤثر است.

علی (علیه السلام) از جبهه بر می‌گشت و فاطمه (علیه السلام) مهربان‌تر از همیشه او را دلگرم می‌کرد، تقویتش می‌نمود، زخم‌هایش را می‌بست، کوفتگی بدن را می‌زدود و البته علی (علیه السلام) نیز مردی قدرشناس بود - وقتی به خانه می‌آمد از حال فاطمه (علیه السلام) جويا می‌شد از تن خسته‌اش سؤال می‌کرد و او را دلداری می‌داد و این دو دلدار هم بودند. او حامی علی (علیه السلام) است. وقتی علی (علیه السلام) را به مسجد می‌بردند چند تن از دشمنان، علی (علیه السلام) را می‌کشاندند و فاطمه (علیه السلام)

هم یک تنه او را می‌کشید و نمی‌گذاشت به مسجدش ببرند و وقتی هم که او را جبراً به مسجد کشاندند فاطمه (علیها السلام) به دنبالش دوان شد. و خطاب به ابوبکر که آیا می‌خواهی مرا از همسرم جدا کنی؟ به خدا قسم اگر از او دست برداری موی سرم را پریشان کنم، گریبان بگشایم، کنار قبر پدر روم، و در پیشگاه خدا ناله زنم... من درباره علی (علیها السلام) صبر نتوانم کرد...⁽⁷¹⁾

خاطره علی (علیها السلام) از زندگی

زندگی این دو چنان بهم پیوسته بود که حتی مرگ هم آنها را از یکدیگر جدا نکرد... موضع زهرا (علیها السلام) در قبال علی (علیها السلام) بگونه‌ای بود که علی (علیها السلام) می‌فرمود:

- وقتی به خانه می‌آمدم و به زهرا نگاه می‌کردم تمام غم و اندوهم بر طرف می‌شد. ⁽⁷²⁾

- تا فاطمه (علیها السلام) زنده بود او را بخشم نیاوردم و او نیز کاری نکرد که من بخشم آیم. ⁽⁷³⁾

- من هیچگاه از فاطمه (علیها السلام) کوتاهی ندیدم. ⁽⁷⁴⁾

- پس از مرگش خطاب به فاطمه (علیها السلام): تو تسلیت بخش من بودی، بعد از تو به که تسلیت جویم ⁽⁷⁵⁾

- به معاویه نامه می‌نویسد او را سرزنش می‌کند که: بهترین زنان جهان از ما و حمالة الحطب از شماست. ⁽⁷⁶⁾

- در سر جنازه‌اش در حین دفن فرمود اللهم انی راض عن ابنة نبيک ⁽⁷⁷⁾ خداوندا من از دختر پیامبر تو راضیم.

- فاطمه (علیها السلام) دوستی بود که کسی در دوستی معادل او نبود. حبیب لیس

یعدله حبیب...

- و زمزمه علی (علیه السلام) پس از وفاتش این بود:
- جانم در قفس تن و در نفس‌هائی که می‌کشم زندانی است ای کاش این جان دردمند به همراه نفس‌هایم از بدن بیرون می‌جهید.
- فاطمه جان بعد از تو خیری در حیات نیست ترسم این است که زندگیم طولانی شود...
- نفسی علی زفرتها محبوسة فیاليتها لخرجت مع الزفرات
- لا خیر بعدک فی الحیوة و انما ابکی مخافة ان تطول حیاتی
- و فرمود اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود برای همیشه در کنار قبرت منزل می‌کردم و برای این مصیبت جوی اشک جاری می‌نمودم (لولا علة المسؤلین علینا لجعلت المقام عند قبرک لزاماً و التلبث عنده معکوفاً ولا عولت احوال الثکلی علی جلیل الزریه. (78)

فصل 3: فاطمه (علیها السلام) و فرزندداری

مقدمه

مکتب فاطمه (علیها السلام) مکتبی اعجاز‌آمیز است. از آن آثار درخشانی پدید آمدند که مطالعه هر کدام از آنها حیرت آدمی را بر می‌انگیزانند. از جنبه‌های اعجاز‌آمیز زندگی فاطمه (علیها السلام) ازدواج اوست که مصداق آیه (مرج البحرين يلتقيان)⁽⁷⁹⁾ است. و از آن مهمتر از مصداق آیه (يُخْرَجُ مِنْهَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ)⁽⁸⁰⁾ است. ابن عباس در تفسیر این آیه گوید:

- مقصود از مرج البحرين يلتقيان علی و فاطمه‌اند.

- و مقصود از یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان حسن و حسین‌اند.⁽⁸¹⁾

- آری، فاطمه (علیها السلام) مادر است، مادری که رهبران آینده اسلام را می‌پروراند و تحولات جهان تشیع و حتی در جامعه اسلامی از او منشأ می‌گیرد و بسیاری از وقایع اسلامی از آنجا آغاز می‌شوند. تربیت فاطمه (علیها السلام) درباره فرزندان نمایانگر روح با عظمت این بانوی بزرگ است.

فاطمه‌شناسی

کار فاطمه‌شناسی اگر ممکن باشد یکی از راههای مهم آن مطالعه در آثار تربیتی فاطمه (علیها السلام) بویژه تربیت نسل است فاطمه (علیها السلام) را می‌توان از طریق فرزندانی که او تربیت کرده شناخت، مخصوصاً در تربیت حسنین، زیرا فرزند آئینه تمام‌نمای والدین است بویژه مادر.

او در عین داشتن وظایف گوناگون فردی و اجتماعی به ایفای نقش مادری پرداخت و مادری شهید پرور بود فرزندانی تربیت کرد که همه رهبر، تاریخ‌ساز،

رزمنده، روشنگر، افشاگر، او زنی است بظاهر چون زنان دیگر جامعه، ولی به تربیت نسلی پرداخت که برای بشریت آبرو آفریدند.

فرزندانی که فاطمه (علیها السلام) تربیت کرد کسانی بودند که امر رهبری جامعه فردای او را بر عهده گرفتند، آنچه را که فاطمه (علیها السلام) خود داشت و آنچه را که از انبیاء گذشته از کانال پدر بمیراث برده بود، و آنچه که از قرآن بر پدرش و در خانه او نازل شده بود همه را به فرزندان خود بمیراث داد و همه تعالیم را درباره‌شان عمل کرد و این مسأله‌ای است که در تاریخ بشر همانند ندارد. و اینک که قرنها از تاریخ فرزند داری فاطمه (علیها السلام) می‌گذرد، به زحمت قابل بررسی است که او چگونه از عهده این وظیفه‌های سنگین، آن هم در آن شرایط بر آمد.

در مسیر مادری

فاطمه (علیها السلام) دختر بزرگ‌ترین رجال مذهبی و سیاسی زمان بود، برای او حضورها و موضعگیری‌هایی در رابطه با حیات خانوادگی ممکن و میسر بود و می‌توانست چون دیگر زنان نامدار از خانواده اشراف و سلاطین راهی توأم با ناز و تنعم را در پیش گیرد ولی او این چنین نکرد.

او خود را در نظام تکوینی حیات قرار داد که خداوند او را موجودی با احساس لطیف و با عاطفه و شور آفریده بود و متحمل و او این سرمایه را در راه ساختن، بعمل آوردن و رشد دادن فرزندان بکار برد. و سند ادعای من در این راه حسن و حسین و زینب و کلثوم‌اند، با آن برنامه درخشان شان.

او مادری موفق بود زیرا که توانسته است به تربیت فرزندانی بپردازد که همه رزمنده، دلیر و مجاهد فی سبیل الله باشند. کدام مادر است که در طول حیات

خود توانسته است فرزندانی چون حسن و حسین پیوراند؟ و کدام زن شجاعی را سراغ داریم که دختر شجاع و قهرمانی چون زینب پیوراند؟
فرزندانش هر کدام الگوی کامل مادر و پدر در همه صفات اخلاقی و انسانی و هر کدام مجسمه فضیلت و پاکی و تقوا بودند و اگر از ما نمونه‌های مکتب معجزه آسای اسلام را بخواهند ناگزیر باید فرزندان فاطمه (علیها السلام) را معرفی کنیم و این ادعائی است که در آن گزاره و انحرافی نیست، دوست و دشمن بدان اعتراف دارند - و مادری چون فاطمه (علیها السلام) موجد این اسوه‌هاست.

دیدگاههای فاطمه (علیها السلام)

موفقیت فاطمه (علیها السلام) را در مسیر مادی که باید سرمشقی برای زنان جهان باشد مرهون دیدگاهی است که این بانوی بزرگ اسلامی با استفاده از اندیشه اسلامی برای خود پدیدآورده و اتخاذ کرده است و ما را توان بررسی همه جانبه این دیدگاه نیست فقط با رعایت اختصار به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

1- در مورد خانواده:

خانواده از دیدگاه فاطمه (علیها السلام) کانونی مقدس است و میزان قداست آن بحدی است که او دوست دارد تمام مدت عمر و اوقات خود را در آن بگذراند و آن را سنگری محکم در جبهه کارزار جهانی بسازد.
همه چیز از خانواده آغاز می‌گردد، حتی سعادت یا بدبختی یک ملت در خانواده رقم می‌خورد و عزت و سعادت جامعه از آنجا منشأ می‌گیرد. هم چنین اگر با دیدی وسیع‌تر نگرینسته شود جنگها و صلحها در محیط و جو خانواده تکون می‌یابد. و در آنجاست که کودکان، یعنی پدران فردای بشر درس‌ها می‌آموزند بدین سان اگر بنای رشدی در جامعه‌ای است آغاز آن باید از خانواده باشد.

فاطمه (علیها السلام) به کانون خانوادگی دل بسته است، آنچنان که وقتی مسأله تقسیم کار را پدرش با او مطرح می‌کند و معلوم می‌شود که فاطمه (علیها السلام) باید در کانون خانواده به امور داخلی آن پردازد، خدای را سپاس می‌گذارد. و به گرمی و سر و سامان دادن خانواده می‌پردازد و آن را چون کارگاهی برای تربیت رهبری قرار می‌دهد.

2- در مورد فرزند:

فاطمه (علیها السلام) درباره فرزند این تصور و اندیشه را دارد که امانت‌های خداوند در دست پدر و مادرند و والدین در برابر حفظ و رشد این امانت مسؤوولند. او فرزند را بعنوان کالائی بی‌ارزش نمی‌شناسد که او را به دست الله‌ها و دایه‌ها بسپارد بلکه آنها را وجودهائی ارزنده و در خور احترام و کرامت ذاتی می‌شناسد که باید شخص مادر امر رسیدگی آنها را بعهده گیرد.

او فرزند داری را شأن کوچکی نمی‌دانست که امر اداره آنها را به دیگران واگذارد. و یا با احساس حقارت از بچه‌داری بدنبال مشاغل پر سر و صدای بیرون رود. او خانه را مرکز انسان سازی می‌شناسد و فرزندان را ثمره باغ وجود که در خور هرگونه اعتنا هستند.

او این احساس را درباره فرزندان خود بیشتر دارد از آن بابت که از زبان پیامبر شنیده است خداوند ذریه پیامبران را در صلب من پیامبر قرار داده ولی نسل مرا در صلب علی (علیها السلام) - پس من پدر اولاد فاطمه‌ام⁽⁸²⁾، پس فاطمه (علیها السلام) طبعاً سرمایه‌گذاری را درباره اینان لازم‌تر می‌شناسد.

3- در مورد تربیت:

فاطمه (علیها السلام) امر تربیت را امری تحول‌انگیز، سازنده، نجات‌ده بشر از خطرات و عوارض می‌شناسد. او می‌داند که رمز پیشرفت و انحطاط فرد و

جامعه در سایه تربیت قابل خلاصه شدن است. جامعه‌ای پیشرفته است که تربیت آن پیشرفته باشد و قومی منحط بحساب می‌آیند که تربیت آنها منحط باشد هم او معتقد است که این مادران اند که زمینه را برای بهستی شدن فرزندان فراهم می‌سازند (الجنة تحت اقدام الامهات⁽⁸³⁾ و طبعاً رمز جهنمی شدن، انحراف و انحطاط فرد و جامعه هم در سایه تربیت و مخصوصاً تربیت مادران است این حقیقتی است که ما پایه‌های رشد و انحراف را در سایه تربیت‌های صواب و یا انحراف‌آمیز بدائیم و تاریخ نمونه‌های مستندی را از آن به ما عرضه داشته است. فاطمه (علیها السلام) این دیدگاه را درباره تربیت دارد که غفلت از آن موجب صدمه‌ای عظیم برای فرد و جامعه است و صدماتی غیر قابل جبران را در پی دارد. بویژه در دوران خردسالی که کودک همانند شاخه‌تری قابل انعطاف است بدین نظر او خود را وقف زندگی فرزندان و سازندگی و تربیت آنها می‌کند. هم چنین او سخن پدر را بیاد دارد که فرموده بود. فرزندان خود را بزرگ بشمارید و آنها را نیکو تربیت کنید (اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم)⁽⁸⁴⁾ و می‌داند نوع ادب و تربیت آنها مسؤولیت آور است. ادبوا اولادکم فانکم مسؤولون⁽⁸⁵⁾.

در طریق تربیت

اما در طریق تربیت فاطمه (علیها السلام) توجه به شرایط و عوامل، اصول و ضوابطی دارد که بعنوان نفوذها نقش اساسی را ایفا می‌کنند و ما در این زمینه هم بعنوان عوامل درس آموز نکاتی را ذکر می‌کنیم.

1- محیط و شرایط:

از عوامل مهم تربیت محیط و شرایطی است که بعنوان عامل مهم در سر راه رشد است. نقش محیط در تربیت به میزانی است که بسیاری از صاحب‌نظران آن را مهمترین عامل از بین همه عوامل تربیت می‌دانند محیط رنگ ده شخصیت و

سازنده خلق و خوی آدمی است و اثر آن را تا بدان حد مهم دانسته‌اند که گفته‌اند انسان است و محیط او. دامنه محیط وسیع و شامل محیط خانه که مهم است، محیط دامن مادر و پدر که از آن مهمتر است، محیط اجتماعی، شرایط و جو بیرون و... و زنی است که محیط خانه را مدرسه می‌سازد و در آن برنامه‌های تربیت اسلامی را پیاده می‌کند در کلاس خانه‌اش موضوع تربیت فرزندان و هدف او انسان پروری و شهید پروری، برنامه‌اش قرآن است و سنت، معلمانش رسول الله است و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام)، شیوه آن مهر و محبت است و ارج گذاری به وجود فرزندان.

آری خانه فاطمه (علیه السلام) کلاس عالی تربیت است، کلاسی است پر از شور و اخلاص جو آن سراسر ایمان، پایه‌های آن، حرکت، فضیلت، مقصد آن شهامت آفرینی، تحت نظارت و رهبری مستقیم پیامبر (ص) و دامن عفیف و پر عزت فاطمه (علیه السلام) طریقه آن و آموزش‌های صحیح، و تلاش در آن برای انتقال میراث پیامبران، و طبیعی است که در آن افرادی پدید آیند مذهب، بی آرایش و معصوم، وارثان آدم تا خاتم، ثارالله، متعهد و مسؤول، انسان دوست و متعهد، و در راه خدا و در کار جلب رضای خدا.

2- اصول و ضوابط:

در این کلاس و مدرسه اصول و ضوابطی حاکمند که همه آنها از جانب خدایند و پیامبر (ص) صادق و مصدق آنها را ذکر کرده و فاطمه (علیه السلام) و علی (علیه السلام) دو شاگرد مهم و دور کن این امت آنها را مورد عنایت و استفاده قرار داده و به مرحله اجرا و عمل می‌گذارند.

تربیت براساس اصل توحید است و ضابطه ایمان و باوری راستین، اصل جرأت دهی و با شهامت سازی در این خانه حاکم است، اصل اخلاق و انضباط،

اصل تقوا و پاکدامنی، اصل غلبه حق بر هوای نفس، ترجیح همسایه بر خانه،
ترجیح معنی بر ماده...

خانه او خانه زهد است بگونه‌ای که دنیا آنها را نفریبند و مالک وجودشان
نگردد، بلکه خود مالک دنیا باشند، زرق و برق‌های ظاهری در آن ارزش
نداشته باشد. آنچه مهم است و می‌ارزد، رضای خداوند است و همه افرادی که
در این خانه‌اند بر این اساس و در مسیر این هدف زندگی می‌کنند.

هم چنین در این خانه اصل هماهنگی بین زن و شوهر در تربیت فرزندان
وجود دارد، اصل اعتدال در امور، اصل سلطه ایمان، اصل غلبه اخلاق انسانی بر
خواسته‌های حیوانی حکومت می‌کند و مبانی اسلام راستین مورد توجه است و
سعی در اعمال اراده خداوندی و همسانی مشیت خود با مشیت خداوند.

3- شیوه‌های و روش:

فاطمه (علیها السلام) یک مادر است و مادری از سوئی مرکب از دو عنصر است
عنصر نوازش، و عنصر مهربانی و فاطمه (علیها السلام) این هر دو را به حد کمال واجد
است و این خود زمینه را برای تربیت خوب فرزندان فراهم می‌سازد. روح
مادرانه فاطمه (علیها السلام) و عطوفت و غم خوارانه او خود سبب پیروی فرزندان
است و فاطمه (علیها السلام) از این بابت مصداق این سخن پیامبر است که:

- خیر نسائکم الطفه‌ن بازواجهن و ارحمهن باولادهن (86) - بهترین زنان شما
کسانی هستند که به همسرشان لطیف‌تر و مهربانتر و به فرزندان خود رحیم‌تر
باشند. یا مصداق حدیث دیگر که بهترین زنان شما کسانی هستند که زاینده و
زایا، سرپرست و والی، شیرده به فرزندان، دلسوز به آنان، و علاقمند به همسر
خود باشند:

خیر نسائکم حاملات، والدات، مرضعات، رحمت باولادهن، مایلات الی ازواجهن⁽⁸⁷⁾ فاطمه (علیها السلام) با فرزندان خود همدم و هم انس است. کارهای شان را زیر نظر دارد و در موارد لازم به آنان تذکر می‌دهد و یا در مورد کارشان داوری می‌کند. حسنین (علیهم السلام) خط می‌نویسند نزد مادر می‌آورند که بگوید خط کدامشان بهتر است.

مادر برای اینکه دلها را نشکند آنها را بنزد پیامبر می‌فرستد و رسول خدا مجدداً آنها را نزد فاطمه (علیها السلام) بر می‌گرداند. فاطمه (علیها السلام) رشته گردن بند را به زمین می‌ریزد که هر کدام بیشتر جمع کردند خط او بهتر است.⁽⁸⁸⁾

درس‌ها

در مکتب تربیتی فاطمه (علیها السلام) درس‌های گوناگون است درس اخلاق، درس زندگی، درس روابط با انسانها، درس حرکت آفرینی، درس موج‌سازی و قیام، درس حمایت از مظلوم، درس مبارزه با ظالم، درس دینداری و دین خواهی و... و ما برای نمونه از سه گونه درس او نام می‌بریم:

1- درس اخلاق:

فاطمه (علیها السلام) سعی دارد که اخلاق اسلامی را عملاً به فرزندان بیاموزد. اخلاقی که در آن جرأت و شجاعت، عفو در عین قدرت، گذشت و ایثار باشد. فاطمه (علیها السلام) به فرزندان درس محبت داد، درس نیکو کاری داد، درس وفاداری به هدف مشروع داد و هم چنین درس رشادت، خلوص، تعاون، حریت، احسان، صفا، تقوا و همه درس‌هایی که انسانیت به آنها مفتخر است.

فاطمه (علیها السلام) پایه‌های اخلاق انسانی و رشادت و جرأت را در فرزندان چنان تحکیم کرد که حسین بن علی (علیهم السلام) در روز عاشورا در رمز عدم قبول ذلت می‌فرماید، خداوند و رسول او به ذلت این بیعت رضایت ندارند. دامن‌هایی که در

آن پرورده شدم (دامن رسول خدا (ص) علی مرتضی (ع)، فاطمه زهرا (علیها السلام)) اجازه قبول این ننگ را به من نمی دهد.

اخلاق فاطمه (علیها السلام) اخلاق الهی بود، اخلاق سرافرازی و احساس غرور، بخاطر بندگی خدا بود، اخلاق عزتمندی و جلال و شکوه خداوندی بود، فرزندان هم‌ان‌ها را گرفتند و در مسیر زندگی حال و آینده خود بکار بستند. در دوران اسارت خاندان فاطمه (علیها السلام) بعد از واقعه کربلا دیدیم که چگونه در عین اسارت احساس سرافرازی داشتند و لقمه نانِ دونان را نخوردند و حتی اجازه نداد فرزندان و کودکان‌شان نیز در عین گرسنگی از آن صدقات استفاده کنند.

2- درس بندگی:

فاطمه (علیها السلام) به فرزندان خود عملاً یاد داد که چگونه خدای رابندگی کنند و چگونه مطیع و تسلیم اوامر او باشند. و این کار از راه تمرین عملی عبادت بود. زیرا فاطمه (علیها السلام) خود عابده‌ای بی‌مانند و در مقام بندگی در بالاترین حد و صورت ممکن بود. کسی که خدای را با تمام ذرات وجودش پرستش کرده و فرزندان‌ش، چه بسا که در نیمه‌های شب شاهد حالات او بودند.

روح عبادت چنان در وجود فرزندان‌ش ریشه دوانده بود که هیچ گامی بر نمی‌داشتند جز براساس قاعده و ضابطه عبادت. آنها بدرجه‌ای از رشد عبادی رسیده بودند که بدن‌بال عبادت مرجح می‌رفتند. در حال اعتکاف و در شرف خاتمه دادن آن بودند، ولی رسیدگی به مشکل مردم را از آن مهمتر دانسته و ترک اعتکاف گفتند.⁽⁸⁹⁾ و یا داستان نماز شب زینب در شب یازدهم ماه محرم، آنهم در حالیکه برادران و عزیزان، و حتی فرزندان خود را در واقعه کربلا از دست داده، یکه و تنه‌است در برابر آن همه مصائب، خیمه‌های آتش زده ولی

صاحب را شاهد است و ماجرا خود چیزی شبیه به افسانه است. مصائب و اتفاقات او را از نماز شب باز نمی‌دارند او توان جسمی نداشته ولی به صورت نشسته آن را انجام داد.

3- درس زندگی سازی:

و بالاخره فاطمه (علیها السلام) به فرزندان مفهوم حیات و رمز و راز زندگی را آموخت. و به آنها یاد داد که گاهی زندگی و عزتمندی آن پس از مرگ است و زمانی در دوران آن. اصل برداشتن هدف معقول در زندگی است که بفهمد چرا باید کار کرد و چرا باید جنگید و چرا صلح؟ و اصولاً رمز و ملاک اندیشیده زیستن در چیست؟

او کوشید محیط خانه را میدانی سازد برای عمل کردن تعالیم اسلام و تحقق بخشیدن به آرمانهای مقدس نبی اکرم (ص). به فرزندان آمادگی فکر و تعقلی داد و کوشید حیات شان را عقیدتی سازد. درس متانت در عین جهاد، درس قناعت، در عین وفور، درس تحمل در عین توان پیشروی، درس ایثار در عین نیازمندی شخصی، درس نظم در عین دشواری و گرفتاری، درس حق دوستی و حق طلبی در عین تحمل مرارت‌های ناشی از آن... اینها همه از مسائلی هستند که فاطمه (علیها السلام) آن‌ها را به فرزندان خود آموخت.

اینکه در خانواده‌ها شخصیت‌های اصلی پدید می‌آیند بدان خاطر است که نظامات اصلی درباره آنها پیاده و اعمال می‌گردد. فاطمه (علیها السلام) نظام اسلامی تربیت را درباره فرزندان پیاده کرد و در نتیجه هر کدام چون دنیائی شدند که در زندگی آینده و تاریخی اسلام نقش‌های مفید و مثمر ثمری را پیاده کردند.

تربیت در عین کار

این همه کوشش دقت گذاری فاطمه (علیها السلام) درباره فرزندان بخاطر آن نبود که او را فراغی و آسایشی فوق العاده بود. او این خدمات را در کنار دیگر مشاغل شخصی و اجتماعی، آنهم در آن برهه از زمان انجام داد. داشتن تصویری از وضع حیات در آن روزگار، مخصوصاً در دورانی که فقر و ناداری هم حکومت کند خود عظمت کار او را بیشتر نشان می دهد.

او زنی است جوان، مادر چند کودک خردسال، در خانه ای زندگی می کند که محقر است، آب را از بیرون باید به خانه بیاورد و از مسافتی نسبتاً دور، گندم یا جو را باید شخصاً با دستاس آرد کند، خود باید آنرا خمیر کند، و نان پیزد، خود باید لباس خود و فرزندان را بشوید، با هیزم آتش درست کند، و با دهان در آن بدمد تا آتش شعله ور گردد، خود خانه را جارو کند، شمشیر خونین علی (ع) را بشوید، محیط را برای آرامش علی (علیه السلام) ساکت سازد. به زنان مدینه درس و مسأله دینی بیاموزد، گاهی هم به زخم بندی مجروحان جنگی پردازد، کارهای دستی چون پشم ریسی را انجام دهد تا کمکی برای زندگی مشترک باشد، به حق طلبی برود، به مبارزه پردازد و...

فاطمه (علیها السلام) نشان داد که انجام وظایف مادری با آن امور متناقض نیست، در عین کثرت مشغله می توان فرزندانی شایسته تربیت کرد و بگفته دکتر بنت الشاطیء می توان چون چشمه ای شد که از سینه کوهی بجوشد و با خود هزاران گوی و گوهر زرین و سیمین بیرون بریزد، پذیرش خدمات خانوادگی مانع از خدمات اجتماعی و سیاسی نیست و بالعکس.

حاصل تربیت

حاصل تربیت فاطمه (علیها السلام) در محیط خانه، فرزندان است صاحب فضیلت های بسیار و متعدد و در محیط بیرون، زنانی است عقیفه و کم نظیر که هر

کدام چراغ و مشعل هدایتی برای دیگر زنان در دنیای اسلام بودند. اما در آنچه که به فرزندان مربوط می‌شود اصل تربیت فاطمه (علیها السلام) را لااقل از سه دید بررسی می‌کنیم.

1- در جنبه شخصیت:

او فرزندان تربیت کرد که هر کدام از آنها در جنبه شخصیتی انسانهایی آزاد، مستقل، با روحیه، و دارای سلوک و رفتاری هستند که توجه به هر کدام از آنها آدمی را به یاد آیه آیه‌های قرآن می‌اندازد. به دست نورانی فاطمه (علیها السلام) شیر مردان و شیر زنان شجاع، با عرضه و قهرمان پدید آمدند، که دارای عزت نفس، اعتماد بنفوس و به دور از فرومایگی و تن دادن به ذلت‌ها بودند.

فرزندان فاطمه (علیها السلام) همگی شجاع، با اراده، از نظر روحی قوی، فدائی اسلام و قرآن بودند. این درک و اراده را داشتند که در مواقع حساس به یاری انسانهای مظلوم و اسلام مظلومتر بشتابند. کسانی بودند که آخرین قطره خون را دادند ولی در برابر ناحقی و ستم سرفرود نیاوردند.

2- در جنبه حرکت آفرینی:

حاصل تربیت فاطمه (علیها السلام) پرورش نسلی بود حرکت آفرین و زندگی ساز، نسلی که هر کدام مشعل هدایتند و چراغ فرا راه حیات همه انسانها و سیاستمداران راستین هستند. فرزندان فاطمه (علیها السلام) در تاریخ حیات اسلامی مردم موجها آفریدند و کشتی اسلام را که گاهی شدیداً در تلاطم و در حال غرق شدن بود از خطر نجات دادند.

- حسن بن علی (علیها السلام) را ببینید که در چه شرایطی و چگونه با نرمش قهرمانانه و تاریخی خود زحمت صلح را بخود خرید ولی نابودی اسلام و فنای

توان مسلمین را پذیرا نشد. صلحی تاریخی کرد که زمینه ساز قیامهای بعدی بود و خود شهید صلح به نفع اسلام شد.

- حسین بن علی (علیه السلام) را بنگرید که قیام جانانه خویش از خون دل خود گذشت تا در رگهای مسلمانان خمود و جامد خونی جدید وارد سازد و آنها علیه ستمگران و عیاشان به مبارزه وادارد و خانه ستم را ویران کند والحق که با این قیام چه نصیبی وافر برای اسلام فراهم آورد.

- زینب (علیه السلام) را ببینید که زبانش چون جلادی برای ابن زیاد و یزید بود و هم چون شمشیر علی (علیه السلام) برائی داشت - با سخنان خود در کوفه و شام زلزله در ارکان خصم انداخت و دنیای دشمن را بحرکت و عصیان علیه نظام خودشان وا داشت. و به همین گونه بود کثوم و در کل حاصل تربیت فاطمه (علیه السلام).

3- در خدمت به اسلام:

فاطمه (علیه السلام) خادمانی ارزنده و راستین برای اسلام تربیت کرد. که بقای اسلام را تضمین کردند و جمله معروف الاسلام نبوی الحدوث و حسینی البقاء خود نمونه‌ای از آن است. اینان به گونه‌ای پرورش یافته بودند که دشمنی اسلام را نمی‌پذیرفتند و اعمال خلاف اسلام را طرد و نهی می‌کردند از سر و جان مایه می‌گذارند تا اسلام زنده بماند.

در تاریخ اسلام دیدید که چگونه با معاویه ستیز می‌کرد، آن دیگری با پسرش یزید، آن سومی حامل پیام شهادت شد، آن چهارمی افشاگر مفسد بنی امیه و همه آنها پشتوانه انقلاب اسلامی پیامبر (ص) که کوشیدند ارکان فساد و آلودگی را متزلزل سازند و مردم را به حقایق پشت پرده حکومت آشنا نمایند و نشان دهند آنچه خلفا عرضه می‌دارند اسلام نیست.

فاطمه (علیها السلام) بانوی بزرگی بود که توانست نسل امام تربیت کند و فرزندان
شهادت طلب و فدائی این که در مواقع حساس و لازم از جان خود برای اسلام
مایه بگذارند و جلو مقاصد شوم خصم را بگیرند. نسل فاطمه (علیها السلام) نسل شهید
است. زیرا همه آنان در راه اسلام خود را فدا کردند و فراموش نکنیم فاطمه
(علیها السلام) خود شهیده اسلام است و شوهرش نیز شهید مسجد و محراب.

فصل 4: فاطمه (علیها السلام) و کانون داری

مقدمه

فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر است، راه و رسمی را در زندگی پدید آورد که الحق حجت را بر همه زندهای عالم تمام کرد. با شیوه‌ای که او در پیش گرفت راه عذر را در انجام وظیفه‌ای که خداوند برای زنان مقرر داشته است بر روی آنان بست. اگر فاطمه (علیها السلام) نبود ما چگونه می‌توانستیم دریابیم وظایف متعدد برای یک زن چگونه قابل جمع است؟ چگونه می‌توانستیم دریابیم که زن هم در سیر به سوی کمال می‌تواند چنان گامی به پیش نهد که حتی از مردان هم جلو افتد؟. فاطمه (علیها السلام) با عمل خود به جهانیان درس داده، درس مادری، درس همسری، درس کانون داری، درس خدمت اجتماعی و هدایت و روشننگری، بدون فاطمه (علیها السلام) درک این مسأله ممکن نبود که زن در عین فرزند داری می‌تواند عابده‌ای بی‌مانند باشد و بدون انتخاب نسبت و مقام می‌تواند در نقش یک انسان کامل ایفاء وظیفه کند و شهره گردد.

از درس‌های مهم و حیرت‌انگیز فاطمه (علیها السلام) درس خانه‌داری و مدیریت کانون است. او با اینکه دختر پیامبری عظیم و حاکمی قدرتمند است و می‌تواند چون دیگر زنان که در چنین وضع و موقعیتند برای خود جاه و جلالی فراهم سازد، کوبه و دبدبه‌ای به راه اندازد ولی چنین نمی‌کند. همانند هر زن عادی دیگری سرگرم کار و تلاش در خانه و گرم داشتن کانون می‌شود و در عین حال مسؤولیت اجتماعی خود را نیز فراموش نمی‌نماید.

برای اینکه اهمیت قضیه روشن شود به گوشه‌هایی از این حیات درخشان فاطمه (علیها السلام) اشاره می‌کنیم و از تلاش و کوشش او در این جنبه حرف می‌زنیم، باشد که راهنمای عملی برای ما، آن هم بالگوگیری از زنی معصومه باشد.

خانه فاطمه (علیها السلام)

نخست از خانه فاطمه (علیها السلام) حرف بزنیم، جائی که او و علی (ع) در آن زندگی سر کرده‌اند و گلهای بوستان خود را در آن پرورش داده‌اند. تا مدتهای زیاد آنها در اطاق اجاره‌ای زندگی را سر کردند که دور از خانه پیامبر (ص) بود. بعدها رسول خدا (ص) با یکی از صحابه سخن گفت و خانه اجاره‌ای آنها را به محلی نزدیکتر به خود آورد، و سالها گذشت تا آنها خود صاحب خانه‌ای و حجره‌ای کوچک شدند.

این خانه که در کنار خانه پیامبر (ص) بود، و بیش از یکی دو متر با آن فاصله نداشت، خانه‌ای بود کوچک و محقر، گلین، فرش آن شامل حصیری بود که تنها نیمی از اطاق را می‌پوشاند و نیم دیگر با شن نرم مفروش بود. درب آن یک لنگه‌ای و معرف فقر اهل خانه.

در این خانه فاطمه (علیها السلام) با علی (علیها السلام) همراز و بهتر بگوئیم هم بند و هم سلول بود. از دیدی محلی برای زندگی و مسکن است، از سوئی دیگر کارگاهی است برای کارهای دستی فاطمه (علیها السلام) که برای کمک معاش و یا در بسیاری از موارد برای خدمت به فقرا و مساکین انجام می‌گرفت و از جهتی مرکز آمد و شد یاران علی (علیها السلام)، دوستان فاطمه (علیها السلام)، زنان مسأله دار و هدایت خواه بود.

فاطمه (علیها السلام) این خانه را مدرسه و دانشگاهی ساخته بود، نه تنها برای فرزندان خود، بلکه برای زنان مسلمان که سؤالات مذهبی خود را از او می‌پرسیدند. آن را کانون مقدسی ساخته بود که اعضای خانه، آن را سنگری دانسته و پناه و سکون خود را در آنجا می‌جستند. و خواهیم دید که این کانون مطمئن‌ترین محل آرامش و پناه علی (علیها السلام) بود.

اهمیت خانه‌داری

فاطمه (علیها السلام) از کسانی نبود که خانه‌داری را کاری کوچک شمرد و یا خانه را به شوق اداره و منصبی ترک گوید و یا آن را محل و مرکزی برای بلند پروازی خود قرار دهد. او به این نکته آگاه بود که کانون خانوادگی و اداره آن کمتر از اداره یک کشور نیست و حتی پایه کشور داری بحساب می‌آید. و هم می‌دانست و از زبان پیامبر شنیده بود که خدمت در خانه و خانه‌داری دارای اجر و حسنه است، حسنه‌ای که هیچ کاری از زن با آن برابری نمی‌کند.

روزی رسول خدا (ص) از اصحاب خود پرسید زن در چه حالی به خدا نزدیکتر است؟ و اصحاب پاسخ درست آن را ندانستند: فاطمه (علیها السلام) این سخن را شنید و پیام فرستاد زن در حالی به خدا نزدیکتر است که ملازم خانه باشد و از آن بیرون نشود. (90)

او می‌دانست که خانه سنگر است، پایگاه اجتماعی اعضاء است، همانند یک نهاد اجتماعی گرانقدر است و کاری برای زن از نظر ارزشمندی معادل خانه‌داری نیست. بدین سان هم خود را به خانه‌داری نهاد و اداره و مدیریت آن و نیز تربیت فرزند را در آن به وجهی نیکو پذیرا شد. او در این راه احساس خجلت و ننگی نداشت و از زیر بار وظایف آن شانه خالی نمی‌کرد.

مرکزیت خانه‌اش در مسیر تربیت فرزند، مشاوره و همدمی با علی (علیها السلام) مهرورزی به اهل خانه بود، و حاصل چنین اقدامی، فاطمه (علیها السلام) راستین را بیش از پیش محبوب کرد و او راضی به این تقسیم کار پیامبر (ص) بود که کار درون خانه از آن او و کار بیرون خانه از آن علی (ع) باشد و خدای را بر این امر سپاسگزار و شاکر بود.

مسؤولیت او در خانه

- او بفرموده رسول گرامی اسلام، رئیس خانه است و المرأة سيدة اهلها⁽⁹¹⁾ کدبانوئی است مجرب که گوئی تمام دوره‌های مدیریت خانواده را گذارنده و به وظایف خود نیکو آشناست. مسئولیتش سنگین است
- در آن روزگار دشوار، آن هم در دوره فقر خاندان پیامبر او باید به امور زیر برسد:
- امر سر و سامان دادن امور خانه، آن هم خانه‌ای که مرکز آمد و رفت است و چند کودک خردسال در آنند.
- امر تربیت و اداره و نظافت و سرپرستی فرزندان که آن هم کاری اندک و آسان نیست.
- امر پیشه‌وری و صنعتگری چون بافتن پیراهن برای فرزندان و یا پشم ریسی برای کمک معاش.
- امر آسیاب کردن گندم یا جو با دستاس که رسول خدا (ص) فرموده دست فاطمه (علیها السلام) در این راه زخمی شده بود.
- امر آوردن آب از بیرون که در آن روزگار این هم مشکلی برای فاطمه (علیها السلام) بود و خانه‌ها آب نداشتند.
- امر هدایت و سرپرستی زنان جدید الاسلام که از برکت فاطمه (علیها السلام) مهتدی می‌شوند و یا دیگران.
- و بالاخره کارهای دیگری که هر زنی بدان واقف است و به اصطلاح خودشان از بام تا شام در خانه می‌دوند ولی باز هم کارشان نیمه کاره می‌ماند. برای تهیه مختصر غذائی آن همه وقت می‌گذارند ولی باز هم مطبوع طبع آنها قرار نمی‌گیرد. درک سنگینی مسؤولیت او میسر نیست، مگر آنگاه که آدمی خود در شرایط آن قرار گیرد.

سکون خانه

خانه فاطمه (علیها السلام) از آن خانه‌هایی که خدای خواسته است نام او در آنجا بلند گردد و مورد تسبیح و تقدیس باشد. (فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیہ اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصال)⁽⁹²⁾ و طبیعی است که چنین خانه‌ای نمی‌تواند مرکز آشفتگی و هرج و مرج باشد نخستین چیزی که در آن باید حضور داشته باشد سکون و آرامش است و فاطمه (علیها السلام) سعی دارد چنین کند. او می‌داند که ترقی و عظمت شوهر، کوشش و تلاش ارزنده او تا حدود زیادی مرهون زندگی آرام و ساکن او در محیط خانه است و خانه باید سنگر آرامش و محل تجدید قوا باشد تا شوهر بتواند بنشیند، درست نقشه بکشد و درست طراحی کند، و درست تصمیم به اجرا و عمل بگیرد. خانه باید در سکون و آرامش باشد تا شوهر بتواند در آن خانه احساس راحتی کرده و مشقات بیرون را از تن به در نماید.

خانه فاطمه (علیها السلام) برای علی (علیها السلام) چنین وضعی را داشت. علی (علیها السلام) در کنار زهرا (علیها السلام) احساس آرامش می‌کرد و حتی هر آنگاه که از حوادث و مشکلات زندگی به ستوه می‌آمد به سنگر خانه پناه می‌برد و در آنجا کمی با فاطمه (علیها السلام) سخن می‌گفت و تجدید قوا می‌کرد و از نو سرگرم کار و تلاش و مبارزه می‌شد و این امر در سراسر زندگی علی (علیها السلام) وجود داشت، حتی پس از وفات فاطمه (علیها السلام) و در سر مزارش.

گرمی و روشنایی کانون

فاطمه (علیها السلام) در محیط خانه چون ماهی درخشان بود که نور وجودش کانون خانه و دل علی (علیها السلام) را روشن می‌کرد. او مصداق این آیه قرآن بود که: (و اذا رایتهم حسبتمهم لؤلؤاً منثوراً).⁽⁹³⁾ او روشنی بخش خانه بود، دیدارش رنجها و

غصه‌ها را از دلها می‌زدود. علی (علیه السلام) خود فرمود وقتی به خانه می‌آمد و به زهرا نگاه می‌کردم تمام غم و غصه‌ام زدوده می‌شد. (94)

فاطمه (علیه السلام) کانون خانواده را گرم می‌داشت، علی (علیه السلام) و فرزندان را دل به این خوش بود که در کنار فاطمه‌اند و در آن کانون‌اند. از دیدی، او چون شمعی بود که پروانه‌ها را بدور خود جمع کرده، به آنها گرمی و نور می‌داد خانه‌اش کانون انس و صفا بود. اعضای خانه با هم انس و آشتی و معاونتی داشتند، و در کمال همرنگی و صداقت، در سایه ایمان به خدا و رسول و کتاب او زندگی می‌کردند. اگر علی (علیه السلام) تصمیمی می‌گرفت، همگان همراه او بودند و اگر فاطمه (علیه السلام) تصمیمی اتخاذ می‌کرد دیگر افراد خانه با او همگام می‌شدند و نمونه روشن آن موردی است که در آن سه روز تمام اعضای خانواده افطاری خود را به فقیران و یتیم و مسکین دادند و خود با آب افطار کردند. (95)

و بالاخره فاطمه (علیه السلام) در گرم داشتن کانون، لطف و عنایت به همسر، رحمت و دلسوزی به فرزند مصداق حدیث پیامبر (ص) بود که خیر نسائکم الطفهن بازواجهن، و ارحمهن باولادهن و... (96) و مصداق احادیث دیگر رسول خدا چون عقیقه بودن، شوهر دوست و فرزند دوست بودن و ضمن اینکه او خود ملهم به الهامات الهی است.

مشقت زندگی

با چنین وصفی که گذشت و با آن همه کار و تلاش طبیعی است که زندگی بر او آسان نبود. پیامبر (ص) روزی بر فاطمه (علیه السلام) وارد شد و دید که با دستهای خود آسیاب را می‌گرداند و در عین حال به کودک خردسالش سرگرم شیر دادن است. رسول خدا (ص) از دیدن چنین وضع آب در دیده گردانید و فرمود دخترم:

تلخی‌های زندگی دنیا را بچش برای وصول به حلاوت‌های آخرت فاطمه (علیها السلام) گفت خدای را بر این نعمت‌ها سپاسگزارم و بر کرامت‌های او عرض تشکر دارم. ⁽⁹⁷⁾ شدت، کارش در خانه بحدی بود که گاهی توان را از او می‌گرفت، بدنش رنجه می‌شد و به فرموده علی (علیه السلام) دستانش از شدت آسیاب کردن تاول زده و پینه بست. ⁽⁹⁸⁾ در عین حال این کار یک روز و دو روز نبود و هم این برای فاطمه (علیها السلام) تنها کار نبود که از کارهای دیگر فراغتی داشته باشد. مسأله نظافت خانه هم مسأله بود که گاهی سر و روی فاطمه (علیها السلام) را گرد آلود می‌کرد و غبار بر او می‌نشست.

روزی رسول خدا (ص) از فاطمه (علیها السلام) احوال پرسید که چگونه‌ای؟ فاطمه (علیها السلام) ظاهراً از حالات زندگی و مشقت‌های آن، و سختی معیشت و شاید هم از گرسنگی خود و فرزندان و از خالی بودن خانه‌اش از آذوقه سخن گفت. رسول خدا (ص) فرمود دخترم آیا به این راضی نیستی که سیده زنان جهان باشی؟ فاطمه (علیها السلام) پرسید مگر مریم دختر عمران سیده زنان نیست؟ پیامبر فرمود: او سیده زنان عصر خود بود و تو سیده همه زنانی ⁽⁹⁹⁾. و بر این اساس ملاک خانمی و بانوئی وارونه گشت و در نظر پیامبر (ص) زنان پر خور و پر آذوقه و متجمل و آنهایی که در جلال و جبروت مادی زندگی می‌کنند بانو و خانم بحساب نمی‌آیند. اگر ملاکی برای بانوئی و سیده بودن مطرح باشد در تلاش و جهد هدفدار، در عین تحمل فقر و ناداری است. در عابده بودن و زاهده بودن و در راه خدا رنجه‌ها را بخود خریدن است و فاطمه (علیها السلام) این چنین بود.

کمک کاری‌ها

فاطمه (علیها السلام) در تنگا و خستگی و دشواری زندگی بود ولی چنان نبود که شوهری خود خواه و تن پور داشته باشد که این همه کارها تلاش‌ها را وظیفه

خاص زن بداند و کمک کارش نباشد. نه - علی چنین مردی نبود. او در کار و تلاش مردانه اش کمتر از فاطمه (علیها السلام) نبود. چه بسیار از کارهای خانه را او انجام می داد حتی با فاطمه (علیها السلام) می نشست و گندم آسیاب می کرد و حتی در مواردی نان می پخت رسیدگی به امور بیرون، تهیه نان برای چنان خانواده ای با فرزندان متعدد، آن هم کار و اشتغالی مشروع، آب کشی برای مزرعه و درختان، کارمزدی برای آبیاری درختان، حضور در جبهه و صحنه رزم، دستگیری از بینوایان، بردن نان و آذوقه برای دردمندان، عبادت رسمی و حضور در عرصه های سیاسی خود کاری بس وسیع و پر دامنه بود.

او حتی برای سیر کردن فرزندان تن به کار مزدی می داد. در مزرعه ای کار می کرد و قرار بسته بود برای هر سطل آبی که از چاه بیرون می کشد یک دانه خرما بستاند و بر این اساس برای اهل خانه غذا تهیه می کرد، با این اتکا که در مواردی بسیار دیگران را بر خود مقدم می داشت و از همین غذائی که با مرارت به دست می آمد به فقیران می داد.

در عین حال هر آنگاه که از کار روز مره فارغ می شد و بخانه می آمد با همان بدن خسته به کمک فاطمه (علیها السلام) می شتافت. گاهی خانه را تمیز می کرد، زمانی با فاطمه (علیها السلام) آسیاب را می گرداند، گاهی در نظافت خانه به او کمک می کرد. او در محیط خانه تلاش بسیار داشت، بدان خاطر که به حال فاطمه (علیها السلام) از شدت کار او رقت می کرد و دلش به درد می آمد.

روزی پیامبر (ص) بر آنها وارد شد دید علی (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) سر گرم آسیاب کردن جو یا گندمند. خطاب به آنان که کدام خسته ترید. برخیزید من بجای شما آسیاب کنم - علی (علیها السلام) عرض کرد فاطمه (علیها السلام) خسته تر است.

پیامبر فرمود دخترم برخیز آنگاه خود بجایش نشست و با علی (علیه السلام) سرگرم آسیاب کردن شد. (100)

حاصل کانون داری

حاصل کار و تلاش فاطمه (علیه السلام) در محیط خانه و ثمره کارش عبادت و دارای ارزش بسیار است زیرا:

- خدمت به مردی که عزیز خداست و مرد رزم و جهاد است و خدای را بر او نظر عنایت بسیاری است.

- علی شدن علی (علیه السلام) در سایه همدلی با فاطمه (علیه السلام) و فاطمه شدن فاطمه (علیه السلام) در سایه انس با علی (علیه السلام) و هم مسکنی اوست و چه زیباست کار برای چنین افراد.

- خدمت به فرزندان و تربیت نسلی است که انسان دوست، متعهد، مکتبی، و نمونه عالی تربیت اسلامند.

- خدمت به اسلام بود زیرا که در سایه آن موجبات خدمت به اسلام و مسلمین فراهم آمد و ضدیت‌ها با این سرکوب شد و مردم توانستند راه خود را بیابند.

- و سرانجام فاطمه (علیه السلام) با مدیریت خود درس زندگی توأم با سعادت به زنان داد، تجاربی فراهم آورد که بهره‌گیری از آن عامل رشد انسانیت انسان و مخصوصاً زنان جهان است و کدام عبادت است که بدین میزان دارای ارزش و ثمره اجتماعی باشد.

پاورقی‌ها:

1- نهج البلاغه - در مراسم دفن فاطمه (علیه السلام).

2- فاطمة الزهراء.

- 3- ص 66 ج 2- فرائد السمطين.
- 4- طبقات ابن سعد ج 8 ص 14.
- 5- ص 125 انساب الاشراف.
- 6- شرح حال چهارده معصوم - صفوت ص 15.
- 7- فاطمه الزهراء - الرحمانى.
- 8- ص 324 انساب الاشراف.
- 9- ص 90 بحار ج 43.
- 10- آيه 63 سوره نور.
- 11- ص 367 مناقب ابن مغازلى.
- 12- حلية الاولياء ج 2 ص 41.
- 13- فضيله الزهراء.
- 14- فضيله الزهراء.
- 15- مستدرک ج 3 ص 184.
- 16- مستدرک ج 3 ص 184.
- 17- صحيح بخارى جزء 5 ص 26.
- 18- ص 87 الزهراء.
- 19- جزء 7 صحيح مسلم ص 141.
- 20- فاطمه الزهراء.
- 21- فضائل الخمسه ج 3، 133.
- 22- كافي ج 1 ص 460.
- 23- ص 132 منتهى الامال ج 1.
- 24- ص 239 رياض الشريعة ج 1.

- 25- ص 156 بحار ج 43.
- 26- ص 44 - اشکهای فاطمه (علیها السلام).
- 27- ص 63 همان منبع.
- 28- به کتاب نظام خانواده در اسلام و کتاب تشکیل خانواده در اسلام از مؤلف مراجعه شود.
- 29- ص 11 طبقات ابن سعد ج 8.
- 30- وفاة الصديقه الزهراء ص 23.
- 31- ص 11 طبقات.
- 32- ج 2 سيره حلبی.
- 33- ص 130 الزهراء - محسن امين.
- 34- ص 131 - الزهراء.
- 35- خصايص فاطميه.
- 36- ص 33 الغدير 1.
- 37- بحار ج 43 ص 18.
- 38- بحار 43 ص 10.
- 39- روضه المتقين ج 8 ص 123.
- 40- علامه مجلسی.
- 41- جواهر السنیه - احادیث در شأن علی (علیه السلام).
- 42- کفایة الطالب گنجی شافعی.
- 43- ص 132 الزهراء.
- 44- ص 35 دلائل الامامه.
- 45- ص 137 الزهراء - محسن امين.

- 46- ص 68 همان منبع.
- 47- ص 94 بحار ج 43.
- 48- ص 107 فاطمه الزهراء (عليها السلام).
- 49- مناقب ج 3 ص 351.
- 50- روضة الواعظين ج 1 ص 146.
- 51- مناقب ج 3 ص 350.
- 52- دلائل الامامه ص 23.
- 53- تاريخ الخميس ج 1 ص 408.
- 54- ص 68 الزهراء مطاهري.
- 55- ص 74 رياحين الشريعة ج 1.
- 56- ج 2 - كافي ص 360.
- 57- بحار ج 43.
- 58- مناقب ابن شهر آشوب ص 111 ج 2.
- 59- ص 112 ج 2 مناقب ابن شهر آشوب.
- 60- ص 90 الزهراء ملا محسن.
- 61- ص 102 الزهراء.
- 62- ص 114 بحار 43.
- 63- صفوة الصفوه ابن جوزي ص 3 ج 2.
- 64- امام صادق (عليه السلام).
- 65- آيه 19 سوره رحمان.
- 66- المصدر ص 151.
- 67- ص 171 احتجاج ج 1.

- 68- همان منبع ص 195.
- 69- زندگانی حضرت زهراء (علیها السلام).
- 70- مناقب شهر آشوب ج 3 ص 33.
- 71- ص 86 بیت الاحزان - قمی.
- 72- ص 35 شمه‌ای از فضایل زهرا - محلاتی.
- 73- ص 80 فاطمه دکتر شهیدی.
- 74- ص 9 ریاحین الشریعه ج 1.
- 75- بحار ج 43 ص 186.
- 76- نهج البلاغه نامه 28.
- 77- بحار ج 43.
- 78- نهج البلاغه.
- 79- آیه 22 سوره رحمان.
- 80- آیه 22 سوره رحمان.
- 81- تفسیر الدر المنثور ج 7 ص 697.
- 82- مناقب ابن شهر آشوب ج 3 - ص 387.
- 83- حدیث نبوی.
- 84- حدیث نبوی.
- 85- حدیث نبوی.
- 86- حدیث نبوی.
- 87- حدیث نبوی.
- 88- بحار 104 ص 309.
- 89- داستان اعتکاف امام حسین (علیه السلام) و مراجعه یک نیازمند.

- 90- ص 134 منتهى الامال ج 1.
- 91- روضة الواعظين.
- 92- آيه 36 سورة نور.
- 93- آيه 19 - انسان.
- 94- مناقب خوارزمي ص 256.
- 95- آيه 8 سورة انسان.
- 96- نهج الفصاحه.
- 97- ص 133 منتهى الامال.
- 98- ص 134 همان منبع.
- 99- ص 42 حليه الاولياء ج 2.
- 100- ص 5 بحار ج 43.

بخش چهارم - حالات و روحيات فاطمه (علیها السلام)

این بخش از بحث را به معرفی حالات و روحيات و حیات شخصی و مواضع اجتماعی فاطمه (علیها السلام) اختصاص داده‌ایم و مجموعه مباحثی تنظیم شده را در چهار قسمت عرضه می‌داریم. فصلی از آن در زمینه معرفی حیات احساسی و تعقلی فاطمه (علیها السلام) است. و در آن از نقش و عامل عقل و عاطفه در حیات انسانها یاد کرده و حیات فاطمه (علیها السلام) را در رابطه با این دو عامل مورد بررسی قرار می‌دهیم. در آن بحث می‌کنیم که فاطمه (علیها السلام) در مواقع حساس چه تصمیمات اصولی براساس عقل اتخاذ می‌کرد و راه و روش او چگونه بود.

فصل دوم آن در رابطه با عبادت فاطمه (علیها السلام) است یعنی، مسأله‌ای که می‌توان آن را مهمترین نقطه اشتراک او با علی (علیها السلام) بحساب آورد. از درجات ایمان و عشق او، خضوع و خشوع در عبادت، از حال و شوق او و از تسبیحات و اشکهای او در حال عبادت در این فصل بحث خواهیم کرد.

فصل سوم آن در رابطه با روحیه فاطمیه است و در آن سعی داریم در اجزاء تشکیل دهنده این روحیه

و از جنبه‌های سرشتی آن بحث بمان آوریم، از روح وظیفه‌شناسی و مقاومت او، از روحیه اطاعت و عبادت او، از روحیه سازگاری و مدیریت او بحث کرده و از روح ایثار او سخن گوئیم.

و بالاخره فصل آخر آن در مورد صبر و تحمل فاطمه (علیها السلام) است و در آن سعی داریم از تحمل محرومیت‌ها و بدرفتاری‌های مشرکان در دوران کودکی، از تحمل فقر و مشکلات زندگی در دوران مشترک با علی (علیها السلام) و از تحمل غصب حق خود و شکست علی (علیها السلام) و نفاق‌ها و آزار رسانی‌های خصم در

دوران پس از وفات پیامبر سخن گفته، رمز و راز این صبر و تحمل و نقش آن
را در حیات اسلامی مورد عنایت قرار دهیم.

فصل 1: حیات احساسی و تعقل فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

در هر انسان معتدلی دو عنصر وجود دارد که سبب پیشروی و حرکت او در زندگی است: یکی عقل است که مایه روشنائی راه زندگی است و دیگری راه احساس و عاطفه که عامل به پیش و پس راندن است. اولی به انسان شعور و شناخت داده و برای او آگاهی و تمیز می‌آفریند، دومی زمینه ساز شور و جنبش و عامل پیدایش عشق‌ها، هیجانها تند و کند شدن‌هاست.

عقل را پیامبر درونی انسان معرفی کرده‌اند و راهنمای حیات، تاحدی که پاداش‌ها و کیفرها براساس آن است. خداوند پس از آفرینش عقل فرمود: بک اعاقب و بک اثیب⁽¹⁾ و عاطفه و احساس را هم مانند گریس‌های لای چرخ ماشین که در آدمی علاوه بر شور آفرینی نقش کم کردن اصطکاک و تصادم را ایفا می‌کند.

حیات انسانی بدون تعقل لنگ است و سبب می‌شود آدمی به خواب و خیال و حیوانیت کشانده شود.

و حیات بدون عاطفه و احساس هم زمینه ساز بی‌طراوتی‌ها، خشکی‌ها و سخت‌سری‌هاست، به همین نظر وجود این دو توأم ضرورت حیات‌اند.

زن و احساس

دنیای زن را دنیای عاطفه و احساس معرفی کرده‌اند و این مسأله‌ای است که در حیوانات از ابتدای بلوغ حضور دارد و برای انسان از ابتدای دوران حاملگی. بر این مسأله دو عامل اساسی نفوذ دارند: یکی عامل زیست و جنسیت است که به سبب آن ترشحاتی ولو خفیف از هورمون غریزی پدید می‌آید که بگفته

عالمی هر سلول وجودی زن فریاد بر می آورند که من زنم. و دیگری عامل تربیت که در همه جای جهان سعی بر این است دختران را از همان آغاز مادر بار آورند و مادری همه گاه تداعی کننده عاطفه و احساس است.

این است که گاهی احساسات و عواطف انسان عامل اسارت و ذلت آدمی می شوند و در اینجاست که دستگاہ تربیت باید به کمک رسد و آن جنبه را در نسل تعدیل و هدایت کند.

عاطفه ضروری حیات است ولی عامل تعقل ضرورتر است تا قادر به کنترل آدمی باشد. ما در این مسأله اندکی تأمل می کنیم تا در شرح و تطابق آن با حیات فاطمه (علیها السلام) مسأله نسبتاً روشن تر باشد.

نقش عاطفه در حیات

نخست از نقش عواطف در زندگی یاد می کنیم و از اثرات آن. بدینگونه که می یابیم عواطف زندگی را رنگ می دهند و به حیات انسان تنوع می بخشند و زندگی را از حالت یک نواختی بیرون می آورند. چه بسیار غمها و تاثرها که در عین نگرانی آفرینی نعمتی بحساب می آیند و چه بسیارند شادیها، و سرورها که راه مرگ را بر روی آدمی سد می نمایند.

عواطف به همه انواعش موج آفرینند، چه عواطف مثبت مثل عشق، نوازش، محبت، چه عواطف منفی مثل ترس و نفرت و چه عواطف خطر آفرین مثل خشم، کینه و خشونت، عواطف زمینه ساز فراز و نشیب و نوسانات در زندگی انسانند و باعث می شوند آدمی در یک نواختی و یکسانی در جا نزند و نپوسد. حاصل عواطف شور و رغبت است، پیشروی است، تن دادن به خطر و از دشواریها نهراسیدن است. چه بسیارند گرههای گشاده که در سایه آن از نو

بسته می‌شوند و بر عکس. چه بسیارند آنس‌ها و پیوندها که تجدید و یا ایجاد می‌گردند و سبب می‌شوند زندگی به روی انسان لبخندی داشته باشد.

در حیات مشترک گاهی روابط دو تن به سر نخ‌ی وصل می‌شود و نزدیک به از هم گسستن است ولی وجود عواطف و یاد آوری آن سبب می‌شود که این تار فیما بین از هم نگسلند و روابط شان را تیره و غیر انسانی نسازند و زندگی زن و شوهر، والدین و فرزندان از این نمونه‌ها بسیارند.

نقش عقل در حیات

کار عقل تمیز خیر از شر و حق از باطل است، بوسیله آن صحیح را از سقیم و حسن را از قبح باز می‌شناسیم. در می‌یابیم که در شرایطی ویژه چگونه عمل کنیم و یا در تنگناها و در مخاطرات از بین دو یا چند راهی که پیش روی ماست کدام را برگزینیم. عقل را پیامبر درونی انسان و یکی از دو حجت خدا بر خلق معرفی کرده‌اند. براساس سخنی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) خدای را بر هر انسان دو حجت است، حجت ظاهر، و حجت باطن، حجت ظاهر انبیاء و ائمه‌اند و حجت باطن عقل‌ها. (ان الله علی الناس حجتین - حجة ظاهرة و حجة باطنة - و اما الظاهرة و الانبیاء و الرسل و الائمة فاما الباطنة فالعقول) (2).

این که، به خدا اعتقاد داریم، به نبوت و معاد ایمان داریم براساس تأیید عقل است و اینکه ما به دنبال مفاسد نیستیم و از شرور و گمراهی می‌پرهیزیم، بدیها را نهی و خوبیها را توصیه می‌کنیم باز هم دلیل عقل است. بدین سان عقل نعمتی بزرگ است و فاقد آن فاقد همه چیز است.

بنای حیات انسان

بدین سان بنای حیات انسان باید بر دو رکن عقل و احساس ولی مهار احساس بدست عقل باشد. این سخن بدان علت است که در حیات این جهان که

مقدمه حیات آن جهان است راه و بیراهه بسپارند و اینکه آدمی باید راه را بیابد و از بیراهه پرهیزد جای بحث و سخنی نیست، ولی اینکه این دو را عقل باید تشخیص دهد با احساس جای بحث برای عده‌ای است و از دید ما بدلیل خود عقل راهنمای ما باید عقل باشد.

عقل ضروری حیات برای عقل و در بند کردن آدمی است و باید نقش ترمزی را ایفا کند که در سرایشی‌ها ما را از سقوط نجات دهد و این در عین ضرورت وجود عاطفه است. ما به نرمش‌های عاطفی در همه سنین نیاز داریم و حتی محتاج آنیم که گاهی کودکانه در خواست نوازش و محبت داشته باشیم. مشکل اساسی در سر راه بسیاری از انسانها این است که در موردی عقل آدمی به علت ضعف تربیت در مقابله با احساس مجاب می‌شود و یا آدمی گاهی در میان امواج سهمگین عواطف دچار مخاطره می‌گردد و در آن صورت شناخت وظیفه مشکل و آدمی غرق در هوسها می‌شود.

آلودگی‌ها، گنهکاری‌ها، خودخواهی‌ها و خود پرستی‌ها، اغلب بخاطر غلبه احساس بر عقل است. به همین خاطر این مهم است که آدمی در اعتدالی به سر برد، آنچنان که نه عقل او به دور از عاطفه حکم دهد و نه عاطفه و احساس، به فرمان عقل به پیش رود و این مسأله‌ای هست که حضور آن در افراد عادی اندک و در افراد ساخته شده و پرورده به صورت کامل است. شخصیت‌های الهی و حتی آنها که پای بند به مذهب نبوده‌اند ولی تمرین‌ها و ریاضتهائی و محاسبه و مراقبه‌ای داشتند این جنبه را برای خود حل کرده‌اند.

نگاهی به زندگی فاطمه (علیها السلام)

حال با این مقدمه نسبتاً طولانی به سراغ فاطمه (علیها السلام) رویم و حیات او را با این زمینه مورد بررسی قرار دهیم. خواهیم دید که حیات او حیاتی شگفت‌انگیز

و از این دید شاید شامل مجموعه‌ای از اضداد است. در حیات او هم عاطفه و تعقل را توأم می‌بینیم ولی عاطفه و احساسش تحت راهبری عقل و این برای زندگی یک زن مایه شگفتی و حیرت است.

معمولاً آدمی اگر در تعقل قوی باشد در احساس ضعیف خواهد بود و اگر در احساس نیرومند باشد در تعقل ضعیف است. شگفتی حیات فاطمه (علیها السلام) و حتی همسرش علی (علیه السلام) در این است که آنها در آنجا که جای عاطفه است در منتهای اوجند و آنجا که جای تعقل است باز هم در منتهای اوج.

شما زندگی امیرالمومنین علی (علیه السلام) را ببینید، برای او خبری می‌آورند که از پای دختری یتیم خلخالی را ربودند شب تا به صبح نمی‌خوابد، می‌گرید و می‌لرزد که خدایا من علی (علیه السلام) چنین حکمی را به کسی نداده‌ام و آنجا که مسأله جهاد و مبارزه در راه خدا مطرح می‌شود به میدان می‌رود و می‌رزد و به شمشیر کجش می‌غرد که با علی (علیه السلام) نامردی مکن.

فاطمه (علیها السلام) جفت و همتای علی (علیه السلام) و به عبارتی نسخه ثانی علی (علیه السلام) است. در جای عاطفه و احساس چنان اشک می‌ریزد و می‌گرید که طوفانی ایجاد می‌کند و در جای تعقل و احساس چنان معقول سخن می‌گوید که خاطره رسول الله را در فصاحت و بلاغت زنده می‌سازد.

دنیای فاطمه (علیها السلام)

دنیای فاطمه (علیها السلام) دنیائی آمیخته با تعقل و احساس است، از دیدی نمونه کامل اندیشه است و از دیدی دیگر نمونه کامل عاطفه و احساس، و غلبه احساس بر او سبب نمی‌شود که از مقصدی عقلانی دور گردد. او زندگی توأم با بصیرتی برای خود برگزیده و بر آن اساس به پیش می‌رود. زیرا می‌داند حیات بدون بصیرت نوعی بیراهه رفتن است که سرعت مسیر در آن سبب بعد مسافت

ودوری بیشتر از هدف می‌گردد (العاقل علی غیر بصیره، کالسائر علی غیر الطريق لا یزیده سرعة السیر الا بعداً) (3).

او هم چون دیگران احساس و عاطفه دارد، لذت و نفرت را می‌فهمد و یا وجود آن را ادراک می‌کند ولی زندگی هوسی ندارد، احساس او هم اندیشیده است و از خامی و ناپختگی نسبی به دور است. حیات توأم با معرفت دارد که با ایمان و باور قلبی آمیخته است.

احساس فاطمه (علیها السلام) در لفافه ایمان است و عقیده و پیچیده است به عشق و حرمت گذاری به حقیقت و این خود حکایت دارد از درهم آمیختگی عقل و احساس و غلبه عقل بر احساس، فاطمه (علیها السلام) با در آمیختن این دو با یکدیگر سندی می‌سازد برای اخلاص و وفاداری به حق، دوستداری حقیقت، طرفداری از علم، و به کارگیری از آن در راه خدا. او در سایه حیات عقلی؛ خویشتن را مسؤول راه نشان دادن می‌داند و در سایه حیات احساسی، خود را مسؤول به راه اندازی مردم و شور آفرینی در آنان برای سرعت سیر در راه هدف.

حاصل چنان زندگی

حاصل چنان زندگی آمیختگی قول و ایمان و عمل است. او شعار می‌دهد ولی بدنبال آن فرو نمی‌خوابد بلکه می‌کوشد آن شعار را محقق گرداند و هم شعار او تنها بر آمده از دهان نیست که با جان همراه است. هم فرد قول و سخن است و هم انسان عمل، پس مصداق این سرزنش قرآنی نیست که (لم تقولون ما لا تفعلون) (4).

فاطمه (علیها السلام) نیک می‌داند که سخنان بدون عمل فاجعه نفاق را بدنبال دارد و عمل بدون تعقل بدون کارگیری شعور و آگاهی فاجعه ویرانی و انحطاط و سقوط را و بدین نظر این هر دو را پوچ و بی‌ارزش می‌شناسد.

فاطمه (علیها السلام) محبت دارد ولی جهت‌دار، می‌داند آن را در چه راهی به کار گیرد. دشمنی و خشم دارد ولی آن هم جهت‌دار و می‌داند آن را در چه راهی مصرف کند. او مصداق این سخن معصوم است که: *يحب في الله و يبغض في الله و يسخط في الله و يرضى في الله* (5).

تعقل بی عاطفه نقص است و عاطفه بدون اندیشه زحمت آفرین. محبت در او وجود دارد زیرا که اساس دین بر آن استوار است (هل الدين الا الحب) (6) اما محبت او در جهت دوستداری خداست. (و الذين آمنوا اشد حبا لله) (7).

ما در همه جنبه‌های حیات فاطمه (علیها السلام) تعقل و احساس را توأم می‌بینیم مواردی از آنها را ذیلاً نمونه می‌آوریم تا درسی باشد برای همه انسانها بویژه برای بانوان که حیات فاطمه گونه را می‌طلبند و کیفیت آن را جستجو می‌کنند.

عاطفه‌اش به پدر

بعد تعقل و احساس او را در رابطه با پدر در این نمونه می‌بینیم. پیامبر از آخرین سفر حج بر می‌گردد و می‌گوید دخترم، جبرئیل هر سال یکبار تمام قرآن را بر من می‌خواند، و امسال آن را دوبار بر من خواند. فاطمه (علیها السلام) پرسید این سخن چه معنی دارد؟ پیامبر فرمود پندارم سال آخر عمر من است. فاطمه (علیها السلام) تکانی می‌خورد و اشک در چشمانش حلقه می‌زند (8) (بعد احساس). همین دختر با چنین شرایطی عاطفی پدر را در جنگ مجروح می‌بیند، هم چون جراح و زخم‌بندی ماهر به مرهم‌گذاری می‌پردازد. (بعد تعقل).

- پیامبر از سفری مراجعت می‌کند و فاطمه (علیها السلام) را می‌یابد که پرده‌ای بر در آویخته و دستبند نقره‌ای بر دست دارد، همانگونه که هر زنی بدان احساس سرگرم است. رسول خدا (ص) با خدا حافظی سرد از او جدا می‌شود و فاطمه (علیها السلام) در بعد تعقل آن را در می‌یابد - پرده را از در باز و بهمراه دستبند برای

پدر می‌فرستد که در راه خدا هزینه‌اش کن و پیامبر از این درک و عقل دختر به وجد آمده و فرماید فداها ابوها.

او عقلی را واجد است که زمینه ساز بهستی کردن اوست (العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان) ⁽⁹⁾ بدین سان بجای مستخدمی که درخواست کرده بود، تسبیحات را می‌آموزد و خدای را شاکر می‌شود و بدین سان اینگونه اندیشیدن است که او را مشاور علی (علیه السلام) می‌سازد.

در عاطفه‌اش با همسر

ارتباط فاطمه (علیه السلام) با همسر از دیدی بمانند همه همسران ارتباطی عاطفی است. او بمصداق سخن پیامبر شدیداً همسر دوست است (خیر نسائکم العفیفة الغلّمة) ⁽¹⁰⁾ و حتی در مسجد در خطاب به ابوبکر می‌گوید از علی (علیه السلام) دست بردارید، من اهانت و صدمه به علی (علیه السلام) را نمی‌توانم تحمل کنم.

از سوی دیگر دارای رابطه تعقل با علی (علیه السلام) و دارای کفویت واقعی است. هم‌رزم است و همراه، کمک کار علی (علیه السلام) است و حتی مشاور او. علی (علیه السلام) می‌رزد و فاطمه (علیه السلام) لباس و شمشیر خون آلودش را می‌شوید.

او با همه اعلام نظرهایی که در جنبه اسلامی با علی (علیه السلام) دارد با همه دفاع‌ها از ولایت علی (علیه السلام) و با همه بحثها و احتجاجات با دشمنان علی (علیه السلام) در بعد عاطفی دچار چنان شرمی است که حتی خجالت می‌کشد نیاز مادی و غذائی خود را به علی (علیه السلام) بگوید و یا از درد و صدمه وارده بر پهلو با علی (علیه السلام) سخن بگوید و علی (علیه السلام) در حین شستشوی فاطمه (علیه السلام) برای دفن باید از ورم بازویش خبردار گردد.

عاطفه‌اش با فرزند

او مادر است و طبعاً دارای عاطفه و احساس مادری است. ولی در آنجا که بحث تعقل و منطق است عاطفه مادری را نادیده می‌گیرد. علی (علیه السلام) می‌فرماید پیامبر بر ما وارد شد و من در بستر بودم. حسن و حسین تقاضای آب کردند. پیامبر به سوی گوسفندی رفت که در خانه ما بود آن را دوشید و شیر آن را در ظرفی نخست به حسن داد. حسین آمد که اول او شیر بنوشد. رسول خدا او را دور کرد. فاطمه (علیه السلام) مادر بود و دلش بر حال طفل کوچکتر (حسین) سوخت. گفت ای رسول خدا آیا برادرش از او محبوبتر است؟

رسول خدا (ص) فرمود نه - ولیکن حسن پیش از او درخواست آب کرد. (11) حسین با هم کشتی می‌گرفتند و با هم زور آزمائی می‌کردند. پیامبر حسن را تشجیع می‌کرد که حسین را زمین بزن و به او جرأت می‌داد. فاطمه (علیه السلام) از این موضوع ناراحت می‌شد که یا رسول الله آیا تو بزرگتر را تشجیع می‌کنی که کودک خردسال را به زمین اندازد؟ (عاطفه مادری) رسول خدا فرمود دخترم نگران نباش این جبرئیل است که دارد حسین را تشجیع می‌کند و فاطمه (علیه السلام) آرام می‌گیرد (12) (تعقل).

واقع بینی فاطمه (علیه السلام)

فاطمه (علیه السلام) واقع بین است ولی هدفگرا، وضع و شرایط موجود را دائماً می‌بیند ولی تسلیم آن نیست، دائماً سرگرم ارزیابی از آن است و می‌کوشد فرجام امور را بنگرد، گاهی در شرایط حاد زندگی این اندیشه برای او پدید می‌آید که احساسات درونی خود را یکباره بیرون بریزد و عقده دل را که ترس از گلوگیری آن داشت رفع کند ولی فرمان عقل و تابعیت حکومت الله، او را از این اقدام مانع بود.

او واقعیت‌ها را می‌دید ولی در زندگی خود هدف خویش را تعقیب می‌کرد، کاری که انجام می‌داد از روی هوی و هوس نبود. رسول خدا (ص) درباره‌اش فرموده بود:

این دختر کاری نمی‌کند که خدا آن را دوست نداشته باشد و در مراحل خواهش و تمنایش بجائی رسیده که او آنچه را که خدا خواسته است می‌خواهد (مصدق و ما یشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین) (13).

عامل تنظیم رابطه‌اش با خود، با خدای و با دیگران عقل است و خرد، نه چیزی دیگر، او مصالح و منابع اسلام را ملاک قرار می‌دهد نه جنبه‌های شخصی حیات را. در هر اقدامی که می‌خواهد انجام دهد نخست از خود می‌پرسد آیا خدای هم بدان رضایت دارد یا نه؟. به علی (علیه السلام) شفقت دارد و شاید در دل این احساس برای زنان پدید آید که اگر همسرش به جبهه رود کشته شود و قلباً ناراضی از حرکت او باشند. اما فاطمه (علیه السلام) می‌داند تا خدای نخواهد کسی کشته نمی‌شود و جائی را که خدای بخواهد جای سخنی نیست. پس نباید از حضور علی (علیه السلام) در جبهه نگران باشد و او نگران نبود.

مواضع حق او

برای بکارگیری عقل و تسلط او بر خود در سایه این تصویر روشن می‌شود که از همان دوران کودکی در شرایطی است که دائماً برای او خبر ناگوار آورند. او می‌شنود و یا می‌بیند پدر او را کتک زدند، شکمبه حیوان بر سرش ریخته‌اند، مادرش از دنیا رفته، داندان پدر را شکستند، عمویش را شهید کردند، علی (علیه السلام) را زخمی کردند و...

اینها همه از مسائلی است که دل یک زن را می‌لرزاند و فاطمه (علیه السلام) از شنیدن این اخبار ناراحت و گریان می‌شد ولی هرگز رفتاری غیر متعادل و غیر عقلانی

از خود بروز نمی‌داد و اسیر احساس نمی‌شد و سخنی خلاف رضای خدا بر زبان جاری نمی‌کرد.

معمولاً زنان در تضييع حق خود زود بخشم می‌آیند و ممکن است خود را به هر آب و آتشی بزنند. اما فاطمه (علیها السلام) خود نگه دار بود و در دفاع از حقوق خود، راه معقولانه‌ای در پیش گرفت. منطقی حرف زد بحق احتجاج کرد، و خصم را به صدای منطقی به محاکمه کشاند.

در مبارزاتی که بر اثر آن فاطمه (علیها السلام) کتک خورد و به بستر افتاد، و در زمانی که مشاهده اعمال تبهکارانه دشمن گاهی او را به فریاد می‌کشاند، تفکر و تدبیرش، آینده‌نگری او، مورد حیرت بود و روزی از تضييع حق خود چندان نگران شد که با سخنانش علی (علیها السلام) را وادار به قیام و دفاع نمود. ولی ناگهان صدای تکبیر را در اذان مسجد و نام پدر را در آن شنید و علی (علیها السلام) فرمود برای حفظ این نام و زنده ماندن آن قیام نکردم و فاطمه (علیها السلام) ساکت و تسلیم شد و خشم خود را فرو خورد و این غلبه تعقل بر احساس او را نشان می‌دهد.

در دفاع از علی (علیها السلام)

جلوه‌ای دیگر از آمیختگی تعقل و احساس فاطمه (علیها السلام) را در دفاع از علی (علیها السلام) می‌بینیم. علی (علیها السلام) را جبراً به مسجد بردند تا از او بیعت بگیرند. فاطمه (علیها السلام) با همان درد و رنج ناشی از ضربه خوردن به مسجد آمد و با صدای بلند گفت ای ابابکر از جان شوهرم چه می‌خواهید پسر عم مرا رها کنید و گرنه بر سر قبر پدر روم، گیسو پریشان کنم و شیون و نفرین نمایم⁽¹⁴⁾ (جلوه احساس).

ولوله در مسجد افتاد - سلمان گوید آثار غضب خدا را در مسجد دیدم. علی (علیها السلام) در همان حال بدو گفت؟ دختر نبی رحمة للعالمین هستی - و اینک جای نفرین کردن نیست فاطمه (علیها السلام) کلام حق علی (علیها السلام) را شنید و آرام شد

و فرمود چون شوهرم، ولیّ خدا، امر کرده است اطاعت می‌کنم و تسلیم
امیرمؤمنان و خلیفه راستین پیامبرم. احساس وجود داشت شدیداً. ولی دریافت
که در اینجا مسأله تعقل باید مطرح باشد و باید به گونه‌ای عمل کند که امور
روی روال بیفتند، پرده‌های فریب خصم بالا روند، حقایق آشکار گردند. و آنچه
ثبت شدنی است در تاریخ ثبت گردد و اگر امروز توان قضاوت و تصمیم‌گیری
نیست روزی آن روزگار فرا می‌رسد و مردم به داوری خواهند نشست.

سخنان در مسجد

به مسجد رفت، در حالیکه احساس می‌کند حق او را ضایع کردند، حق علی
(علیه السلام) را غصب نمودند، زحمات پدرش در حال هدر است و در مسجد از حق
خود حرف زد. ابوبکر گفته بود من فدک را بدست امت سپردم تا در آن در
میدان جنگ استفاده کنند.

اندیشیده و به دور از احساس فرمود، می‌خواهید نیرنگ بازی کنید و این بنده
پاک خدا را باطل گو معرفی کنید. کار شما با تلاش‌های بی‌ثمر حیل‌گران زمان
هیچ تفاوتی ندارد و... و با منطقی مستدل دشمن را خاموش کرد و وجدان جمعی
را اقناع ساخت.

مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: هان ای مردم شما را چه می‌شود؟ چرا
دروغ می‌گوئید! این کتاب خدا پیش روی تان است. شما می‌پندارید من از پدرم
ارث نمی‌برم؟ آیا حکم جاهلیت را طلب می‌کند؟ ای مسلمانان چرا دم فرو
بسته‌اید؟ چرا کتاب خدا را رها کرده و پشت سر انداخته‌اید... (15)

حیات تعقلی او از اینجا معلوم می‌شود که در سخنان او هیچ آثار تزلزلی
دیده نمی‌شود. چنان محکم و متین حرف می‌زد که حرف زدن پیامبر را به یاد

می آورد و گوئی زبان خاموش محمد (ص) از نو زنده شده و حرف می زند و این خود تعقلی بودن رفتار فاطمه (علیها السلام) را نشان می دهد.

خطبه ای برای زنان

او در بیان و سخن ثانی پیامبر (ص) و هم آوای علی (علیه السلام) است. در بستر بیماری است، زنان مهاجر و انصار برای عیادت او می آیند سخنان را بیان می دارد که در آن آمیختگی تعقل و احساس را به وضوح می یابیم.

- اصبحت و الله عاتقة لدنيا كنّ - بخدا سوگند از زندگی در دنیای تان سیر شده ام - قالیه لرجالکن و نسب به مردان شما سخت غضبناکم. لفظتھم بعد ان عجمتھم پس از گنگی و لالی به سخن شان آوردم و شناتھم بعد ان سبرتھم...⁽¹⁶⁾ و آنگاه فرمود.

اینان به شمشیر شکسته و تیغ زنگار خورده ای می مانند. اندیشه شان پست و گفتارشان نارساست. وای بر آنان چرا نگذارند حق در مرکز خود استقرار یابد؟ چرا پایگاه خلافت نبوی را از خانه وحی دور ساختند؟ نفرین بر مردمی که خویشان را نیکو کار می پندارند در حالیکه تبهکار و فاسدند. فقبحاً للقول الجد، و الجد بعد اللعب و صدع القناة و خطل الاراء...⁽¹⁷⁾

بر این اساس فاطمه (علیها السلام) ساکت نمی نشیند، در هر راهی که معقول باشد وارد می شود تا حق را بر سر جای خود قرار دهد و اگر توان چنان کاری نباشد لاقلاً فریاد خود را در گوش ها آشنا سازد که آنان دریابند آنچه که صورت می گیرد و واقع می شود کاری خلاف است.

گریه های فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) را زنی گریه ای و اشک ریز معرفی کرده اند و این سخنی است که در روایات و شرح احوال فاطمه (علیها السلام) فراوان دیده می شود. ابن شهر آشوب

در کتاب خود می‌نویسد: پس از فوت پیامبر دیدگانش گریان و قلبش سوخته بود، جهان را در برابر چشمانش تاریک می‌یافت. حتی گاهی به یاد پیامبر (ص) با فرزندان خود سخن می‌گفت که پدر مهربان شما چه شد؟ چه شد آن کس که همه گاه شما را بر دوش خود سوار می‌کرد...⁽¹⁸⁾ و آنگاه می‌گریست.

دحلان مفتی شافعی هم می‌نویسد فاطمه (علیها السلام) پس از مرگ پدر هرگز خنده بر لب نیاورد⁽¹⁹⁾. دیگران هم نمونه‌هایی از این سخنان دارند. حتی برخی از مورخان فاطمه (علیها السلام) را در ردیف یکی از چهار اشک ریز دنیا معرفی کرده‌اند و...

باید دید چرا فاطمه (علیها السلام) می‌گریست. آیا گریه‌اش تنها یک گریه عاطفی برای مرگ پدر است؟

تعمق در حالات و روحيات و طرز تفکر فاطمه (علیها السلام) نشان می‌دهد که در ورای آن ظاهر مسأله مهمتری وجود دارد. اینکه فردی چون او برای مرگ پدر بگرید جای انکار نیست ولی آیا همه گریه‌ها و اشک ریزی‌ها برای نفس فوت پدر بود؟ به نظر ما پاسخ منفی است. برای گریه‌های او محمل‌های دیگری وجود دارند از جمله:

- او گریان است زیرا اسلام را در مسیر خطر می‌بیند، اشک می‌ریزد از آن بابت که می‌بیند مارهای زخمی جاهلیت جان گرفته و زنده شده‌اند می‌خواهند دوباره به جان مردم افتند. او گریان است زیرا می‌بیند خائنان به اسلام و مشرکان که از ترس شمشیر اسلام، ایمان آورداند متولیان اسلام می‌شوند و می‌خواهند انتقام خون بستگان خود را بگیرند، همانگونه که ما بعدها در یاوه گوئیهای یزید پس از دیدن سر بریده سیدالشهداء دیده‌ایم و بالاخره او می‌گرید

زیرا حتی انسانیت را بر باد رفته می‌یابد و اسلام را در مسلخ کفر در حال ذبح شدن.

بدین سان گریه او یک فریاد است و یک اعتراض، او با این فریاد می‌خواهد بشریت را بیدار کند، پرونده‌ای علیه خصم بگشاید که تا قیامت گشوده باشد و لااقل آیندگان دریابند که بر اسلام چه گذشته است و آنچه که به آنان معرفی می‌شود از لحاظ منبع و منشاء مورد ارزیابی قرار دهند و این گریه گریه‌ای زبان دار و خالص‌ترین و لطیف‌ترین زبانهاست و متعهدانه است و تعهد آور.

درود بر فاطمه (علیها السلام)

ای فاطمه (علیها السلام) ای مهار حکمت و حلم، و ای بانوی فاضله و عاقله و ای سروری که از صبر تو صبر بخشم آمد، سلام بر تو که وجود تو عزت بخش زنان است و الهام ده آنان، سلام بر تو و بر عشق الهی تو که خانه دل را روشن می‌کند و سلام بر حماسه تو که حماسه مقاومت است.

فصل 2: عبادت فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

در این جهان پهناور که قوای قاهر متعددی بر انسان تسلط دارند و در مواردی آدمی را دچار احساس ضعف و یأس می‌سازند موجب تزلزل آفرینی در مسیر رشد و حرکت زیاد می‌شوند و چنین امری بنوبه خود سبب بروز احساس پوچی و بی‌اصالتی، خودکشی‌ها، تن دادن به عوامل درد آفرینی چون اعتیاد، وابستگی‌های بی‌حساب و حتی پناه بردن به دامن آلودگی‌هاست.

در طریق دور ماندن از این شرایط و چیرگی بر این عوارض ارتباط با نیروی قویتر از آن قوا و یا قوا آفرین، خود یک اصل است. و عبادت در چنین وضع و شرایطی است که معنی پیدا کرده و زمینه ساز آرامش و طرد پوچی‌ها و بی‌اصالتی‌ها و در کل روح زندگی می‌شود.

در عبادت موجودی بسیار کوچک و ضعیف خود را با پدیده آفرین قاهر و بینهایتی مربوط می‌سازد و در سایه این ارتباط احساس قدرت کرده و وجودش را از گل و لای و عوارض گرفتار کننده نجات می‌بخشد و این از مهمترین رمز و راز عبادت است.

فاطمه (علیها السلام) و عبادت

در مورد فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (ص)، رمز و راز عزت و سرافرازی، قدرت و عظمتش را باید در عبادت جستجو کرد. او زنی بود کم‌سال و جوان، ولی در عبادت چون پیری عارف، دستش به سوی خدا بلند و قامتش در راه عبادت او دائما در خم و راست.

او در عالم وجود تنها زنی است که خدای را با تمام ذرات وجودش پرستش کرده و تنها بانوئی است که می‌تواند مظهر عبادت معنای واقعی باشد. او در سایه

عبادت خود را به مقام قربی رسانده که حاصلش چشم و گوش خدا شدن و امرش مؤثر در کون و هستی شدن بود.

فاطمه (علیها السلام) از دیدی چون دیگر زنان است، دارای خانواده و همسر و فرزندان، و مسؤول اداره آنان، و حتی در کارهای جنبی دیگر مثل اشتغال به کارهای دستی اقتصادی، و هوایت زنان و بانوان و خدمت رسانی به محرومان است که همه آنها رنگ و حال عبادت را دارند ولی از دیدی دیگر عابده است بی مانند، آنچنانکه حتی برخی گمان کرده‌اند او را جز عبادت بمعنای خاص آن کار دیگری نبود.

روزها پس از فراغت از کارهای جاری زندگی و شبها پس از بخواب رفتن دیدگان مردم و فرزندان وارد محراب عبادت و غرق در مناجات و راز و نیاز با خدا می‌شد. او در این راه مصداق خطاب خدا با موسی می‌شود که خدای به او فرموده بود یا موسی، فاعبدنی و قم بین یدی مقام العبد الحقیر⁽²⁰⁾ و یا مصداق آیات قرآن در خطاب به پیامبر اسلام (ص) که قم اللیل الا قليلاً نصفه او انقص منه قليلاً اوزد علیه⁽²¹⁾. او بواقع مصداق این آیه قرآن بود که والذین یبیتون لربهم سجداً و قیاماً⁽²²⁾.

عبادت و آبادی درون

فاطمه (علیها السلام) آن بنده پاک و خالص خداوند است که سعی دارد حرکت خود را در سیر کمالی و در مسیر بینهایت طلبی قرار دهد و آن انسان فهمیده‌ای است که در سایه تخلص و رهائی از ثقلها و پای بندیه‌ها به مقام ان الی ربک الرجعی⁽²³⁾ می‌رسد و آماده پذیرش خطاب یا ایتها النفس المطمئنه و برای رجوع به خدا راضیه و مرضیه⁽²⁴⁾ می‌شود.

فاطمه (علیها السلام) به آن درجه از ادراک می‌رسد که در می‌یابد اساس آبادانی درون، ایمان به خداست و حاصل آن رهائی از بندها و اسارت‌ها و وابستگی به خدای حی ازلی و سرمدی است و مهم این است که ایمان او از سنخ ادراک است و مورد خطاب اعبد الله کانک تراه و ان کنت لا تراه فانه یرایک⁽²⁵⁾.

چنین ایمانی است که برای او امنیت پدید می‌آورد و او را راضی به قضا و قدر الهی می‌سازد. بگفته علامه طباطبائی، آدمی در حقیقت خود را در قبول امر مقبول در امنیت می‌بیند و قلبش به آن تسکین و آرامش می‌یابد.⁽²⁶⁾

انسان که در آرامش و امنیت باشد می‌تواند نیکو بیندیشد، نیکو تصمیم بگیرد و درست عمل کند و این یکی از رموز عدم اضطراب فاطمه (علیها السلام) در برابر کشاکش زندگی است.

تربیت الهی فاطمه (علیها السلام)

او رابطه انس خود را با خداوند و عبادت و نیایش با تمام وجود را مرهون تربیت پیامبر (ص) است. در خانه‌ای بدنیا آمد که در آن شیوه پرستش پروردگار دائماً در صحنه نمایش بود. از خردسالی بانگ و نوای آسمانی تکبیر را می‌شنید، زمزمه‌های مناجات مادر و پدر را استماع می‌کرد.

آنگاه که مادر را از دست داد، پدری مادر سان او را در بر گرفت و به رشد و تربیت او همت گماشت، همان پدری که ثلث آخر شب در حال احیاء و عبادت بود و فاطمه (علیها السلام) خردسال گاهی تماشاگر پدر در عبادت و زمانی همپای پدر در عبادت می‌شد و طبیعی است در این بیداری و همگامی با خلوت شب و روح سحر انس و آشنائی یافت.

از سوی دیگر او توصیه‌های پدر را به یاد داشت که می‌فرمود. حلوا انفسکم الطاعة و البسوها قناع المخافة، و اجعلوا آخرتکم لا نفسکم و سعیکم لمستقرکم

(27) طاعت خدای را بر خود حلول دهید، جامه خوف از خدا را بر خود بپوشانید، و آخرت خود را برای وجودتان آماده سازید و کوشش‌تان برای محل جاوید و مستقرتان باشد.

او در عبادت تا جائی به پیش می‌رود که نوعی انقطاع از سوی الله برای او پدید می‌آید و بینش او در واگذاری نفس بدست خداوند بینش کسی می‌شود که خدای را طبیب و خود را بیمار می‌داند و صلاح خویش را در این اقدام که خود را کاملاً در اختیار طبیب قرار دهد نه در آنچه که خود میل و هوس دارد (یا عباد الله، انتم كالمرضى و رب العالمين كالطبيب فصلاح المرضى فيما يعلم الطبيب و تدبيره به، لا فيما يشتهي المريض و يفرحه ألا فسلموا لله امره، تكونوا من الفائزين) (28).

نقطه اشتراک با علی (علیه السلام)

او بعدها به خانه شوهر رفت و زندگی گرم و نمونه‌ای را با او آغاز کرد. نقطه اشتراک او با علی (علیه السلام) بیش از آنکه کفویت در ازدواج خانوادگی و زناشوئی باشد کفویت در عبادت بود. علی (علیه السلام) آن مرد بیهمتا در فنای فی‌الله بدرجه‌ای رسیده بود که می‌فرمود خدائی را که نبینم عبادت نمی‌کنم و فاطمه (علیه السلام) در این اوج‌گیری از علی (علیه السلام) فروتر نبود.

این دو در حیات مشترک بیش از اینکه بکوشند سلیقه‌های زندگی را از نظر زرق و برق، دکور خانه، و مزه غذا و رنگ لباس و فرم آرایش و آسایش هماهنگ کنند، کوشیدند صرفاً بنده خدا باشند و بهترین کمک کار یکدیگر در راه وصول به کمال و عبادت.

بر اساس اسنادی که در دست است از علی (علیه السلام) پرسیدند همسرت فاطمه (علیها السلام) چگونه بود؟ گفته بود بهترین کمک کار من برای اطاعت خدا. و از فاطمه (علیها السلام) پرسیدند شوهرت چگونه است؟ فرمود بهترین شوهر (در همین راه) ⁽²⁹⁾

آری به هنگامی که بین زن و شوهر وحدت فکری و ایمانی باشد، و به هنگامی که کفویت‌ها در چارچوب بندگی خداوند استوار گردد در آن صورت است که خانه آدمی مسکن می‌شود و زمینه برای آرامش روان و احساس امنیت فراهم می‌آید و آدمی در آن به اوج کمال می‌رسد این مرد و زن در سایه همگامی و کفویت اعتقادی بدرجه‌ای رسیدند که مصداق این آیه شدند: (رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله) ⁽³⁰⁾ و هم مصداق آیه (وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون) ⁽³¹⁾ و آیه (وان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت) ⁽³²⁾ و آیه و سبحوه بكرة واصيلاً ⁽³³⁾ و سرانجام مصداق آیه عبد خالص خدا شدن و مورد خطاب خدا واقع گشتن که يا ايها النفس المطمئنة - ارجعي الي ربك راضية مرضية - فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي. ⁽³⁴⁾

درجه ایمان فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) به آن درجه از ایمان می‌رسد که باورش شده است: خدا هست و شاهد اعمال است، انسان در برابر او متعهد و مسوؤل است باورش شده بود که قیامت حق است، قبر حق است، صراط و میزان حق است، بهشت و دوزخ راست است و... در وصیتنامه‌اش می‌خوانیم: ⁽³⁵⁾

- هذا ما اوصت به فاطمة بنت رسول الله: اين وصيتي است که فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (ص) آن را نوشته است.

- و هي تشهد ان لا اله الا الله او گواهی می‌دهد که خدائی جز الله نیست.

- و ان محمداً رسول الله و گواهی می‌دهد که محمد فرستاده خداوند است.

- و ان الجنة حق و النار حق و گواهی می دهد بهشت حق است و دوزخ نیز حق است.

- و ان الساعة آتية لا ريب فيها و گواهی می دهد که قیامت آمدنی است و در آن شکی وجود ندارد.

- و ان الله يبعث من في القبور و گواهی می دهد که خدای همه مردگان را بیدار و مبعوث می کند.

- يا على انا فاطمة بنت محمد، زوجني الله منك لاكون لك في الدنيا و
الآخرة...

این باورها روان او را پر کرده و آثار آن در جوارح و اعضاء او ظاهر شده بود. رسول خدا (ص) در شأن ایمانش فرمود: خداوند دل و اعضای دخترم فاطمه (علیها السلام) را از ایمان و یقین سرشار فرمود: ان ابنتی فاطمة ملاء الله قلبها و جوارحها ایماناً و یقیناً⁽³⁶⁾ او ایمان و یقینش به خدا و معاد بحدی است که گوئی جهان غیب را می بیند، بهشت را با همه نعمتهایش و دوزخ را با همه عذاب و شکنجه هایش شهود می کند.

او در دعا و عبادت خود، در ارتباط و مناجات با خدای خود ترسان و نگران است، در حین مناجات با خدا و سخن گفتن با او دلش می لرزد گوئی مورد خطاب خدا با موسی (علیها السلام) است که خدای فرمود: یا موسی، کن اذا دعوتنی خائفاً مشفقاً، و جلا، و ناحنی حین ناجیتنی بحسنة من قلب و جل⁽³⁷⁾.

عشق او به خدا

فاطمه (علیها السلام) عاشق معبود بی همتاست، همه زندگی و اهداف خود را در عشق به او خلاصه می بیند. به همین نظر خدای را با تمام ذرات وجودش می پرستد و بر این اساس، مصداق افضل الناس می شود. امام صادق (علیها السلام)

فرمود برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد و با آن دست در آغوش باشد، و آن را از دل و جانش دوست بدارد، با بدنش آن را لمس کند، و همه اوقات را برای آن خالی کنند و چنان در آن فرو رود که نداند امور دنیا با سختی است یا آسانی: افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها، و احبها بقلبه، و باشرها بجسده، و تضرع لها - و هو لا یبالی علی من اصبح الدنیا علی عسرام علی یسر⁽³⁸⁾ خود در مناجاتش فرماید:

خداوندا تو خود می‌دانی که آتش سینه‌ام بغیر تو فرود نمی‌نشیند، چشمم تنها به تو روشن است، جانم به تو مسرور و دلم به تو آرام است...

او عمل را برای خدا انجام می‌دهد، و به عشق او کار می‌کند و به همین نظر عملش از هر آلودگی و ناروائی پاک است. عشق به محبوب ایجاب می‌کند که عمل برای او خالصانه باشد. تا در حین وصال برای او موجب شرمی نباشد. او کل عمل تعمله لله، فلیکن تقیا من الدنس⁽³⁹⁾.

عمل او خالصانه و به دور راز ستایشگری خلق است. ربنا الله می‌گوید و در آن استقامت دارد در نتیجه مصداق این آیه قرآن و مشمول نزول فرشتگان خدا و وعده دوری از خوف و حزن می‌شود: (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه - الا تخافوا ولا تحزنوا...) ⁽⁴⁰⁾.

او در این عشق عارف است و در این عرفان پرهیزکار و زاهد و چنان بصیر است که هرگز راه را از بیراهه گم نمی‌کند و چنان هشیار است که هرگز دست از یا خطا نمی‌کند. او دل به خدا سپرده و بر اثر آن خود را رها کرده، حتی به غذا و لباس و زندگی شخصی خود در راه خدا بی‌اعتناست. و به او دل بسته، آن چنان که از هر چه غیر و غیریت است خود را دور داشته و این است رمز نجات از احساس پوچی و نابسامانیها.

توحید و عبادت

محور همه افعال و افکارش توحید است. همه چیز را با ضابطه می‌نگرد، همه افکار و اعمالش رنگ خدائی دارند او در این راه مصداق این آیه قرآن است که **(قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله)** ⁽⁴¹⁾. در افکار و اعمال حد خود نگه می‌دارد و بر خدای پیشی نمی‌گیرد. زیرا که قرآن او را به این امر دستور داده است: **(یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی اله و رسوله)** ⁽⁴²⁾.

خدای را همه گاه حاضر می‌بیند و چنان در راه او از غیر گسسته است که هرگز سخط خدای را به رضای مخلوق معامله نمی‌کند و هیچگاه حاضر نیست برای تقرب با خلق از خدای ببرد. **لا تسخطوا برضی احد من خلقه و لا تتقربوا الی الناس بتباعد من الله.** ⁽⁴³⁾

او در راه خدا و عبادت او همه چیز را فدا کرده، جانش را، مالش را، عزت و همتش را، قوت پایش را، و حتی فرزندانش را. از محل کارمزدی گندم و جو تهیه می‌کند، خود آن را با دستاس به آرد و خمیر و نان مبدل می‌نماید تا برای عزیزان خود افطاری داشته باشد، فقیری سر می‌رسد و غذا را به او می‌دهد.

چون شب می‌شد برای نماز به پا می‌ایستاد، و دست نیاز به سوی خدا می‌گشود و با گریه‌های نیمه شب به اعلام بندگی و ذلت خود در پیشگاه خدا می‌پرداخت و در سایه آن عزت می‌یافت. با تدبر در قرآن آن را تلاوت می‌کرد و از محتوای آن برای درمان درد بشر نسخه شفا می‌یافت.

تسلیم و لذت

لذت فاطمه (علیها السلام) در عبادت لذت تسلیم است، تا معبود واقعی او را به هر کجای که خواهد بکشانند و ببرد. در دعای خود می‌گوید: خداوندا! زمام اختیار مرا بدست گیر، و بهر سوی و هر کجا که می‌پسندی ببر... و از آن عبادتی

احساس لذت می‌کرد که در یابد در همه راه و مسیر زمام امورش بدست خداست.

او در این تسلیم و اطاعت و در استقبال در عبادت چنان به پیش رفت که حتی بدن و سلامت خود را فراموش کرد. امام باقر (علیه السلام) در شأن عبادتش فرمود کانت تقوم حتی تورم قدماها⁽⁴⁴⁾ در عبادت چنان قیام و ایستادگی کرد که پاهایش ورم کرده بود. و با این حال این عبادت را برای رشد مادی خود انجام نمی‌دهد.

روزی رسول خدا به او فرمود: دخترم از خدای چیزی بخواه که جبرئیل از جانب خدای وعده اجابت داده است فاطمه (علیها السلام) عرض کرد حاجتی جز توفیق در بندگی خدا ندارم آرزویم این است ناظر جمال او باشم و به وجه کریمش نظاره کنم و خود در مناجاتش می‌فرمود: اسالك لذة النظر الی وجهك⁽⁴⁵⁾.

حسن بصری گوید فاطمه (علیها السلام) عابدترین افراد امت بود و از او عابدتر در این امت نبود. (ما كان فی هذه الامة اعبد (ازهد) من فاطمه (علیها السلام) و الحق از این عمر کوتاهش چه نیکو سود جست. ولی با همه عبادات و ارادات به پروردگار بیاد روز جزا خائف است و ترسان (انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطیراً).⁽⁴⁶⁾

خضوع و خشوع او

او برای عبادت و راز و نیاز با خدا جایگاه مخصوصی داشت، لباسی مخصوص، سجاده‌ای مخصوص و آداب و سبکی مخصوص. خانه‌اش را معبد ساخت، و در آن چنان به عبادت می‌پرداخت که فرشتگان خدا به نظاره می‌ایستادند. خضوع داشت و در آن چنان تواضع جسمی که گوئی ایمان در مغز

و استخوان او نفوذ کرده بود. و خشوع داشت بگونه‌ای که گوئی ترس از خدا در رگها و خون او جاری شده و او را به چنان حال می‌کشاند.

مهم این است که خود خواستار چنین خشوع و خضوع و مصداق خطاب خدا در ارتباط با موسی (علیه السلام) که فرمود: یا بن عمران: هب لی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینک الدموع فی ظلم اللیل، و ادعنی فانک تجدنی قریباً مجیباً. (47)

علامه طباطبائی (ره) فرماید: خشوع اثر خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته بطوری که همه توجه وی و همه واهمه‌اش معطوف او گشته و از هر جای دیگر قطع می‌شود. (48) و فاطمه (علیها السلام) این چنین بود.

او در قیام به عبادت تنها به خدا می‌اندیشید و هیچ خاطره و خیالی جز عشق و پرستش معبود در درون او پدید نمی‌آمد. به تعبیر پیامبر (ص) دلش خالی برای عبادت بود (و تفرغ لها) فقط او بود و خدایش. اما اینکه زندگی چگونه است و چه باید کرد اندیشه‌اش از آن فارغ بود.

نماز و محرابش

فاطمه (علیها السلام) نمازی عاشقانه داشت و در آن تنها دل به محبوب می‌سپرد بر آستانه خدا بر پرستش می‌ایستاد و چنان حالی می‌یافت که از همه چیز جز او می‌گسست و حسرت فرشتگان را در عبادت بر می‌انگیخت. در آن حال شگفتگی و روشنی خاصی از او درخشیدن می‌گرفت (هی زهرة زهراء فی لیلة بلداء) (49).

رسول خدا (ص) در وصف محرابش فرمود: به هنگامی که دخترم فاطمه (علیها السلام) در محراب عبادت می‌ایستد نور او برای فرشتگان چنان پرتو افشانی‌کند

که گوئی نور ستارگان برای اهل زمین (اما ابنتی فاطمة متی قامت فی محرابها بین یدی ربّها زهر نورها للملائكة فی السماء کما ترهّر نور الکواکب لا اهل الارض) (50) و نمونه آن در اسناد دیگر اسلامی هم آمده است. (51)

حتی برخی از روایات نشان می‌دهند که گاهی مردم در حین عبور نیمه شب از در خانه‌اش نوری از خانه او متجلی و ساطع می‌دیدند و از پیامبر (ص) علت را می‌پرسیدند و فاطمه (علیها السلام) را در محراب عبادت می‌یافتند (52) و هم رسول خدا (ص) فرمود به هنگامی که فاطمه (علیها السلام) را در محراب عبادت است هزاران فرشته بر او مورد می‌فرستند و او را سیده زنان عالم خطاب می‌کنند... (53) او اهل سجده‌های طولانی و قیام و رکوع طولانی بود و خدای را با تمام وجودش عبادت می‌کرد.

حال و شوق او

او جوان بود ولی در عبادت چون پیر گدائی در برابر بارگاه خدا ایستاده و استمداد می‌کرد خضوعش بسیار و خشوعش فوق‌العاده بود. هر آنگاه که به آیه‌ای در مورد عذاب بر می‌خورد تنش از خوف خدای می‌لرزید، چنانکه گوئی طوفانی بر جان نهالی افتد و او را بلرزاند. و به هنگامی که به آیه‌ای از وعده و عید خدا بر می‌خورد چنان می‌شد که گوئی شیون و فریاد دوزخیان را می‌شنود و یا بهشتیان را در حین بهره‌گیری از لذات بهشتی می‌یابد.

او گاهی این اخطار خدائی را بخاطر می‌آورد که اگر به فکر مال و زندگی و دوستان و عشیره خود هستید به منازل و کسادی تجارب خود بیمناکید و بدان خاطر از تلاش در راه خدا باز می‌ایستد منتظر امر نافذ و قضای حتمی خدا باشید که خدای فاسقان را هدایت نخواهد کرد. (54) چنان مضطرب و پریشان حال می‌شد که صدای هق هق گریه‌اش حسنین را از خواب بیدار می‌کرد.

کلاً مطالعه در حالات فاطمه (علیها السلام) و حتی همسرش علی (علیه السلام) نشان می‌دهد که آنها در شوق ثواب و خوف عقاب مصداق خطبه همام علی (علیه السلام) بودند که فرموده بود:

- لولا الاجل الذی کتب الله علیه - اگر سخن از مرگ مقدری که خدای برای هر کس معین کرده است نمی‌بود،

- لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین هرگز روح و جان در جسم شان بمیزان چشم بهم زدنی پایداری نمی‌ماند.

- شوقا الی الثواب و خوفا من العقاب و این بخاطر اشتیاق به پاداش الهی و ترس از کیفر و عقاب اوست.

- ... فهم و الجنة لمن قدراها و هم فیها منعمون - در رابطه با بهشت چنانند که گوئی آنها را می‌بینند و در آن متنعمند.

- قلوبهم محزونه دلهاشان اندوهگین است، و شرور هم مأمونه دیگران از شرور و آزارشان در امانند.

- و اجسادهم نحیفه بدنهای شان لاغر است و نحیف و حاجاتهم خفیفه نیازمندی‌ها و حاجات‌شان کوچک است و ناچیز.

و انفسهم عفیفه جان و شخصیت‌شان دارای عفت و خود نگهداری است (55)...

در وصف عبادتش

در این زمینه سخن بسیار است و کافی است از زبان پسر ارشدش امام

مجتبی (علیه السلام) در این زمینه نمونه‌ای را عرض کنیم:

- رایت امی فاطمة (علیها السلام) - مادرم فاطمه را که درود خدا بر او باد دیدم،

- قامت فی محرابها لیلة جمعة - که شب جمعه‌ای در محراب عبادت ایستاده

بود.

- فلم تزل راکعة ساجدة - و همه گاه در حال رکوع و سجود بود.
- حتی انفجر عمود الصبح - تا آنگاه که روشنائی صبح پدید آمد.
- و سمعتها تدعوا للمؤمنين و المؤمنات - و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد.

- و تسمیهم و تكثر الدعاء آن‌ها را نام می‌برد و یکی یک دعای شان می‌کرد.
- فقلت لها یا امه به او گفتم مادر،
- و لم لا تدعین لنفسک کما تدعین لغيرک چرا به همانگونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی.

- فقالت یا بنی الجار ثم الدار⁽⁵⁶⁾ فرمود فرزندم اول همسایه سپس خانه.

تسبیح و دعای فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) اهل تسبیح است آن هم بصورت مداوم، همان تسبیحی که رسول خدا (ص) به او آموخت و امروز در نزد همه فرق مسلمین رایج است، پس از هر نماز 34 تکبیر، 33 الحمد لله و 33 سبحان الله. و فاطمه (علیها السلام) آن را بعنوان هدیه‌ای گرانقدر از پدر قبول کرده بود.⁽⁵⁷⁾

او اهل دعاست و در مسیر ذکر، ورد، نیاز خواهی، استمداد. درب دعا را به روی خود گشوده می‌یابد و حجاب را از میان برداشته: یا من بابه مفتوح لداعیه و حجابہ مفتوح لراجیه.⁽⁵⁸⁾

- در دعا و مناجاتش با خدا فرماید: ای پوشاننده کژیها و زشتیها، ای مرهم گذار دل‌های مجروح، مرا در قیامت در برابر دادگاه عدالت و شهود رسوا مساز، نظر لطف و کرامت خود از من بر مگردان.

- ای خدای رحمان، چراغی از لطف و مرحمت خویش پیش روی من روشن گردان، نوری بر دلم بتابان که آن را نگهدارد و عذر مرا ثابت و آشکار

سازد. نوری که چهره‌ام را سفید سازد و مرا به ریسمان ناگسستنی رحمت تو
اعتصام بخشد.

- پروردگارا من به رحمت تو نیازمندم و تو از عقوبت من بی نیاز، خدایا مرا
در جائی بنشان که زیرا ابر رحمت تو باشد و از دل من ریشه کبر و ریا و حسد
و بخل و شک و ضعف و سستی تزلزل را بیرون آور...⁽⁵⁹⁾

این دعاهاست که پیوند او را با خدای محکم و ناگسستنی می‌سازد و روحیه
او را مقاوم و او را در برابر مصائب و دشواری‌ها شکیبا می‌سازد. رمز آبرومندی
در پیشگاه خداوند دعاست، البته بدان شرط که با شرایط دعا و زمینه سازی‌های
آن هماهنگ و همگام باشیم.

مقام او در پیشگاه خدا

فاطمه (علیها السلام) در مسیر عبادت بدرجه‌ای می‌رسد که حتی خود را فراموش و
فانی فی الله می‌کند. جان خود را سپر محبت خدا قرار داده و حتی آن را در راه
دین مایه می‌گذارد و مصداق این سخن می‌شود که جان خود را سپر دین قرار
دهید فاجعلوا انفسکم دون دینکم.⁽⁶⁰⁾

در سیر و سلوک و در معرفت بدرجه‌ای می‌رسد که جز خواست خدا
خواستی ندارد و مشیت خود را همگام با مشیت الهی می‌سازد - (وما تشاؤون
الا ان یشاء الله رب العالمین).⁽⁶¹⁾

او از کسانی است که از همه چیز گسسته و بخدا پیوسته است و طبیعی است
که خدای را بر چنین بنده‌ای نظر باشد تا حدی که علاوه بر نفوذ دادن امرش در
جهان کون بر او مائده آسمانی نازل گرداند.

علی (علیها السلام) از خانه بیرون می‌رود که قرضی کند و غذائی برای اهل خانه
تهیه ببیند - در بین راه مقدار را از خود پریشان‌تر می‌یابد مبلغ قرض شده را به

مقداد می‌دهد و به مسجد می‌رود. در مسجد، رسول خدا (ص) علاقه‌ای پیدا می‌کند به خانه علی (علیه السلام) رود و با هم راهی منزل می‌شوند در حضور فاطمه (علیه السلام) غذائی فوق العاده مهم می‌بینند و از او می‌پرسند از کجاست؟ فرمود هو من عندالله - از جانب خدا. و این مقام فاطمه (علیه السلام) و آبروی او را در بارگاه خداوند نشان می‌دهد.

تو نیز چون فاطمه (علیه السلام) بنده خدا باش، بر تو هم مائده آسمان نازل خواهد شد و این نکته‌ای است که مصداق‌های متعددی آن برای دنیای امروز نیز حضور پیدا کرده و خواهد کرد.

فصل 3: روحیه فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

سخنی از رسول خدا (ص) درباره فاطمه (علیها السلام) آمده است که سخنی بس مهم و نکته‌آموز است. پیامبر درباره او فرمود: اگر حسن و نیکوئی در قالب یک شخص و یک چهره در می‌آمد آن شخص فاطمه (علیها السلام) بود و بلکه از آن هم بزرگتر بود. مطمئناً دختر من فاطمه (علیها السلام) بهترین افراد روی زمین از نظر شخصیت، شرافت و کرامت است (و لو كان الحُسن شخصاً لكان فاطمة، بل هی اعظم، ان فاطمة ابنتی و خیر اهل الارض عنصراً و شرفاً و کرماً) (62).

فاطمه (علیها السلام) زنی است که بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی رشد و پرورش یافته و نمونه عالی یک بانوی اسلامی است. بزرگی و قدر و مقام فاطمه (علیها السلام) در حدی است که پیروان همه مذاهب اسلامی در برابر شأن و مقام او عرض ادب و اظهار تواضع دارند و کتب و مقالاتی درباره او نوشته‌اند فضائل و نیکوئی‌های او در حد تواتر است و حتی آنها که به دلایل سیاسی می‌خواسته‌اند بر آن سرپوش بگذارند باز هم ناگزیر به معرفی عظمت او شده‌اند.

زندگی و رشد او

فاطمه (علیها السلام) در خانه وحی دنیا آمد، در کانونی که کانون عصمت و تقوا بود و در جایگاهی که جایگاه فضیلت و شرافت است. او از پستان ایمان و اخلاق و ایثار شیر نوشیده و در سایه تلاوت قرآن و زمزمه‌های او بخواب رفته است. او دختر مکه و منی است، زائیده زمزم و صفاست. دختر دلایل واضح و آیات بینات است، او فرزند صاحب معجزات آشکار است.

بدین سان وراثت از انبیاء الهی دارد، و محیط حیات را در وحی، وارث اشرافیت جدیدی است که اسلام بر آن صحنه گذارده و در این اشرافیت بر خلاف

آنچه که در جاهلیت بود کار و تلاش است، بندگی و تواضع در پیشگاه خداوند است، خضوع و خشوع است.

مرکز رشد این اشراف زاده در کوخ است نه در کاخ، و زندگی او در محرومیت و فقر اختیاری است نه در ثروت و تنعم و خور و خواب، و کلمات و عبادات مورد استفاده در این خانه از کلمات وحی و آیات قرآن است نه سخنان گزاف و سرمستانه و گذران اوقاتش در خدمت به انسانیت و اخلاق و آئین است نه در شور بیخبری و سرمستی‌های عاشقانه و آلوده مادی. بدین سان در چنین شرایط و امکانی گلی می‌روید که عطر وجودش جهانی را معطر کند و خود او مدل و نمونه گل‌های موجود جهان انسانیت باشد.

صفات فاطمه (علیها السلام)

ما را توان شماره کردن همه صفات او نیست که ذکر و تشریح آنها را دفتری جداگانه لازم است. در این زمینه کافی است به حدیثی از رسول خدا (ص) در این مورد بسنده کنیم. پیامبر (ص) فرمود: خداوند ده زن را به ده صفت ستوده است: حوا را به قبول توبه‌اش، ساره را به جمال و زیبایی، رحمه زن ایوب را به حجاب فطری، آسیه را به حشمت و حرمت، زلیخا را به دانش و حکمت، بلقیس را به عقل و اصالت رأی، یوحید مادر موسی (علیها السلام) را به صبر و بردباری، مریم را به صفوت، خدیجه را به خلوص و فاطمه (علیها السلام) را به علم به آنچه بوده و هست و خواهد بود.⁽⁶³⁾

از صفات مهم و فوق‌العاده سازنده فاطمه (علیها السلام) عظمت روحی اوست که در جهان بشریت زنی را مانند او نمی‌یابیم. او در جنبه روحی چنان ساخته و پرداخته است که همانند علی (علیها السلام) حرکت می‌کند و اوج می‌گیرد و چنان قوی و قدرتمند است که در برابر کوهی از مشکلات صبورانه پیش می‌رود. کیست که

چون فاطمه (علیها السلام) صبور و متحمل باشد؟ و کیست که در برابر این همه دشواری‌ها و مصائب بتواند بایستد و کمر خم نکند. (ما در سخن بعدی از صبر و تحمل او بحث خواهیم کرد).

اجزاء روحی فاطمه (علیها السلام)

اینکه روحیه فاطمه (علیها السلام) از چه اجزائی تشکیل یافته است باید گفت که از اجزائی که هر کدام آن رکنی سازنده در حیات سعادت‌مندان انسانند و در رأس آنها:

- آگاهی وسیع و پر دامنه‌ای است که زمینه ساز بصیرت فاطمه (علیها السلام) در تصمیم‌گیری‌هاست.

- ایمان راستینی است که در خون و رگهای او جاری و در اعضای او پخش شده است.

- عملی است که از آگاهی و ایمان او نشأت گرفته و توأم با اخلاص است و صدق و تلاش.

از دیگر اجزائی که تشکیل دهنده روحیه فاطمه (علیها السلام) است، عقلی است که بوسیله آن خدای را عبادت می‌کند و رضای خدا را می‌جوید، عشق است به معبود که عطش دلش را جز به لقای رحمت حق سیراب نمی‌سازد، رقت قلب است که نشأت گرفته از عاطفه الهی است، مدیریت و تدبیر و کیاست است که علاوه بر سرشتی بودن، بخشی از آن آموخته از مکتب اسلام، از رسول گرامی و از خدیجه مرضیه است.

دیگر اجزاء تشکیل دهنده روحیه فاطمه (علیها السلام) صبر است، استقامت است، آزادی خواهی مشروع است، آزاد منشی و حریت است، استقلال در رأی و نظر است، جرأت و شجاعت است، اعتماد به نفس است، سرعت عمل است، صفوت

ذهنی است، خلوص است، تقوا است، ورع است، عفت است و... و این جنبه‌هاست که فاطمه (علیها السلام) را ممتاز کرده و برتر از مردانش می‌سازد.

جنبه سرشتی این روحیه

روحیه فاطمه (علیها السلام) روحیه سره و خالصی است بر مبنای فطرت اسلامی. خدیجه را از سوی رسول خدا (ص) و فرزندان متعددی بود. اما به فرموده امام سجاد (علیها السلام) تنها فاطمه (علیها السلام) بود که بر فطرت اسلام خالص و سره بدنیا آمد. و لم یولد لرسول الله (ص) من خدیجه علیها السلام علی فطرة الاسلام، الا فاطمه علیها السلام. (64) روحیه‌ای که از این منبع ارتزاق کرده باشد روحیه احساس است، عشق است، روحیه گذشت است، نرم خوئی است. فاطمه (علیها السلام) بر اثر آن مینا و هم در سایه تلاش خالصانه و خواهندگی شخصی دارای سعه صدر است. دید و بینشی وسیع، جهان‌نگری عظیم. در او وجود دارد و می‌تواند آینده و عواقب امور را آنچنان که واقع خواهد شد ببیند و این خود سبب آن می‌شود که بتواند مسائل را با سعه صدر ببیند.

فاطمه (علیها السلام) را روحی لطیف است، طوری که با اشاره‌ای کوچک و در سایه لطیفه‌ای ناچیز از حقایق و اسرار سر در می‌آورد. از نگاه سرد پدر می‌فهمد که فلان عملش مورد موافقت او نیست و با یک نگاه علی (علیها السلام) در می‌یابد که در ذهن او چه چیز خطور کرده است و چگونه باید موضع بگیرد.

روح عبادت و اخلاص او

از زیباترین جلوه‌های روحی فاطمه (علیها السلام) جلوه عبادت اوست که توأم با اخلاص است. ما در بحثی از عبادت او مستقلاً سخن گفته‌ایم ولی باز هم جمله‌ای را از آن تجلی ذکر کنیم. مصداق آیه (انا نخاف من ربنا یوما عبوسا **قمطیراً**) (65) است خوف الهی سراسر وجودش را فرا گرفته رهبة و رغبة به

عبادت او می‌پردازد. در عبادت عاشقی است بی‌مانند. با او راز و نیاز می‌کند
ملتسمانه حرف می‌زند، به او متوسل می‌شود.

در اره خدااطعام دارد، ولی در آن جز رضای او را نمی‌جوید. (انما
نطعمکم لوجه اله لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً.)⁽⁶⁶⁾ سجده‌های طولانی
دارد، اشک و آه و ناله دارد، صدای گریه نیمه شبش گاهی حسنین را از خواب
بیدار می‌کند؛ سر پای می‌ایستد تا حدی که پاهایش ورم می‌کند، خضوع دارد،
خشوع دارد و...

در دعایش می‌گوید خداوندا وجودم را در نظرم خوار گردان که از بلند
پروازی سر در نیاورد، شأن خودت را در جانم بزرگ گردان راه و رسم طاعت
خود را به من بیاموز، توفیقم به عملی ده که تو را راضی سازد، و از همه آنچه
که موجب سخط تست مرا دور دارد. (اللهم ذلّ نفسی، و الهمنی طاعتک، و العمل
بما یرضیک، و التجنب لما یسخطک یا ارحم الراحمین)⁽⁶⁷⁾.

روح دوستداری خدا در او بحدی قوی است که برای درخواست خدمتکار
بنزد پدر می‌رود، رسول خدا (ص) ذکر تسبیحات پس از نماز را به او می‌آموزد
(تسبیح حضرت زهرا) و فاطمه (علیها السلام) از این بابت با دستی پر بر می‌گردد و
خدای را بر این نعمت سپاسگذار است به فرموده علی (علیها السلام) برای طلب دنیا نزد
پیامبر (ص) رفتیم ولی ثواب آخرت نصیب ما شد.⁽⁶⁸⁾

روح وظیفه‌شناسی:

فاطمه (علیها السلام) را روح وظیفه‌شناسی بسیار نیرومند است. میداند که زندگی با
همه تب و تابش، با همه شرایط و امکان محدود و نامحدودش یک وظیفه است
و سعادت‌مند کسی است که وظیفه زندگی را نیکو بشناسد و آن را مورد رعایت و

عمل قرار دهد. در بینش اسلامی کار ما، عبادت ما، خور و خوراک و خواب ما، ازدواج ما، جنگ و صلح بمورد ما، حتی تولا و تبرای ما صورت وظیفه دارند. مهم این است که در هر لحظه‌ای از زندگی ببینیم اینکه وظیفه چیست و چه باید کرد؟ این شناخت، و به دنبالش آن عمل به وظیفه نیازمند به هشیاری، آگاهی و بصیرت است. مراقبت و مواظبت دارد تا در مواردی سرمستی و غفلت سبب آن نگردد که آدمی نتواند راه را از چاه و حق را از باطل تشخیص دهد. او وظیفه و رسالت خود را در این عرصه جهانی نیکو فهمیده و دریافته بود. بدین نظر همه کوشش و تلاش خود را در راه آن مصروف می‌داشت. او می‌توانست هم چون راهبه‌ای در گوشه‌ای بنشیند و سرگرم عبادت خود باشد. اما خوب می‌دانست که شأن یک انسان مکلف و مسئول فراتر از این حد است و آدمی علاوه بر نجات خود وظیفه معاضدت و همراهی با دیگران را هم دارا است. این خطاست که آدمی تنها به فراهم کردن موجبات رضایت نفس خود بپردازد و از دیگر امور و جریانات غافل باشد وظیفه انسان بسی سنگین‌تر از آن است که همه چیز را تنها برای حفظ منافع شخصی و آرامش خویش بخواهد. مستضعفان و محرومان هم چشم به راه معاونت غیر دارند، افتادگان هم نیازمند به دستگیری هستند.

روحیه مقاومت

فاطمه (علیها السلام) را روحیه‌ای مقاوم است. در برابر شدت بادهای حوادث خود را نمی‌بازد و نمی‌لرزد. از شرایط سخت و نامطلوبی که در جامعه پدید می‌آید ناراحت و در اضطراب نیست. ممکن است واقعه‌هایی دل‌آدمی را بلرزاند و یا حادثه نامطلوبی او را تکان دهد. ولی مهم این است که آدمی در برابر چنان شرایط از جای کنده شود.

خط فکری روشنی دارد و هدفی روشنتر. می‌داند برای چه مبارزه می‌کند، برای چه درگیری پدید می‌آورد و چرا و به چه علتی خصم را به احتجاج و مخاصمه می‌طلبد. بدین‌سان آن روز و ساعتی که به امری اقدام می‌کند از پی آمد آن هم خبر دارد و بدین خاطر با تمام وجود در آن راه می‌ایستد و میدان را خالی نمی‌کند.

فاطمه (علیها السلام) می‌داند که مبارزه کردن کتک خوردن هم دارد، محروم شدن هم دارد، به بستر افتادن هم در آن وجود دارد. با قبول همه آنها و با بجان خریدن همه زجرها به چنان اقدامی می‌پردازد و طبیعی است که در آن صورت صدمه‌ها را بپذیرد و دم بر نیاورد.

شما کتک خوردن فاطمه (علیها السلام) را شنیده‌اید، از ورم کردن بازویش اطلاع دارید، از شکستن پهلو و دنده‌اش، از سقط فرزندش در آن فاجعه دردناک خبر دارید. و هم شنیده‌اید که فاطمه (علیها السلام) پس از آن واقعه به مسجد رفت و سخنان غرائی ایراد کرد. اما او حتی یک کلمه از درد پهلویش سخن نگفت، لحظه‌ای درباره صدمات جسمی خود حرف نزد در حالیکه بفرموده امام صادق (علیها السلام) فاطمه (علیها السلام) بر اثر آن ضربات و جراحات وارده از دنیا رفت. (69)

روحیه اطاعت

فاطمه (علیها السلام) مطیع خداست، تسلیم حق است، پذیرای حکم الهی است و در این راه کاری به این ندارد که آیا آن اطاعت بنفع اوست یا به زیان او، او علی (علیها السلام) را امام و خلیفه بر حق پیامبر می‌شناسد. اطاعت از او را که ولی امر است بر خود لازم می‌شناسد ناگزیر تسلیم اوست اگر چه به خلاف آن تصمیم گرفته باشد.

شیخین بر سر او بلا وارد آورده‌اند، او را به بستر کشانده‌اند، حال برای حفظ وجهه خود و دفع این اتهام که دختر پیامبر را آزار داده‌اند قصد عیادت او می‌کنند.

فاطمه (علیها السلام) اجازه عیادت نمی‌دهد. به این و آن متوسل می‌شوند، سودی نمی‌بخشد، ناگزیر از علی (علیها السلام) کمک می‌طلبند، همان علی (علیها السلام) که مظلوم است، و او را جبراً برای بیعت به مسجد برده‌اند، علی (علیها السلام) از فاطمه (علیها السلام) درخواست می‌کند، فاطمه (علیها السلام) می‌پذیرد که اَلْبَيْتُ بُيُوتُكَ، خانه خانه تست... او در این مقاومت مصداق این سخن است که مؤمن چون کوهی استوار است که تند بادهای حوادث او را نمی‌لرزاند. (المؤمن كالجبل الراسخ، لا تحركه العواصف.)⁽⁷⁰⁾ در برابر شرایط نامساعد می‌ایستد، در مسجدسرخان او را بی اعتبار می‌کنند، به در خانه صحابه می‌رود، از آنجاها هم نومید می‌شود، با جمع زنان مهاجر و انصارمسأله را در میان می‌نهد و...

روحیه سازگاری

فاطمه (علیها السلام) دختر بزرگترین شخصیت جهان است. اگر بخواهد می‌تواند در بهترین شرایط زندگی کند، بویژه که ثروتمندان بزرگ و مالداران عظیم از او خواستگاری کرده و قول زندگی او را در قصری نو بنیاد که به اسم او ساخته خواهد شد داده‌اند ولی او تابع و مطیع حق است به خواستگاری علی (علیها السلام) پاسخ مثبت می‌دهد اگر چه علی (علیها السلام) فقیر باشد.

او با علی (علیها السلام) سازگار است. فقر و ناداری او را تحمل می‌کند، به تنها زیراندازی که از پوست گوسفند است قانع می‌شود. پوست گوسفندی که روزها علوفه شتر را روی آن می‌ریختند که حیوان از آن استفاده کند و شبها پس از تمیز کردن فرش بستر علی (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) را تشکیل می‌داد.

او سازگار است با زندگی بسیار ساده‌ای که حتی بر در خانه آن پرده‌ای نیست. و گاهی اتفاق می‌افتاد چند روزی در خانه‌شان دودی برای پختن غذا بر نمی‌خاست. خود گرسنه می‌ماند و از آن مهمتر و دردناک‌تر فرزندان خردسالش نیز گرسنه بودند و فاطمه (علیها السلام) باید آن‌ها را هم بنحوی آرام کند.

تازه روزی که غذائی برای شما فراهم می‌شد از نوع نان جوین و گاهی گندم بود، نانی که خورش نداشت و با آب و گاهی با نمک افطار می‌شد.

او با قناعت انس گرفته و با ناداری همدم است. می‌تواند از محل فدک برای خوراک و نان گوارائی فراهم آورد ولی ترجیح می‌دهد از محل پشم ریسی و گاهی کارمزد علی (علیها السلام) مقداری جو تهیه کرده، آن را با دستاس آرد کند و با روشن کردن تنور از آن نانی برای عزیزانش تهیه کند. و با چنین آب و نان و زندگی و ناداری، واجد اعتماد به نفس، پافشاری در راه حق، و روح همکاری است.

روحیه ایثار

فاطمه (علیها السلام) اهل جود است، اهل سخاوت است، اهل مواسات است و از آن مهمتر اهل ایثار است. فرزندان فاطمه (علیها السلام) بر اثر نذری که شامل سه روز روزه بود از بیماری رهایی یافتند. ایفای به نذر لازم بود و فاطمه (علیها السلام) و فرزندان او همسر و روزه گرفتند و شنیدید که سه روز افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و این در راه حب خدا بود. (71)

این ایثار مال است و شاید کسانی باشند که به چنین اقدامی تن در دهند و گرچه عده‌شان بسیار اندک است. آنچه که در امروز جهان مطرح است در گذشته هم مطرح بوده احسان بوده نه ایثار، بخشش بوده است و عطا. هم خود

میخورده‌اند و هم به دیگران می‌دادند اما در ایثار خود نخوردن و به دیگران خوراندن است و فاطمه (علیها السلام) این چنین کرد.

او به ایثاری فراتر از حد مال اقدام کرد که آن ایثار جان و ایثار سلامت خود بود، اگر مسأله اسلام نبود فاطمه (علیها السلام) را با کتک خوردن چه کار؟ و اگر دفاع از مقام ولایت و خلافت حقه اسلام نبود او را در بستر افتادن و درد کشیدن چکار؟ او برای اسلام جان خود را از دست داد فرزند دلبندهش را از دست داد. با دور نمائی که فاطمه (علیها السلام) از آینده دارد می‌توان گفت حتی فاطمه (علیها السلام) فرزنداننش را برای ایثار در راه اسلام پرورش می‌داد. مگر نه این است که او از شهادت حسین خبر دارد؟ از مسمومیت حسن و از اسارت زینبین مطلع است؟ پس او آنها را نیکو می‌پروراند تا ایثار گرانی خوب برای اسلام باشند و این ایثار از همه ایثارهای دیگر مهمتر است.

روحیه مدیریت بر خود

فاطمه (علیها السلام) مدیر خوبی برای خویشتن است، بر خود مسلط است، جو زمان او را از خود بیخود نمی‌سازد، خواسته‌های طبیعی و مادی او را به زانو در نمی‌آورند و اسیر خود نمی‌سازند. کشاکش زندگی و موجهای هائل حوادث بسی فروتر از آنند که بتوانند فاطمه (علیها السلام) را در کام خود گیرند. برای آنکه نمونه‌ای از این تسلط بر خود را درباره او ببینیم به این نکته اشاره کنیم: شنیدید که او را علاقه‌ای شگفت نسبت به پیامبر (ص) بود. تا حدی که بگفته دحلان مفتی مذهب شافعی، پس از وفات پیامبر (ص) هرگز خنده بر لب نیاورد تا از دنیا رفت. ⁽⁷²⁾ پس از فوت پدر آن همه دشواری‌ها و صدمه‌ها بر او وارد آمد و مصائبی را متحمل شد که اگر بر کوه وارد می‌آمدند آن را می‌لرزاندند. اما این مصائب فاطمه (علیها السلام) را نلرزاندند و دلیل آن:

سخنرانی دفاعیه او در مسجد است. که در آن با دیدی حق بینانه به پیش می‌رود، چنان بر خود مسلط است که کلمه‌ای بی حساب از دهان او خارج نمی‌شود. و سخنان او لغزش و انحرافی دیده نمی‌شود. فاطمه (علیها السلام) در مسجد با شور و احساس حرف زد ولی بعد تعقل آن سخنان شگفت آور و عظیم است. اظهار نظرش منطقی و مستدل است و این عظمت روح فاطمه (علیها السلام) را نشان می‌دهد.

بدان امید که جرقه‌ای از روح فاطمه (علیها السلام) کانون دل ما را روشن کند. و

السلام علیکم و رحمة الله

فصل 4: صبر و تحمل فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

اینکه زندگی همه گاه بر وفق مراد باشد خواسته‌ای است ایده‌آل و به ندرت قابل تحقق، برای هر انسانی به تناسب نوع دید و برداشتی که از مسائل و وقایع دارد و هم اینکه در چه جو و شرایطی زندگی می‌کند مصائب و دشواری‌هایی وجود دارند که موضعگیری در قبال آنها متفاوت است.

برخی موضع‌شان موضع تسلیم است و یا در قبال آن فریاد و آه و عجز و لابه، و عده‌ای هم در برابر آنها موضع تحمل توأم با مقاومت برای رفع و زدودن آنها دارند و راه و رسم عقلانی امور همین مسأله و اقدام را ایجاب می‌کند. در مورد فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (ص) قضیه از نوع دوم آن بود، شرح ناملايمات و فشارهای روحی که بر فاطمه (علیها السلام) وارد آمده بود فراتر از حدی است که برای انسانهای عادی پدید می‌آید، اما فاطمه (علیها السلام) هم انسان عادی نبود کوشید مسائل و مشکلات را حل و هضم کند بدون اینکه خود در آنها هضم شود. او یک زن است ولی در صبر و تحمل و استقامت و عشق اسطوره‌ای در جهان بشریت.

دوره‌های آزمایشی

او پیش از اینکه وارد عرصه حیات اجتماعی شود دوره‌های دشوار و مرارت باری را گذراند که به نظر ما برای او دوره‌ای آزمایشی بحساب می‌آمدند. از همان آغاز زندگی و دوران خردسالی با مصائب و مشکلات مواجه شد که در سایه هدایت و سرپرستی پیامبر آنها را یکی پس از دیگری گذراند اگر چه هر مرحله‌ای بمراتب سخت‌تر از مراحل قبل و آزمایش‌های آن دشوارتر بود.

او از همان دوره‌های اولیه آزمایشی تهدید، محرومیت، گرسنگی، خشونت دشمن، سختی زندگی را گذرانده و حتی مرگ عزیزان، محرومیت از مادر که تنها همراز و هم سخن او در خانه بود دیده و با پدری که در میان جمعی از شیخ‌های انسانی تنها بود روزگار گذرانیده است.

پیامبر (ﷺ) خود در سایه برنامه داری و تلاش سیمائی از فاطمه (ﷺ) در تاریخ ساخت که در کوره‌های مختلف زندگی از پیش ذوب شده و تمرین‌های پی در پی زندگی را مورد توجه و نظاره قرار می‌داد. آموزش‌ها و سازندگی‌های فکری پیامبر او را پرورده و ناب ساخت و قدرت نفسانی عظیمی را تحویل تاریخ داد.

برای اینکه وضع و میزان و کیفیت تحمل او در زندگی روشن گردد ما با رعایت اختصار آن را در سه دوره زندگی مورد بررسی قرار می‌دهیم: باشد که در سایه بررسی‌ها و تحلیل‌های کوتاه برای ما رهیابی و هدایتی پدید آید.

الف: دوران کودکی

فاطمه (ﷺ) از کودکی هم آغوش حوادث و محرومیت‌ها بود. حوادث غم‌انگیزی از آغاز زندگی برای او پدید آمدند که در برابر آنها بسیاری از بزرگسالان ذوب می‌شوند. و دشواری‌هایی در حیات ایجاد شدند که هر یک بتنهایی برای به زانو در آوردن آدمی کفایت می‌کردند. بعنوان نمونه به موارد زیر توجه می‌کنیم:

1- تحمل محرومیت‌ها:

او در محیط سخت و محرومانه‌ای چشم به جهان گشود و در محیطی بحرانی توأم با فقر و محرومیت اقتصادی تربیت شد. شاید برای خانواده او نسبتاً آسان بود که زندگی رابا رفاهی نسبی بگذرانند اما دیدار نامرادی‌های مؤمنان خود

برای آنها رنج دهنده و دشواری آفرین بود. میزان محرومیت بحدی بود که جز با شجاعت روحی و صبر و تحمل بی نظیر نمی شد با آن مواجه گشت و فاطمه (علیها السلام) در سایه سرپرستی پدر این چنین زندگی گذراند.

2- تحمل فراق مادر:

او هنوز کودکی خردسال بود و به مادر نیازمند. اما دست اجل مهلت نداد و فاطمه (علیها السلام) خیلی زود از نوازش و سرپرستی مادر محروم شد آن هم مادری که زجر دیده و زحمت کشیده بود و یادآوری صحنه های تحمل این مادر برای فاطمه (علیها السلام) خود مصیبت آفرین بود. گرد یتیمی بر سرش نشست او و پدرش تنها غم خوار خود را از دست دادند و از آن پس با دشواری های بیشتر مواجه شدند که تنها صبر و تحمل فاطمه (علیها السلام) در این زمینه چاره ساز بود.

3- تحمل آزار پدر

او از همان خردسالی به همراه پدر بود. در خانه کعبه حضور می یافت و صدمه و آزار مشرکان را تماشا می کرد زخم زبان های آنها را می شنید و زجر دادن و سنگ زدن آنان را بر پدر می دید. او تماشا می کرد که پدرش را در مسجد الحرام کتک می زدند و ناگزیر به صبر و تحمل می شد و گاهی هم می کوشید خود را سپر پدر قرار دهد و سنگ دشمن را بر سر و روی خود تحمل کند و برای اسلام آنها را بپذیرد و این خود

در تحمل رنج هجرت:

او تنها پناه ظاهری خود را پدر می شناخت ولی فشار خصم سبب شد که رسول خدا (ص) تنها، و بدون فاطمه (علیها السلام) از مکه به مدینه هجرت کند. تحمل آن برای فاطمه (علیها السلام) دشوار بود ولی می کوشید قهرمانانه بایستد و سراجام برای روز موعود به همراه علی (علیها السلام) بادیگر فواطم به مدینه هجرت کند و

اینکه این مدت چگونه بر او گذشت مسأله‌ای است که خود فاطمه (علیها السلام) باید از آن سخن گوید.

در کل، او از آغاز زندگی و در خردسالی رنج این جهان را کشیده و تلخی‌ها و مرارت‌های دنیا را شخصاً تحمل کرده و شاهد حوادث بحرانی و خطرناکی در جامه خود بوده است. در دشواری‌ها چندان متحمل بود که او را صابره خوانده‌اند و در زجرها چندان با پدر همگامی کرد که او را شریک پدر شمردند و در مهر ورزی به پدر چندان تلاش کرد که مصداق ام اییها گردید.

ب: دوران زندگی با علی (علیه السلام)

فاطمه (علیها السلام) در سنین اندک و پائین با علی (علیه السلام) پیمان ازدواج بست مسائل و مشکلاتی که بر اثر ازدواج و در زندگی انتخابی او و علی (علیه السلام) پدید آمدند باز هم اندک نیستند. او با علی (علیه السلام) هم خانه شد که خود کوه استقامت بود و فاطمه (علیها السلام) در بسیاری از موارد در جنبه صبر و استقامت به علی (علیه السلام) پناه جست صبر و تحمل او در این جنبه نیز اندک نیست که ما برای نمونه مقداری از آن‌ها را در این قسمت اشاره می‌کنیم.

1- تحمل فقر او:

فاطمه (علیها السلام) از بین خواستگاران علی (علیه السلام) را برگزید که در تقوا و شجاعت و انسانیت و اخلاق کم نظیر ولی در فقر و ناداری سختی بود، میزان فقر علی (علیه السلام) بحدی بود که خانه در اغلب موارد خالی از آذوقه بود و فاطمه (علیها السلام) آن را تحمل می‌کرد ولی این تحمل دشوار بود مخصوصاً از آن بابت که هر مادری نگران وضع کودکان خردسال خویش است. در عین حال برای رضای خدا آن را می‌پذیرد و مختصر غذای خود و خانواده را هم در راه خدا به فقیران ایثار می‌کند.

2- تحمل سرزنش‌ها:

فاطمه (علیها السلام) از سوی کسانی که از فلسفه حیات و رمز و راز سعادت و شأن و مقام او و علی (علیها السلام) بی خبر بودند دائماً مورد سرزنش بود. سرزنش از این بابت که چرا با فردی ثروتمندتر ازدواج نکرده که از مشکلات زندگی برهد؟ و چرا از میان آن همه دواطلبان، ازدواج با او، علی (علیها السلام) را پذیرفته است؟ سرزنش از این بابت که او لباسی زیبا ندارد. خانه‌اش محقر و گلین است، درون خانه از بازار زندگی خالی است خود او را هم زینت و تجملی نیست. مگر می‌توان برای هر فرد سرزنش کننده استدلال کرده و قانعش نمود؟ ناگزیر آنها را متحمل می‌شود و دم بر نمی‌آورد.

3- تحمل مشکلات زندگی:

اوباید از بیرون برای خانه آب فراهم کند و در این راه چندان تلاش کرد که بند مشک روی سینه‌ای اثر گذارد⁽⁷³⁾. باید با آسیاب دستی کار کند و گندم آرد نماید، باید خانه را جاروب و نظافت کند، باید به فرزندان خود برسد، در عین حال باید جو خانه را مساعد روح و پرواز علی (علیها السلام) بسازد و تازه اگر فرصتی بیابد به کاری اقتصادی برای ترمیم زندگی اقدام کند.

4- تحمل و صبر در عبادت:

فاطمه (علیها السلام) زنی عابده است حتی دوست ندارد دقایقی از عمر خود را به هدر دهد. او را مجسمه عبادت نام داده‌اند، آن هم عبادتی که با وجود آن همه فقرها و ناداری‌ها و محرومیت‌ها و در عین گرسنگی و خستگی ناشی از کار روزانه بود. بیداری‌ها، شب زنده‌داری‌ها، اشک ریزی‌ها، داشتن خشیت الهی در دل همه و همه از اموری هستند که جانکاهند ولی شوق فاطمه (علیها السلام) به انس با خدا همه این نامرادی‌ها را از میان بر می‌دارند.

فاطمه (علیها السلام) هم چنین در مسیر تحمل مشکلات دیگر و شدائد اجتماعی است. در راه خدا گام بر می‌دارد، برای هدایت زنان تلاش می‌کند، فشارها و خفقان‌ها را باید بپذیرد، حسادت‌ها و بدخواهی‌های دیگران درباره زندگی خوشبختانه این زوج را باید پذیرا شود و دم بر نیورد... و او در کل جرعه نوش جام بلا بود و خریدار رنج در راه خدا.

ج: پس از وفات پیامبر (ص):

فاطمه (علیها السلام) پس از مرگ پدر عمر چندانی نکرد، فاصله وفات او با پیامبر (ص) را حدود 2 - 3 ماه ذکر کردند. ولی همین مدت کوتاه به تنهایی معادل با تمام رنجها و محنت‌های دوره‌های گذشته حیات بود. آنچه فاطمه (علیها السلام) در گذشته از جام بلا نوشیده بود اینک تجدید خاطره شده و مجدداً با همان شدت و بلکه بیشتر در برابر او حضور یافتند.

برای این که میزان دشواری‌های حیات، و در مقابل آن درجه تحمل فاطمه (علیها السلام) روشن گردد کافی است، وقایعی را که در زندگی پس از وفات پیامبر (ص) برای او پدید آمده‌اند شماره کنیم؛ بخشی از آنها عبارتند از تشکیل سقیفه برای خلیفه آفرینی، بردن علی (علیها السلام) به مسجد، جبراً برای بیعت، آتش زدن به درخانه او، سقط جنین او، غصب فدک او، تفرقه امت پدرش، فقر و ناداری ناشی از محروم کردن دوستان علی (علیها السلام) از بیت المال، استقرار ناحق، عدم همپروازی‌ها، تلاش خصم برای هضم علی (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) در اندرون دستگاه خلافت همدستی برای بریدن شاخه‌های اسلام و حتی علی (علیها السلام) که تنه درخت اسلام بحساب می‌آمد و... کلاً او چون پرنده‌ای مجروح بود که در میان دو حادثه و فاجعه سنگین گیر کرده بود، مرگ پدر، نفاق خصم در

برخورد با بازماندگان رسول. برای اینکه درجه صبر و تحمل او در برخورد با حوادث روشن گردد به چند نمونه و مورد آن اشاره می‌کنیم:

1- تحمل شکست علی (علیه السلام):

علی (علیه السلام) عزیز جان پیامبر و همسر والای فاطمه (علیه السلام) است، تحمل همه چیز برای فاطمه (علیه السلام) آسان است، اما تحمل نامرادی علی (علیه السلام) و شکست دادن او در صحنه سیاست برای فاطمه (علیه السلام) بسیار سخت است بویژه که ببیند امت، اجماع بر هضم علی (علیه السلام) کرده‌اند. و حق او را که حق خدا و حق مردم بود نادیده گرفته‌اند و این خود قلب زهرا را شدیداً می‌فشرد. و فاطمه (علیه السلام) برای خدا آن را تحمل کرد.

2- تحمل غصب حق:

فاطمه (علیه السلام) گمان نمی‌کرد که دشمن با این سرعت در حق او و شوهرش طمع کند و با آن همه سفارش پیامبر (ص) درباره او، از ارث محرومش دارند. او و ارث پدر بود و حش غصب شد. فدک را که خالصه پیامبر (ص) و واگذاشته به فاطمه (علیه السلام) بود از او گرفتند و فریاد فاطمه (علیه السلام) که در واقع دفاع از حق مردم بود به جایی نرسید او در آمد فدک را در راه خدا صرف می‌کرد آن را از او دریغ داشتند تا مردم از دورش پراکنده شوند و فاطمه (علیه السلام) ناگزیر آن را تحمل کرد و به فلج اقتصادی تن در داد.

3- تحمل نفاق‌ها:

آدمی چقدر باید خون بخورد که شاهد باشد به اسم دین، ریشه دین را قطع می‌کنند و به اسم مذهب و در سایه تقدس مآبی اسلام را سرکوب می‌کنند. با حدیثی جعلی می‌خواهند قرآن را نسخ شده بینگارند و با تصنعی می‌خواهند قلب واقعیت کنند. ارث او را ربودند با اینکه آیات قرآن آن را اثبات می‌کند و

آنها قصد خیانت دارند و فاطمه (علیها السلام) از ترس فروباشی اسلام، آن را تحمل می‌کند.

4- تحمل ریاست‌طلبی‌ها:

خلفا در شرایطی بودند که اگر به آنها گفته می‌شد برای ریاست دست از دین بر دارند در قبول آن بی میل نبودند - در عین حال مدعی بودند که برای حفظ اسلام تن به خلافت داده‌اند و نمی‌خواهند آن را بپذیرند. برای ریاست‌طلبی از قبیح عمل ابا ندارند حتی از کتک زدن دختر پیامبر (ص). بگفته ابن ابی الحدید، آنها از آغاز اسلام را بخاطر طمع پذیرفتند و طبق ادعای او آنان با یهود در رابطه بودند و آنچه بعنوان ملاحم در تورات آمده بود خبر یافته بودند و برای دستیابی به آن دست و پا می‌زدند⁽⁷⁴⁾ و فاطمه (علیها السلام) باید این ریاست‌طلبی‌ها را تحمل کند و برای اسلام دم بر نیاورد.

5- تحمل صدمه به اسلام:

او در شرایطی بود که کشته‌های پدر و شوهرش را بر باد رفته می‌دید و دم بر نمی‌آورد. تحت فشار نامردمی قرار داشت که همه چیز را حتی ببهای از دست دادن اسلام می‌پذیرفتند تا به مراد خود دست یابند. چه بسیار بودند زجرها و رنجها که پیامبر (ص) و علی (علیه السلام) و صحابه بزرگوار تحمل کردند تا اسلام زنده بماند و اگر فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) بصورت جدی و مبارزه‌ای با آنها درگیر می‌شدند فاتحه اسلام خوانده می‌شد و فاطمه (علیها السلام) به همین خاطر صبر کرده بود.

6- تحمل آزار جسمی:

او ضربه خورد، ضربه‌ای سخت، بدان حد که فرزندش در رحم شهید شد. او را بین در و دیوار فشردند، بر بازویش ضربه زدند، بر پهلویش لگد زدند و در

کل شرایطی پدید آمد که فاطمه (علیها السلام) به بستر کشانده شده و در شرایط مرگ قرار گرفت. روح لطیفش به گونه‌ای بود که باید گفت تنها مرگ پدر آن را کفایت می‌کرد دیگر آزار مشرکان برای او زیاده بود. ولی آن آزارها را هم صبورانه متحمل شد.

7- تحمل فراق پیامبر (ص):

که این امر برای او بسیار بسیار سنگین بود. او کسی است که از شنیدن خبر مرگ خود از پیامبر (ص) که وعده‌اش داده بود نخستین کس از خاندان اوست که به او ملحق می‌شود خرسند شده خندید. حال با این روحیه چگونه فراق پدر را تحمل کرد مسأله‌ای است که بررسی، آن دفتر جداگانه‌ای را می‌طلبد. در کل فاطمه (علیها السلام) پس از مرگ پدر به دشواری‌های سختی مبتلا شد که اگر نبود مقاومت و ایستادگی او، و اگر نبود ظرفیت بالای روحی و تحمل فاطمه (علیها السلام)، ناگوارهای سختی برای او پدید می‌آمد. تنها همین زجر برای او کافی است که پیامبر در مأموریت 23 ساله خود از مردم اجر و مزدی نخواست جز مودت ذوی القربی ولی مردم با تنها بازمانده رسول خدا (ص) حق‌شناسی کردند او را آزرده.

او پس از مگر پدر به دست مزدوران شیخین افتاد، اسیر نفاق آنها و شکنجه شد و ضربه دید، خلافت مخصوص علی (علیها السلام) را نادیده گرفتند، محسنش را شهید کردند و فاطمه (علیها السلام) راه تحمل را در پیش گرفت.

رمز و راز صبر فاطمه (علیها السلام)

در صبر و تحمل فاطمه (علیها السلام) رموزی است که اساس آن را خواستاری بقای اسلام تشکیل می‌دهد. او طیبی الهی و درد آشناست اهل بصیرت و تشخیص

است و می‌خواهد به صورتی عمل کند که فتنه‌ای ضد اسلام پا نگیرد، و زحمات پیامبر (ص)، و صحابه راستین او و شهیدان راه دین برباد نرود.

او خطرات ناشی از بی‌صبری را می‌شناسد و بدین نظر سعی دارد در بلایا متحمل باشد و خواستار توان تحمل از خداوند است؟ در دعای فاطمه (علیها السلام) می‌خوانیم:

اللهم انی اسئلك صبراً علی بلیتک...⁽⁷⁵⁾ از تو ای خدای بزرگ می‌خواهم که شکیبائی در بلایایت را بمن عنایت فرمائی. و تلقی او را از صبر و تحمل این است که آن نخستین گام در راه بندگی خداوند است، و مخصوصاً باید با اخلاص همراه باشد و او این درس را از پدر آموخته بود.

سفارش پیامبر (ص) هم در این زمینه که از پیش در او بسیار مؤثر و کار ساز بود. پیامبر خود وضع آینده را برای فاطمه (علیها السلام) و علی (ع) تشریح کرده بود. و به او سفارش فرمود که بر خدا توکل کن، صبر کن، بهمانگونه که پدران تو از پیامبران سلف و مادران تان و همسران آنها صبر کردند: توگلی علی الله، و اصبری کما صبر آباوک من الانبیاء و امهاتهم و ازواجهم.⁽⁷⁶⁾

اینکه پیامبر فاطمه (علیها السلام) را این همه می‌بوسد و در حضور جمع او را مورد ستایش قرار می‌دهد و این همه احادیث و سخن‌ار درباره او می‌فرماید از یک سو برای تحکیم موقعیت اوست و از سوی دیگر دادن درس استقامت در مصائب و دشواری‌ها به فاطمه (علیها السلام) و از جهت سوم اتمام حجت به شنوندگان. درجه تحمل او

او در مقام صبر و تحمل به درجه‌ای می‌رسد که به مقام رضا واصل می‌شود. او در برابر بی‌تعهدی شیخین فرمود: نصبر فیکم علی مثل حز المدی و وجز

السنان فی الحشأ صبر می‌کنم بمانند صبر کسی که کارد برنده‌ای در دل فرو رفته دارد، و نیزه‌ای کشنده‌ای بر گلو و در درون جان.

(چه شبیه است این سخنان با سخن علی (علیه السلام) همسر او که فرمود: صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی⁽⁷⁷⁾، صبر کردم صبر کسی که خار در چشم و استخوانی در گلو دارد. و حق هم همین بود زیرا که باید مشابَهتی بین این دو روح شریف باشد.)

او در صبر و تحمل به مقام شکر رسید: الحمد لله علی کل سراء و ضراء، سپاس خدای را در هر دشواری و بدبختی و سختی که برای بشر پدید آید، و رضاء و مصیبة، و بلاء و عسر و غنی و فقر علی کل حال سپاس خداوند را در هر حال، در حال خشنودی و مصیبت و گرفتاری و سختی، و آسانی و فقر و فی کل اوان و زمان و کل مثنوی و منقلب و مقام⁽⁷⁸⁾. سپاس خداوند را در همه زمان‌ها و در هر موقعیت و زمانی و در هر شرایطی و مقامی... الحمد لله الذی لم يجعلنی جاحداً من کتابه، الحمد لله الذی لم يجعلنی متحيراً فی شیء من امره، سپاس خداوندی را هست که مرا منکر کتابش قرار نداد و مرا در هیچ امری متحیر و سرگردان نکرد. (و این چه سعادت بزرگی است که آدمی در مسیر زندگی راه را بشناسد و با بصیرت به پیش رود).

نقش آن در اسلام

اینکه صبر و تحمل فاطمه (علیه السلام) دارای چه نقش اثری بر اسلام بود، امری است که نیازمند به بررسی عمیق و فراتری است ولی آنچه که در این مختصر قابل ذکر است این است که صبر و تحمل فاطمه (علیه السلام) عاملی برای دوام و ریشه‌داری اسلام بود. و وسیله‌ای برای جلوگیری از هم پاشیدگی راه و رسم اسلام اگر چه صبری تلخ و تحملی جان فرسا بود.

اسلام نوپا در زمان وفات پیامبر (ص) در مرحله‌ای از رشد و در حال جان گرفتن بود و اگر پس از وفات شمشیری کشیده می‌شد و یا برخورداری کاملاً جدی در بین گروهها و دستجات پدید می‌آمد، بی‌شک دشمنان از موقعیت خود دست بر نمی‌داشتند و منافقان نیز با آنها هم‌عنان شده و بساط اسلام را از هم می‌پاشاندند و تحمل فاطمه (علیها السلام) و خویشانداری علی (علیها السلام) جلوی این فاجعه در حال تکوین را گرفت و راه را بر دشمن سد کرد.

هم‌چنین او با صبر و تحملش فرزندان تربیت کرد که هر کدام وارث صفات و معنویاتی از پدر و مادر بودند. و در مواقع ضرور دندان بر جگر گذارده و نقش جانبداری از اسلام را در پیش گرفتند. و حاصل چنان و ضح شرایطی قیام خونین حسین بود که درست در موقع حساس و ضروری بساط دشمن را بر چید و حقانیت خاندان پیامبر (ص) را علنی ساخت و در پی آن قیام‌های دیگر نشأت گرفته از آن.

شهادت در راه صبر:

فاطمه (علیها السلام) شهیده اسلام است. او جرعه نوش جام بلا شد تا اسلام زنده بماند. او در مسیر حیات کوتاهش ستمها دید ولی مظلومانه، داغدارانه و غیرتمندانه آنها را تحمل کرد او را از ارث پدر محروم کردند که البته از نظر مالی برای او مسأله مهمی نبود ولی بر جان و دلش فشار وارد می‌آمد از آن بابت که بدعتی را بجای حق قرار داده بودند و این پایه‌ای برای ستمکاری‌های بعدی می‌شد.

از پیامبرمان با آن همه عظمت و مقام دختری بیش نماند که او هم مقهور دشمن شد و تحت فشار بین در و دیوار قرار گرفت و ضربه‌ای سخت بر بازویش وارد آمد که با غلاف شمشیر دشمن بود و بر اثر این ماجرا و صدمه به

بستر افتاد و به شهادت رسید و بگفته صدوق، طبرسی و مجلسی شهادت او از متواترات تاریخ است. (ان شهادة فاطمة من المتواترات) ام سلمه بر او وارد شد و پرسید شب را چگونه به صبح رساندی؟ کیف اصبحت؟ فرمود شب را به صبح رسانیدم در حالیکه از فقدان پیامبر (ص) و از ظلمی که بر جانشین او رفت دردمندور نجور بودم...⁽⁷⁹⁾ و این دردها و رنجها را بر جان پذیرا شد و بخاطر خدا و حفظ منافع اسلام آنها را تحمل کرد. درود بر تو ای فاطمه (علیها السلام) معصومه و مظلومه.

پاورقی ها:

- 1- کافی کتاب العقل.
- 2- کافی کتاب العقل.
- 3- امام صادق (علیه السلام) - کافی 1 ص 43.
- 4- آیه 2 سوره صف.
- 5- ازکلمات امام صادق (علیه السلام).
- 6- حدیث نبوی.
- 7- آیه 160 سوره بقره.
- 8- طبقات ج 8 ص 17.
- 9- حدیث نبوی.
- 10- ج 14 وسایل الشیعه.
- 11- مسند احمد ج 1 ص 101.
- 12- منتهی الامال ج 1.
- 13- آیه آخر سوره تکویر.
- 14- ص 331 الزهراء.
- 15- احتجاج طبرسی.
- 16- فاطمه الزهراء (علیها السلام) - بخش خطبه ها.
- 17- همان منبع.
- 18- مناقب ابن شهر آشوب ج 2.
- 19- السیرة النبویه.
- 20- تحف العقول - مناجات موسی (علیه السلام).
- 21- آیه 2 - 4 سوره مزمل.

- 22- آیه 64 سوره فرقان.
- 23- آیه 8 سوره علق.
- 24- آیه 30 سوره فجر.
- 25- علی (علیه السلام).
- 26- المیزان ج 11.
- 27- ص 246 طرائف الحكم.
- 28- ص 117 مجموع ورام.
- 29- بحار ج 43 ص 117.
- 30- آیه 37 سوره نور.
- 31- آیه 56 سوره ذاریات.
- 32- آیه 36 سوره نحل.
- 33- آیه 42 سوره احزاب.
- 34- آیه 30 سوره فجر.
- 35- بحار الانوار ج 43 ص 46.
- 36- خصایص فاطمیه.
- 37- تحف العقول.
- 38- ص 131 کافی ج 3.
- 39- وسایل الشیعه - کتاب الطهاره.
- 40- آیه 30 سوره فصلت.
- 41- آیه 162 سوره انعام.
- 42- آیه 1 سوره حجرات.
- 43- وسایل الشیعه - باب الامر بالمعروف.

- 44- منتهی الامال ج 1 ص 133.
- 45- بحار الانوار ج 43.
- 46- آیه 10 - سوره انسان.
- 47- ص 81 طرائف الحكم.
- 48- ص 11 الميزان 29.
- 49- خصائص فاطميه.
- 50- مناقب ابن شاذان.
- 51- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 112.
- 52- بحار 43 ص 17.
- 53- همان منبع ص 24.
- 54- آیه 24 سوره توبه
- 55- نهج البلاغه صفات المتقين.
- 56- ص 181 الزهراء - از ملا محسن فيض.
- 57- مسند احمد بن حنبل.
- 58- مفاتيح الجنان.
- 59- قسمتهائی از دعای فاطمه (علیها السلام) بنقل از کتاب فاطمة الزهرا (علیها السلام) -
الرحماني.
- 60- ص 306 کافی - ج 3.
- 61- آیه 29 تکویر.
- 62- فرائد السمطين، ج ص 68.
- 63- زندگانی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) - عماد زاده.
- 64- روحیه کافی حدیث 536.

- 65- آیه 10 سوره انسان.
- 66- آیه 9 سوره انسان.
- 67- زندگی حضرت زهرا (علیها السلام).
- 68- بحار ج 43 ص 85.
- 69- فاطمه الزهرا (علیها السلام) - الرحمانی.
- 70- امام صادق (علیه السلام) - طرائف الحكم.
- 71- آیه 8 سوره انسان.
- 72- السيرة النبوية.
- 73- مسند احمد ج 3 ص 329.
- 74- ج 20 ابن الحديد ص 298.
- 75- تحفة الزائر.
- 76- ص 179 تفسیر فرات.
- 77- نهج البلاغه.
- 78- عماد زاده.
- 79- ص 120 الزهراء.

بخش پنجم - مشی و روش فاطمه (علیها السلام)

در این قسمت از سه مبحث سخن به میان می‌آوریم. فصلی از آن در بیان زندگی فاطمه (علیها السلام) است و راه و روشی را که او در زندگی برگزید. در آن پس از ذکر مقدمه‌ای از وضع زندگیش در خانه پدر، در حیات مشترک با علی (ع) و از برنامه داری او بحث به میان می‌آوریم.

سپس از اصول مورد رعایت او در حیات و از زندگی ساده توأم با فقر و زهد قناعت او در عین انس و صفا و احیاناً تجمل همدارزش سخن گفته و توجه او را به حیات جاودانه مطرح خواهیم ساخت.

فصل دوم آن در مورد مشی اقتصادی فاطمه (علیها السلام) است. در آن نخست از تلقی فاطمه (علیها السلام) از دنیا و موضع او در قبال آن سخن گفته. و کارهای او را بر خواهیم شمرد. آنگاه از مسأله بحث‌انگیز فدک سخن به میان آورده و سعی خواهیم داشت مخصوصاً از دید برادران اهل سنت راجع به آن بررسی کوتاهی داشته باشیم.

فصل سوم آن در رابطه با ترجیحات فاطمه (علیها السلام) است و در آن می‌خواهیم عرضه بداریم چه چیزهایی در نظر فاطمه (علیها السلام) ارجح بحساب می‌آیند. و سعی کرده‌ایم بخشی از ترجیحات او را در جنبه‌های مربوط به مذهب، در جنبه راحت‌طلبی، در جنبه حیات خانوادگی، در اخلاق و حیات اقتصادی عرضه داشته و ریشه و اساس این ترجیحات را بیابیم.

فصل 1: فاطمه (علیها السلام) و زندگی

مقدمه

ما در این جهان حضور داریم و زنده‌ایم. اما اینکه زندگی می‌کنیم و یا ادای آن را در می‌آوریم مسأله‌ای است که هر کس برای یافتن پاسخ آن باید به دنبال معیار علم و عقل و یا مکتب مورد قبول رود. اما آنچه را که مهم است این است زندگی نخست تعریفی را می‌طلبد و به دنبال آن هدف و فلسفه‌ای، محتوا، و برنامه‌ای، شیوه‌ای و روشی، مربی و راهنمایی، ارزیابی و سنجشی در هر روز و ماه و سال تا معلوم گردد از کجا آغاز کرده‌ایم و اینک در کدام نقطه‌ایم سرانجام می‌خواهیم به کجا برسیم.

اینکه چنین فلسفه و اغراضی را از کجا باید گرفت برای آن پاسخهای متعددی است. گروهی آن را به عقل و درک بشر حواله داده‌اند. جمعی آن را از صاحبان مکاتب و فلسفه‌ها می‌جویند، عده‌ای آن را از علم و دانش، و سرانجام گروهی هم به خواست‌ها، توقعات، و چشمداشت‌های اجتماعی چشم دوخته‌اند. از نظر ما هیچکدام از آنها برای حیاتی سعادت‌مندانه و انسانی کفایت لازم را ندارند. نه عقل بشر آن کفایت را دارد که همه جوانب و ابعاد حیات را ببینند، نه خرد و اندیشه هیچ فیلسوفی می‌تواند به کنه چنین معرفتی دست پیدا کند بدین سان باور ما این است که در این مقصد باید بسراغ کسانی رفت که با فلسفه و مقصد آفرینش، و با عالم محیط بر کون و حتی علم آفرین ارتباط دارند یعنی با خداوندی که بگفته اینشتاین، زیرک است ولی حسود نیست.

براساس این فرض و باور است که فلسفه پذیرش مذهب و تعالیم دینی محقق می‌گردد و هدایت الهی باید مورد استفاده و استناد بشر قرار گیرد. باور مذهبیون

این است که رمز و راز حیات بدست آفریدگار این جهان است و تبعیت از تعالیم اوست که می‌تواند عامل سعادت‌مندی بشر باشد.

اولیای الهی و راه زندگی

پیامبران که همگی‌شان در مقام علم و دانش کثیر و اهل و عصمتند از جانب خداوند اعزام می‌شوند که برای بشر قانون بیاورند، از فلسفه زندگانی آگاه‌شان سازند، راه و رسم کمال و رشد را به انسانها بیاموزند و به او تفهیم کنند که او کیست و چیست؟ از کجا آمده و به کجا می‌رود و مقصد و مقصود او از این سیر و حرکت چیست؟ چرا زنده است؟ چرا کار می‌کند؟ چرا ازدواج؟ و چرا می‌میرد؟ چرا جنگ؟ چرا صلح؟ و...

آنها آمدند به ما انسانها بگویند ما موجوداتی هیچ و پوچ نیستیم و بیهوده آفریده نشده‌ایم (افحسبتم انما خلقناکم عبثاً)⁽¹⁾ و ما را بازیچه نیافریده‌اند (و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لا عبین)⁽²⁾. خداوند را در آفرینش ما غرضی و غایتی بوده است.

آنها آمده‌اند که به بشر بگویند ما انسانها مکلفیم، متعهدیم، مسؤولیم و در برابر سرمایه اعتباری جان و مال و سلامت، معادی و حسابی داریم. آنچه‌ان نیست هر کس به هرگونه‌ای که خواست بتواند زندگی کند و کسی را با کسی کاری نباشد. شأن خدا اجل از آن است که مخلوق خود را بخود واگذارد.

بدین سان بحکم عقل ضروری است ما بدنبال آنان برویم، از منجیات و مهلکات حیات خود توسط آنان آگاه شویم آفات و موانع رشد را از میان برداریم و دریابیم که چگونه باید زیست و چگونه کوشش و تلاش کرد و سرانجام چگونه باید مرد؟

نگاهی به حیات فاطمه (علیها السلام)

بررسی و آگاهی از زندگی فاطمه (علیها السلام) برای همه انسانها، بویژه آنها که اسلام را مکتب خود قرار داده‌اند درس آموز است. در مطالعه تاریخ حیاتش به این نتیجه می‌رسیم که عظمت و مقام در سایه تحمل مشقات، گذشتها، و از خود رها شدن‌هاست با شکمپارگی، نازمنشی و لمیدن‌ها کسی به سروری و عظمت نمی‌رسد. ما در طول تاریخ حیات بشر در میان آن همه زنان و مردان زندگی کردند و مردند کسی را نمی‌شناسیم که در سایه اشرافیت، تن پروری، و ناز و نعمت به مقام و رتبتی دست یافته و شخصیت قابل ذکری کسب کرده باشد.

انتخاب الگو برای رهیابی به راز و رمز زندگی مهم است و چه بسیارند سردرگمی‌ها، غم‌ها و غصه‌ها، در خود خزیدن‌ها که ناشی از غفلت در این راه و گزینش عوضی الگوهاست بر اثر این غفلت است که با وجود آن همه بانوان عظیم و درخشان اسلام به دنبال الگوهای وارداتی می‌روند و مقصد و مقصود خود را در پیروی از راه و رسم غرب و شرق، مخصوصاً امریکا و فرانسه و ژاپن جستجو می‌کنند.

بعد الگوئی فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) الگوست برای همه آنها ئی که می‌خواهند انسان باشند و در جنبه رشد و حرکت در دستیابی به مقام و رتبت سر بر آسمان بسایند. این امر از آن بابت است که فاطمه (علیها السلام) زنی جامع و در بردارنده همه کمالات و مقاماتی است که آدمی می‌تواند بدان دست پیدا کند.

اوالگوی یک زن اسلامی و نمونه مکتب اسلام در رابطه با زنان است. الگوی کار است، الگوی کدح و تلاش است الگوی هدفداری است، الگوی صبر و استقامت است، الگوی عشق و پرستش معبود است. همه چیز و جودش شگفت‌انگیز است تکون جنین او، ولادتش، رشدش، تلاش و کوشش و... و همه

چیز فاطمه (علیها السلام) درس آموز است: محبتش، خشمش، مبارزه اش، حق خواهیش، همسر داریش، تربیت فرزندانش، عبادتش، زهد و تقوایش... بدست آوردن آگاهی در نحوه زندگی و هدفداری فاطمه (علیها السلام) از کارهایی است که درباره آن تلاش زیادی صورت نگرفته است و اگر هم باشد در حد بیان وضع خور و خواب و استراحت و گرسنگی و فقر اوست. ضرورتی است که تصویری داشته باشیم از ساده زیستی او، از اقناع و عزت نفس او، از فقر و اختیارش، از توجه او به دنیا بعنوان وسیله و از تلاشگری فاطمه (علیها السلام) که مصداق کامل این آیه قرآن: (انك كادح الى ربك كدحا فملاقيه).⁽³⁾

او الگوست بدان خاطر که در صحنه زندگی این جهان را مدرسه، میدان آن را میدان کار و تلاش و هدفداری و خود بعنوان قهرمان در این میدان قرار گرفته است. او دنیا را با همه وسعتش مدرسه و دارالتکمیل ساخت و همه ساعات و دقائق آن را در کلاس آن هشیارانه گذراند.

زندگی در خانه پدر

او درس زندگی را عملاً از پدری چون پیامبر آموخت و از مادری چون خدیجه. آن گاه که خدیجه از دنیا رفت پیامبر (ص) با سوده ازدواج کرد و سپس با ام سلمه - ولی امر سازندگی و رشد فاطمه (علیها السلام) را خود بر عهده داشت و در تربیت، او را به مقامی رساند که ام سلمه گوید به خدا قسم من دختری با ادب تر و داناتر از فاطمه (علیها السلام) ندیده‌ام.⁽⁴⁾

فاطمه (علیها السلام) شرایط و کیفیت حیات را از پدر و مادرش دیده و مزده آنها را چشیده و نسبت به آن بینش یافته است. بدین نظر نیکو می‌داند که در جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی، در جنگ و صلح، در فشار و آرامش، در فقر و غنا چگونه موضع بگیرد. بویژه که رسول خدا (ص) مراقب است و ترک اولای او را

هم به او تذکر می‌دهد و سعی دارد او را الگوی بی نقصی از مکتب خود
پیروراند.

پیامبر لمّ امور را به فاطمه (علیها السلام) یاد می‌دهد و فاطمه (علیها السلام) با شرم خاصی
که دارد از پیامبر (ص) درسها و نکته‌ها می‌آموزد و بدین نظر فردی پخته و کار
آزموده می‌شود و بعدها خواهیم دید که در عین کمی سن هم چون قهرمانی
سالخورده در برابر شرایط ناموزون جامعه می‌ایستد و نیک می‌داند چگونه
مبارزه کند.

در زندگی مشترک با علی (علیها السلام)

آن روز که زندگی مشترک خود را با علی (علیها السلام) آغاز کرد باز هم بر اساس
همان فلسفه آموخته از پدر، زندگی را ادامه داد. زندگی ساده و بی دغدغه‌ای را
آغاز کردند که به زیبایی همه صفاهای روی زمین قیمت داشت. اندیشه شان
فراتر از حد زینت زندگی و تهیه ساز و برگ آن بود. وسایل و ابزاری تهیه کرده
بودند بسیار ساده و محدود که ما قبلاً در فصل مربوط به ازدواج آنها لیستی از
آنها را ارائه کرده‌ایم.

اصل را در زندگی مشترک وصول به فضایل و کسب ملکات می‌دانستند نه
آنچه را که عامه مردم بدان سرگرمی و دلخوشی دارند. خداوند دعای پیامبر را
در حین رؤیت مهریه‌شان که فرموده بود: خداوند زندگی را به همه کسانی که چنین
ساده و آسان می‌گیرند، مبارک گرداند، اجابت کرده بود. زیرا در کنار هم
احساس خوشبختی و سعادت می‌کردند و عمری را در امن و آسایش فکری
نسبت به هم گذراندند.

از آن گذشته چه میمنت و مبارکی از این فراتر که خانه‌شان خانه قدس باشد، فرزندان آنها، گل‌های سرسبد بوستان انسانی و در طریق هدایت بشر، مزارشان مطاف انسانهای وارسته است.

تقسیم کار

بنای زندگی این دو مبتنی بر تقسیم کار است و این تقسیم توسط پیامبر (ص) در شب عروسی علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) صورت گرفت که کارهای داخلی خانه مربوط به فاطمه (علیه السلام) و کارهای خارج از آن علی (علیه السلام)⁽⁵⁾ و فاطمه (علیه السلام) از شنیدن این، آنچنان خوشحال شد و فرمود کسی نمی‌داند که برای این امر چه سرور و شادابی برای من حاصل شد. لا يعلم ما ادخلنی من السرور لهذا الامر الا الله⁽⁶⁾ و خدای را شاکر شد.

از دید فاطمه (علیه السلام) اداره خانه و مسوولیت آن کار کوچکی نیست که فاطمه (علیه السلام) از آن گریزان باشد و یا مادی و تربیت نسل کاری ناچیز نیست که فاطمه (علیه السلام) از آن احساس حقارت داشته باشد. حقارت برای آن کسی است که برای کسب شهرت و عنوان خدای را فراموش می‌کند و از مردم سراغ عزت را می‌گیرد و در نتیجه نسل خود را ضایع می‌سازد.

فاطمه (علیه السلام) از این تقسیم کار چنان راضی است که می‌گوید جز خدا کسی از آن خبر ندارد. و این خود باید درسی باشد برای دیگران تا در یابند لذات در سایه چگونه کار و تلاشی برای زن حاصل می‌شود. کار بیرون زن چیزی بدی نیست ولی بهتر از آن، رسیدگی به سنگر خانواده است، مگر آنگاه که ضرورتی برای جامعه باشد.

برنامه داری در زندگی

زندگی امری هدفدار است و حرکتها و تلاشها نمی‌توانند بی هدف باشد. برای انسان ضروری است برای هر کار و تلاشی که انجام می‌دهد قصدی و نیتی باشد. ولتکن لکم فی کل امر نیّة (7) و قصد و نیت بدان مقدار می‌ارزد که ارزش شخصیتی انسان به آن وابسته است لکل امری مانوی (8).

برای زندگی برنامه‌ای و محتوایی لازم است. و فاطمه (علیها السلام) از زنانی بود که زندگی‌اش را با برنامه‌داری همراه کرده بود. همه ساعات و دقایقش از روی حساب بود. اوقات شبانه روزش به این صورت می‌گذشت.

- انجام کارهای خانه که او زنی با چند فرزند بود و رسیدگی به امور آنها آن هم در آن روزگار کاری آسان نبود.

- برنامه عبادت که بخشی مهم از اوقات زندگی او را تشکیل می‌داد.

- کمک به کارهای علی (علیها السلام) همسرش حتی در امر جنگ و پیکار و مشاورت.

- کمک به بینوایان در تهیه غذا و ابزار و لباس و زندگی آنها.

- جلسه‌داری و امر هدایت زنان و بانوان که تازه وارد اسلام شده بودند.

- برنامه تلاوت قرآن که با خون و جان او در آمیخته بود.

- احقاق حقها و مبارزه‌ها و مناشدها مخصوصاً پس از ایام وفات رسول الله (ص).

- و تازه اگر دقایقی فراغت می‌یافت به بافندگی و پشم‌ریسی می‌پرداخت،

هم برای تهیه لباس فرزندان و هم برای فروش در بازار و تأمین هزینه بخشی از کارهای ضروری خانواده.

- در عین حال کارهای شخصی پیامبر بر عهده او بود اگر چه رسول خدا

(ص) همسرانی متعدد داشت.

اصولی در زندگی فاطمه (علیها السلام)

زندگی فاطمه (علیها السلام) بر مبانی و اصولی استوار است که همه آنها نشأت گرفته از اسلام محمدی (ص) است. برای ما بسی دشوار است که همه اصول و مبانی مورد نظر را در این قسمت عرضه بداریم ولی آنچه را که در این قسمت بعنوان نمونه‌های قابل ذکرند عبارتند از:

- اصل هدفداری در هر کار و برنامه و اقدام در زندگی.
- اصل ایمان و باور داشت به آنچه که از جانب خدا بعنوان دستورالعمل زندگی صادر شده.
- اصل تطابق عمل فاطمه (علیها السلام) با تعالیم و دستورات اسلام.
- اصل تقوا، زهد و ورع در همه امور و فعالیت‌ها.
- اصل اعتدال در امور بگونه‌ای که از دو مرز افراط و تفریط دوربرکنار باشد.
- اصل صالح بودن عمل و انجام کاری که مذهب صلاحیت آن را تأیید کند.
- اصل اتقان و محکم کاری در امور بگونه‌ای که از هرگونه خلل و فرجی دور باشد.
- اصل خیر بودن عمل و رعایت منافع و مصالح عامه مسلمین.
- اصل اعمال اراده از سوی خود تا کاری که انجام می‌دهد و در خور حساب و کیفر و پاداش باشد.
- اصل مشارکت اجتماعی و دوری از انزواجوئی و رهبانیت.
- اصل مقاومت و پایداری و ثبات در رأی تا سر حد وصول به هدف.
- اصل صبر و تحمل در مصائب و دشواری‌های ناشی از حرکت به سوی اهداف.

- اصل اعتماد و اطمینان به خدا و یاد و ذکر او در کارها.
- اصل جرأت و شجاعت نشأت گرفته از ایمان و وابستگی به خدا.
- اصل شکر گزاری در امور بخاطر امکاناتی که خداوند در اختیارش قرار داده است.

- اصل اقتدا به صالحان و پاکان و نیکان و در رأس آنها رسول گرامی اسلام.
- اصل ترجیح رضای خالق بر مخلوق در همه امور.
- اصل حفظ کرامت و جلال و شوکت انسانیت که انسان ذاتاً از احترام برخوردار است.

- اصل اطمینان و اعتماد به خدا که بنده‌اش را در تنگناها بخود رها نمی‌کند.
- ...

و فاطمه (علیها السلام) مجموعه این اصول را مورد رعایت و عمل قرار می‌دهد و از این باب الگو و سرمشق زنان است.

سادگی زندگی

از عواملی که در سعادت انسان مؤثر و سبب خوب اندیشیدن و توان تصمیم‌گیری نیکوست، سادگی زندگی و دوری انسان از قید و بندهای اسارت آفرین است. چه بسیارند وسایل و ابزاری که به ظاهر عامل رونق زندگی بحساب می‌آیند ولی در نهایت فکر و اندیشه ما را برای تهیه و حفظش مشغول می‌دارند. زرق و برق‌ها در مواردی بلای جانند و ما را به پاسبانی و خدمتکاری خود می‌خوانند.

اصل این است ابزار زندگی در اختیار و در خدمت ما باشد نه ما در خدمت ابزار. ماشین باید مایه راحت ما باشد و نه ما در خدمت ماشین. و زندگی فاطمه

(علیؑ) و علی (علیؑ) این چنین بود. آنها خود را در بند قیود مادی اسیر نکردند و برای ابزار زندگی بنده و برده نشدند.

خانه فاطمه (علیؑ) از نظر ظاهر و از دید وسایل و ابزار، خانه محرومی است و در آن چند وسیله ساده بچشم می خورد. فرش از لیف خرما در آن گسترده اند و چند کاسه گلین و احیاناً مسی در گوشه و کنار است که در حد رفع ضرورت های اساسی تهیه شده اند.

آنها می توانستند برای خود خانه و وسایل اشرافی تهیه کنند ولی تکیه گاه شان را آرمان الهی قرار دادند نه اشرافیت مادی، در این خانه زن و شوهر برای وصول به منتهای اوج رشد خود زندگی می کنند و حتی لباس شان وصله دار است. خانه از شرایط عادی هم محدودتر است ولی همت ها بلند و اندیشه ها در کمال است. توقع زن از شوهر محدود و حیا مانع آن است از همسر چیزی بطلبد شوهر هم بزرگ منش و غیرتمند و مراقب آنکه شأن فاطمه (علیؑ) را نیکو رعایت کند.

فقر اختیاری

زن و شوهر فقیرند ولی فقرشان اختیاری است نه اضطراری تنها در آمد سالانه شان از فدک بیش از 80 هزار دینار بود (البته برخی کمتر و گروهی مقدار آن را بیشتر نوشتند) ولی آن را در راه مردم صرف می کردند نه زندگی شخصی خودشان - زندگی خود آنها فقیرانه بود.

بگفته لامانس مستشرق فرانسوی: رسول خدا (ص) هم این فقر را از آنان دور نکرد بلکه سعی داشت آنان را در همان فقر و قناعت نگه دارد. تشویق پیامبر به ایثار بود و آنها هم پذیرای آن. آنها در عین فقر و ناداری و در عین قناعت گاهی بخشش های کلان داشتند و گاهی دینار دینار بذل می کردند.

جنگ خیبر غنائمی بسیار برای مجاهدان پدید آورد که طبعاً علی (علیه السلام) نیز از آن بی نصیب نبود. ولی در راه بذل آن چنان دست و دل گشود که حتی سهمی برای خانواده‌اش باقی نماند و البته فاطمه (علیه السلام) هم بدان راضی بود و خود دست کمی از علی (علیه السلام) نداشت. پیامبر با فردی وارد خانه فاطمه (علیه السلام) شد و دید فاطمه (علیه السلام) تنها چادرش را هم به دیگری بخشیده است. و ناگزیر با ملاقه‌ای سرخود را پوشانده و در برابر پیامبر قرار گرفت.

اینان فقیر بودند ولی هرگز از فقر خود تنالیدند و از بخت بدشان شکوه نکردند. بلکه بر عکس خدای را شاکر بودند و در عین ناداری و گرسنگی به عبادت و نیایش خالصانه می‌پرداختند. بعبارت دیگر خدای را برای نان نپرستیدند که پرستش تنها بدان خاطر است که خدای در خور آن است.

کارهای خانه

فاطمه (علیه السلام) در خانه کارهای متعددی دارد که خود را موظف به انجام دادنش می‌داند. از کشیدن آب از چاه و آوردن به خانه، تا رفت و روب و نظافت، از آرد کردن گندم و جو تا تهیه غذا و پختن آن، از وصله زدن لباس تا بافتن پارچه و تهیه پیراهن برای فرزندان.⁽⁹⁾

او بزرگترین بانوی اسلام، دختر خاتم الانبیا و همسر خاتم الاوصیاء، ولی در تمام مدت عمر کوتاه خود بمانند بسیاری از زنان اشراف خانمی نکرد. حتی آن روز که خدمتکاری به خانه آورد کارهای خانه را با او قسمت کرد، یک روز از آن فضا و یک روز از آن زهرا (علیه السلام).

درباره حد و میزان کارش بد نیست از زبان علی (علیه السلام) سخنی را بشنویم. او روزی به شخصی از بنی سعد که درباره فاطمه (علیه السلام) و زندگی‌اش سؤال کرده بود فرمود:

- الا احدثك عنى و عن فاطمة الزهراء عليها السلام آيا دوست ندارى از خود و فاطمه عليها السلام (برای تو سخن بگويم،

- انهاکانت عندى او روزگارى را در کنار من گذارند،

- فاستقت بالقربة حتى اثر فى صدرها آنقدر سقائى کرد و با مشک بخانه آب آورد که روى سينه‌اش اثر گذاشت.

- و طحت بالرحى حتى مجلت يدها آنقدر گندم آسیاب کرد که دستهايش پينه بست.

- و كسحت البيت حتى اغبرت ثيابها آنقدر خانه را رفت و روب کرد تا بر جامه‌اش خاک و گرد نشست.

و اوقدت تحت القدر حتى ركنت ثيابها آنقدر زير اجاق در آتش دميد که پيراهنش خاک آلود شد.

فاصابها من ذلك ضر شديد⁽¹⁰⁾ و از اين بابت بر او صدمه سختى وارد آمد. او در کارهاى خانه چندان گرفتار بود که با يکدست آسیاب را به گردش مى‌انداخت و با دستى ديگر فرزند خود را در آغوش گرفت و شير مى‌داد و پيامبر دلداريش مى‌داد که دختر تلخى‌هاى دنيا را بچش تا در آخرت شيرين کام باشى.

زهد و قناعت او

فاطمه عليها السلام زاهده است نه بمعنى تارك دنيا، بلکه بدان معنى که دنيا نتوانست در او تصرفى کند و او را اسير و برده خود سازد. (الزهدان لا تملك الدنيا و انت تملكه)⁽¹¹⁾. مى‌کوشيد دنيا را در حد وسيله‌اى دوست بدارد ولى عاشق آن نشود.

در انصراف از جهان مادی و توجه به آخرت زنی را به مثل او نمی‌شناسیم. او در زندگی قانع بود، نه در کسب و تصرف بلکه در مصرف و آنچه را که بدست می‌آورد در راه خدا صرف می‌کرد. او در زهد و قناعت و در ذخیره سازی برای کمک کاری‌های بزرگ جداً زنی الهی است.

کدام مادر است که از قوت فرزندان، حتی با توافق و رضای آنها حاضر باشد بکاهد تا در راه خدا صرف فقیران کند. و کدام زن است که درد گرسنگی را تحمل کند و دیگران را دریابد؟ چنین شرایط و اوضاع را باید در خانه افرادی چون فاطمه (علیها السلام) و علی (علیها السلام) جستجو کرد علی (علیها السلام) از محل غنائم جنگی گردنبندی برای فاطمه (علیها السلام) تهیه کرد. رسول خدا (ص) آن را دید و فرمود: فاطمه جان! آیا راضی می‌شوی که مردم بگویند دختر پیامبر چون دختر پادشاهان و جبابره لباس می‌پوشد و زینت می‌کند؟ فاطمه (علیها السلام) مطلب را دریافت، آن را فروخت و از محل آن بنده‌ای را آزاد کرد.

و نیز شنیدید که عروس بود و به خانه شوهر می‌رفت، در بین راه به گدائی برخورد، همان جا در میان دیواری از زنان، پیراهن را از تن به در آورد و به فقیر داد و خود با جامه کهنه به حجله عروسی رفت و کدام زن است که چنین کند. جامه بهتر را به فقیر می‌دهد تا مصداق این آیه قرآن قرار گیرد. (لن تنالو البر حتی تنفقوا مما تحبون).⁽¹²⁾

وضع لباس و بستر او

سلمان بر او وارد می‌شود، چادر وصله‌دارش را می‌بیند و تعجب می‌کند. فاطمه (علیها السلام) تعجب سلمان را به پدر گزارش می‌دهد و می‌گوید یا رسول الله (ص) ان سلمان تعجب من لباسی - فوالذی بعثک بالحق - مالی و لعلی منذ

خمس سنة الا مسك كبش تعلق عليها بالنهار بعيرنا - و اذا كان الليل افترشناه
(13)

ای رسول خدا (ص) سلمان از لباسم تعجب کرد - قسم به کسی که ترا بر حق مبعوث کرد برای من و علی (علیه السلام) که پنج سال ازدواج کرده ایم جز پوست گوسفندی که روزها شتر ما بر آن غذا می خورد و شبها آن را فرش بستر خود کنیم چیزی نداریم.

آنها حتی وسیله خوبی برای خواب و استراحت نداشتند. علی (علیه السلام) فرماید: پیامبر بر ما وارد شد، و ما روکشی داشتیم که وقتی آن را درازا بر سر می کشیدیم پهلوی مان بیرون می ماند و وقتی از عرض بر خود می کشیدیم پاها و سرهای ما بیرون می ماند - فاتی النبی (ص) و علینا قطیفة، اذا لبسناها طولاً خرجت منها جنوبنا - و اذا لبسناها عرضاً خرجت منها اقدامنا و رؤوسنا (14).

غنیمت های جنگی علی (علیه السلام) مختصر گشایشی در کارها پدید آورده بود اما وضع مردم چنان نبود که بخود واگذار شوند. فاطمه (علیه السلام) و علی (علیه السلام) برای اینکه در سفره مردم نانی باشد از نان خود می گذاشتند و این کار نه برای ابراز قدردانی مردم از آنان بود که آنها آن را در راه خدا و برای محبت به او انجام می دادند.

انس و صفا

این زندگی سرد ناشی از فقر و محرومیت را انس و صفای زوجین گرم می کرد. آنان با همدلی و همرازی، با هدفداری و هماهنگی زندگی را رونق و صفائی می بخشیدند. علی (علیه السلام) خوشحال بود که همسری فهمیده، با صفا و درد آشنا دارد همسری که متوجه شرایط زمانی است و علی (ع) را نیکو درک می کند. فاطمه (علیه السلام) هم خرسند است که مردی الهی دارد مردی که عمرش را

در راه خدا صرف کرده و از خواب و راحت خود کم می‌گذارد تا خدای را از خود راضی سازد.

بدین سان زوجین برای یکدیگر و در دید هم نعمتی بحساب می‌آمدند و در طریق رشد و تعالی هم می‌کوشیدند اصولاً آنچه که زندگی را شیرین می‌سازد زرق و برق و وسایل و ابزار و امکانات و حتی خور و خوراک نیست که نقش وحدت و هماهنگی در این راه از همه چیز بیشتر است. اصل بر این است که زوجین زبان یکدیگر را درک کنند و از لاک خود به نفع همسر بیرون آیند. و نیز مراقبت کنند که دل یکدیگر را نشکنند که دل مؤمن مهبط عنایت و لطف خداوندی است.

از علل نکبت باری زندگی در برخی از خانواده‌ها این است که مرد و زن دو دنیای کاملاً از هم جدا و متفاوتند در لاک خویشند و زبان هم را نمی‌فهمند. اگر منافع و لذاتی باشد آن را تنها برای خود می‌طلبند نه همسر و در این صورت است که زندگی رنگ و هوایی نامطلوب پیدا می‌کند.

تجملی هدفدار

فاطمه (علیها السلام) هم چون زنان اشراف در جاهلیت نبود که خود را در وسایل آرایش آن روز غوطه‌ور سازد و یا هر روز برنگی در آید و در اجتماع خود را عرضه نماید - شأن فاطمه (علیها السلام) از این بسی بالاتر بود. اما آنچنان هم نبود که نسبت به اینگونه مسائل بی تفاوت باشد.

او تجملی پائین‌تر از حد متوسط و آرایشی هم در همان سطح داشت و این برای دل علی، و هم برای اینکه درسی برای زنان در برابر همسر باشد. در روایتی آمده است که در سال دهم هجری علی (علیها السلام) از یمن برگشت تا در مکه به رسول خدا (ص) ملحق شود. بر فاطمه (علیها السلام) وارد شد و او را آرایش کرده

یافت. فاطمه (علیها السلام) لباسی رنگی پوشیده و برای علی (علیه السلام) خود را خوشبو کرده بود. (15)

و این امر نشان می‌دهد که اینگونه اقدام در اسلام، برای همسر نه تنها زشت نیست بلکه ممدوح است ولی باید حساب همه چیز را جداگانه داشت و هیچ چیز را با دیگری مخلوط نباید کرد. در طریق هدفداری یکی هم این بعد زندگی است که زن و مرد خود را طبق فرمان خدا برای یکدیگر بیارایند و چشم دل هم را در آنچه به حیات مردانه یا زنانه است برسانند.

توجه به حیات جاودانه

فاطمه (علیها السلام) از معدود زنانی است که هرگز اسیر زرق و برق دنیا نشد و زیباییهای آن او را نفریفت و هوسهای ناموزون در درون او پدید نیاورد. دنیا برای او بزرگترین مقصد و منتهی نیست، بلکه وسیله و مزرعه‌ای است برای سعادت آخرت. در دعای او این جمله را می‌بینیم که فرمود: اللهم لا تجعل الدنيا اكبر همي ولا مبلغ علمي (16) - یعنی خداوندا دنیا را بزرگترین هم و مقصدم قرار مده...

و هم در دعائی دیگر فرماید خداوندا مرا تا آنگاه زنده بدار که زندگی برای من مفید و خیر آور باشد و مرگ مرا زمانی مقدر فرما که در آن زمان مردن برای من بهتر باشد. اللهم احيني ما عملت الحيوه خيراً و توفني اذا كانت الوفاه خيراً لي (17).

در همه مناجاتهایش و سخنانش توجه به دین و دنیا و معاد دارد و باز هم در جمله‌ای دیگر از دعای خود فرماید: اللهم اصلح لي ديني الذي هو عصمة امری و دنياي الذي فيها معاشي و اصلح لي آخرتي التي فيها معادي و اجعل الحيوه زياده لي في كل خير. (18)

در درخواستهای خود فرماید: ای کسی که هر روز نزد او جدید است و هر رزق و روزی در نزد او آماده، تو آن خدای دائمی که روزگار کهنه و فرسوده‌ات نسازد...

خدایا بر کار من پرده بیوشان و مادام که زنده‌ام مرا در عافیت (دین و دنیا) بدار - مرا بیامرز و بر من رحمت آور. (یا من کل یوم عنده جدید و کل رزق عنده عتید انت الدائم اللذی لا تبلیک الا زمان... اللهم و استرنی و عافنی ابدأ ما ابقیتنی و اغفرلی و ارحمنی...

سلام بر فاطمه (علیها السلام)

آری، فاطمه (علیها السلام) این چنین بود که فقدانش برای علی (علیه السلام) و هم برای بشریت اشک و آه و ناله آورد. علی (علیه السلام) آن مردی که خورشید گریه‌اش را ندیده بود و در میدان نبرد در برابر دریائی از دشمن هرگز نلرزیده بود، از شنیدن خبر مرگش لرزید و در کنار جسدش و قبرش گریست.

سلام بر تو ای فاطمه (علیها السلام) که وارث پاکان و نیکانی، سلام بر چهره خاک آلودت، سلام بر سجاده اشک آلودت سلام بر گوهرهای غلطان چشمان تو که از خوف و خشیت الهی فرو می‌ریخت، سلام بر دستهای زخمین و پینه بسته‌ات سلام بر پیشانی به خاک عبادت آغشته‌تو، سلام بر صبوری و شکیبائیت.

فصل 2: مشی اقتصادی فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

از مسائل مهم حیات انسان در عرصه جهان، بویژه در عصر و دوره ما دلبستگی شدید به مال و ثروت دنیا و سعی در تولید بیشتر صرفاً برای مصرف بیشتر است. در میان اغلب مردم حرص و ولع شگفت‌آوری است به کسب مال و برتری دادن خود بر دیگران از این راه. کوشش آنها این است که با اسراف در مصرف و عدم رعایت مرز آن شرایطی را به دیگران عرضه نمایند که در آن اثبات برتری آنهاست.

این واقعیتی است که در بسیاری از جوامع حضور دارد، به هنگامی که آدمی از درون خالی باشد سعی دارد از بیرون خود را بیاراید و با دلبستگی به زرق و برق‌ها و آراستن خود بدان بر خلاءهای درونی فائق آید این مسأله در بین مردان و زنان وجود دارد و خود نمائی و خود آرائی، فخر فروشی و بر دیگران برتری نشان دادن در زنان بیشتر است. اصولاً طبیعت زن طبیعت آرایش است و عرضه، و در این راه هر قدر زرق و برق بیشتر خرسندی احساس و موفقیت زیادتر.

تلقى از دنیا

همگان می‌دانند که حیات چند روزه بشری، روزی بسر می‌آید و آدمی ناگزیر راهی سرای دیگر می‌شود. و همگان در عمل نیکو در یافته‌اند که در رابطه با مال و ثروت، بویژه آنها که غیر منقولند، از خانه و باغ و مزرعه، امانت‌داری بیش نیستیم. ملکی چند صباحی در اختیار ماست و فردا در

اختیار دیگران و آنچه که در جای خود می ماند خانه و باغ و زندگی است و آن کس که با آنها وداع می گوید انسان است.

در عین حال نوعی احساس خلود و جاودانگی در آدمی وجود دارد که بخاطر آن سعی دارد ثروت بیشتری را در اختیار گیرد و همه گاه نه بخاطر مصرف، بلکه تنها بخاطر در اختیار گرفتن و مالک بودن آن.

و این همان رذیله ای است که زمینه ساز اسارت های ماست.

چه بسیارند کسانی که هرگز نمی نیاوردند و شب و روز را در کار و تلاش گذارند و اندوخته ای برای خویش فراهم آورده و در آن خود را محبوس داشته اند. مال و ثروت خوبست بشرطی که در طرق خیر و آزادی انسان و استقلال روحی او و رهائی او از قیدها و بندهای اسارت بار مصرف شود و این تزی است که اسلام از آن دفاع می کند.

فاطمه (علیها السلام) و دنیا

فاطمه (علیها السلام) زنی رشیده است، عوالم موجود و موقعیت انسان را در آن عوالم نیکو می شناسد. خوب می داند که پدیده ها سیر فنائی و اضمحلالی دارند و تنها خداست که باقی و جاودانی است. سپردن امانت بدست هیچکس مفید و سازنده و قابل برگشت نیست، زیرا که آنها هم زوال پذیرند. تنها خداست که امین خوبی است و آنچه بدو واگذار شود قابل برگشت است، بمیزانی چند برابر. او دنیا را دار فنا می شناسد و عاقبت را دار بقا، دنیا را مزرعه می شناسد و آدمی را در آن چون کشاورزی که برای فصل ستایش باید کار و ذخیره کند، ضمن آنکه همین امروز هم به نعمت ها متنعم است. و نیز او دنیا را چون پل می شناسد که باید از آن گذر کرد و بستر گشودن در روی پل جز به ضرورت روا نیست و تازه آن هم در حدی محدود.

در همه حال دنیا از دید او متاع است، متاعی که خدای آن را ناچیز معرفی کرده و سرگرمی به این متاع را لهو و لعب که کار کودکان است. مهم این است سرگرمی‌ها باید موجبات خیر و سعادت را برای انسان فراهم سازند نه آنکه موجب بدبختی و تباهی او شوند.

موضع او در دنیا

او می‌داند که خداوند روزی را برای مخلوق خود تضمین و بین آنها به عدالت و مصلحت تقسیم کرده است و در این راه هیچ موجود کوچک و ریزی را فراموش نکرده است. پرندگان و درندگان از آن بهره کافی دارند. (و قسمت الارزاق بین الحدایق فسویت بین الذرة و العصفور)⁽¹⁹⁾.

بدین سان از خدای می‌خواهد که او را به آنچه روزی او کرده و مقرر ساخته است قانع سازد. (اللهم قنعی بما رزقتنی)⁽²⁰⁾ و هرگز حرص بیش از حد نداشت و این هوشمندی در او نبود که ثروت بیشتری را انباشته سازد. سعی در این داشت که ثروت او در غنای درون باشد نه بیرون.

فکر و اندیشه فاطمه (علیها السلام) به جهانی دیگر معطوف است، مفتون زخارف دنیا و سرمستیهای آن نیست ضمن اینکه کار می‌کند و تلاش به تولید بیشتر دارد. او مثل پیامبر می‌اندیشد و درخواست دارد که پروردگارا دوست دارم یک روز گرسنه باشم و یک روز سیر. تا آن روز که گرسنه‌ام ترا بخوانم و تضرع و عرض نیاز کنم و آن روز که سیرم شکرگزار نعمت تو باشم.⁽²¹⁾

کار فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) اهل کار و تلاش است نه تنها در مسیر عبادت بمعنای آن بلکه در جنبه مادی و اقتصادی سعی دارد به تولید بیشتری دست یابد، در آمد زیادتری را تحصیل کند، نه بدان خاطر که از آن برای رونق دادن زندگی و

خرید تجملات و زینت آلات استفاده کند، بلکه برای دستیابی به توان بیشتر جهت خدمت به مردم.

با همه سرگرمی و اشتغالاتی که دارد و با همه زحماتی را که در رابطه با سرپرستی و اداره فرزندان متحمل می‌شود، و با همه حال و شوقی که به عبادت پروردگار دارد، می‌کوشد دقایقی از اوقات خود را خالی کند تا در آن به کاری مؤلّد در آمد بپردازد. این کار به تناسب توان فاطمه (علیها السلام) و ذوق و علاقه‌اش، با شرط تأیید مذهب بود. شنیدید که او نخ می‌رشت، پارچه می‌بافت و گاهی هم بصورت کار مزد برای دیگران گندم آرد می‌کرد. طبیعی است که تنظیم برنامه‌ای که در آن او بتواند به همه کارها و برنامه‌های زندگی برسد کاری آسان نبود.

بی نیازی مادی او

اگر فاطمه (علیها السلام) هم به مثل دیگران می‌اندیشید، و اگر او هم خود را دختری همانند دختران شاهان و سلاطین تصور می‌کرد، و اگر او هم بنای زندگی را بدون قید دین استوار می‌کرد می‌توانست زندگی راحتی داشته باشد، و در آن صورت نه دستهای او زخمین می‌شدند، و نه بر چهره او غبار و گرد ناشی از رفت و روب می‌نشست. درآمد فدک برای او چیزی اندکی نبود او می‌توانست با آن برای خود کاخی مجلل بسازد و خدمه‌ای بسیار در دور و بر خود گرد آورد و خود خانمی کند. علی (علیها السلام) هم مردی بیکاره و ناتوان و افتاده نبوده او هم با آباد کردن زمین، ایجاد مزرعه، به راه انداختن چشمه و نهر درآمدهای کلانی بدست می‌آورد که فاطمه (علیها السلام) می‌توانست از آنها بهره گیرد.

غنائم جنگی هم رقم خوبی را در درآمد آنها تشکیل می‌داد و علی (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) می‌توانستند با ارتزاق از آن برای خود زندگی مناسبی را فراهم کنند. ولی فاطمه (علیها السلام) اینگونه زندگی را خوش نداشت، اصل رابر کدح و

تلاش گذارد تا در سایه آن رضای خدا را جلب کند و برای روز واپسین و حساب، حجتی از دستهای پینه بسته را عرضه بدارد.

مسأله فدک

از ممر عایدی خوب فاطمه (علیها السلام) و علی (علیها السلام) فدک بود، مسأله‌ای که بحثهای موافق و مخالف بسیاری را برانگیخته و عده‌ای را جاهلانه به تکذیب یا تصدیق واداشته است - بی مورد نیست که در این باره توضیحی داده شود. فدک مزرعه‌ای بود که در سال 7 هجری بدون جنگ و خونریزی توسط یهودیان در اختیار پیامبر اسلام قرار گرفت. برخی قائلند که این ملک توسط یک یهودی که مسلمان شده بود به پیامبر هدیه گردید.⁽²²⁾ تازه اگر هم خلاف آن باشد چون بدون جنگ و خونریزی بدست آمد بصریح آیه قرآن⁽²³⁾ از آن پیامبر و از املاک خالصه اوست. هنگامی که آیه شریفه و آت ذالقربی حقه نازل شد پیامبر فاطمه (علیها السلام) را صدا کرد که بیا حق ترا به تو بدهم و فدک را به فاطمه (علیها السلام) بخشید.⁽²⁴⁾ برخی هم نوشته‌اند که رسول خدا (ص) بشکرانه خدمات خدیجه آن را به فاطمه (علیها السلام) بازمانده او بخشید.⁽²⁵⁾

البته در برخی از روایات شیعی آمده است که پیامبر، فاطمه (علیها السلام) را خواست و فرمود خدای تعالی به من فرمان داده فدک را که ملک شخصی من است به تو دهم و فاطمه (علیها السلام) عرض کرد از شما و از خدای تعالی آن را پذیرفتم⁽²⁶⁾ و البته اسناد دیگری هم در این رابطه وجود دارد.⁽²⁷⁾

پیامبر مالکیت آن را با خط علی (علیها السلام) نوشت، رسول خدا (ص)، علی (علیها السلام)، ام ایمن، و خادم رسول خدا (ص) بر آن شهادت دادند.⁽²⁸⁾ پیامبر فرمود از آن تو و اعقاب تست و پاداشی برای مادرت خدیجه بحساب می‌آید.⁽²⁹⁾ و

برای محکم کاری این اصل مردم را جمع کرد و حکم قرآن و واگذاری فدک را به اطلاع آنها رساند.⁽³⁰⁾

درآمد فدک:

در مورد درآمد فدک نقلهای مختلفی وجود دارد. راوندی آن را بالغ بر 24 هزار دینار در سال نوشت⁽³¹⁾ سید بن طاووس آن را بالغ بر 70 هزار دینار در سال، و برخی هم بیشتر و گاهی کمتر از آن نوشته‌اند و همانگونه که ملاحظه می‌شود رقم درشتی بحساب می‌آمد که اگر بنای مصرف برای یک خانواده باشد، زندگی شاهانه‌ای در سایه آن بوجود می‌آید.

اما علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) از این منبع استفاده شخصی نداشتند و هرگز از درآمد آن سیر نخواهیدند زیرا می‌دانستند در گوشه و کنار جامعه اسلامی آن گرسنگان بسیارند و ایتامی که با شکم گرسنه سر بر بستر بگذارند اندک نیستند. بدین سان تمام درآمد فدک صرف فقرا و مستمندان می‌شد و فاطمه (علیها السلام) خود همانگونه که می‌دانید با چادری و جامه‌ای وصله‌دار زندگی می‌کرد، خوراکش نان خشک و بسترش پوست گوسفند بود و هم شنیدید که فرزندان او اغلب در گرسنگی بسر می‌بردند.

تصرف فدک

پس از وفات رسول الله (ص) فدک را از فاطمه (علیها السلام) گرفتند و کار گزارانش را از مزرعه بیرون کردند و این کار به وسوسه عمر صورت گرفت بدان ترس که نکند شیعیانش خلیفه را رها کنند و به طمع دنیا گرد او آیند و بر این اساس بود که ابوبکر مباشر فاطمه (علیها السلام) را از فدک اخراج کرد.⁽³²⁾

فاطمه (علیها السلام) به طرح دعوا پرداخت که فدک از آن من است. ابوبکر شاهد خواست، او علی، حسینین، اسماء ام سلمه و ام ایمن را که مورد تصدیق رسول

الله (ص) بودند شاهد آورد و ابوبکر ناگزیر بود آن را بپذیرد. عمر شهادت آنها را رد کرد و گفت: علی همسر اوست، حسین هم پسران او و به نفع خود گواهی دادند!!⁽³³⁾ و اسماء هم به سود بنی هاشم رأی می‌دهد!⁽³⁴⁾ ام سلمه هم فاطمه (علیها السلام) را دوست می‌دارد و طرفدار اوست.⁽³⁵⁾ ام ایمن هم زبانش می‌گیرد و نمی‌تواند درست حرف بزند!!⁽³⁶⁾

ابوبکر در برابر سخنان فاطمه (علیها السلام) مجاب شده بود ولی اینکه فدک را تحویل ندارد بدان خاطر بود که اولاً عقل منفصل او یعنی عمر نمی‌گذاشت، ثانیاً ابوبکر ترس از این داشت که فاطمه (علیها السلام) فردا حقوق دیگری را طلب کند، از جمله حق خلافت علی را، ثالثاً تسلیم فاطمه (علیها السلام) شدن نوعی اعتراف به اشتباه بود که ابوبکر آن را برای خود نمی‌پسندید. در کل او مالکیت فاطمه (علیها السلام) را در فدک تکذیب نکرد ولی آن را تحویل فاطمه (علیها السلام) هم نداد.⁽³⁷⁾

موضع مقاومت فاطمه (علیها السلام)

اینکه فاطمه (علیها السلام) درباره فدک ایستادگی می‌کرد و با ابوبکر محاجه می‌نمود، نه بخاطر رغبت مالی نسبت به فدک بود، بلکه می‌خواست حق به حق‌دار رسد، بدعتی در جامعه اسلامی پا نگیرد، و خلیفه مسلمین خلاف اسلام و قرآن رأی ندهد.

فدک مزرعه‌ای بیشن نبود و اگر دنیائی را برای فاطمه (علیها السلام) جواهر می‌کردند او هم چنان نسبت به آن بی‌اعتنا بود. او دلبستگی به مال نداشت تا برای فدک دست و پائی زند، مگر او نبود که غذا و افطار خود را سه شب متوالی به نیازمندان داد؟ مگر او و همسر و فرزندان نبودند که مکرر در مکرر به ایثار پرداخته بودند؟ پس دیگر جای چه بحث و سخنی است؟

ابوبکر هم مدعی بود که می‌خواهد در آمد آن را در راه خدا برای فقرای مسلمان خرج کند - در آن صورت جای چه بحثی برای فاطمه (علیها السلام) بود؟ پاسخ این است که اگر آنها قربةً الی الله چنین می‌کردند و واقعاً حق را به حق‌دار می‌سپردند فاطمه (علیها السلام) گله‌ای نمی‌کرد، ولی داستان فدک بعنوان یک حربه سیاسی بود و آنها می‌خواستند با استفاده از آن حربه علی را فلج کنند و او را خانه نشین سازند و فاطمه (علیها السلام) برای این مسأله بود که فریاد می‌زد.

روح قناعت فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) در مشی اقتصادی خود این شیوه را در پیش دارد که در تولید کوشاست و در مصرف شخصی حسابگر است و اندیشمند، سعی دارد. زیاده روی نکند و هرگز از حد متوسط جامعه قدمی فراتر نگذارد و البته زندگی در اغلب موارد پائین‌تر از حد متوسط بود.

آن همه درآمدی که از فدک نصیب او می‌شد حتی از آن برای خود یک دست لباس تهیه نکرد و یا از جواهرات و زیورهای دنیا چیزی برای خود تهیه ندید. آن همه غنائمی را که علی به خانه می‌آورد در خانه بند نمی‌ماند و همه آنها در فرصتی اندک صرف مستمندان می‌شد.

فاطمه (علیها السلام) حتی گاهی از محل کار و درآمد شخصی چیزی برای خود تهیه می‌کرد و یا علی برای او وسیله زینتی رامی خرید آنها سریعاً در راه خدا صرف می‌شد. و شنیدید که پیامبر از سفر برگشت و به نزد فاطمه (علیها السلام) رفت و دستبند و گوشواره‌ای در او و پرده‌ای بر در دید و پس از توقفی کوتاه برگشت و فاطمه (علیها السلام) مسأله را دریافت، آنرا برای پدر در مسجد فرستاد که صرف فقیران کند. رسول خدا (ص) فرمود - پدرش فدای او باد - او آنچه را که باید بکند کرد.

- دنیا برای محمد و آل محمد نیست⁽³⁸⁾ و یا دیدید که نو عروس بود و در راه رفتن بخانه شوهر در مسیر خود جامه نور را به فقیر داد و خود با جامه کهنه بخانه علی رفت.

بخشش او

کسی که این همه در زندگی شخصی بر خود سختگیر است در راه خدا دستی گشاده دارد. مشی او مشی دوری از بخل، پذیرش و قبول ایثار است اگر چه خود بدان نیازمند باشند.⁽³⁹⁾ او در زندگی شخصی با یک پیراهن و سرانداز قناعت می‌کند تا زندگی فقیران را سر و سامان دهد، با شکم گرسنه می‌خوابد تا در سر سفره یتیمان نانی باشد.

میزان بخشش او گاهی رقم‌های درشتی را تشکیل می‌داد. از جمله گردنبندهای خود را در عروسی که هدیه دختر حمزه سیدالشهداء به او بود به پیری بخشید که درخواست غذا و لباس و خرج سفر از پیامبر کرده و رسول خدا (ص) او را به سوی فاطمه (علیها السلام) اعزام داشته بود. و یا در مواردی تنها سراندازی خود را به مستمندی داده و خود در خانه می‌نشست. گاهی دستبند خود را هدیه می‌کرد، زمانی گشواره‌اش را، گاهی هدیه‌های گرانبه‌ای را که برای او می‌آوردند و رقم‌های نقدی بخشش او را برخی حیرت آور ذکر کرده‌اند. تا چهل هزار دینار⁽⁴⁰⁾ (که البته با توجه به فقر عمومی در جامعه بعید می‌نماید فاطمه (علیها السلام) چنین رقمی را تنها به یک فرد اختصاص دهد).

فصل 3: ترجیحات فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

مطالعه در حیات فاطمه (علیها السلام) و خاندانش نکته‌هائی را به آدمی می‌آموزد که با استفاده از آنها می‌توان زندگی را روح و معنی بخشید. این مسأله بدان خاطر است آنچه را که فاطمه (علیها السلام) می‌اندیشید دیگران یا نمی‌اندیشیدند و یا کم‌تر بدان عنایت داشتند. او نیک می‌دانست که سروری و سالاری دو جهان در سایه چه کار و تلاشی پدید می‌آید.

او در بین مسائل گوناگونی که در سر راه او قرار داشتند ترجیحاتی را در نظر می‌گرفت و براساس آن به پیش می‌رفت و بدین خاطر توانست رشد و کمالی را بدست آورد که دیگران در اکتساب آن وامانده بودند و اصولاً در کمال‌طلبی، توان و استعداد زن زیاد است ولی توان موفقیت در آن کمتر است و این بعلت و وابستگی‌های بسیار، احیاناً حسادتها، و دل‌بستگی‌های شدید مادی است. در روایتی آمده است:

کمل من الرجال کثیراً و لم یکمل من النساء الا مریم ابنة عمران، و آسیة بنت مزاحم و امرة فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمة بنت محمدا (ص):⁽⁴¹⁾

مردان زیادی به درجه کمال رسیدند ولی از زنان جز چهار تن به مرحله کمال واقعی دست نیافتند و آنها عبارتند از مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص).

رمز و راز کمال

در رمز و راز کمال او موارد بسیاری را می‌توان ذکر کرد که اساس همه آنها ترجیح دادن خدا بر دیگر افراد و امور است. فاطمه (علیها السلام) بنده خالص خداست

و هیچ کار و تلاشی را بدون رضای او انجام نمی‌دهد. هیچ چیز در نزد فاطمه (علیها السلام) عزیزتر از رضای خداوند نیست.

او انسان است و به سائقه انسانیت ذوق‌ها و تمایلاتی دارد ولی در اعمال این ذوق و خواسته در پی آن است دریابد آیا خدای را هم بدان رضایت است یا نه؟ اصل را بر این قرار می‌دهد که خواست و مشیت خود را با خواست خداوندی تطابق دهد و مصداق آیه (و ما تشاؤون الا ان یشاء الله) (42) باشد.

چه بسیار بودند شرایط و امکاناتی که در زندگی فاطمه (علیها السلام) پدید می‌آمدند و دل به واقع هوس آن را داشت ولی آن هوس را فرو خوابانده و به دنبال مسیر دیگری رفت. این خطاست که فکر کنیم غذای چرب و شیرین به کام فاطمه (علیها السلام) تلخ می‌آمد و یا او از لباس خوب نفرت داشته است. نه، مسأله چنین نبوده است - زیرا که او انسان است و طبیعت و مذاق انسانی دارد. ولی او در سایه خودسازی و مدیریت خود به درجه‌ای رسید که می‌توانست از آنها برای وصول به اخلاق بالاتر بگذارد.

دامنه ترجیحات او

ذکر همه آنچه را که در این مقاله قابل ذکرند از عهده ما خارج است بویژه که ما در این مجموعه اصل رابر رعایت اختصار قرار داده‌ایم تنها به عنوان فهرست مباحث عرضه می‌داریم که ترجیحات او در زندگی عبارت بودند از:

- ترجیح رضای خداوند بر رضای خود و دیگران
- ترجیح آخرت بر دنیا ضمن توجه به دنیا و مواهب آن
- ترجیح معنویت بر مادیت ضمن توجه به ماده
- ترجیح گرسنگی بر سیری برای باز بودن در حاجت
- ترجیح سادگی بر تجمل ضمن پذیرش محدود آن

- ترجیح کار و تلاش مستمر بر بیکاری و تن آسائی،
- ترجیح سخنگوئی به حق در برابر سکوت
- ترجیح مبارزه بر سکوت در برابر بیداری‌ها
- ترجیح پدر و همسر و فرزندان بر خود در حیات خانوادگی
- ترجیح جامعه بر فرد، و دیگران بر خود.
- ترجیح شب زنده‌داری بر خواب و غفلت
- ترجیح سختگیری بر خود در دنیا برای رعایت آخرت.
- و نمونه این ترجیحات در زندگی فاطمه (علیها السلام) بسیار بودند. او در این زمینه چنان کار و اقدام داشت که گوئی حتی خویشان خود را فراموش کرده و مصداق فنای فی الله شده است. و حاصل چنین ترجیحاتی است که فاطمه (علیها السلام) را زنی اسوه و نمونه می‌سازد.

ترجیحات در رابطه با مذهب

در آنچه که به جنبه‌های صرفاً مذهبی مربوط می‌شود فاطمه (علیها السلام) را می‌یابیم که در آن کمال رشد خود را نشان می‌دهد. او مؤمن به مذهب است، عاشق پروردگار خویش است و در این راه همه چیز را فدا کرده است جانش را، مالش را، عزت و آبرویش را، همتش را، پیکر و پهلویش را، بازویش را، قوت پایش را، فرزندان را و... مصداق این آیه قرآن شد: **(قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله)**. (43)

برای او رنج‌ها و دشواری‌های بسیار در مسیر زندگی پدید آمدند که هر کدام در حدی بودند که آدمی را ذوب می‌کنند. از رنج ناداری، و فقر و گرسنگی فرزندان، و درگیری با افراد ناباب و سرزنش‌ها و جهل‌ها و نادیده گرفتن‌ها و... اما همه آنها قابل تحمل بودند، جز مصیبت دین.

او مذهب را بر همه امور ترجیح می‌دهد، به همین نظر در دعاهای او این جمله مهم را می‌یابیم که اللهم لا تجعل مصیبتی فی دینی⁽⁴⁴⁾ خداوندا مصیبت مرا در دینم قرار مده اصل بر این است آدمی سالم بماند و اگر خود در مسیر آن دچار دشواری شد مشکلی در سر راه نخواهد بود.

ترجیح تسبیح بر خادم

فاطمه (علیها السلام) زنی جوان بود و در انجام وظایف زندگی و سرپرستی فرزندان و اداره کانون، مشقات بسیاری را متحمل می‌شد. روزی علی بر او وارد شد و دید فاطمه (علیها السلام) خیلی دچار رنج و زحمت شده، از یک سو سرگرم آسیاب کردن و تهیه آرد است و از سوی دیگر سرگرم رسیدگی به فرزندان و شاید شیردادن یکی از آنها...

گفت: فاطمه! خود را به زحمت انداختی، و دلم را بدرد آوردی. خداوند خدمتکاران بسیاری را نصیب پدرت کرد. چرا از او خادمی طلب نکنی؟ با علی (علیها السلام) بنزد پیامبر رفتند. علی (علیها السلام) از زحمات فاطمه (علیها السلام) سخن گفت، و درخواست خادم کرد. رسول خدا (ص) خطاب به فاطمه (علیها السلام) فرمود می‌خواهی ترا به چیزی دلالت کنم که از خادم بهتر باشد؟ فاطمه (علیها السلام) گفت آری، رسول خدا (ص) تسبیحات پس از نماز به او آموخت.⁽⁴⁵⁾

در اهمیت تسبیحات روایات بسیاری آمده که از جمله آن این روایت از امام باقر (علیها السلام) است: ما عبد الله بشیء افضل من تسبیح فاطمة کل یوم دبر کل صلوٰة - ولو كان شیء افضل منه لنحله رسول الله (ص) فاطمه (علیها السلام)⁽⁴⁶⁾ هیچ چیزی بمانند تسبیحات فاطمه (علیها السلام) که در هر روز پس از هر نماز انجام می‌شد خدای عبادت نشده است و اگر چیزی از آن برتر وجود می‌داشت رسول خدا (ص) آن را به فاطمه (علیها السلام) اهداء می‌کرد.

آن تسبیحات شامل 34 تکبیر (الله اکبر) 33 تحمید (الحمد لله) و 33 تسبیح (سبحان الله) است. فاطمه (علیها السلام) از دریافت این پیام خدای را سپاس گفت و فرمود:

رضیت عن الله و عن رسوله...⁽⁴⁷⁾ از خدای و از رسول خدای راضی شدم.

در جنبه خانوادگی

فاطمه (علیها السلام) در زندگی خود همه گاه پدر را بر خود ترجیح می‌داد. ما در بحثهای گذشته، از جمله در بحث فاطمه (علیها السلام) و پدر⁽⁴⁸⁾ اشارات بسیاری در این زمینه داشتیم و متذکر شدیم که او چگونه خود را سپری بالای پدر قرار می‌داد. اسناد ما حکایت دارند که او گاهی حایل بین خود و سنگ دشمن قرار می‌گرفت، حاضر بود که سنگ بر بدن او وارد شود ولی بر پدر وارد نشود.

رسول خدا (ص) بر او وارد شد و از او غذائی خواست. فاطمه (علیها السلام) عرض کرد خانه از آذوقه خالی است و خود و فرزندان گرسنه‌اند. پیامبر بر گشت، و لحظاتی بعد زنی دو نان و کمی گوشت بعنوان هدیه آورد. فاطمه (علیها السلام) در عین گرسنگی خود و فرزندان کل آن را برای پدر فرستاد.

او هم چنین علی را بر خود و فرزندان مقدم می‌داشت. بسیاری از اسناد نشان می‌دهند که او گاهی در تنگناها و ناداری‌ها، غذای خود را برای علی ذخیره می‌کرد.⁽⁴⁹⁾ علی بر او وارد شد و اظهار گرسنگی کرد. فاطمه (علیها السلام) اظهار داشت غذائی ندارد و این برای مدت دو روز است. و در این دو روز مختصر غذا همان بود که در اختیار او گذاشته بود.⁽⁵⁰⁾ دل علی به درد آمد که چرا از این امر بی‌خبر بوده است.

در آن روز که ماجرای سقیفه پدید آمد و فاطمه (علیها السلام) را کتک زدند شک نیست که در اثر آن ضربه‌ها احساس درد می‌کرد، و شنیدید که به غشوه افتاد و

فرزند خود را سقط کرد. ولی باور من این است که او بیش از اینکه از این ضربه‌ها برای خود ناراحت باشد برای علی ناراحت است که او از تماشای این صحنه چقدر ناراحت است - زیرا به حساسیت روح علی کاملاً آگاه است.

در جنبه اخلاقی

ترجیحات فاطمه (علیها السلام) در این جنبه بسیارند. چه فراوانند حالات و روحیاتی که جزو ملکه فاطمه‌اند و او در هیچ شرایطی آن را ازدست نمی‌دهد. مثلاً در صدق و راستی کار او به جایی می‌رسد که عایشه همسر پیامبر درباره او می‌گوید: پس از پیامبر کسی را از فاطمه (علیها السلام) راستگوتر ندیدم⁽⁵¹⁾ و او صداقت را بر کذب ترجیح می‌داند.

- او اهل جرأت و رشادت بود و هرگز جنبی را در خود راه نداد از واقعه‌ای هر چند زحمت آفرین وحشتی بخود راه نداد آن روز که خصم بر در خانه‌اش هجوم آورد، او دست از هدف برداشت، آن روز که در مسجد دستگاه حکومت آن همه ارباب و تهدید را روا داشت فاطمه (علیها السلام) هرگز دم فرو نکشید و حق سخن را ادا کرد.

در دعای فاطمه (علیها السلام) می‌بینیم که این مناجات را دارد که خداوندا عجب و ریا، کید و تجاوز، حسد و ضعف، شک و وهن، درد و مرض، خواری و ذلت، مکر و خدعه، گرفتاری و فساد را از من دور ساز، و آنها را از چشم و گوش و جمیع اعضا بر کن زمام امور را بدست گیر و بهر سوئی که مورد محبت و رضای تست ببر.⁽⁵²⁾

او هم چنین زهد را بر دلبستگی به دنیا ترجیح می‌داد و در طهارت روحی کارش به جایی رسید که چیزی نمی‌خواست، جز آنچه خدا بخواهد و دوست

نمی‌داشت جز آنچه را که خدای دوست بدارد. اخلاقش اسلامی و منبعث از قرآن و دستورات اسلام بود.

در حیات اقتصادی

در حیات اقتصادی فاطمه (علیها السلام) هم ترجیحات فوق‌العاده‌ای بچشم می‌خورند. اصولاً مال و منال، دارائی و ثروت در پیش چشم فاطمه (علیها السلام) آنقدر عزیز نیستند تا او به خاطر آنها از معنویت و طهارت چشم‌پوشد. آنجا که مادیات نتوانند وسیله وصول به معنویات باشند در برابر دیدگان فاطمه (علیها السلام) بی‌بهایند.

به همین نظر است که فاطمه (علیها السلام) جامه کهنه را خود بر تن می‌پوشد و در شب عروسی پیراهن نو را به فقیری مستمند می‌دهد و خود جامه وصله‌دار می‌پوشد و جامه حریر را برای دیگران در نظر می‌گیرد. بررسیهای تاریخی در مورد حیات اقتصادی نشان دادند او چگونه گرسنگی در راه رضای خداوند را بر سیری و شکمپارگی ترجیح داد و چگونه فقر را بر مالداري ترجیح داد و چگونه شرافت اقتصادی و تقوای مالی را بر بیحسابی و بی بند و باری، و لباس کهنه را بر نو⁽⁵³⁾. کدام عروس است که در شب عروسی چنین کند؟ آیا واقعاً فاطمه (علیها السلام) از جامه نو بدش می‌آمد؟ - آیا در این عطا جز این می‌خواست که انفاقش مصداق آیه (لیس البر حتی تنفقوا مما تحبون)⁽⁵⁴⁾ باشد؟ آیا عطای دستبند و گردن بند و پرده برای پیغمبر که در روایات آمده⁽⁵⁵⁾ و درخواست آن که برای فقیران صرف کند برای این بود که دستبند بر دست او سنگینی می‌کرد؟ می‌دانید که او هم از داشتن زیور بد حال نمی‌شد، بویژه که نوجوان بود و همسر او هم جوان - می‌توانست برای خود لذتی و جمالی فراتر فراهم آورد و در سبک زنان اشراف باشد. اما او ترجیح داد که سید نساء العالمین باشد. -

می‌توانست برای خود منصبی در جامعه فراهم آورد اما منصب آسمانی را بر آن ترجیح داد.

او چون همسرش علی بود. زهد را بر دنیا پرستی رجحان داد، قناعت را بر اسراف در مصرف ترجیح داد، ایثار را بر بخود رسیدن، خدا بینی را بر خود - بینی، سیری مستمندان را بر سیری خود مرجح دانست و در کل در برابر زخارف دنیا قامت بر افراشت و به دیگران درس داد چگونه باید با فضیلت شد.

ترجیحات او در رابطه با جامعه

حیات اجتماعی فاطمه (علیها السلام) نیز از این بابت درآموز است. با آن همه عشق و علاقه‌ای که به عبادت و بندگی خدا دارد زندگی اجتماعی را بر رهبانیت ترجیح می‌دهد. می‌خواهد در جامعه باشد، از درد افراد جامعه سر در آورد، به امور مسلمین اهتمام ورزد.

اما در عین حضور اجتماعی سعی دارد او مردی رانیند و مردی هم او را نبیند و می‌داند که این خود یک تضاد است. پیامبر در منبر این مسأله را طرح کرد که بگوئید چه چیزی برای زنان از همه چیز بهتر است (اخبرونی ای شی خیر للنساء) و مردم ندانستند و فاطمه (علیها السلام) فرمود می‌دانم (ولکنی اعرفه) برای زنان این بهتر است که مردم را نبیند و مردم هم او را نبینند (خیر للنساء ان لا یرین الرجال ولا یراهن الرجال) (56).

در حیات اجتماعی، او وجود ضوابط را برای روابط انسانی بر بی‌بند و باری و آزادی بی‌قید و شرط ترجیح می‌دهد، اخلاق نشأت گرفته از مذهب را بر خوی طبیعی مرجح می‌داند، اهتمام به امور مسلمین را بر بیغمی ترجیح می‌دهد، داوری و قضاوت در راه خدا بر سهل‌گیری و بی‌تعدالی ترجیح می‌دهد،

حق طلبی را بر نادیده گرفتن، تحرک را بر در جازدن، وحدت را بر تفرقه، مبارزه در برابر باطل را بر سکوت و خاموشی مرجح می‌داند.

ریشه این ترجیحات

همانگونه که از تاریخ حیات فاطمه (علیها السلام) آگاهید ریشه و اساس این ترجیحات جهان بینی فاطمه (علیها السلام) است. این جهان بینی که از قرآن و تعالیم اسلامی نشأت می‌گیرد و القاء شده از سوی پیامبر و مرکز وحی است تلقی‌هایی خاص برای فاطمه (علیها السلام) می‌آورد که حاصل آن چنان ترجیحاتی می‌شود. نوع تلقی‌های او.

1- تلقی از دنیا: بعنوان سرای عاریت و امانت، صحنه کدح و تلاش، عرصه عمل، میدان کشت، صحنه مبارزه، محیط آزمایش، مدرسه یا دارالتکمیل، و در کل وسیله و معبری برای ورود به جهان باقی.

2- تلقی از مال: بعنوان یک فتنه و وسیله آزمایش، ابزاری برای گذران زندگی، وسیله‌ای برای کسب آبروی اخروی، کمک به مردم، رفع دردمندی‌های رفع مشکلات و حاجات و ابزاری برای خدمت به انسانیت و کسب رشد.

3- تلقی از خوشبختی: وسیله‌ای برای اقتناع درون، رضای خاطر، وجدان آرام، در سایه حذف جلب رضای معبود، دوری از عوامل اسارت آور چون لوکس و تجمل، سازندگی خود برای شنای در میان امواج...

4- تلقی از انسان: بعنوان یک دعوت شده در دنیا، موجودی متعهد، مسوؤل، مکلف، دارای عقل و بصیرت و ادراک و زندگی برای نشان دادن ماهیت خود، رشد و تکامل خویش، عرضه راه بندگی

- 5- تلقی از آفریدگار: بعنوان خالق و آمر، عزت بخش و ذلت ده، مالک مقتدر، شاهد و ناظر، محیط برکون، حسابرس و حسابگر، کیفر و پاداش ده، صندوقداری امین، عفو کننده در عین قدرت، عزیز ذوالنتقام...
- 6- تلقی از مرگ: بعنوان یک پل، یک وسیله انتقال، یک امر ناگزیر، عامل سرور مؤمن، و نارحتی منافق.
- 7- تلقی از آخرت: بعنوان دار قرار، دار حساب، دار کیفر و پاداش، سرای جاودانی که در آن همه کشته‌های دنیوی از نیک و بد باید درو شوند و در پیشگاه عدل خدا پس از حسابرسی بهشتی‌اند و یا دوزخی.

پاورقی ها:

- 1- آیه 155 مؤمنون.
- 2- آیه 16 سوره انبیاء.
- 3- آیه 6 سوره انشقاق.
- 4- دلائل الامامه ص 11.
- 5- وسایل 14 ص 123.
- 6- ص 68 الزهراء.
- 7- حدیث نبوی.
- 8- همان.
- 9- ص 642 وسایل الشیعه ج 17.
- 10- ص 83 الزهراء.
- 11- نهج البلاغه.
- 12- آیه 92 سوره آل عمران.
- 13- فاطمه الزهراء (علیها السلام).
- 14- ص 49 ذخائر العقبی.
- 15- ص 454 تهذیب ج 5.
- 16- فاطمه الزهرا (علیها السلام) بخش دعا.
- 17- همان منبع.
- 18- همان منبع.
- 19- دعاهاى فاطمه (علیها السلام).
- 20- مناجاتهای او.

- 21- السيرة النبويه
- 22- پیشوای اسلام.
- 23- آیه 26 سوره اسراء.
- 24- تفسیر عیاشی ج 3 ص 287.
- 25- تفسیر درالمنثور ج 4 ص 177.
- 26- تفسیر مجمع البیان.
- 27- شواهد التنزیل ج 1 ص 443.
- 28- خرائج راوندی ص 9.
- 29- درالمنثور ج 4 ص 177.
- 30- ص 97 مناقب شهر آشوب ج 1.
- 31- خرائج ص 9.
- 32- ص 58 - احتجاج طبرسی.
- 33- سلیم بن قیس.
- 34- کشکول عاملی.
- 35- اللمعة البيضاء ص 38.
- 36- سلیم بن قیس.
- 37- ابن ابی الحدید ج 16 ص 216.
- 38- ص 20 بحار ج 43.
- 39- آیه 9 سوره حشر.
- 40- حلیه الاولیاء ابونعیم ج 1 ص 68.
- 41- ص 51 نورالابصار.
- 42- آیه آخر سوره تکویر.

- 43- آيه 162 سورة انعام.
- 44- فاطمه الزهراء بخش دعا.
- 45- علل الشرايع ص 128.
- 46- ص 302 الزهراء.
- 47- مسند احمد ج 3 ص 39.
- 48- فصل ششم.
- 49- ص 45 ذخائر العقبى.
- 50- ص 141 كشف الغمه.
- 51- ص 316 الغدير.
- 52- فاطمة الزهراء - بخش دعاها.
- 53- استاد ابو توفيق ص 134.
- 54- آيه 86 - آل عمران.
- 55- ص 436 شرف النبي (ﷺ).
- 56- وافي، ملا محسن فيض.

بخش ششم - حیات اجتماعی فاطمه (علیها السلام)

در این قسمت می‌خواهیم از حیات اجتماعی فاطمه (علیها السلام) و از حضورش در جامعه و شرایط حضور و تلاش‌های اجتماعی او بحث کنیم. فصل اول آن را اختصاص داده‌ایم به مسأله پوشش و عفاف فاطمه (علیها السلام) تا نخست اعلام بداریم که در نظام حیات اسلامی پوشش و عفاف برای حضور در عرصه اجتماعی یک اصل است و شیوه‌ای که غرب در این رابطه دارد و یا حجاب را مانع خدمت اجتماعی معرفی می‌کند دعوی بی‌موردی است. در آن از رمز و راز حجاب و اندیشه فاطمه (علیها السلام) در این مورد و دامنه و مرز آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در عین حال متذکر می‌شویم که زینت و تجمل برای زن لازم است ولی تنها برای همسرش نه برای هر عابری در راه.

فصل دوم آن در مورد حضور اجتماعی فاطمه (علیها السلام) و ارتباط با جامعه است. در آن از احساس تعهد و مسؤولیت فاطمه (علیها السلام) در قبال جامعه، اهتمام به امور مسلمین، رفع دردمندیها و نیازمندیها، نجات مردم از محرومیت‌ها و استضعاف‌ها، بخشش‌ها و دستگیری‌های او از مردم و دوستداری و دعای او برای مردم سخن خواهیم گفت. فصل سوم آن در مورد تعصب شکنی‌ها است و در آن از این سخن خواهیم داشت که به برکت وجود فاطمه (علیها السلام) بسیاری از تعصب‌های جاهلیت شکسته شده‌اند خواه توسط پیامبر بوسیله او، و خواه توسط خود فاطمه (علیها السلام)، نمونه آنها تعصب‌ها در امر ازدواج، در مقام زن بودن، در حضور اجتماع، در اخلاق حق، در حرکت و مبارزه و ایراد خطبه در شکستن تعصب‌های زمانه...

و بالاخره فصل آخر آن در مورد هدایت و رهبری زنان است و در آن از این نکته پرده بر می‌داریم که خانه فاطمه (علیها السلام) مرکزی بود برای آموزش و هدایت زنان در جنبه‌های مختلف حیات که فاطمه (علیها السلام) بعنوان نخستین معلم زنان بحساب می‌آمد و مسوولیت‌های سنگینی را از این بابت بر دوش می‌کشید دست پرورده‌های بسیار داشت که مهمترین آنها اسماء و فضه بوده‌اند که هر کدام با درس آموزی از فاطمه (علیها السلام) در دنیای اسلام درخشیدند.

فصل 1: پوشش و عفاف فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

این بحث را با رعایت اختصار برگذار می‌کنیم بدان خاطر که بحث درباره پوشش و عفاف فاطمه (علیها السلام) که اسطوره عفت و تقواست بسیار بیمورد به نظر می‌رسد. مگر ممکن است که در این زمینه غفلت و جهلی باشد که برای بیان و اثبات آن تلاشی لازم باشد؟

آیات متعدد قرآن در خانه پدر فاطمه (علیها السلام) نازل شده و امر به حجابش کرده - مگر ممکن است در این مورد غفلتی پدید آید - آنهم برای زنی که ملکه اسلام والگویی مجسم یک بانوی اسلامی است؟ اینکه در عین حال راجع به آن سخنی به میان می‌آید بدان خاطر است که:

اولاً سری مباحث مربوط به مکتب فاطمه (علیها السلام) کامل باشد و ثانیاً مرز پوشش و عفاف و حد روابط آزاد مرد و زن از طریق آن تا حدودی روشن گردد و ثالثاً زن مسلمان بداند بانوی او که فاطمه (علیها السلام) است چگونه زندگی می‌کرد و چگونه عمل می‌کرد و این درسی باشد برای آنها.

رمز حجاب و پوشش

بر طبق آیات قرآن و روایات سخن ازستر و پوشش زن است و براساس آنچه که در سنت است اصل بر این است زن بگونه‌ای مشی و حرکت داشته باشد که در عرصه اجتماعی جز به ضرورت هنوز چشمگیر نداشته باشد و از پوششی برخوردار باشد که حجم بدن و زیبایی او پیدا نشود و این همان مسأله‌ای است که در جامعه تحت عنوان، حجاب مطرح است.

حجاب برای زنان بر خلاف تصور عده‌ای عامل مصونیت زن از نگاه‌های ناروا و پیشگیری از تبدیل شخصیت و ارزش وجودی او به کالای قابل مبادله

است، ممکن است آن را از دیدی محدودیت بحساب آورند ولی این محدودیت برای حفظ مصالح عالیتری است که در سایه آن شرافت و شخصیت زن محفوظ می ماند.

ساختمان وجودی مرد و زن بویژه در بعد طلب و تسلیم، و در جنبه پذیرش و رد، و یا در تصرف و انعطاف بگونه‌ای است که این ستر و پوشش مصلحتاً باید توسط زنان اعمال گردد و شوق طلب و دعوت مرد را به همراه داشته باشد. در غیر این صورت حیات عاطفی و اجتماعی، و به دنبال آن حیات اقتصادی و شخصیتی زن در معرض خطر است و این مسأله‌ای است که باید در مجلد دیگری مورد بررسی قرار گیرد. فی الجمله این نکته کفایت کننده را باید در نظر داشت که صدور حکم حجاب از سوی پروردگار بدان خاطر نیست که خدای خواسته باشد محدودیتی را برای زن و آزادی و بی بند و باری را برای مرد پدید آورد و یا بی جهت موجب مزیتی و فضیلتی از فردی برای دیگران شود. اعتماد به امر و نهی حکیمانه خدا ریشه بسیاری از افکار و اندیشه‌های انحرافی را در این زمینه می زداید.

الگوی عفاف فاطمه (علیها السلام)

درمسأله پوشش و روابط مرد و زن در اسلام کیست که از نظر الگویی برتر از فاطمه (علیها السلام) باشد؟ آنچه که او عمل کرد و موضع گرفت حجتی است برای همه زنان در جامعه اسلامی، باید سعی بر این باشد از فاطمه (علیها السلام) عقب نمانند و هم در مواردی از او جلو نزنند. فاطمه (علیها السلام) یک میزان و محک است، یک معیار و وسیله سنجش است.

اگر در گوشه و کنار جامعه انحرافی بچشم می خورد و اگر خدای نخواسته در جاهائی در کوچه و خیابانی از جامعه اسلامی زنان و دختران بی بند و باری

حضور دارند بدان خاطر است که یا دین را نمی فهمند و یا اطلاعات دینی درست به گوشش‌شان نخورده است و البته جمع کسانی که این چنین اند و جداً از حیات الگوئی فاطمه (علیها السلام) بیخبرند اندک نیست.

این نکته مهمی است که باید پیام فاطمه (علیها السلام) را به گوش‌ها رساند، افراد از منابع مطمئنی باید خبر بدست آورند که او چگونه می زیسته و چه راه و روشی را در ارتباط با مردم اتخاذ می کرده است. یا حضور اجتماعیش چگونه بود و به چه صورتی با دیگران آمد و شد و سخن داشته است.

طرز فکر فاطمه (علیها السلام)

برای اینکه طرز فکر فاطمه (علیها السلام) در رابطه‌اش با مردان روشن گردد به سخن زیر توجه شود که راویان آن متعدد و از جمله انس بن مالک از امیرالمؤمنین و دیگران است که قبلاً از آن سخن گفتیم و اینک هم مکرر می کنیم. علی (علیها السلام) فرمود نزد پیامبر بودیم و او در منبر بود. پرسید:

- اخبرونی ای شیء خیر للنساء؟ به من خبر دهید و بگوئید چه چیز برای زن از همه چیز بهتر است؟ هر کس سخنی گفت و به نتیجه‌ای منجر نشد. مردم درمانده و متفرق شدند. من به نزد فاطمه (علیها السلام) آمدم و سؤال پیامبر را تکرار کردم. فاطمه (علیها السلام) فرمود:

خیر للنساء ان لا یرین الرجال ولا یراهن الرجال - بهترین چیز برای زن این است که آنها مردی را نبینند و مردی هم آنها را نبیند. ⁽¹⁾ خبر را به پیامبر بردیم تحسین و تأکید کرد و فاطمه (علیها السلام) را در کنار گرفت و فرمود ذریة بعضها من بعض ⁽²⁾.

و یا در شب ازدواج فاطمه (علیها السلام) به هنگامی که او به خانه شوهر رفت از پدرش پرسید تکلیف و وظیفه من و علی در این خانه چیست؟ و پیامبر کارهای

داخل خانه را به فاطمه (علیها السلام) سپرد و کارهای بیرون را به علی (علیها السلام). فاطمه (علیها السلام) پس از تقسیم کار گفت جز خدا کسی نمی‌داند که چقدر خوشحال شدم که رسول خدا (ص) مرا از مواجهه با مردان معاف نمود. (3)

در دیدار مردم

او ضوابط پوشش را در رابطه با نامحرم کاملاً رعایت می‌کرد و سعی داشت از غیر محارم کناره‌گیری داشته باشد (4) و داستان ذیل این سخن را نشان می‌دهد. روزی پیامبر به عمران بن حصین فرمود با من بدیدن فاطمه (علیها السلام) نمی‌آئی! عمران گفت چرا یا رسول الله (ص)، مایل به دیدار او هستم و با هم به سراغ فاطمه (علیها السلام) رفتیم.

در زدیم و پیامبر از فاطمه (علیها السلام) رخصت خواست و فاطمه (علیها السلام) اجازه ورود داد. رسول خدا (علیها السلام) فرمود کسی همراه من است آیا با او داخل شوم؟ فاطمه (علیها السلام) گفت جز پارچه‌ای پشمین وسیله‌ای برای پوشش و ستر خود ندارم.

رسول خدا (ص) دستور پوشش داد که چنین و چنان خود را بپوشان تا وارد شویم فاطمه (علیها السلام) عرض کرد چیزی که سرم را بپوشاند ندارم - پیامبر پارچه‌ای کهنه به همراه داشت که با این پارچه سرت را بپوشان، و فاطمه (علیها السلام) خود را پوشاند و آنان وارد شدند. (5)

دامنه ستر و عفاف

دامنه عفاف او بمیزانی است که حتی از فردی کور و نابینا حجاب می‌کند، ابن مکتوم به همراه پیامبر بر فاطمه (علیها السلام) وارد شد. فاطمه (علیها السلام) خود را مستور کرد و کنار آنان آمد. دخترم او کور است و ترا نمی‌بیند چرا حجاب کردی؟ عرض کرد:

او مرا نمی بیند ولی من او را می بینم اگر در پرده نباشم او بوی مرا استشمام می کند (کنایه از اینکه آن هم روا نیست) پیامبر فرمود گواهی می دهم که تو پاره تن منی اشهد أنّک بضعة منی⁽⁶⁾. همانگونه که می ببینید فاطمه (علیها السلام) از جهت عفاف در کمال اوج است و زن مسلمان اگر بانوئی چون فاطمه (علیها السلام) دارد باید از او تبعیت کند نه دیگران.

آری، اینکه حدی کمتر از آن را مراجع تقلید و فقها اجازه دادند، بدان خاطر است که عُسر و حرجی در میان نباشد و کسی به خاطر احساس در بند بودن، خویشتن را گرفتار نبیند و گرنه برای آنکس که خواستار حفظ عفت است و می خواهد همگام فاطمه (علیها السلام) باشد چاره ندارد جز آنکه اینچنین ببندیشد و عمل کند.

در صورت جنازه فاطمه (علیها السلام)

فاطمه (علیها السلام) در امر ستر و عفاف حتی برای پس از مرگ خود در اندیشه بود. به اسماء که محرم رازش بود فرمود: خوش ندارم بر جسد زن پس از مرگ جامه ای افکنند و حجم بدن را ورای جامه نمایان باشد در این باره چه می اندیشی؟ اسماء گفت در حبشه چیزی در مورد تابوت دیدم که اینک صورت آن را بر تو نشان می دهم.

چند شاخه تر گرفت و آنها را خم کرد و به صورت عماری درآورد و متذکر شد که جسد مرده را در دورن آن قرار می دهند و حجم بدن نمایان نمی شود. فاطمه (علیها السلام) آن را دید و پسندید و فرمود چیز خوبی است نقش زن و مرد در آن از هم متمایز نیست. و چون وفات یافتم تو مرا بشوی و نگذار کسی بر کنار جنازه ام بیاید و مرا در این گونه از تابوت گذارده⁽⁷⁾ و در دنباله آن در برخی از

روایات آمده است که فاطمه (علیها السلام) فرمود سترتتی سترک الله، مرا پوشانده‌ای خداوند تو را بپوشاند (و می‌گویند تابوت محمل گونه از آن زمان پدید آمد).

در زینت‌ها

توصیه و دستور اسلامی این است که زن خود را زینت کند ولی برای شوهر، متجمل باشد ولی در خانواده و برای همسر، و اسلام آن را یک وظیفه برای زن می‌داند و لذات پدید آمده از آن را لذاتی مشروع و حلال. در آنچه که مربوط به بیرون است اسلام اصرار دارد که زن متجمل نباشد، خود را به بوئی خوش نیاراید لباس شهرت نپوشد، در وسط خیابان راه نرود، از کفش و پای او صدائی برنخیزد و... و فاطمه (علیها السلام) این چنین بود و در تمام مدت عمر چنان عمل می‌کرد.

روایات ما سخن از این دارند که فاطمه (علیها السلام) خود را برای همسر خویش آراست و حتی در یکی از جنگهای صدر اسلام که علی بسلامت از جنگ باز می‌گشت فاطمه (علیها السلام) خود را آرایش کرد و به استقبال علی رفت، و این لذت حلالی است که اسلام بر آن صحنه گذارده و بانوی اسلام بدان عامل است و ما قبلاً در این مورد سخن گفته‌ایم.

در عین حال این سخن پیامبر (ص) هم برای بیرون محیط خانه مطرح است که فرموده بود:

- یا فاطمه مامن امرأة تزینت حسنه ای فاطمه (علیها السلام) زنی نیست که خود را بیاراید،

- و خرجت من بیتها باحسن ملبوس ازخانه خود با زیباترین پوشش خارج شود،

- حتی ينظر اليها الناس و در پی آن در دید و منظر مردم قرار گیرد،

- الا لعنھا ملائکة السموات السبع و الارضین جز آنکه فرشتگان آسمان هفت گانه و زمین‌ها بر او لعنت فرستند.

و کانت فی غضب اللّٰه حتی تموت: او هم چنان در خشم و غضب خداست تا بمیرد، و یمور بها الی النار و فرمان می‌دهد او را در دوزخ اندازند.

در عین حال

در عین چنان پوشش و عفاف، زن می‌تواند به ضرورت نیاز جامعه و خودش حضور اجتماعی داشته باشد، از حق خود و خانواده، و از حق شرافت جامعه و اسلام دفاع کند. پوشش و ستر مانع حق گوئی و حق طلبی، و حتی مانع کار و تلاش نیست، فاطمه (علیها السلام) در عین چنان پوشش و ستر و در عین خانه‌داری و فرزندی داری:

معین و همکار همسر است، دارای حضور اجتماعی به موقع است، در مسیر هدایت زنان و بانوان است، خط سیاسی روشنی را تعقیب می‌کند، حق طلب است، مبارز است و در برابر ناروایی‌ها و نامرادی‌ها با تمام وجود می‌ایستد و حتی خلیفه زمان را به محاکمه می‌کشاند.

تاریخ فریقین پر است از اینگونه تلاش‌ها و اقدامات و این از یکسو پاسخی است به آنها که حجاب را عامل محدودیت و قید و بند برای کار و تلاش اجتماعی معرفی می‌کند و از سوی دیگر درسی است برای همه آنها که می‌خواهند در صراط مستقیم و وادی حق در سیر و سعی باشند.

فصل 2: حضور اجتماعی و مردم

مقدمه

فاطمه (علیها السلام) از زنانی است که در جامعه زندگی می‌کند. او از میان مردم برخاسته و با مردم است. سعی دارد با راه و روشی خاص که مورد تأیید اسلام است و با اندیشه‌ای نشأت گرفته از آن زندگی کند. و نیز او از افراد نادری است که حاضر شده است برای مردم درد و رنجی را متحمل گردد و دشواری‌های آن را بر جان بخرد.

او زنی عابده و مقدسه است ولی نه چون راهبان که ترک دنیا و زندگی گویند و در گوشه محرابی، آن هم در معبدی خود را وقف و متوقف کنند. بلکه وارد جامعه می‌شود، به اهتمام در امور اجتماعی می‌پردازد و سعی در رفع استضعاف و رهایی مردم در عوارض دارد. می‌کوشد مشکل مردم را حل کند، به هدایت زنان بپردازد و باری از دوش جامعه و زنان بردارد.

هوی پرستان که در مسیر حیات خود از اسلام منحرف شده‌اند باید به این نکته توجه کنند که رمز سعادت و خوشبختی‌شان در گروه تبعیت از راه و رسم اسلام است و پیروی از دستورات خداوندی که جز خیر بشر چیزی را نمی‌طلبد. و هم برای اینکه زنان در رهایی‌ها دچار عوارض نشوند ناگزیر باید به دنبال فاطمه (علیها السلام) روند و مشی خود را در زندگی اجتماعی از فاطمه (علیها السلام) پرسند.

اصل در حیات اجتماعی فاطمه (علیها السلام)

اصل زندگی فاطمه (علیها السلام) این است که نخست به خانه و زندگی برسد و سنگر خانواده را مورد عنایت قرار دهد. زیرا همه کارهای نیک و بد، همه سعادت‌ها و بدبختی‌ها از خانه آغاز می‌گردند و بشریت برای سر و سامان دادن

امور اجتماعی خود ناگزیر است از خانواده شروع کند و این توصیه پیامبر (ص) است که فرمود: ابتداء بما تعول⁽⁸⁾

فاطمه (علیها السلام) خانه را بصورت یک مدرسه، یک دانشگاه و یک سنگر درآورد و در آن به تربیت نسلی همت گماشت که شرح آن را در فصول پیشین مطرح کرده‌ایم و در این خانه فرزندان و همسر با امنیت فکری سرگرم دستیابی به مرحله رشد و کمال بوده‌اند. اینکه علی (علیه السلام) در میدانهای جنگ و هم در محیط زندگی موفق بود، بدان خاطر بود که فاطمه (علیها السلام) همسری خوب و وفادار در خانه، زمینه را برای دلگرمی و شور و شوق او فراهم می‌کرد.

خانه علی (علیه السلام) محلی بود که علی در آن خستگی ناشی از کار روزانه خود را حل و رفع می‌کرد، و در برگشت از جنگ و جبهه مورد دلگرمی و نوازش بیشتر فاطمه (علیها السلام) بود و هم مرکز بحث و مشاوره و تصمیم‌گیری بود و علی (علیه السلام) را بدین دلخوش بود که وقتی از بیرون بر می‌گردد در خانه با فاطمه مهربان مواجه است.

احساس تعهد

او در عین حال همه زندگی را در خانه خلاصه نمی‌دانست، بلکه خانه پایگاهی بود که از آن به رسیدگی امور اجتماعی و مردمی هم می‌پرداخت او در جامعه حضور داشت زیرا کار زندگی در راه خدمت به مردم یک وظیفه اجتماعی تلقی می‌شود. و هم او از کسانی بود که در برابر جامعه و شرایط آن احساس مسؤولیت می‌کرد.

او تنهایی را دوست دارد، نه بدان خاطر که از درد جامعه، مخصوصاً زنان امت فارغ بماند، بلکه بدان خاطر که گاهی در خلوت با خدای خود راز و نیاز

کند، از او استمداد بجوید، و عجز و درماندگی خود را به او اعلام دارد و برای دردهای خود و مردم از او شفاء بطلبید.

در عین حال، در همان تنهایی نیز به یاد مردم امت و در طریق اندیشیدن برای سعادت و نجات آنان. مگر عبادت تنها در همان چند رکعت نماز و عمل روزه و یا فریضه حج است؟ مگر امر بمعروف، هدایت و ارشاد، دستگیری از مستمندان، شاد کردن دل یتیمان، حمایت از درماندگان و مستضعفان عبادت نیست؟ فاطمه (علیها السلام) از اینگونه عبادات بسیار دارد.

او اهل تطابق با جامعه است، نه تطابق حیوانی که در آن آدمی گله‌وار تسلیم جو و شرایط جامعه گردد و همگام با دیگران نیندیشیده به پیش رود. فاطمه (علیها السلام) اهل فکر است و هدفدار، میداند در چه هنگامی و در چه موردی خود را با جامعه تطابق دهد و در کجا تطابق خود را به صورت مخالفت ابراز دارد. احساس تعهد فاطمه (علیها السلام) در رابطه با خدا و قرآن ایجاب می‌کرد که او در میان جامعه باشد و حضورش، و از آن مهمتر کیفیت حضورش درسی است برای همه انسانها و انجام مسؤولیتی است که می‌تواند راهنما و روشنگر باشد برای همه کسانی که از مسؤولیت دم می‌زنند.

درس زندگی اجتماعی او

اینکه فاطمه (علیها السلام) چگونه در جامعه حضور داشته باشد؟ چگونه در برابر امور و حوادث موضع می‌گیرد؟ چگونه زندگی را سر کند؟ برخوردش با مردم چگونه باشد؟ خود شامل سری مباحثی است که فاطمه (علیها السلام) درس عملی آن را از مادر آموخته و از تعالیم و تذکرات و ارشادهای پدر در آن سود جسته است. اصولاً شیوه او در حضور در عرصه اجتماعی موجد راه و روش نوین و درس آموز برای جامعه انسانی و بویژه زنان است.

او در جنبه‌های اجتماعی از پدر دروس بسیاری آموخت مثل درس اخلاق، درس رفتار اجتماعی، درس مساوات و موااسات و از آن مهمتر درس ایشار، درس وظیفه‌مندی در برابر افتادگان و محرومان، درس کمک به اسراء، به ایتام به مسکینان، درس یتیم‌داری و سرپرستی و کفالت آنان، درس خوشرفتاری با بردگان و زیردستان، درس خدمت به مردم، حتی به بهای قبول رنج برای خویشتن و...

فضه بعنوان خادمه‌ای در خانه او مشغول کار شد. رسول خدا (ص) فرمود دخترم آیا می‌دانی که وظیفه خانم خدمتکار چیست. خدمتکار هم انسانی مثل دیگران است، رنج می‌برد، خسته می‌شود، ادراک دارد، لذت و غیر لذت می‌فهمد وجود از چوب و سنگ ساخته نشده و...

فاطمه (علیها السلام) پرسید پس در آنصورت تکلیف من در برابر او چیست؟ پیامبر فرمود تکلیف این است که کارهای خانه را در میان او و خود عادلانه قسمت کنی... و فاطمه (علیها السلام) تا پایان عمر این چنین کرد.

او با اینکه عهده‌دار امور خانه بود، و با اینکه به تربیت فرزندان می‌پرداخت و کانونی آنچنان گرم و متعهد را مسؤولانه مدیریت می‌کرد از مشارکت اجتماعی خود را دور نداشت و رسول خدا (ص) برای او برنامه و تکلیفی معین کرد که او در آن شرکت کند. از جمله امر هدایت زنان، و حل و رفع مسائل و مشکلات آنها، شرکت در مراسم بیعت زنان با پیامبر، حتی حضور در برنامه مباحثه با نزاری نجران که قرآن به آن اشاره دارد.⁽⁹⁾

در اهتمام به امور مسلمین

فاطمه (علیها السلام) مسلمانی است که اهتمامی وافر به انجام امور مسلمین دارد میداند که هر کس صبحگاهان از خواب سر بر می‌آورد باید در اهتمام به امور

مسلمین باشد و در غیر اینصورت مسلمان نیست. «من اصبح ولا یتھتم بامور المسلمین و لیس بمسلم»⁽¹⁰⁾. او اصل را در زندگی به این قرار داده است که برای مردم خدمتی انجام گیرد.

هم چنین این بینش قرآنی برای او وجود دارد که امت اسلامی بهترین هستند از آن بابت که برای مردم آفریده شده‌اند (کنتم خیرامة اخرجت للناس)⁽¹¹⁾ و هم مصداق این سخن شاعر که هر کس سعی دارد دیگران را برای زندگی خود بخواهد، و فاطمه (علیها السلام) مصداق کسی است که زندگی را برای دیگران می‌طلبد (کل یرید رجاله لحياته - یا من یرید حیاته لرجاله).

او اصل را بر این قرار می‌دهد که برای مردم خدمتی انجام دهد، و زیر بازویی را بگیرد و یا مشکلی را حل کند و در این راه تنها در خانه ماندن روا نیست مگر آنگاه که آن غرض هم در خانه حاصل شود. که فاطمه (علیها السلام) در پی رفع استضعاف است ناچار از خانه بیرون می‌آمد و به چاره درد می‌پردازد.

شما جلوه‌ای از اهتمام او را به امور مسلمین در دوران پس از وفات پیامبر می‌بینید که چگونه شبها بهمراه علی (علیها السلام) و حسنین سوار بر مرکبی شده و به در خانه این و آن می‌رود. او خود را در جامعه‌ای می‌یابد که مردم آن، گرفتار استضعاف فکری هستند و گمان دارند کار از کار گذشته و باید تسلیم رأی شیخین باشند و فاطمه (علیها السلام) می‌خواهد آنان را بیدار کند.

در رفع دردمندی‌ها

او از کسانی است که مردم را بر خود مقدم می‌دارد. گدائی در درد و گرسنگی می‌نالد غذای خود را به او می‌دهد. برهنه‌ای از بیجامگی شکوه دارد و فاطمه (علیها السلام) با عطایش شکوه او را فرو می‌خواهاند. کودکی یتیم را به نزد او می‌آورند که بعلت نداشتن پدر، کویان او را به بازی نمی‌گیرند (چون در آن

روزگار این تصور غلط شایع بود که یتیمان افرادی آفت زده‌اند، و همگامی و هم قدمی با آنها سبب سرایت بدبختی خواهد شد (فاطمه (ع)) او را می‌شوید و بر سر و مویش به رسم آن روز روغن می‌مالد، لباس نو بر تن او می‌پوشاند و او را به پیامبر بر می‌گرداند. ⁽¹²⁾ دلش به این خوش است که این کودک در میان دیگر کودکان می‌تواند وارد شود، و با لباس نو و با انتساب به پیامبر می‌تواند سر و گردن افرازد و خود را شادمان نشان دهد.

او امین امت و راز دار وقایعی است که برای او اتفاق افتاده آن را وسیله‌ای برای تازه کردن درد دیگران قرار نمی‌دهد و حتی درد خود را از علی (ع) مخفی می‌دارد. و هم اگر رازی از دیگران بشنود سعی دارد آن را حفظ کند و آبروی کسی را به خطر نیندازد او در اصلاح امور مردم، در رفع مشکل چنان است که حتی دنیا را جای آرامش و سکون نمی‌شناسد و در احقاق حق و ابطال باطل نرمش و انعطافی را نمی‌پذیرد مگر آنکه پای مکتب و مذهب در میان باشد.

اندیشه نجات مردم

فاطمه (ع) دائماً در اندیشه نجات مردم است، نجات‌شان از درد کشیدن و صدمه دیدن و نجات‌شان از آزارها و اذیت‌ها، نجات‌شان از جهل و غفلت و نجات‌شان از استضعاف‌ها، از حدود ده سالگی (بنا به روایات مشهور و یا بیشتر) به میدان جنگ رفت و به پرستاری زخمینان و مرهم نهادن بر جراحات‌شان اقدام کرد و ما نمونه آن را در میدان احد می‌بینیم. او این کار را تا پایان عمر، با رعایت الهمّ و فالاهمّ، و به تناسب شرایط و موقعیت انجام می‌داد.

او در پی نجات مردمی است که از لحاظ اندیشه در محدودیت و کوتاه بینی هستند، نظام تبلیغاتی و اقتصادی روز آنها را گرفتار کرده است. نگرانی از گرفتاری‌های بعد و سرانجام عذاب امت دارد، می‌خواهد شرایطی فراهم آورد که

مردم قرین زحمت و محنت نشوند و به عذابهای امم پیشین گرفتار نیایند. بدین سان مردم را از عواقب کار و بدعت خائنان هشدار می‌دهد.

او در خطبه‌اش در مسجد به همین نکته اشاره دارد که: من پایان کار را نگرانم و هم چون پدرم شما را از عذاب خدا بیم می‌دهم. به انتظار بنشینید تا میوه درختی را که خود کشته‌اید بچینید و کیفرکاری را که خود انجام داده‌اید ببینید...⁽¹³⁾

آرزوی نجات مردمی که آینده‌نگری نداشتند و نمی‌توانستند نقشه شوم خصم را تقویم کنند خود از عوامل مهم دل آزرده‌گی و احساس رنج فاطمه (علیها السلام) بود. درگیری او با دستگاه ارتجاعی و محاکمه روز به همین خاطر بود. شخصیت حقیقت پرست فاطمه (علیها السلام) اجازه نمی‌داد که در برابر این وقایع و جریانات بی تفاوت باشد.

بخشش‌ها و دستگیری‌ها

نخست به این نکته توجه کنید که فاطمه (علیها السلام) در عین امکانات ناشی از درآمدهای گوناگون، جامه‌ای و چادری وصله‌دار می‌پوشید، آن چنانکه دیدار این امر برای افرادی چون سلمان غیر قابل تحمل بود.⁽¹⁴⁾ ولی گذشت و ایثار او بیش از حد و اندازه ثروتمندان و افراد متمکن بود. چنان بر خود تنگ گرفته بود که پیامبر وقتی بر او و فرزندانش وارد شد و بی رمقی ناشی از گرسنگی شان را دریافت فریاد زد واغوثاه، اهل بیت محمد یموتون من الجوع، اهل بیت محمد از گرسنگی در حال مرگند...

عایدی ناشی از فدک، درآمد ناشی از پشم ریزی را بین تهیدستان بنی هاشم و مهاجرین تقسیم می‌کرد، بدون اینکه منتی بر آنان داشته باشد و در این کار تا حدی به پیش رفت که آیه ایثار درباره‌شان آمد (و یوثرون علی انفسهم ولو کان

بهم خصاصة) (15) اگر چه خود نیازمند باشند باز هم به ایثار می پردازند. او در قرآن بدین وصف نامیده شد که غذا را از گلوی خود درآورده و به گدا و یتیم و اسیر می دهند. (16)

عربی در مسجد وارد بر پیامبر می شود و از او چیز برای رفع گرسنگی خواست. رسول خدا او را با بلال نزد فاطمه (علیها السلام) فرستاد. فاطمه (علیها السلام) پوست تختی را که حسنین بر آن نشسته بودند به او داد که ببر و کارت را بساز. عرب گفت پوست را چه کنم - گرسنه ام.

فاطمه (علیها السلام) گردنبندی در بساط خود داشت که دختر عمویش (دختر حمزه) به او داده بود - آن را به فقیر بخشید آنرا به مسجد آورد و در حضور پیامبر آن را به عمار فروخت و بهای 20 دینار و دویست درهم و بُردی یمانی و هزینه های سفر. پیامبر فرمود فاطمه (علیها السلام) را دعا کن. گفت خداوندا به فاطمه (علیها السلام) عنایتی کن که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده باشد. و پیامبر آمین گفت. (17) و البته عمار آن را به پیامبر و پیامبر آن را به فاطمه (علیها السلام) بخشید.

دعای به مردم

این حداقل تلاشی بود که فاطمه (علیها السلام) درباره مردم انجام می داد و آن دعای به مردم بود. فاطمه (علیها السلام) زنی ستایشگر و اهل دعا بود. و از دعاهای او این است سپاس خداوند را در هر حمد و ذکر و شکر و صبر و نماز و زکوة و قیام و عبادت و سعادت و برکت است. (الحمد لله على كل حمد و ذکر و شکر و صبر و صلوة و زکوة و قیام و عبادة و سعادة و برکة.. (18).

امام مجتبی (علیها السلام) در بیان نماز شب مادر، از دعای او به مردم سخن می گوید که افراد را به اسم دعا می کرد و از گرفتاری ها، درماندگی ها و

بدهکاری‌شان از خدا رفع مشکل می‌خواست. ⁽¹⁹⁾ او مردم را دوست داشت و می‌خواست دل‌شان آرام باشد و در زندگی خود مشکلی نداشته باشند.

او حتی برای سرای دیگر انسانها هم می‌اندیشید و می‌خواست آنها بهشتی شوند. بخشی مهم از تلاش‌های فاطمه (علیها السلام) برای بهشتی کردن مردم بود. به پدر گفته بود این آرزو را دارم از خدای تبارک و تعالی بخواهی که مهریه مرا شفاعت گنهکاران امت قرار دهد و دراهمی را که از علی (علیها السلام) بابت مهریه‌ام گرفتی به او برگردان... و تدعوا الله ان يجعل مهری الشفاعة فی عصاة امتک ⁽²⁰⁾.

اینان از کسانی بودند که اگر مشکلی برای‌شان پیش می‌آمد آن را در راه خدا برای خویش تحمل می‌کردند و دل‌شان برای مردم می‌طپید. درد و رنج مردم را روا نمی‌دانستند - و گرنه دلیلی نداشت که اشک فاطمه (علیها السلام) از دیدار یتیمان دردمند مردم جاری شود و برای فقیری، تنها موجودی خود را هبه کنند.

پاداش فاطمه (علیها السلام)

اینکه خداوند در ازای چنان خدمات و صبری به فاطمه (علیها السلام) و خاندان او چه پاداشی عنایت می‌فرماید مسأله‌ای است که ما را توان ادراک آن نیست. بر اساس پاره‌ای از روایات، و هم بر مبنای آیات روشنی قرآن به بخشی از آن پاداش‌ها آگاهییم از جمله حدیثی است که عبدالله ابن مسعود در تفسیر این آیه از پیامبر نقل می‌کند:

(انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون) ⁽²¹⁾ یعنی جزیتهم بالجنة الیوم بصبر علی بن ابی طالب، و فاطمة، و الحسن و الحسین فی الدنيا علی الطاعات و علی الجوع و الفقر و بما صبروا علی المعاصی و صبروا علی البلاء لله فی الدنيا انهم هم الفائزون و المناجون من الحساب ⁽²²⁾ - آیه می‌گوید آنها را بخاطر صبر و مقاومت‌شان پاداش خواهم داد و آنها راستگارانند. تفسیر آن آیات گوید یعنی

امروز آنها را به صبر علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) و حسن و حسین (علیه السلام) در دنیا در طریق طاعات، و به صبر بر گرسنگی و فقر، و به صبر در خودداری از معاصی و به صبر در بلاء و مصیبت‌هایی که برای خدا در دنیا متحمل شده‌اند پاداش بهشت خواهیم داد آنان رستگاران و نجات یافتگان از حسابند.

آری بهشت مشتاق لقای چنین زنی است پیامبر (ص) فرمود اشتاقت الجنة الی اربع من النساء بهشت مشتاق دیدار چهار زن است: مریم دختر عمران، آسیه همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد که همسر پیامبر در بهشت است، و فاطمه (علیه السلام) دختر محمد (ص) ⁽²³⁾ فاطمه (علیه السلام) بمناسبت خدماتش در اسلام محبوب خدا و پیامبر بود و هم در دوران حیات و پس از وفاتش در دل مؤمنان جای داشت و محبت او را در قلب خود جای می‌دهند.

فصل 3: تعصب شکنی‌ها

مقدمه

زندگی فاطمه (علیها السلام) زندگی با برکتی بود، زیرا وقایع و جریاناتی در مسیر زندگی او پدید آمدند که موضعگیری فاطمه (علیها السلام) در آنها و هم تأیید و یا طرد و رد آن واقعه سبب شده‌اند که تکلیف مردم با استفاده از سنت روشن باشد. شک نیست که آیات قرآن حقایق دینی را در اختیار می‌گذارند ولی سنت بُعد عملی و اجرائی آیات را نشان می‌دهد و پرده از روی ابهام بر می‌دارد.

از برکات وجودی فاطمه (علیها السلام) یکی این است که بسیاری از تعصب‌های جاهلیت که در جامعه مسلمین رواج داشتند در سایه مواضع او و گاهی هم مواضع پدر درباره او از میان برداشته شده‌اند. عملکرد رسول خدا (ص) درباره فاطمه (علیها السلام) بگونه‌ای بود که مسلمین در می‌یافتند در رابطه با فلان مسأله چگونه موضع بگیرند - و یا عمل فاطمه (علیها السلام) در شرایطی معین سند و حجتی شد برای جامعه امروز که بدانند در هر مورد خاص چگونه باید عمل کنند. بدین سان تأثیر فاطمه (علیها السلام) در تاریخ اسلام از جهات متعددی فوق‌العاده به حساب می‌آید و کار و برنامه‌اش سبب زنده ماندن بسیاری از تعالیم اسلامی شد.

فاطمه (علیها السلام) بعنوان کوثر

فاطمه (علیها السلام) خیر کثیر است و مصداق آیه شریفه (انا اعطیناک الکوثر).⁽²⁴⁾ ولادت او هم درس آموز بود و هم مایه برکت. در عصری بدنیا آمد که مردم، زن بودن و دختر بدنیا آمدن را ننگ می‌دانستند. در فرهنگ سنتی آن روز یاد تولد دختران دلها را به هراس می‌افکند و عدم ولادت پسری در خانواده کافی بود که آن را محکوم به فنا بشناسند و او در چنین شرایطی بدنیا آمد.

ولادت او سببی شد که بار سنت‌ها و عادت غلط درهم بشکنند و تعصب‌های متعفن ضد انسانی از میان برداشته شود. موضعگیری پیامبر در ولادتش درسی است برای همه انسانها که بدانند دختر هم موجودی انسانی و گرانقدر و وجودش مایه خیر و روشنائی محفل خانواده است.

و نیز پیامبر با اتخاذ موضع نیکو در رابطه با فاطمه (علیها السلام) عملاً به مردم نشان داد که دختر هم می‌تواند بمانند پسر در محیط خانه عامل نشاط و شادابی باشد، موجب احساس کمال والدین باشد، خیر آفرین باشد آن هم واجد خیر کثیر، و حتی دختر می‌تواند ولایت و امامت را تداوم بخشد. و می‌دانم فاطمه (علیها السلام) وارث همه پیامبران و بلکه رابطی بین دو امر مهم رسالت و نبوت است.

تعصب شکنی فاطمه (علیها السلام)

پیامبر در آن جو بحرانی و در عین تحمل آن مصائب کمرشکن ولادت او را به فال نیک گرفت و او را به گلی تشبیه کرد که استشمام آن وجود جان را معطر می‌سازد (ریحانه اشمها). چه بسیارند برنامه‌هایی که توسط رسول خدا (ص) درباره فاطمه (علیها السلام) پیاده شدند و امروز بعنوان حجتی برای زنان مطرح است. فاطمه (علیها السلام) از دیدی ام‌الزمان است در شرایط خاصی از زمان پدید آمد که برای تعصب شکنی بسیار مناسب بود.

رفتار پیامبر با فاطمه (علیها السلام) درس است و حکایت از تعصب شکنی او دارد. اینکه پیامبر (ص) دست دختر کوچکش را می‌بوسد خود یک نوع تعصب شکنی است و ضربه‌ای است بر پیکر افکار پوسیده مردم آن روزگار که زن و دختر را داخل آدم بحساب نمی‌آوردند و حتی این ضرب‌المثل بصورت شعر وجود دارد که بهترین داماد برای آدمی قبر است.

رسول خدا (ص) با موضعگیری خاص خود درباره دختر خویش به انسانها آموخت که راجع به دختران چگونه تلقی داشته باشند و درباره زن و ارزش وجودی او چگونه بیندیشید. معنی مواضع او خطابی به مردان است که از کبر و افاده خود بیرون آئید و بفهمید که زن هم در خور مقام دست بوسی است. و هم هم خطابی به زن است که از حقارت خود بدرآی و ملعبه دیگران مباش.

بابی جدید در زندگی

اما فاطمه (علیها السلام) نیز خود در مشی و روش زندگی خود بابی جدید را آغاز کرد که منجر به شکستن قالب‌های قدیمی و پوسیده بود و عملاً نشان داد زن هم می‌تواند همگام با مردان به پیش رود و به بالاترین مدارج قرب دست یابد. زن نه تنها انسان است بلکه می‌تواند انسان آفرین و رشد دهنده بزرگترین معجزه آفرینش باشد، و آحاد انسای را در این پهنه گیتی شحصیت و تجسم بخشد. ما در این بحث کوتاه مواردی از تعصب شکنی‌های فاطمه (علیها السلام) را با رعایت اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم:

1- در امر ازدواج:

عصر فاطمه (علیها السلام) را در نظر گیرید، با فاصله بسیار کمی از دوران جاهلیت است. درست است که مردم آن روزگار مسلمان شده‌اند ولی این نکته علمی را فراموش نکنید که برای زدودن فرهنگ سابق یک جامعه گاهی تا چند نسل، زمان لازم است. بدین خاطر در عصر او هنوز تفاخر جاهلیت وجود دارد. نمونه‌ای از این تفاخر را در خواستگاران فاطمه (علیها السلام) می‌توانیم بیابیم و از پیش گفته‌ایم که افرادی چون عثمان، و عبدالرحمن بن عوف، ثروتمندان آن روز دنیای مدینه به خواستگاری فاطمه (علیها السلام) آمدند و حتی از راه تطمیع می‌خواستند. فاطمه (علیها السلام) را در اختیار گیرند.⁽²⁵⁾

اما فاطمه (علیها السلام) با انتخاب و اختیار علی (علیه السلام) بعنوان همسر، تعصب جاهلیت را در ازدواج شکست و به مردم نشان داد که تفاخر به مال و ثروت تفاخر بی حساب است، اصل در انتخاب همسر کفویت است و مهمترین بُعد کفویت، بعد ایمان و اعتقاد است. او به ازدواج با علی (علیه السلام) فقیر از نظر مادی، و ثروتمند از نظر ایمان و شرف تن در می‌دهد و به درخواست آن مالداران و زراندوزان پاسخ رد می‌دهد.

لیست جهیزیه فاطمه (علیها السلام) و اطاق عروسی و زفاف او، و با جامه کهنه به خانه شوهر رفتن، و به فرش حصیر قانع شدن، و از زندگی ملکه‌ای خود صرف‌نظر کردن راه و حیات عامه مردم را در پیش گرفتن و... بنگرید، همه و همه حکایت از تعصب شکنی فاطمه (علیها السلام) دارد.

2- در مقام زن بودن:

هر چه درباره بینش تحقیرآمیز مردم آن روزگار راجع به زن بگوئیم کم گفته‌ایم، مردم جامعه ما نمی‌توانند آن صحنه را تصویر کنند زیرا که در عصر طلایی زن زندگی می‌کنند. چگونه می‌توان بیان کرد که با زن چون حیوانی معامله می‌شد؟ و یا او را به گاو آهن می‌بستند برای شخم زمین و...⁽²⁶⁾

تحقیرها و کوچک شمردن‌ها در طول مدت زمان بر اثر تکرار و تدریج صورتی شد که زن هم باورش آمده بود چیزی از مردان کمتر دارد و یا پست‌تر از آنهاست.

باورش آمده بود که مرد صاحب فضیلت است نه زن، مرد مالک است و حق مالکیت دارد نه او، همه ارزش‌های اخلاقی در خود شخصیت مرد است نه زن. هم چنین برخی از مکاتب و مذاهب، زن را عاملی برای فساد می‌شناختند و او را عمله و کارگر (شیطان) بحساب می‌آوردند و کار بجائی رسید که بسیاری

از زنان نیز از این فکر حمایت کرده و شخصیت خود را در برابر هم تضعیف و همدیگر را تحقیر می‌کردند.

نقش فاطمه (علیها السلام) در حیات او این بود که زن را دارای لیاقتی معرفی کرد که مسؤولیت عظیم فرزند داری و حمل امانت الهی در اختیار اوست. و هم عملاً نشان می‌دهد که خداوند عمل هیچ عاملی را از مرد وزن از میان نمی‌برد، چه زن باشد و چه مرد⁽²⁷⁾، هر کس عملی درست و به صورت انجام دهد، در خور حیات طیبه است.⁽²⁸⁾

او دختر رسول خدا (ص) بود و بعنوان اسوه و سیده نساء معرفی شد، زنی شد که رسول خدا (ص) درباره‌اش فرموده بود اگر علی (علیها السلام) نبود برای فاطمه (علیها السلام) کفو و همتائی نبود. و هم رسول خدا (ص) کوشید آن دید نفرت‌انگیز را درباره زنان از میان بردارد و دوستی زن را از اخلاق انبیاء معرفی فرماید (من اخلاق الانبیاء حب النساء⁽²⁹⁾).

3- در حضور اجتماعی:

کار فاطمه (علیها السلام) از آن بابت مهم است که نه تنها از احساس حقارت‌ها کار را به احساس سرافرازی کشاند. بلکه وارد عرصه حیات سیاسی شد و در جامعه بشری بعنوان وجودی مستقل به عرض حال و بیان شرایط و مواضع پرداخت و تا آن روزگار زنان را حق حضور در جامعه و اظهار نظر نبود.

فاطمه (علیها السلام) آن سنت را شکست و نشان داد در مواردی که ضرورت اجتماعی ایجاد کند، با حفظ شرایط و ضوابط مذهبی می‌توان از خانه بیرون آمد، و حتی وارد عرصه کارزار شد، و به زخم بندی و پرستاری مجروحان پرداخت.

یا در عرصه سیاسی اگر حق فراموش شد و مردم در مسیر انحراف قرار گرفتند او وظیفه دارد از حق دفاع و مردم را به وظایف آشنا کند و یا اگر ولی امر مسلمین را از حق او دور داشتند او وظیفه دارد به دفاع از مقام ولایت بپردازد و در این کار مرد و زن ندارد و فاطمه (علیها السلام) این راه و رسم را بنیان نهاد و نخستین زنی است که از مقام رسالت و امامت دفاع کرده و تا سرحد مرگ به پیش رفته است.

4- در احقاق حق:

از تعصب شکنی‌های فاطمه (علیها السلام) اقدام او در زمینه احقاق حق است. حق عزیز است و برای احقاق آن می‌ارزد که آدمی تن به دشواری‌هایی بدهد و در پای آن تا سرحد جان بایستند. و این مسأله‌ای است که فاطمه (علیها السلام) در راه آن تلاش بسیار داشت.

به هنگامی که حق کسی مغضوب بماند وظیفه ایستادگی در برابر آن است و این مسأله مرد و زن ندارد. زیرا در بینش قرآنی مردان در آنچه که مالک هستند.

نصیب و بهره‌ای دارند و زنان نیز از مکتسبات خود حق و بهره‌ای دارند و دفاع از حق، حتی حق مالی بر افراد واجب است و ارزش این دفاع برای احقاق حق بمیزانی است که رسول خدا (ص) فرمود آنکس که برای دفاع از مالش کشته شود شهید است: من قتل دون ماله فهو شهید. (30)

این مسأله درباره مردان در عصر رسول خدا (ص) وجود داشت اما درباره زنان چنین امری مصداق خارجی پیدا نمی‌کرد زیرا نه زن را داخل آدم حساب می‌کردند و نه او را صاحب ملک و مالی می‌شناختند و شنیدید که حتی زن خود

بحساب مال وارث بحساب می‌آمد که پس از مرگ فردی در اختیار وارث او قرار می‌گرفت.

فاطمه (علیها السلام) زنی است که برخلاف راه و رسم معهود برای احقاق حقش در امر فدک می‌ایستد، طرح دعوا می‌کند و خلیفه وقت را به استیضاح می‌کشاند و بر این اساس سنت‌های دیرین جاهلیت را درهم می‌شکند. اگر فاطمه (علیها السلام) برای احقاق حق خود قیام نمی‌کرد، اندیشه مسموع نبودن سخن زن که در آن روزگار وجود داشت قوت می‌گرفت و برای همیشه در جامعه باقی می‌ماند. و در آن صورت گمان این می‌شد که زن هرگز نباید حرکتی بکند اگر چه مال او را ببرند و یا حق او را غصب کنند.

5- ایراد خطبه:

روزگار و شأن زن در آن روزگار کی اجازه می‌داد که برای او حقی و شأنی قائل باشند و اجازه‌اش دهند که حق داشته باشد حرف خود را بزند و از شخصیت خود و یا مقام ولایت و حکومت دفاعی داشته باشد و این مسأله‌ای است که فاطمه (علیها السلام) آن را در اسلام طرح کرد و پس از آن رعایت آن توسط دیگران هم انجام گرفت.

فاطمه (علیها السلام) پس از وفات پیامبر به ضرورتی که برای حفظ اسلام و جلوگیری از انحراف مسلمین تشخیص داده بود، دردمند و ناراحت در حالیکه کاملاً پوشیده و مستور و توسط گروهی از زنان بنی هاشم احاطه شده بود وارد مسجد شد، پرده‌ای آویخته‌اند و او دور از چشم نامحرم به ایراد خطابه و احقاق حق پرداخت.

خطبه‌ای در کمال فصاحت و بلاغت ایراد کرد و پس از حمد و ثنای خدا، و ذکر رمز و راز و وظایف رسالت پدر از بدعهدی مردم و مظلومیت و مغضوبیت

خود سخن گفت و درد و راه درمان‌ها را بر شمرد و به مردم هشدار داد که سکوت شان خلاف رأی و مصلحت اسلام، و عملکرد خلیفه در غصب فدک وضع ارث خلاف متن قرآن است. حق را گفت، و از احتجاج و استدلال و برهان چیزی فرو گذار نکرد، تا حق کشی سنت نشود و متن اسلامی تحت الشعاع عملکرد افراد مغرض و یا بیخبر از اسلام قرار نگیرد.

و اگر از فاطمه (علیها السلام) چیزی باقی نمانده بود جز همین یک خطبه، باز هم به تنهایی این کفایت را داشت که او را زنی سرآمد معرفی کند و در فصاحت و بلاغت او را چون پیامبر و علی در سطح عالی و ارجمند قرار دهد. او در این راه شجاعانه به پیش رفت و از چیزی نهراسید و صدمه‌ها را بر خود پذیرا شد و حتی با آگاهی از عاقبت آن بدان تن در داد و این یک تعصب شکنی مهم و بجا بود (و البته با حفظ شرایط اسلامی انجام شد نه به هر بهانه‌ای بی‌اساس).

6- در حرکت و مبارزه:

فاطمه (علیها السلام) در آن جو و شرایط نامناسب که زنان را به هیچ می‌انگاشتند راهی را در پیش گرفت که در انحصار مردان بحساب می‌آمد و آن راه مبارزه و درگیری علیه خصم قرآن و اسلام بود و فاطمه (علیها السلام) از این دید زنی مجاهد و پرکوش می‌توان بحساب آورد.

در آن روزهای اولیه درگیری با کفر و در آن ایام آتش و خون، او مجاهدی راستین بود و در مبارزات مخفی با پدر همراهی و در آن نقشی مهم داشت. در عرصه حیات صدر اسلام حضور کامل او را می‌بینیم و بعدها هم در عصر شعله‌ور شدن آتش جنگ در سال‌های اول هجرت تا فتح مکه، در عصر رزم و جهاد علی (علیها السلام) در جبهه با اینکه خطر مرگ با او جداً نزدیک بود هرگز دست و پاگیرهای برای او نبود، بلکه خوشحال و سرافراز بود که شوهری مجاهد و

مدافع اسلام دارد، شمشیر خونین علی را او می‌شست، زخم‌های او را فاطمه (علیها السلام) مرهم می‌نهاد، لباس خونین علی را او می‌شست، لباس خونین علی را او تطهیر می‌کرد و بالاخره با دلگرمی‌های خود، علی در مبارزه با خصم قوی‌تر می‌ساخت.

او بمانند شوهر در مبارزه با مستکبران، مسرفان و گردنگشان است، سنگردار است و پیشتاز، فریادگر تاریخ است علیه نابسامانی‌ها، نا امنی‌ها و ناحقی‌ها، و در این هم‌رزمی روشن بین است و بردبار، با هدف مقاوم و در طریق مقصد خویش می‌ایستد و تا پای جان به پیش می‌رود و این مبارزه بخاطر مکتب از سوی فاطمه (علیها السلام) درسی عظیم است برای همه آنها که می‌خواهند در وادی عشق حق گام بردارند.

7- در شکستن تعصب زنانه:

این کار و اقدام فاطمه (علیها السلام) هم شگفت‌آور است. او زن است و بمانند دیگر زنان در رابطه با همسر باید حساسیت داشته باشد. می‌دانیم از ویژگی‌های زنان در رابطه با همسر خود انحصارطلبی است آنها می‌خواهند که شوهرشان صرفاً از آن آنها و حتی در ملکیت آنان باشد اگر داستان ازدواج مجددی برای همسرشان پس از مرگ آنها هم مطرح گردد شنیدن آن برای بسیاری از آنها قابل تحمل نیست.

فاطمه (علیها السلام) هم بخاطر زن بودن باید اینچنین فکر کند، امام مسأله تعقل او بسی فراتر از این حد و مرز است می‌داند که خداوند برای هر خلقی و پدیدای شرایط و ضوابطی معین کرده که تخلف از آن برای آدمی غیر قابل امکان است. صفت عمده، غریزه خواهندگی و طلب است. و کسی را نمی‌توان از این طلب

دور و معاف داشت، و این خاص مرد یا زن نیست و جنسیت نمی‌شناسد. اما واداشتن همه افراد که اینگونه بیندیشند کاری آسان نیست.

فاطمه (علیها السلام) بانوئی اهل عقل و ادراک است، تعصب دارد ولی نه حسودانه و کورکورانه زیرا او بفرموده رسول خدا (ص) معتقد است اگر بناست تعصبی مطرح باشد باید آن را در مکارم اخلاق بکار گیرد.⁽³¹⁾ فاطمه (علیها السلام) می‌داند که علی مرد کار است، مرد رزم و جهاد است، مرد بیرون است. پس از فوت او نیاز به همسری دارد که هم خانه را سرو سامان دهد و هم فرزندان را اداره کند. بدین خاطر از وصایای فاطمه (علیها السلام) یکی این مسأله است پس از مرگ من، امامه (خواهر زاده او) را بعقد خود درآورد زیرا مردان را از زن گرفتن برای اداره کانون چاره‌ای نیست و او برای فرزندان من مثل من است⁽³²⁾ و این جرأتی است اخلاقی که تنها در فاطمه (علیها السلام) ملاحظه می‌شود و نوعی شکستن تعصب زنانه است توسط یک زن، اما زنی معصومه.

فصل 4: هدایت زنان

مقدمه

درباره فاطمه (علیها السلام) چه می‌توان گفت؟ او را از هر بعد و نظری که بنگریم عظیم است و در هر جنبه‌ای از جنبه‌های حیات فردی سرآمد است. او نه تنها برای خود زنی کامله و عاقله است، بلکه برای جامعه زنان الگوئی لایق، معلمی بزرگ و رهبری واجد همه اوصاف رهبری است.

از کارها و مسؤولیت‌هایی که او برای خود برگزید مسؤولیت رهبری و معلمی زنان است، کاری که در خور شأن او و متناسب با شرایط زندگی روزمره زن است.

وجودش برای زنان هم چون ابر رحمت و حضور فعالش در مجمع زنان موجب رشد و پیشرفت آنها و دوری از عوامل گمراه کننده بود.

فاطمه (علیها السلام) این لیاقت را در خود احساس می‌کرد که مسؤولیت هدایت زنان را بر عهده گیرد و در این راه تن به کار و اقدامی مسؤولانه دهد. برای امت اسلامی در آن روزگار وجود او بسیار ضروری بود زیرا جامعه زنان در تطبیق شرایط خود با اسلام به وجود فردی چون او سخت محتاج بودند.

خانه فاطمه (علیها السلام)

در شرح و توصیف خانه‌اش گفتیم که خانه‌ای گلین و محقر بود، ولی خدای خواست که این خانه مرکز انوار الهی باشد و از آن نورهای روشن و درخشان پدید آیند و با انوار مکتسبه از فاطمه (علیها السلام) جهان تاریک را روشن سازند.

خانه فاطمه (علیها السلام) تنها محل سکونت علی نبود، و تنها مرکزی برای تربیت و رشد فرزندان نبود، بلکه مدرسه‌ای عظیم بود که در آن شاگردانی بزرگ پرورش

یافتند که بعدها هر کدام به نحوی باشکوه در جهان اسلام درخشیدند نمونه‌های تربیت او از این باب اندک نیستند.

از القاب فاطمه (علیها السلام) یکی لقب زهرا است، یعنی درخشان و درخشنده، و فاطمه (علیها السلام) جداً وجودی درخشان برای جهان اسلام و دنیای زنان بود. چه بسیار است عده کسانی که در گذشته از افاضات وجودی او بهره‌مند شدند و یا همین امروز هم به برکت فیوضاتش راه زندگی خود را می‌یابند. شعاع تفکر در اندیشه فاطمه (علیها السلام) چندان وسیع است که از مرز دنیای اسلام گذشته و نقاط دیگری از جهان را روشن کرده است. کسانی که به برکت رهنمودهای او راه یافتند اندک نیستند.

نخستین معلم زن

درباره فاطمه (علیها السلام) چه می‌توان گفت جز آنکه بگوئیم او معلم بزرگ زنان، رهبر و هادی آنها، و اسوه و الگوی آنان است خانه او با همه کوچک بودنش مدرسه و مرکز درس است. زنان مدینه و گاهی هم زنان نقاط دیگر به منظور درک و فهم مسائل به حضورش می‌رسیدند و از محضرش کسب فیض می‌کردند. تلاش او در این بود که به هدایت زنان پرداخته و آنها را بسازد. کار معلمی او در جهان آن روز وجود داشته و آثار آن تا امروز هم ادامه دارد. نقش او در تهذیب و تکامل زنان و هم در حل مسائل خاص زنانه‌شان در بعد تطبیق با تعالیم اسلام فوق‌العاده بود و توان ارتباط او با زنان بخاطر هم جنس بودن با آنان بسیاری از دشواری‌های پیامبر رادر امر ایفای رسالت خود با این طبقه رفع می‌کرد.

در آغاز کار که هنوز اسلام در حال شکل گرفتن بود، تلاش فاطمه (علیها السلام) در این قسمت پراکنده و به تناسب شرایط اتفاقی بود. ولی بعدها که بازار

اسلام رونقی یافت و بر عدهٔ مسلمین افزوده شد، مخصوصاً در سه سال آخر حیاتش، درسی آموزشی‌ها به صورت رسمی و منظم درآمد و بخشی از اوقات زندگی شبانه روزی او را پر می‌کرد زنان مهاجر و انصار به خدمتش مراجعه کرده و از او درس زندگی و دین می‌آموختند.

وظایف و مسؤولیت‌های او

فاطمه (علیها السلام) در خود براساس بینش اسلامی احساس مسؤولیت می‌کرد و برای خویش وظایفی را می‌شناخت از جمله آنکه نا آگاهان را بی‌آگاهاند و نقاب از چهره‌تعالیم اسلامی بر دارد و راه و روش پیاده کردن آن را به زنان بیاموزد زیرا آغاز امر بود و چنان نیازی در سطحی بالا.

از سوی دیگر او این وظیفه را درباره خود احساس می‌کرد که راه زنده و با شرافت ماندن را به آنها یاد دهد و در سایه این آموزش‌ها دست متجاوزان و آلودگان را از دامن زن کوتاه نماید و شر بدخواهان را از سرشان دور دارد.

فاطمه (علیها السلام) به زنان آموخت که شأن و رتبت‌شان بسی بالاتر از آن است که ملعبه دست آلودگان باشند و بعنوان ابزاری در خدمت رونق دادن بازار شهوات قرارگیرند. به آنها تفهیم کرد که بهای وجودشان بهشت است و این یک گناه، نابخشودنی است که خود را ارزان بفروشند و یا در خدمت مفسد و رسوائی‌ها قرار گیرند.

فاطمه (علیها السلام) برای خود این احساس مسؤولیت و تعهد را داشت که نظام عقلی را در جامعه زنان رونق دهد، اندیشه‌شان را متوجه تربیت درست نسل و تحکیم کانون خانوادگی نماید و این روحیه را در آنان زنده سازد که صعودها و سقوطها در گرو کار و تلاش آنهاست و آینده نیک و بد جامعه در سایه سرمایه‌گذاری امروز آنها.

و بدین سان فاطمه (علیها السلام) یک رهبر است و یک راهنما، رهبری که معصومه است و خطاها و لغزش در کار او و در راه و روش او وجود ندارد. رهبر زنان دیروز و امروز جامعه است و بگفته ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص او فاطمه (علیها السلام) است از آن بابت که از نظر فضل و حسب و رشد از دیگر زنان امت بریده و در سطحی فراتر است.

آموزش زنان

از خدمات و کوشش‌های فاطمه (علیها السلام) خدمت او در آموزش زنان بود و اما اینکه او چه چیزهایی به زنان می‌آموخت پاسخ آن برای نوع شاگردان او متفاوت است.

برخی از آنها در سطوح بالاتر و گروهی در سطوح پائین‌تر بودند به افرادی چون اسماء بنت عمیس در سطحی نسبتاً بالا آموزش داشت و حتی از تفسیر قرآن و نکته‌هایی مهم از معارف اسلامی را می‌آموخت و برای بعضی دیگر مسائل شرعی و دینی روز مره.

او هم چنین به زنان می‌آموخت که در امر تربیت فرزندان چه جنبه‌هایی را مراعات کنند و یا در حضور اجتماعی چه ضرورت‌هایی را در نظر گیرند، در برخورد با شوهر و همسایه و مردان و زنان مختلف، والدین و مهمان چگونه عمل کنند.

هم چنین گاهی فاطمه (علیها السلام) به زنان درس جرات و شجاعت می‌داد بگونه‌ای که قادر باشند از لذت خودخواهی‌ها و هوسمندی‌ها بگذرند، حق‌گوی و حق‌جوی باشند، اهداف عالیتری را در زندگی روزمره خود برگزینند و از هر چه که پستی و انحطاط است دوری جویند، او روح ورع و تقوا را در آنان

می‌دمید و با هشدارها و وعده و وعیدهای نشأت گرفته از قرآن آنان را به راه صواب و امیداشت.

استدلال و محاجه

ازکارهای مهم حضرت زهرا (علیها السلام) آموزش راه و رسم دفاع در عقیده و ایمان است. اینکه افراد باید مسلمان باشند یک مسأله است و جمع عظیمی آن را پذیرفته و مورد رعایت قرار می‌دهند. اما این هم نکته مهمی است که افراد بتوانند از عقیده خود دفاع کنند و با محاجه و استدلال طرف مخالف را قانع سازند.

دو زن در امر دینی درگیری و با هم مباحثه داشتند. کارشان از بحث به درگیری کشید. از این دو زن یکی مؤمن بود و دیگری معاند. فاطمه (علیها السلام) دلایل درست را در اختیار زن مؤمن قرار داد تا بتواند در بحث پیروز شود و طرف مقابل را اقناع کند و هدایت فاطمه (علیها السلام) اثر خود را گذارد و او در بحث خود پیروز و فوق‌العاده خوشحال شد.

آنگاه فاطمه (علیها السلام) که از این پیروزی خبر یافت به او فرمود سرور فرشتگان به پیروزی تو بیشتر از سرور و خوشحالی تو است و حزن و اندوه شیطان در شکست او بیش از حزن و اندوه آن زن است.⁽³³⁾ (زیرا بحث حق و باطل و پیروزی حق بود).

آموزش همسررداری

از دیگر آموزش‌های فاطمه (علیها السلام) به زنان آموزش درس مدیریت کانون و رعایت حقوق خانواده بود.

و در آن روزگار که مردان بر زنان استیلا کامل داشتند و حتی زن را مثل برده خود حساب می‌آوردند موضعگیری اسلام در قبال زنان و حمایت از آنها

این خطر را هم برای برخی از عاقلان پدید می‌آورد که از اطاعت مشروع همسر سرباز زنند و تبعیت لازم را نداشته باشند و این خود نیاز به اصلاح اندیشه و پیگیری داشت.

فاطمه (علیها السلام) سعی داشت ضمن آشنا کردن زنان به حقوق خود و همسر و فرزندان پاره‌ای از اندیشه‌های افراطی یا تفریطی را در آنان تعدیل کند. نه آنچنان که زنان تسلیم باشند و در همه امور اطاعت کنند حتی در گناه، و نه آنچنان عاصی و نافرمان که حقوق شوهر را نادیده گیرند. زیرا اصولاً در هر انقلاب فکری که در جامعه‌ای پدید آید افراد خیلی زود به افراط و تفریط کشانده می‌شوند.

او هم چنان دفاع از حق شوهر را ضروری دانست، بویژه که در همسر حقانیتی راجع به مسأله‌ای باشد. عدم اطاعت از فرمان بحق شوهر را نوعی قبول لعنت خدا و فرشتگان معرفی فرمود. تسلیم زن به شوهر را در گناه، (مثل روابط جنسی با شوهر مست) براساس سخن پیامبر خریداری لعنت‌ها به تعداد ستارگان آسمان. و وجود کسی که بتواند مرزها را برای زنان معین و به آنها تفهیم کند بسیار ضرور بود.

طرز برخورد با زنان

فاطمه (علیها السلام) در برخورد با زنانی که برای کسب دانش و اطلاع نزد او می‌آمدند صبر و حوصله بسیاری را از خود نشان می‌داد، از کثرت سؤال و پاسخ خسته می‌شد ولی آن را به روی خود نمی‌آورد و می‌کوشید کسی را شرمنده نسازد به نمونه زیر از این برخورد فاطمه (علیها السلام) توجه کنیم.

زنی به نزد فاطمه (علیها السلام) آمد که مادر پیری دارم، در امر نماز برای او سؤال و اشتباهی پیش آمده، مرا به نزد تو فرستاد تا پاسخ صحیح را از تو بیاموزم. آنگاه

سؤال راطرح کرد و فاطمه (علیها السلام) پاسخ آن را داد. اجازه خواست که سؤال دومی را مطرح کند و فاطمه (علیها السلام) اجازه داد و او طرح کرد و پاسخ یافت. اجازه سؤال بعدی و بعدی، تا ده سؤال شد و فاطمه (علیها السلام) هم چنان به آنها جواب می داد و آن زن خود از کثرت سؤال شرمنده گشت و گفت:

بیخشید شما را خسته کرده ام، دیگر مزاحم نمی شوم. فاطمه (علیها السلام) فرمود هر چه سؤال داری بپرس من از پاسخ به سؤال رنجیده نمی شوم. داستان پاسخگویی من به سؤالات شما همانند داستان کسی است که صد هزار دینار را با خود ببرد و آن را بر دوش خود حمل کند - آیا چنین عملی بر او ناخوش خواهد آمد؟ - برای هر پاسخ من به سؤال تو هزاران هزار اجر است و هم فرمود من از پدرم شنیدم که دانشمندان امت من در روز قیامت به اندازه دانش شان و میزان تلاشی که در جهت راهنمایی بندگان خدا داشته اند ارج و قرب می یابند... البته این نکته را هم اضافه کنیم که فاطمه (علیها السلام) در امر ارتباط با زنان امین و راز دار بود، سعی بر این داشت که اسرار آنها را حفظ کند و جلوی آبروریزی ها را بگیرد.⁽³⁴⁾

ثمره تلاش و تربیت

فاطمه (علیها السلام) کوششی فوق العاده برای تربیت و هدایت زنان داشت و ثمره تربیت او از یکسو فرزندان او هستند که شرح و معرفی حالات و صدمات به هر یک از آنها دفتری جداگانه می طلبد و از سوی دیگر ده ها زن که هر کدام در دوران حیات خود هم چون آفتابی در آسمان اسلام درخشیدند و در عصر خود هادی و راهنمای دیگران بودند.

به نظر ما یکی از راههای شناخت فاطمه (علیها السلام) شناخت دست پروردگان فاطمه (علیها السلام) است، تجلیات آنان خود حکایت دارد از شأن و عظمت فاطمه (علیها السلام)، چه بسیارند زنانی که رشد اسلامی و اجتماعی خود را مرهون فاطمه

(علیؑ) بوده‌اند و حتی بر اثر رهنمودهای او شرایط خانواده و همسر را تغییر داده‌اند.

ما برای ذکر نمونه دو تن از شاگردان فاطمه (علیؑ) را نام می‌بریم که نسبتاً معروفترند و درخشندگی بیشتری از خود نشان داده‌اند.

1- اسماء بنت عمیس:

دست پرورده فاطمه (علیؑ) است، همسر ابوبکر بود، پس طبعاً در جریان امور و وقایعی بود که در دستگاه خلافت می‌گذشت. اسماء محرم راز فاطمه (علیؑ) بود، او همان کسی است که در شستشوی فاطمه (علیؑ) پس از مرگ بنا به وصیتش حضور داشت و به علی کمک می‌کرد. فاطمه (علیؑ) درباره او سرمایه‌گذاری وقتی بسیار داشت و چه بسیارند نکته‌هائی که او از محضر فاطمه (علیؑ) کسب کرد و بعدها در زندگی از آن بهره گرفت.

در داستان تصویب و نقشه ترور علی که در خانه ابوبکر صورت گرفته بود اسماء خبر آن را یافته بود، قرار بر این بود که خالد بن ولید (باسلیمان) در مسجد در کنار علی بنشیند و بمحض خاتمه یافتن نماز ابوبکر علی را بکشد. اسماء از این جریان شدیداً بیمناک شد و جرأت نکرد که خبر آن را مستقیماً به علی برساند.

کنیز خود را دستور داد که به نزد علی برو و قرائت صحیح و تفسیر این آیه را از جانب من از علی بی‌رس و پاسخ بیاورد آن آیه این بود: **(و جاء رجل من اقصی المدینة یسعی، قال یا موسی ان الملاء یأتمرون بک لیقتلوك، فاخرج انی لک من الناصحین)** ⁽³⁵⁾ (ترجمه: مردی از نقطه دور دست دوان دوان آمد و گفت ای موسی مردم در این تصمیم و اراده‌اند که ترا بکشند، زود بیرون رو من از نصیحت کنندگان و خیرخواهان توام).

کنیز آیه را به علی رسانید - و علی کنه قضیه را دریافت و پیام داد (آنه
یحول بین المرء و قبله) (36) **مطمئناً** خداوند بین من و آنها را حائل خواهد شد) و
 بر این اساس خاطر اسماء را آسوده کرد. داستان هم به همین گونه بود. ابوبکر
 در حین سلام نماز از تصمیم قتل علی در مسجد منصرف شد و قبل از سلام
 گفت: یا ابا سلیمان لا تفعل ما امرتک، و ان فعلت قتلتک. (ای اباسلیمان آنچه به
 تو دستور دادم اجرا مکن، اگر چنان کنی تو را خواهم کشت) و نماز را با السلام
 علیکم و رحمة الله خاتمه داد. و علی از خالد پرسیده چه بود او هم حقیقت
 حال را باز گفت. و علی با او درگیر شد و بر زمینش کوبید که آیا تو را بدین
 حد جرأت است و گروهی علی را به پیامبر و فاطمه (علیها السلام) قسم دادند که از او
 دست بردار و رهایش کند (و گویند در آن ایام فاطمه (علیها السلام) بیمار و بستری و
 تبار بود).

2- فضه:

از شاگردان فاطمه (علیها السلام) و پرورش یافته در خانه او خادمه اوست. او ظاهراً
 از اسرای جنگی است که رسول خدا (ص) او را به فاطمه (علیها السلام) بخشیده بود.
 گویند او دختر پادشاه هند بود و به علوم غریبه از جمله علم کیمیا یا اکسیر
 اطلاعی داشت و وقتی وارد خانه فاطمه (علیها السلام) شد و آن را خالی از زیور یافت
 با استفاده از آن علم برخی از اشیاع خانه را به طلا تبدیل کرد و علی (علیها السلام) به
 او تفهیم کرد که او را نیازی به این امور نیست و از او خواست آنها را به وضع
 اولیه اش برگرداند و او نتوانست. سالها در خانه علی بود و عاشق فاطمه
 (علیها السلام) و خاندان او بود و هرگز تاب جدائی از آنها را متحمل نبود.

در خانه فاطمه (علیها السلام) به بسیاری از رموز علمی و فنی آشنا شد، قرآن را
 حفظ کرد به آموزش تفسیر قرآن پرداخت و الحق قرآن را در خون و رگ خود

جریان داد. عابدی بمانند گردید، کم کم کارش بجائی رسید که قدم در جای قدم فاطمه (علیها السلام) می نهاد، در عبادت‌ها سعی داشت به او تاسی کند در داستان اطعام افطاریه خود در سه شب متوالی به مسکین و یتیم واسیر فضا هم مشارکت داشت.

او زنی است که بعدها ازدواج کرد. و صاحب فرزندی شد. در واقعه کربلا به‌مراه حسین و خاندانش حضور یافت و پس از واقعه کربلا بمانند دیگر مصیبت‌زدگان و اسیران بود. و گویند 20 سال پس از آن واقعه زنده بود و در تمام آن مدت هیچ سخنی نگفت و تکلمی نکرد جز با آیات قرآن. به این نمونه توجه فرمائید در بیابان او را دیدند و پرسیدند:

- تو کی هستی؟ جواب داد: و قل سلام فسوف تعلمون (اول سلام کن بعد به زودی خواهی فهمید).

- از کجا می آئی؟ جواب داد: من مکان بعید (ازجائی دور)

- به کجا می روی؟ جواب داد: والله علی الناس حج البیت (از جانب خدا طواف بیت واجب شد)

- چند روز است در راهی؟ جواب داد: ولقد خلقنا السموات و الارض فی ستة ایام (ما آسمانها را در 6 روز خلق کردیم).

- به همین ترتیب سؤالات بود و جواب او به آیه قرآن - و در این هنگام فرزندان سر رسیدند که او مادر ماست و شرح حال او را باز گفتند. او این همه زندگی و مهارت کلامی را در سایه تربیت فاطمه (علیها السلام) بدست آورده بود و کیست که زنان را بدینگونه پرورده باشد.

پاورقی ها:

1- کشف الغمه - منتهی الامال ص 133 ج 1.

- 2- آیه 34 - سوره آل عمران.
- 3- ص 122 وسایل الشیعه ج 14.
- 4- ریاحین الشریعه - ج 1 ص 216.
- 5- ص 42 حلیه الاولیاء ج 2.
- 6- ص 134 منتهی الامال ج 1.
- 7- ص 751 الاستیعاب.
- 8- درج و گهر.
- 9- آیه 61 سوره آل عمران.
- 10- حدیث نبوی.
- 11- آیه 110 - آل عمران.
- 12- السیره النبویه.
- 13- ص 208 مناقب ابن شهر آشوب ج 2.
- 14- شرح آن گذشت.
- 15- آیه 9 سوره حشر.
- 16- آیه 7 و 8 سوره دهر.
- 17- ص 56 بحار ج 43.
- 18- فاطمه الزهراء - بخش دعا.
- 19- ص 142 کشف الغمه.
- 20- احقاق الحق ج 10.
- 21- آیه 111 سوره مؤمنون.
- 22- ص 408 المصدر.
- 23- ص 94 الزهراء - ملا محسن فیض.

- 24- سوره کوثر.
- 25- به فصل 7 مراجعه شود.
- 26- مراجعه شود به کتاب زن در اسلام و غرب.
- 27- آیه 195 سوره آل عمران.
- 28- آیه 97 سوره نحل.
- 29- حدیث - مکارم الاخلاق.
- 30- حدیث نبوی.
- 31- پیامبر - مکارم الاخلاق.
- 32- منتهی الامال ج 1 ص 137.
- 33- بحار ج 2 ص 8.
- 34- ص 3 بحار ج 2.
- 35- آیه 20 سوره قصص.
- 36- آیه 24 سوره انفال.

بخش هفتم - حیات سیاسی فاطمه (علیها السلام)

این بخش خود شامل سه فصل است. فصلی از آن در مورد مشی سیاسی فاطمه (علیها السلام) است. و در آن سعی داریم از راه و روشی که فاطمه (علیها السلام) در زندگی به کار می‌گرفت و از آینده‌نگری او بحث کنیم و سپس جلوه‌های مشی سیاسی او سخن گفته و اعلام حق او، صراحت لهجه‌اش، احتجاج و تویبیش، بی‌اعتنائیش، از سیاست مات کردن او بحث خواهیم کرد و حاصل مشی او را در عرصه سیاست عرضه خواهیم داشت.

فصل دوم آن در مورد حق‌طلبی‌های فاطمه (علیها السلام) است و در آن از جریان سقیفه و تلاش مخالفان در این راه و کوشش و تلاشی که برای سرکوب کردن علی (علیها السلام) بکار برده‌اند بحث کرده و دور نمای آینده و اندیشه او را در گشودن باب مبارزه مورد بررسی قرار داده و از تلاش فاطمه (علیها السلام) در احقاق حق خود و علی (علیها السلام) سخن خواهیم گفت و از استنصارهای او بحث خواهیم کرد. و بالاخره فصل آخر آن در مورد مبارزات فاطمه (علیها السلام) است و در آن پس از ذکر مقدمه‌ای از هدف و مراحل مبارزه و رمز سماجت‌های او و خیانت‌هایی که به او شده بحث کرده و از دو گونه مبارزات فعال و منفی او و تداوم آن مبارزه سخن خواهیم گفت. و سرانجام از حاصل مبارزه و صدمات ناشی از آن بحث خواهیم کرد.

فصل 1: مشی سیاسی

مقدمه

اسلام دینی است که ما را به موضع‌گیری مثبت در رابطه با جهان و واقعیت‌های آن دعوت می‌کند و از ما می‌خواهد در رابطه با حوادث و جریان‌های بی‌تفاوت نباشیم. حرکت‌ها و وقایعی که در حیات بشر پدید می‌آیند هر کدام بنحوی در سرگذشت ما و بشریت مؤثرند و طبعاً طرز برخورد با آن وقایع باید مسؤولانه باشد. و اصولاً از طرق ارزیابی شخصیت انسان و شناخت این مسأله که چه کسانی صاحب قدرت و ارزشند یکی این طریقه است که درباره مواضع او در رابطه با پدیده‌ها به ارزیابی بنشینیم.

براساس این معیار می‌توان فاطمه (علیها السلام) و همسرش را از پیشروان حرکت اسلامی دانست و از نخستین و مهمترین افرادی که برای حفظ و تداوم حرکت اسلامی قد برافراشتند. و در راه مبارزه و جهاد خود تا سرحد از دست دادن جان به پیش رفتند. آنها در دورانی از حیات اسلامی می‌زیستند که دوره بحران، دوران حساسیت و دوران آماده باش لشکر اسلامی بود. بدین سان راجع به وقایع و حوادث حساسیت بیشتری لازم بود. و اینکه فاطمه (علیها السلام) در عین داشتن قلبی مهربان، دست و بدنی در حال کار و تلاش، با تنی خسته و اندیشه و جسمی مشغول به اطاعت چون سیاستمداری قهرمان در صحنه ظاهر می‌شود و عرض وجود می‌کند به خاطر وجود آن شرایط خاص و بحرانی است.

حیات سیاسی فاطمه (علیها السلام)

اگر سیاست را به معنی نوع برخورد و روابط متقابل بین مردم و هیئت زمامدار بحساب آوریم همه انسانها باید افرادی سیاستمدار باشند و در این رابطه

جنسیت مطرح نیست. فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر سزاوارترین افراد برای مشارکت سیاسی و حضور در صحنه سیاست است.

او با اینکه بدنی خسته ناشی از کار روزانه و رسیدگی به امور خانه و سرپرستی چند کودک خردسال دارد، و با اینکه اشتغالات اجتماعی متعددی او را به خود مشغول می‌دارند خود را از سیاست دور نمی‌دارد و هم چون سیاستمداری قهرمان در صحنه زندگی و حتی مبارزه حاضر می‌شود و سعی دارد گره کوری را باز نماید. او زندگی سیاسی و آشنائی با الفبای آن را از همان دوران خردسالی و از سنین - 5 - 6 سالگی آغاز کرد. زیرا او همه گاه به همراه پدر و حاضر و شریک در درگیری‌های پدر با مردم نابکار بود و دوران سخت قبل از هجرت را با همه دشواری‌ها و مصائب آن گذراند.

آن روز که ازدواج کرد و زندگی مشترک خود را آغاز نمود بازهم در جریان زندگی اجتماعی همگام با علی (علیه السلام) به پیش می‌رفت و سنگر به سنگر با او همراهی می‌کرد. و پس از وفات پیامبر فصلی جدید از زندگی را آغاز کرد که در آن برای تحکیم پایه‌های انقلاب حتی دست به احقاق حق و مبارزه گشود و در جریان سیاسی عظیمی حضور یافت که در آن براساس توطئه‌ای علی، آن رادمرد جهان بشریت را از صحنه سیاست بیرون رانده بودند.

فاطمه (علیها السلام) کاری به این نداشت که پدرش رسول خدا (ص) سرگرم انجام مهمترین وظایف و مسؤولیت‌های خویش است و یا شوهرش پیشوای راستین امت و مردی مجاهد و جنگجوست خود را زنی مسلمان می‌دانست که باید به وظایف خویش آشنا بوده و تکلیف و وظیفه شرعی‌اش را شخصاً عمل کند. بدین خاطر در روزهای آتش و خون و شکنجه پس از وفات پیامبر، و در روزهای

که سیاست روز آتش زدن به در خانه و بیعت خواهی از روی زور و اعمال قدرت بود، قد علم کرد تا تکلیف دینی و سیاسی خود را نیکو به انجام رساند.

در مشی سیاسی او

مشی سیاسی فاطمه (علیها السلام) مشی اعتراض، بی اعتنائی، عدم تأیید دستگاه رهبری، مشی به محاکمه و استیضاح کشاندن رهبر و خلیفه موجود امت، مشی مظلومیت و سرانجام که فریاد به جایی نرسد گریستن است، آن هم نه برای عقده دل خالی کردن بلکه برای بیدار کردن و هشیار ساختن اذهان به سوئی که در آنجا حقی را زنده دفن کرده‌اند.

مشی سیاسی فاطمه (علیها السلام) مشی آگاهانه، توأم با بینش و بصیرت، اندیشیده و حساب شده، انتخابی و گزینش شده و مبتنی بر ایمان و عقیده است، هدف آن سعادت انسانها و نجات از بردگی‌ها و ذلت‌ها، و تضمین و فراهم آوردن مبادی ارزش‌های معقول در جامعه است. او می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که در آن انسانها زندگی کنند نه چند بره تسلیم و بی رأی و بی محتوا.

و آنچه در این راه از شأن و سیاست او بدور است حيله‌گری، فریبکاری، وعده‌های تو خالی در دل، تحمیق در استحمار مردم، گندم نمای جو فروش بودن است. این سره و خالص بودن بدان خاطر است که سیاست فاطمه (علیها السلام) از اسلام مایه می‌گیرد و در اسلام حيله و نیرنگ نیست، بر سر مردم کلاه گذاردن نیست، با خلق خدا حقه بازی کردن وجود ندارد، باید راست و مستقیم به پیش رفت چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند. سیاست نان را به نرخ روز خوردن سیاست نامردمی است و شأن اسلام از آن پاک و مطهر است.

او در این سیاست که الهی است راست و با استقامت به پیش می‌رود و در آن باکی از کتک خوردن، بدن خود را به رنج افکندن ندارد. او درس جرأت

وشهامت را از پدر خود گرفته و در مکتب و خانه علی (علیه السلام) و در سایه همگامی با او آن را تقویت نموده است. برای او هدف الهی مهم است و در دفاع از هدف باید ایستاد. ما در تاریخ اسلام و حتی بشریت زنی را سراغ نداریم که در راه هدف الهی و اندیشیده و آینده‌نگر خود تا بدین میزان به پیش رفته باشد و مصداق آیه (فاستقم كما مرت) که درباره پیامبر نازل شده است، باشد. (1)

آینده‌نگری او

او در سیاستی که در پیش گرفته، با چشم باز به پیش می‌رود، آینده را چنان می‌بیند که گوئی اینک در پیش روی او حاضر است و جمع بندی از گذشته را چنان در پیش رو دارد که گوئی قدم به قدم در طول بروز و ظهور حوادث گذشته حضور داشته است مشی خاص او در سیاست مبتنی بر آگاهی و شناخت دقیق از اسلام و از روح زمان است و این خود سازنده روشی نو برای اقدام فاطمه (علیه السلام) است. یک نمونه از پیش بینی و آینده‌نگری او را از زبان ابن ابی الحدید ذکر کنیم:

او در مورد ترک مردم از خلافت علی (علیه السلام) آنها را مورد سرزنش قرار داد و چنین فرمود: اکنون آماده حوادث ناگوار باشد و منتظر شمشیرهای برنده و هرج و مرج دائم و دیکتاتوری ستمکاران باشند، بیت‌المال شما را غارت خواهند کرد و منافع شما را به جیب خود خواهند ریخت... (2) و خواننده گرامی خوب توجه دارد که چگونه این پیش بینی‌ها به وقوع پیوست و چگونه آنچه را که فاطمه (علیه السلام) در این زمینه عرضه داشته بود برای مردم پیش آمد - آن هم نه در قرون بعد بلکه در فاصله‌ای اندک و کمتر از 20 - 15 سال.

آری او حتی در بستر بیماری وضع آینده را پیش بینی کرد و به زنان فرمود که چه آینده‌ای در انتظار مردان آنهاست و آینده تاریک مسلمین را می‌نگریست.

و هم او می دانست امروز حق او را بردند، و علی (علیه السلام) را خانه نشین کردند و فردا نوبت حسن و حسین، و روز بعد و علی الاسلام السلام است.

جلوهای مشی او

مشی فاطمه (علیه السلام) را می توان در چهره های گوناگون و متعددی ملاحظه کرد که با تکیه بر خطوط کلی اندیشه فاطمه (علیه السلام) آنها را مورد عنایت قرار می دهیم.

1- مشی اعلام حق:

از خطوط کلی سیاست فاطمه (علیه السلام) این است که چون رسولی قصد اعلام حق را دارد و می خواهد به دیگران برساند آنچه که در پیش گرفته اند چگونه است؟ آیا به صواب است یا ناصواب؟ او در مسأله فدک بیش از آنکه به جنبه مالی و اقتصادی آن توجه داشته باشد به جنبه حقانیت مسأله عنایت می کند. او می خواهد بگوید فدک حق من است و این حق باید رعایت گردد. او می خواهد با غضب حق مبارزه کند و حرمت اموال مسلمین حفظ بماند. البته او به این نکته آگاه است که مسأله فدک به یک معنی غضب و لایت مطلقه است و دشمن به همین دید و نظر آن را از فاطمه (علیه السلام) باز داشته بود. می خواستند علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) از نظر اقتصادی به زانو در آیند و در آن صورت تیغی بران در دست نداشته باشند.

فاطمه (علیه السلام) اعلام حق می کند و دستگاه حاکمه را از سوء اعمال بر حذر می دارد. با روشنگری خود و ذکر آیات مربوط به ارث سعی دارد به آنان تفهیم کند که خلاف قرآن عمل کرده اند و کسی که این چنین باشد در خور حاکم اسلامی شدن نیست...

2- مشی صراحت لهجه:

فاطمه (علیها السلام) در مشی سیاسی صریح اللهجه است، مطلب خود را بدون پرده با مردم در میان می‌گذارد و سعی دارد به مردم تفهیم کند در چه شرایطی هستند. و یا اگر بنا بود عیب و ایرادی را از خلفا بیان کند آن را به صراحت می‌گفت و از این باب حجت را بر مردم و بر آنان تمام می‌کرد.

او در بیان مسائل از کسی باک ندارد و از این امر نگران نیست که خلیفه مسلمین را به استیضاح بکشاند. برای او شخصیت ظاهری و عنوان مطرح نیست، حاکم هم چون احدی از مسلمانان است، با این تفاوت که مسؤولیت او سنگین تر است. آنچه مهم است شایستگی و لیاقت است نه نام و عنوان.

او چنان صراحت لهجه دار دکه به ابوبکر گفته بود به خدا قسم من در هر نمازی که می‌خوانم به تو نفرین می‌کنم.⁽³⁾ و در بیان این مسله بیمی به خود راه نمی‌دهد. بدین نظر در حیات فاطمه (علیها السلام) و در سخنان او ابهامی وجود ندارد و با گفتار او به گونه‌ای نیست که دو پهلو و نامفهوم باشد.

3- مشی احتجاج:

فاطمه (علیها السلام) در مشی و روش خود گاهی از شیوه احتجاج استفاده می‌کند و از اصحاب و انصار رسول خدا (ص) نظر خواهی می‌کند، با آنها از در روشنگر و اعلام نظر وارد می‌شود. همین که فاطمه (علیها السلام) در مسجد می‌ایستد و خطبه‌ای می‌خواند و به آیات قرآن درباره حقانیت خود استفاده می‌کند خود احتجاج است.

به ابوبکر می‌گوید آیا درست است تو از پدرت ارث بیری و من از پدر خود ارث نبرم؟ این چه حکمی است که می‌کنید مگر قرآن نگفته است سلیمان از داود ارث برده است؟ چرا من از ارث محروم باشم؟ یا در داستان غصب حکومت و خلافت علی (علیها السلام) به احتجاج می‌نشیند که مگر شما حاضر نبوده‌اید

که رسول خدا (ص) در غدیر خم چه گفت و چه کرد؟ اینک چرا ساکت و آرام نشسته‌اید؟

در احتجاجات او در مواردی از شهود نظر می‌خواست، سلمان و اباذر و مقداد و عمار را بعنوان شاهد حقانیت خود اعلام می‌کرد و آنها نمی‌توانستند به این عده نسبت کذب دهند. آری، دشمن نقشه‌ای سیاسی برای ریاست خود طرح کرد اما احتجاجات فاطمه (علیها السلام) و مشی و روش او در سیاست، پایه‌های وجودی آنها را می‌لرزاند.

4- مشی توییخ:

گاهی فاطمه (علیها السلام) در روش سیاسی خود افرادی را که مطلع از قضایا بوده و اینک دم فرو بسته‌اند به محاکمه می‌کشید، آنان را مورد ملامت و توییخ خود قرار می‌داد. می‌پرسید مگر شماها در فلان قضیه حضور نداشته و مطلع نیستید؟ اینک چرا دم فرو بسته‌اید.

در بستر بیماری خود در برابر جمعی از زنان مهاجر و انصار درباره غصب حق علی (علیها السلام) آنها را سرزنش و آینده را برای‌شان پیش بینی کرد تا خبر آن را برای همسران خود بازگویند مضمون بیانات او این است: و شما را چه می‌شود، بخدا قسم بذری را کشته‌اید که میوه آن تلخ است، شاخه‌ای را کاشته‌اید که از آن خون خواهد بارید و روزی رسد که در آن بیهوده کاران زیان ببینند و در مقابل این ظلم و غصب خود را به شمشیر برنده و مصیبت فوق‌العاده بزرگی بشارت دهید...

همانگونه که ملاحظه می‌شود در تمام بحث‌ها و اظهار نظرها سخن از حق خواهی و غصب حق دارد، از غصب خلافت و آثار شوم آن بحث می‌کند هیچگاه از درد و مصیبت خود که جانش را می‌گرفت سخن بمیان نمی‌آورد و

این خود حاکی از عظمت روحی فاطمه (علیها السلام) است، خطبه او از این باب دیدنی و خواندنی است نه یک بار بلکه برای چند بار. (4)

5- مشی بی اعتنائی:

فاطمه (علیها السلام) در مشی سیاسی خود گاهی روش بی اعتنائی و بحساب نیاوردن را در پیش می گیرد. او دختر پیامبر است، درباره شخصیت و مقام او سخنهاست و مردم بارها و بارها از رسول خدا (ص) درباره او سخنها شنیده اند و اینکه اگر فاطمه (علیها السلام) کسی را مورد اعتنا قرار ندهد شخصیت آن فرد به زیر سؤال خواهد رفت.

بدین نظر شیخین برای اینکه افکار عمومی علیه شان تحریک نشود خواستار عیادت فاطمه (علیها السلام) می شده اند و تقاضای خود را مکرر در مکرر عرضه داشته اند ولی فاطمه (علیها السلام) آن را نمی پذیرفت و آنها برای تحقق خواسته خود به ناچار از علی (علیها السلام) وساطت خواستند و علی (علیها السلام) آن را از فاطمه (علیها السلام) درخواست کرد و فاطمه (علیها السلام) پذیرفت. و تازه پس از آنکه به عیادت آمدند فاطمه (علیها السلام) عملاً از آنها روی برگرداند. و با آنها حرف نزد.

وقایعی که در ایام پس از وفات رسول الله پدید آمد، همه ها و سرو صداهائی را که در زمینه انتخاب خلیفه به راه انداخته و بازار تبلیغاتی خود را گرم و داغ کرده بودند هیچ در فاطمه (علیها السلام) اثر نگذارد، بلکه نسبت به آنها بدگمان تر و بدبین تر شد و سر و صداها را به هیچ و پوچ می انگاشت و این در دیده آنان بسی سنگین می آید.

6- سیاست مات کردن:

فاطمه (علیها السلام) در عرصه سیاسی بسی عمیق تر از آن بود که از دست زمامداران خود سر ضربه سیاسی بخورد و یا آنان با نقشه کشی های خود بتوانند

او را فریب بدهند و برای خود محملی ببندد. فاطمه (علیها السلام) مصداق این حدیث است که مؤمن زیرک است (المومن کیس، المومن فطن) (5).

شیخین برای تبرئه خود از ستمی که بر فاطمه (علیها السلام) رانده بودند بالاخره با وساطت علی (علیها السلام) به عیادت فاطمه (علیها السلام) آمدند. ولی فاطمه (علیها السلام) نقشه آنها را نقش بر آب کرد. آنها از گذشته خود تقاضای بخشش کرده و درخواست نمودند که فاطمه (علیها السلام) رضایت خود را اعلام دارد. فاطمه (علیها السلام) فرمود سؤالی دارم، مادام که جواب نگوئید با شما حرف نخواهم زد. آنها حاضر به جواب سؤال فاطمه (علیها السلام) شدند. فاطمه (علیها السلام) فرمود شما را به خدای سوگند می‌دهم که بگوئید، آیا این سخن را از رسول خدا (ص) شنیده‌اید که فرمود:

فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است، آنکس که فاطمه (علیها السلام) را اذیت کند مرا اذیت کرده و آنکس که مرا اذیت کند خدای را اذیت کرده است - و آنکس که فاطمه (علیها السلام) را پس از مرگم اذیت کند چنان است که گوئی در زمان حیاتم اذیت نموده است و...؟ ابوبکر و عمر بی خبر از سخن بعدی فاطمه (علیها السلام) گفتند آری، این سخن را از پیامبر شنیدیم.

فاطمه (علیها السلام) فرمود: خدایا شاهد باش، که آنها مرا اذیت کرده و آزار رساندند - سپس فرمود بخدا قسم دیگر با شما دو تن سخن نگویم تا اینکه پروردگارم را ملاقات کنم... و بر این اساس آن دو را در صحنه مات کرد و ابوبکر را به گریه انداخت. (6)

7- مشی برانگیختن:

مشی دیگر او در سیاست مشی هشیار کردن، برانگیختن و ایجاد حرکت در افراد است. مردم آن روزگار چنان مرعوب دستگاه خلافت شده بودند که

بسیاری از اصول و مبانی را از دست دادند، و چنان ساکت و خاموش شدند که گوئی خاک مرگ بر سر آنها ریخته‌اند.

فاطمه (علیها السلام) تصمیم گرفت آن‌ها را بیدار کند و در صورت امکان شرایطی فراهم آورد که بر پای خیزند و حرکت و نهضت حقیقی را بوجود آورند. بدین نظر در مسجد خطاب به مردم که چرا ساکتید و خاموش ماندید، و اسم برخی از قبایل را ذکر کرد و فرمود ای جوانان قبیله‌ها شما را چه شد که حرکتی نمی‌کنید؟ چرا اجازه

می‌دهید که احکام قرآن متروک گردد و حق را از بین ببرند؟ چرا اجازه می‌دهید که بدعت‌ها در دین پای گیرد؟ و بر این اساس اصرار داشت لااقل آنان را به اعتراض علیه غاصبان برانگیزاند.

8- مشی مظلومانه:

او مشی مظلومانه‌ای را در پیش گرفت نه بدان خاطر که ادای مظلومیت را درآورد. بلکه بدان خاطر که او جداً مظلوم بود. زیرا او تلاش کرد ولی تلاش او به جائی نرسید، فریاد می‌زد ولی گوش شنوا کم بود و حق خواهی‌ها کرد ولی به نتیجه‌ای منجر نشد.

و او سرانجام سیاست گریه را در پیش گرفت تا وجدانهای بیدار متوجه صاحب گریه شوند و از رمز و راز آن بپرسند، شاید که در این مسیر بیداری و هشیاری ویژه‌ای پدید آمد. می‌دانیم که سیاست گریه سیاست سؤال انگیزی است، سیاست افشاکننده رازهاست، سیاست اعتراض است، و سیاست اعلام نارضائی.

فاطمه (علیها السلام) با گریه‌های مداوم خود خصم را رسوا کرد، دشمن را به زانو درآورد، مردم را به سؤال واداشت. تا حدی که دشمن حتی کوشید محل گریه او

را زیر نظر گیرد و بنا به روایاتی سایبانی را که در آنجا، در محل دروازه مدینه داشت از بین برد تا فاطمه (علیها السلام) در زیر آن پناه نگیرد. کاروانیان، مسافران، عابران، و دیگر اقشار در برابر گریه‌اش وامی ماندند و کار بجائی رسید که پس از مرگ فاطمه (علیها السلام) همه می‌دانستند او ناراضی و نسبت به آنها خشمگین بود.

9- سیاست پس از مرگ:

فاطمه (علیها السلام) آن زن سیاستمداری است که حتی از جنازه و مرگ خود ابزاری سیاسی ساخت. دستگاه خلافت حتی از مرگ فاطمه (علیها السلام) وحشت داشت و این وحشت او بی مورد هم نبود. می‌ترسید فاطمه (علیها السلام) موضعی اتخاذ کند که بر رسوائی آنها بیفزاید و پیش بینی آنها درست آمد.

اینکه فاطمه (علیها السلام) وصیت کرد غسلنی فی الیل و کفنی فی الیل وصلّ علیّ و دفنی فی الیل و لا تعلن احداً⁽⁷⁾، مرا شب غسل بده، شب کفن و دفن کن، شب بر جناهام نماز بگذار و احدی را خبر مکن، خود سیاستی عظیم است و نفرت عظیم او را به دستگاه حاکمه وقت نشان می‌دهد و این است که طاغوت را می‌لرزاند.

بویژه که فاطمه (علیها السلام) سفارش کرده بود، مگذار آنها که بر من ستم راندند و حق مرا گرفتند بر من نماز گذارند که آنها دشمن خدا و رسولند.⁽⁸⁾ و هم اصرار او که قبرش مخفی بماند خود بیان این خواسته است که نشانه‌ای از مظلومیت ابدی او در جامعه باقی باشد. او می‌خواست دشمنان دوست نما معرفی گردند، ابهام‌ها از بعضی اذهان دیر فهم زدوده شوند و دریابند که فاطمه (علیها السلام) چگونه می‌اندیشید.

حاصل مشی او

مشى سياسى او حاصلى عظيم به بار آورد آنچه‌ان که مى‌توان گفت تحولات جهان اسلام پس از وفات رسول خدا (ص) اغلب مرهون وجود اوست. آنچه را که فاطمه (عليها السلام) گفته بود در کمتر از ربع قرنى آثار آن آشکار شد و مردم عاقبت نادیده گرفتن حقوق و بی‌اعتنائى به سرنوشت خود و اسلام را یافتند. مدافعات فاطمه (عليها السلام) در مسجد و بیرون، اظهار نظرها و اعلام رأى‌هاى او سبب شدند که تزلزل خاطرى پدید آید و مردم در یابند که بر آنها ناحق‌هائى پدید آمده و آنچه بر سرشان مى‌آید از اسلام نیست و این خود نعمتى بزرگ بود که مردم جریانات و مسائل را بچشم اسلام ننگرند. کار و مشى او درسى است برای همه آنها که مى‌خواهند راست قامت و باعزت باشند و البته باید بدانند که گاهى ممکن است انسان قربانى استقامت شود. زیرا مبارزه کردن، کتک خوردن را هم در پی دارد. پس باید هشیارانه و با اندیشه پذیرش صدمات به پیش رفت.

فصل 2: حق طلبی‌های فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

رسول خدا (ص) لا اقل بیست و سه سال از دوران عمر گرانقدرش را در نبوت گذراند و با استقامت و مجاهدت برای مردم کار کرد. رسالت الهی را نیکو به انجام رسانید و در ایفای وظایف خود از هیچ اقدام مثبتی فرو گذار نکرد. او برای مردم قرآن آورد که دستورالعمل یک حیات سعادت‌مندانه است، کتاب محکم و متقن که جامع همه تعالیم و دستورات الهی و در برگیرنده همه مسائل حیات برای همه انسانها تا قیام قیامت است.

در این کتاب مسأله حق و باطل، حلال و حرام، عقود و احکام، معاملات و ایقاعات، مسؤولیت و عبادت و کلاً همه آنچه را که آدمی در دوران حیاتش بدان نیاز دارد گرد آمده و حقاً باید گفت (فیه تبیاناً لکل شیء) ⁽⁹⁾ و نیز رسول خدا (ص) تعالیم خود را به صورت عملی به مردم عرضه کرد و آموخت تا در آن مشکلی نداشته باشند.

در روزهای آخر عمر از مردم پرسید من چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا حق را به شما رساندم و اعلام کردم؟ همه او را تحسین و تأیید کردند. از مردم مزد رسالت نخواست، به دستور خدا دوستی ذوی القربی را متذکر شد که آن هم به نفع خود مردم و در طریق تکمیل و هدایت و وظایف دینی‌شان بود.

تنها بازمانده رسول

رسول خدا (ص) فرزندان متعدد داشت از پسر و دختر، که همه پسران او در خردسالی از دنیا رفته بودند و همه دختران او پس از ازدواج و قبل از وفات رسول خدا (ص) از او تنها یک دختر باقی ماند به نام فاطمه (علیها السلام)، که تداوم بخش سلاله نبوت، معصومه و محصوره از گناه، و مورد احترام رسول بود.

پیامبر در مدح و منقبت او بارها سخن گفت و در مسجد و نیز از علاقه خود به او حرف زد. ولی ناسپاسی برخی از افراد است، حق شناسی و ناجوانمردی آنها و پیشه کردن سیاست‌های دغلبازانه و خیانت‌آمیز که بمقصد دستیابی به منصب و مقام صورت گرفته بود سبب شدند که این تنها یادگار پیامبر آزرده خاطر گردد و حتی وصیت کند که جنازه‌اش را شبانه کفن و دفن کنند و نگذارند آزار کنندگانش بر جنازه او نماز بخوانند و بر این اساس مبارزه‌ای را به روی‌شان گشود و دفتری را علیه‌شان باز کرد که تا قیام قیامت گشوده است.

وفات رسول و جریان سقیفه

رسول خدا (ص) در سن 63 سالگی دار فانی را وداع گفت، هنوز جنازه‌اش بر زمین بود که سیاست بازان دست به کار شدند و حوادثی را برای دنیای اسلام پدید آوردند که آثار آن بس تلخ و ناگوار بود. واقعه سقیفه پدید آمد و در پی آن گردهمایی غصب خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و به‌مراه آن غصب و تصرف املاکی که خالصه حضرت زهرا (علیه السلام) بود و تصرف آن بمنزله قطع بنیان اقتصادی خاندان فاطمه (علیه السلام) بشمار می‌آمد، و در پی آن سیاست تهاجم و زور و کتک زدن و به خاک انداختن فاطمه (علیه السلام) که به شهادت تنها دختر رسول خدای انجامید.

سقیفه ساییانی بود در پشت مسجد پیامبر که مردم اوقات فراغت خود را در آن می‌گذراندند و با هم به صحبت‌هایی مختلف می‌پرداختند. در جریان وفات رسول خدا (ص) سقیفه مرکزی شد برای نشر اخبار و وقایع روز. آنها که می‌خواستند از اسلام برای خود کلاهی بدوزند باهای و هوی در زیر سقیفه گرد آمدند، با استفاده از جهل و غفلت مردم و در مواردی هم با ارباب و تهدید به خلیفه تراشی پرداختند.⁽¹⁰⁾

بر اثر چنان واقعه‌ای راه و روش اسلامی انحراف یافت، سنن و ارزش‌های اسلامی درهم شکستند، حق در پشت ابر و پرده غبار قرار گرفت، خاندان پیامبر بی‌یاور گشتند، در نتیجه علی (علیه السلام) ماند و فاطمه (علیها السلام) و معدودی از یاران آنها که بعدها مورد ستم و بیحرمتی فراوان قرار گرفتند.

تلاش مخالفان

مخالفان علی (علیه السلام) و خاندانش در پی آن شدند از مردم بنفع ابوبکر بیعت بگیرند و برای در کام کشیدن مردم بهترین راه این بود که علی (علیه السلام) را تسلیم بیعت کنند، امری که جداً مورد مخالفت علی (علیه السلام) بود و او با تمام قوا در برابر آن ایستادگی می‌کرد. (و البته به غیر او گروهی از سران هم بودند که صحبت نکردند ولی علی (علیه السلام) در میان آنها شاخص بود).

خانه فاطمه (علیها السلام) مرکزی شد برای تصمیم‌گیری‌ها، بیدار کردن‌ها⁽¹¹⁾ و آنها که در آنجا جمع شده بودند سود جوئی‌های مخالفان را ارزیابی کرده و می‌دیدند که چگونه به اسم اسلام و تعیین خلیفه، آنها گاو خود را می‌دوشیدند و برای تقسیم شیر آن، هم پیمان شده بودند.

این خانه توجه دشمن را به خود جلب کرد و آنها را به این نتیجه رساند که باید این خانه را درهم کوبید. و اهل آن را متفرق کرد، حتی به بهای آتش زدن خانه. البته این کار بسی دشوار بود ولی گروه خصم متشکل بود و حاضر نبودند تحت هیچ عنوانی از حکومت دست بردارند. آنها در راه وصول به هدف حاضر بودند غصب حق کنند، به تنها دختر پیامبر صدمه زنند و در خانه او آتش افروزی کنند.

شگفتا که فریادها، عربده‌کشی‌ها، مبارزه‌طلبی‌های خصم در کوچه‌های مدینه به راه افتاد و این همه به نام اسلام مظلوم و فاطمه (علیها السلام) و علی (ع) تماشاگر

این بازیهای سیاسی بودند و سرگرم کار خود. و بالاخره دشمنان به مقصد خود رسیدند و بنای بیعتی را برپا نهادند و به تشویق و تطمیع و تهدید از عده‌ای بیعت گرفتند.

کوشش و تلاش خصم

با راه اندازی غائله‌ای، علی به ظاهر از حق خود دور شد نه تنها اصل خلافت را از او منع کردند، بلکه از او خواستند که با ابوبکر بیعت کند. خصم با آتش زدن در خانه فاطمه (علیها السلام) رعبی در دلها افکند و مردم به هنگامی که چنین اقدامی را درباره تنها دختر پیامبر دیدند میدان را خالی کردند و تسلیم رعب و زور شدند. در نتیجه سرنوشت علی (علیها السلام) که روزی با ضربه شمشیرش سرنوشت اسلام و کفر را روشن کرده بود معلوم شد و آن دور داشتن علی (علیها السلام) از سیاست بود.

اما دشمن به این بسنده نکرد، زود متوجه شد که در آمد کلان فدک که کلاً صرف مستمندان و محرومان می‌شد ممکن است برای علی (علیها السلام) رأی جمع کند و مثلاً در سایه آن خلافت را بدست آورند. تصمیم گرفتند فدک را که پشتوانه مالی فاطمه (علیها السلام) و خانواده علی (علیها السلام) بود از دست او بیرون آورند.

طراح اندیشه محاصره اقتصادی عمر است، به ابوبکر گفته بود مردم بنده دنیا بیند و جز آن چیزی را نمی‌طلبند از علی (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) فدک را بگیر، مردم از دور و بر او پراکنده خواهند شد و این طرح تصویب شد زیرا آن را برای سقوط علی (علیها السلام) کافی دانستند اما آن را چگونه پیاده کنند؟ و این مشکل عظیم بود.

حدیثی جعلی پدید آوردند که متن آن مخالف آیات قرآن است و به عقیده شیعه و سنی آن حدیث یک راوی پیش ندارد و آن هم ابوبکر است او نقل از

پیامبر کرد که ما گروه پیامبران درهم و دیناری را به ارث نمی‌گذاریم (نحن معاشر الانبیاء لا نورث درهما ولا دیناراً) در نتیجه فدک را که طبق آیه قرآن⁽¹²⁾ جزء خالصه پیامبر بود و بعد از نزول آیه (وآت ذالقرنی حقه)⁽¹³⁾ توسط پیامبر به فاطمه (علیها السلام) بخشیده شده و فاطمه (علیها السلام) هم آن را پذیرفته و تصرف کرده بود⁽¹⁴⁾ از دست فاطمه (علیها السلام) ربودند و دست او را از تصرف آن کوتاه کردند و این مسأله‌ای بود که همگان را بهت زده کرد و خصم را به اثبات صحت عمل خود به تلاش انداخت.

سؤالات در ذهن فاطمه (علیها السلام)

برای تنها بازمانده پیامبر این سؤال در ذهن مطرح بود که شگفتا: از داستان غدیر هنوز ماهی نگذشته آن را به این روز در آوردند. متخلفان در حکم پیامبر در همراهی با جیش اسامه، اینک خود را متولی اسلام می‌شناسند با جرأت و گستاخی به درخانه او آتش افروختند، علی (علیها السلام) را با ضرب و شتم برای اخذ بیعت به مسجد بردند، حق او را که پشتوانه قرآنی داشت غصب کردند... اینان چرا چنین می‌کنند؟

مگر اینان مسلمان نیستند؟ مگر از حق شناسی و انسانیت بوئی نبرده‌اند فرض کنیم که آیه ما افاء الله، در جریان فدک نازل نشده بود - آیا رسول خدا (ص) به این میزان حرمت و اعتبار نداشت که به احترام او فدک به تنها بازمانده‌اش واگذار نمایند؟ آیا زحمات پیامبر (ص) آن ارزش را نداشت که دل دخترش را شاد سازند؟ مگر مردم بیاد ندارند که پیامبر (ص) او را یاره تن خود نور چشم خواند، سیده زنان عالم می‌خواند؟ مگر سیده زنان عالم دروغ می‌گوید: مگر فاطمه (علیها السلام) معصومه برای مال دنیا بی جهت اصرار می‌ورزید؟

این سؤالات و نمونه‌های دیگر ذهن او را بخود مشغول می‌داشت و برای فاطمه (علیها السلام) این اندیشه پدید آمده بود آنها چنان کردند که در اندیشه اسلامیت‌شان شک است و یا اعتقادشان پایه و مبانی درستی ندارد.

دور نمای آینده

بدین سان او دور نمای آینده را تاریک و حتی مخوف می‌دید، سردمداران را چنان می‌یافت که گوئی پایه‌های خطرناکی را استوار می‌سازند و اگر فرصتی بیابند به انهدام دین همت خواهند گماشت. بویژه که فاطمه (علیها السلام) می‌دید این رشته سر دراز دارد. امروز حق فاطمه (علیها السلام) را از بین می‌برند و فردا نوبت دیگران است.

آنها که از فاطمه (علیها السلام) و علی (علیها السلام) برتر نیستند امروز علی را به زور برای بیعت می‌برند و فردا تکلیف دیگران روشن است و اگر بیعت نکند به تیر اجنه در بیابان خواهد مرد. (15)

فاطمه (علیها السلام) نیکو محاسبه می‌کرد که امروز ابوبکر خبری واحدی را بعنوان حدیث تک سندی به پیامبر نسبت می‌دهد و براساس آن آیه قرآن را منسوخ می‌سازد و طبیعی است که فردا ابوهریره هائی بعنوان کمپانی حدیث پیدا شوند. و ملت بیچاره امروز و فردا از یکسو باید مالیات و هزینه جعل آنها را پردازد و از سوی دیگر آنها را بپذیرد و مورد عمل قرار دهد.

بدین سان فاطمه (علیها السلام) می‌یافت که تضييع حق او مقدمه‌ای برای تضييع حقوق دیگران است و سکوت او در برابر ضایع شدن حق مادی موجب تباهی حقوق معنوی است. اگر امروز او سکوت کند و نهال خبیث ناحقی پابگیرد از بنیان کندن و درهم شکستن تنه آن فرداکاری قریب به محال خواهد بود.

اندیشه و تصمیم او

فاطمه (علیها السلام) تصمیم گرفت در حد توان در مقابل این نابسامانی‌ها بایستد. ریشه‌های فساد را بخشکاند و یا لااقل به امت اسلامی تفهیم کند که این نهال ریشه‌ای ناپاک و میوه‌هایی مسموم کننده خواهد داشت. او در خانه وحی پرورش یافت و دختر پیامبر خاتم است. گوشت و خونس در اسلام رشد و نمو یافته و نوای قرآن در رگهای او جریان دارند. اسلام را می‌شناسد و دوست دارد و در برابر آن احساس مسؤولیت کند. زیرا فاطمه (علیها السلام) آگاه است که برای اسلام دندان پدرش شکسته، شوهر گرانقدرش زخمی شده، از خون عزیزان برای آن مایه‌ها گذارده شده است. او در برابر عمل دو راه بیش نداشت: راه سکوت، راه دفاع و مبارزه.

او در این اندیشه است که برای انسانیت و نه تنها برای خود بپاخیزد، از حق خود دفاع کند، به احقاق حق بپردازد و نگذارد بر جسد نیمه جان اسلام که فعلاً بی صاحب مانده است کرکس‌ها حمله‌ور گردند. او میداند که سکوت در برابر غصب حق، ظلمی بزرگ است بویژه از آن بابت که خصم را در برنامه خود بی پروا تر می‌سازد. و حصر و آزمندی او را زیادت‌تر می‌نماید و گرنه نفس فدک و جنبه مادی آن ارزش این همه تلاش را ندارد بویژه که او را در این زمینه نفعی شخصی هست.

گشودن باب مبارزه

او باری اینکه ناحق پا نگیرد، ستم کاری در جامعه رواج نیابد تصمیم گرفت باب مبارزه‌ای عظیم رابه روی خصم بگشاید و به دعوت او جهت تسلیم شدن در برابر حق اقدام نماید. روحیه تقوا و خدایرستی او به او جرأت می‌دهد که حرف خود را بی پروا بیان کند و حق خود را آشکارا طلب کند.

فاطمه (علیها السلام) با این اندیشه با غاصبان حقوق خود و همسرش که در واقع حقوق انسانیت بود درافتاد و پس از بحث‌ها و احتجاجات کار را به محاکمه و استیضاح کشاند و مبارزه‌ای با تمام قدرت را آغاز نمود. او حق‌طلبی می‌کند تا: (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيْنَةِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنِ بَيْنَةِ) (16).

فاطمه (علیها السلام) از این دید پیشوای راستین نهضت زمان است، پیشرو حرکتی است که در سایه آن پرونده دفاعی گسترده‌ای تهیه شده و تا امروز هم گشاده است. و در این راه تا حد مایه‌گذاری جان به پیش می‌رود و این خود درسی است برای بشریت، در آنجا که مسأله ضایع شدن حق مطرح است، بویژه که حق خدا اسلام و مردم مطرح باشد همگان وظیفه دفاع دارند و در این راه مرد و زن مطرح نیست. دفاع از حقوق اسلامی خود، و مقام ولایت و خلافت، و حفظ کیان اسلامی هم حق مردم است و هم وظیفه مردم.

تلاش منفرد

فاطمه (علیها السلام) برای احقاق حق یک تنه به میدان رفت و البته در این مسیر از دیگران کمک طلبید اگر چه به او کمک نکردند. در حضور عامه مردم به دادخواهی پرداخت و جدان‌ها را به تأیید دعوت نمود و از این بابت او مصداق این آیه قرآن است که (وَإِنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارٍ) (17).

او را متهم کردند که برای مادیات و کسب منافع شخصی فریاد می‌زند و از ثروت و مالداري دفاع می‌کند. روی به جمعیت کرد و فرمود: آیا شنیده‌اید که پیامبر فرمود دخترم فاطمه (علیها السلام) بانوی زنان بهشت است؟ سیده زنان عالم است؟ همه گفتند آری، بخدا قسم ما آن را از رسول خدا (ص) شنیده‌ایم.

فرمود آیا سیده نساء اهل الجنة ادعای باطل می‌کند؟ آیا چنین زنی چیزی را که از آن او نیست بی حساب از آن خود می‌کند؟ مگر آیه تطهیر در شأن من

نازل نشد؟ آیا برای چنین کسی اگر ادعائی کرد شاهد می‌طلبند؟ مگر زنی که قرآن او را به طهارت ستوده چیزی را که مال او نیست طلب می‌کند؟
و بر این اساس با قاطعیت سخن گفت و خصم را مجاب کرد. تاریخ نشان ندارد که زنی چون فاطمه (علیها السلام) تا بدین حد مستدل و با استقامت از حق خود دفاع کند و گام به گام برای مجاب کردن خصم به پیش رود! و هم تاریخ سراغ ندارد که زنی برای اثبات حقانیت خود و جلوگیری از ریشه دار شدن ستمی تا این اندازه فداکاری کند.

احقاق حق علی (علیه السلام)

از مهمترین تلاش‌های فاطمه (علیها السلام) دفاع از مقام ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. فاطمه (علیها السلام) در این راه از علی (علیه السلام) دفاع کرد نه بعنوان شوهرش، بلکه بعنوان مقام ولایت امر مسلمین پس از وفات رسول خدا (ص) و هر کس غیر از علی (علیه السلام) هم مصداق این مقام بود و به چنان روزی دچار می‌شد مورد دفاع فاطمه (علیها السلام) قرار می‌گرفت.

علی (علیه السلام) از نظر فاطمه (علیها السلام) مصداق نزول آیه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک)⁽¹⁸⁾ بود و مورد رضایت رسول خدا (ص) در غدیر خم که من کنت مولاه فهذا علی مولاه⁽¹⁹⁾ و در حقانیت و شایستگی او برای مقام ولایت عین حدیث رسول درباره‌اش که دارالحق معه حیث دار⁽²⁰⁾. اما حق او را از بین برده‌اند و سکوت مردم چنان است که گوئی خاک مرگ بر سر آنان ریخته‌اند.
فریاد برمی‌آورد: وای بر آنها، پایگاه رسالت را چگونه منحرف کرده‌اند و ارکان نبوت را چگونه درهم کوبیدند و سخنان رسول خدا (ص) که از سوی وحی امین جبرئیل آمده بود چگونه نادیده گرفتند و زیان آشکار مگر جز همین است (ویحهم انی زحز حوها عن روسی الرسالة...) (21)

برای او این سؤال مطرح است که در واقعه خندق که سرنوشت کفر و اسلام روشن می‌شد آنان کجا بودند؟ در برابر مرحب خیبری چرا کسی قد علم نکرده بود؟ سرنوشت عمرو بن عبدود را چه کسی جز علی (علیه السلام) رقم زد؟ مگر علی (علیه السلام) نبود که مورد خطاب پیامبر بود که علیؑ افضاکم، علیؑ اعلمکم؟ آن روز که از ترس دشمن نفس‌ها در سینه‌ها حبس بود و علی (علیه السلام) با غلبه بر خصم به مردم جان تازه بخشیده بود آنان کجا بودند؟ اینک چه شد که دیگران متولی اسلام شدند و علی (علیه السلام) جوان شد؟... و بدین سان به این سوی و آن سوی می‌رود تا حق علی (علیه السلام) را زنده کند.

احقاق حق خود

فاطمه (علیه السلام) در رابطه با حق خود از میراث رسول خدا (ص) و مسأله فدک نمی‌تواند ساکت باشد. به خانه ابوبکر می‌رود و از حق خود حرف می‌زند. در آنگاه که نتیجه سخن نیکو نمی‌شود به مسجد می‌رود و خطاب به ابوبکر که من در قیامت گریبان تو را می‌گیرم و حق خودم را از تو باز می‌ستانم.

در مسجد به خلیفه می‌گوید ای پسر ابوقحافه آیا خدا گفته است تو از پدرت میراث بری و میراث مرا از پدرم ببری؟ این چه بدعتی است که در دین می‌گذارید؟ مگر از روز رستاخیز خبر ندارید؟⁽²²⁾ و سخنان او دل مردم را می‌لرزاند و ابوبکر را به گریه می‌اندازد و شرایط بحرانی می‌شود.

او در سخنان خود اعتماد بنفس داشت، در برابر ناحق ایستاد و فدک خود را طلب کرد، نه برای اینکه زندگی خود را آباد کند بلکه بدان خاطر که محرومان را به نوائی برساند. او می‌دانست که بعدها این اموال و املاک تیول دیگران خواهد شد و چیزی را که به اسم اسلام از او ستانده‌اند در مسیر غیر اسلامی خواهد افتاد.

اتقان سخن

سخنان فاطمه (علیها السلام) از نظر مستند قرآنی و هم از نظر صراحت و متانت از اتفانی برخوردار بود و هیچگونه اضطراب و تشویشی در آن دیده نمی‌شد، در برابر حدیث تک سندی و جعلی خصم، آیات قرآن را ذکر کرده و نشان می‌دهد سخنان خلیفه وقت معارض قرآن و او از نظر سواد قرآنی بیسواد است.

او گفته بود ما گروه انبیاء درهم و دیناری را به ارث نمی‌گذاریم (نحن معاشر الانبیاء لانورث درهما و دیناراً) ⁽²³⁾ و فاطمه (علیها السلام) این آیات قرآن را خواند و نشان داد که میراث یک امر کلی است و ربطی به پیامبر و غیر پیامبر ندارد.

1- و ورث سلیمان داود ⁽²⁴⁾ سلیمان پیامبر از داود پیامبر ارث برد.

2- (هب لی من لذنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب) ⁽²⁵⁾ زکریای پیامبر از

خدای می‌طلبد فرزندی و ولیی به او عطا کند که از او و نیز از آل یعقوب میراث برد. 3- (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) ⁽²⁶⁾ خدای به شما

سفارش می‌کند که سهم پسر را دو برابر دختر بدهید و آنگاه فرمود ای ابوبکر مگر من از اولاد رسول خدا (ص) نیستم چه شد سلیمان از پدرش ارث می‌برد و من ارث نمی‌برم؟ آیا حکم جاهلیت را طلب می‌کنید؟ ای مسلمانان چرا دم فرو بسته‌اید؟

چرا کتاب خدا را رها کرده‌اید؟

فاطمه (علیها السلام) در این احتجاج منتهای فصاحت و بلاغت را به کار برده با منطقی خدشه‌ناپذیر و محکمه پسند چنان سخن گفت که گوئی زبان گویای محمد است.

خصم را لرزاند و سندیت خود را اثبات کرد. و شنوندگان و حاضران را لرزاند و اقتناع کرد. و نشان داد که آنها بی حساب حرف می‌زنند و یا سواد قرآنی ندارند.

استنصارها

او در راه وصول به هدف نه تنها خود، شخصاً تلاش می‌کند بلکه از دیگران هم استنصار می‌نماید. خطاب به دو طایفه بزرگ در مدینه در حین ادای خطبه فرمود:

شما صاحب عده و اسباب و ادوات هستید، نیرو و قدرت اسلحه دارید من شما را به یاری اجرای احکام قرآن دعوت می‌کنم... آه شما ای مردم (یسران قبیله) پیش چشم شما میراث پدرم را ببرند و حرمتم را ننگرند و شما هم چون بیهوشان فریاد مرا نمی‌شنوید در حالیکه ساز و برگ دارید و سربازان بسیار و اثاث و خانه‌ها آباد. (27)

او با رفتن به خانه انصار و مهاجران، بحث‌ها و مجاله‌ها و گاهی هم باگریه‌های جانسوز حق‌طلبی می‌کرد. مردم را سرزنش می‌نمود که چرا سنت‌های پیامبر را محو نمودند؟ چرا مآثر دینی را فراموش کردند؟ گاهی زنان از فاطمه (علیها السلام) می‌پرسیدند که تکلیف تو با ابوبکر چه شد؟ در پاسخ می‌فرمود آنها مرا آزار دادند و من از آنها راضی نیستم.

او با همان بدن بیمار و نحیف خود تنها به همراه حسنین و علی (علیهم السلام) به درخانه مردم می‌رفت و می‌خواست بطلان انتخابات را ثابت کند و به مردم تفهیم نماید که فاجعه‌ای در شرف تکوین است. از مردم گواهی می‌خواست که آیا سخن پیامبر را درباره علی (علیهم السلام) شنیدند یا نه؟ مردم نادان می‌گفتند حق با

توانست ولی، با ابوبکر بیعت کرده‌ایم و کار از کار گذشت اگر قبلاً می‌گفتید بیعت نمی‌کردیم!!

او در غضب خلافت علی (علیه السلام) می‌فرمود: کار این مردم بسی شگفت‌انگیز است چرا چنین کردند؟ به چه ریسمانی تمسک جستند؟ به جای علی (علیه السلام) چه بدلی را انتخاب کردند؟ بخدا قسم نالایقی را بجای لایقی قرار داده و گمان دارند کار خوبی کردند...⁽²⁸⁾

اصرار در تلاش

گفتیم اینکه فاطمه (علیه السلام) در احقاق حق تلاش دارد بدان خاطر است که آینده‌نگری و بینش او عمیق است، براساس پایه‌های غلطی که در جامعه نهاده می‌شد او دور نمای شهادت علی (علیه السلام)، صلح حسن و شهادت حسین را می‌دید. او گویا می‌دید که بزرگان و نجبای قوم را به شهادت می‌رسانند، آبرومندان را خانه‌نشین می‌کنند و تا قیام قیامت بنای کج گذاشته شده و مردم در گمراهی خواهند بود. زیرا اصل تمسک به قرآن و عترت بود و سفارش پیامبر درباره ایندو که ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابداً⁽²⁹⁾

در اینجا بد نیست به این نکته هم اشاره داشته باشیم که چرا علی در این راه مشارکت نکرد و به داد فاطمه (علیه السلام) نرسید؟ در پاسخ باید بگوئیم اولاً علی (علیه السلام) ساکت و آرام نبود مخصوصاً در اوائل کار او براساس روال معینی به پیش رفت و به نتیجه نرسید. ثانیاً به فاطمه (علیه السلام) گفته بود که دستور رسول خدا (ص) به او صبر و تحمل است، ثالثاً در چهار چوب ضوابطی که برای خود محاسبه داشت خصم را در نابودی اسلام جدی می‌دید و رابعاً چون جو ایجاد شده در صدمه زدن به فاطمه (علیه السلام) مسأله‌ای بسیار عظیم بود و داستان علی (علیه السلام) را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در کل فاطمه (علیه السلام) زنی مظلومه بود، کتک

خورد، بچه سقط کرد، و این واقعه دیگر وقایع مربوط به مردان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. علی (علیه السلام) خود در پاسخ فاطمه (علیها السلام) که چرا بر نمی‌خیزد فرموده بود - یا بنت الصفة و بقية النبوة ای دختر برگزیده خدا وای باقی مانده و یادگار پیامبر (ص).

- ما و بنت عن دینی ولا اخطات عن مقدوری - در دینم سستی نشان ندادم و از طریقی که برایم مقدور بود سرنیچیدم⁽³⁰⁾ و فاطمه (علیها السلام) مسأله را دریافت و آرام شد.

صدمات ناشی از آن

تلاش‌ها برای احقاق حق موجب صدماتی برای فاطمه (علیها السلام) شد. او را با تازیانه و یا غلاف شمشیر آزدند - و براساس پاره‌ای از روایات دنده‌اش را شکستند و حمل او سقط و او به بستر کشانده شد. در نامه عمر به معاویه آمده است:

وقتی به در خانه فاطمه (علیها السلام) وارد شدم دختر پیامبر بدنش را به در چسبانده بود تا در باز نشود و موارد نشوم، لگدی محکم بر در زدم، آن را محکم فشردم، فریادی از او برخاست، پدرم ای رسول خدا، با دختر تو چنین می‌کنند، و ناله‌ای دیگر که فضا مرا دریاب، بخدا قسم فرزندم کشته شد - با این حال وارد خانه شدم و از شدت خشم، و در آن حال درد و سقط چنان به او سیلی زدم که به زمین درافتاد⁽³¹⁾ و...

فصل 3: مبارزات فاطمه (علیها السلام)

مقدمه

فاطمه (علیها السلام) پشتوانه انقلاب پیامبر، تلاشگری مهم در راه احقاق حق و فریاد راستین اسلام است. او را بنیانگذار مکتب اعتراض و موجد ارزش‌های نوین برای جامعه زنان، و اسطوره مقاومت و استقامت معرفی کرده‌اند. او کسی است که براساس اصول متعالی و ارزش‌های اسلامی رشد و پرورش یافته و همه هستی و جانش را در راه اسلام فدا کرده است.

سراسر زندگی او مبارزه و جهاد است، و در این راه او چنان به پیش رفت که گوئی در گهواره مبارزه بزرگ شده بود. او با دیدن انحرافات و لغزش‌ها، در عین همسررداری و فرزندداری از خانه در آمد و هم چون فریادی از تاریخ بر سرستمکاران شد.

در مسیر مبارزه از کسانی است که علیه دستگاه حکومت ایستاده و تا پایان عمر جای خود را خالی نکرد. روشن بین بود و زحمتکش، رزمنده بود و بردبار که در راه هدف مقدس اسلامی خود تا پای جان به پیش رفت.

او پس از پدر مبارزاتی عظیم را علیه کسانی که در پی منحرف کردن مسیر او بودند آغاز کرد، و به هدایت و ارشاد و احتجاج پرداخت و سرانجام که از آن راه طرفی نبست خود را آماده مبارزه‌ای عظیم به دو صورت مثبت و منفی نمود، مبارزه‌ای که در تاریخ حیات زنان بی‌سابقه بود و در عالم مردان را این چنین طراحی دیده نشده بود.

هدف و مراحل مبارزه

او مبارزه‌ای هدفدار داشت و براساس آنچه که از زندگی و مشی او در رابطه با مردم محروم و مستمند داریم ما را شکی نیست که هدف او در این راه مال و

ثروت و مقام نبود؛ به تعبیر یکی از بزرگان او راه مبارزه را به کمانی بسته بود که دو سر آن اسلام و ایمان بود و در راستای آن تصمیم داشت حق اسلام و حق مردم را صیانت کند.

فاطمه (علیها السلام) در مبارزات خود این هدف را تعقیب می‌کرد که دشمنان دوست‌نما معرفی شوند، میزان ناآشنائی دستگاه حاکمه به اسلام روشن گردد و مردم حرکات و تلاش‌های آنان را اسلامی شناسند و آبروی دین را نبرند، او می‌خواست بدعت گزاران را سر جای خود بنشانند و یا لااقل آنها را رسوا و اسرارشان را فاش سازد.

می‌خواست چهره حقیقت را آشکار کند، قوانین و آیات را از خطر دستبرد و تحریف دور دارد. و هم با کار و تلاش خود درسی به آیندگان دهد و راه و رسم ستیزه و پیکار با تبهکاران را به دیگران بیاموزد.

او در طریق وصول به هدف مراحل را پیمود که عبارت بودند از مرحله استدلال و احتجاج، مرحله استيضاح و به محاکمه کشیدن، مرحله افشاگری از راه خطبه خواندها، مرحله به کمک طلبیدن و سرانجام مرحله پذیرش مظلومیت (نه منظم شدن) آری فاطمه (علیها السلام) مظلوم است بدین معنی که تلاش خود را انجام می‌دهد ولی به بن بست می‌رسد، مجاهده و تلاش می‌کند ولی به نتیجه نمی‌رسد.

رمز سماجت‌ها

می‌دانیم فاطمه (علیها السلام) در کار مبارزه هم تند و سریع عمل می‌کرد و هم در آن اصرار و سماجت بخرج می‌داد این امر بدان خاطر است که او سکوت و آرامش را مساوی با پایمال کردن حق اسلام می‌دانست، اصل سقیفه را در تصمیم‌گیری

و سرهم آوردن قضایا عجول و با شتاب می‌دید و حاصل نهال کاری آن را رشد درختان جهنمی که میوه‌هائی تلخ و کشنده دارند می‌یافت.

او می‌دید که سیر موجود آنها بازگشت به سیرت جاهلی است و عاقبت بدی را برای جامعه پدید می‌آورد. او خصم را بی باک می‌دانست و آنان را چنان ارزیابی کرد که گوئی برای وصول به مقصد خود از هیچ عملی فرو گذار نمی‌کنند. و مهم اینکه کاری را که آنها امروز انجام می‌دهند اسوه خلفای بعدی می‌شود و این رشته سر دراز خواهد داشت.

بدین سان او به مثل آتش گرفته‌ای از جای جست و با گامی آهنین به پیش رفت. تصمیم گرفت برای اجرای احکام واقعی اسلام باب جهادی را بگشاید که عظیم بود و اسلام و مسلمین را از سقوط و بدبختی نجات دهد. او به دادخواهی و دادستانی پرداخت و حق یک زن مسلمان را به وجه کامل انجام داد. اصولاً سخنان او از وضع درون او حکایت می‌کرد «بیان الرجل ینبی عن قوه جنانه»⁽³²⁾.

البته او می‌توانست فشار را بیشتر کند و اینکه چنان نکرد بخاطر وحشت از بروز اختلافات داخلی و پراکندگی نیروها و تفرقه امت بود و قرار گرفتن اسلام و مسلمین در مسیر ضعف.

خیانت‌ها به فاطمه (علیها السلام)

دشمن به فاطمه (علیها السلام) خیانت کرد، بی حساب حق او را از دستش گرفت. چه اشکالی داشت که حتی اگر فدک از آن فاطمه (علیها السلام) هم نبود به فاطمه (علیها السلام) می‌دادند؟ مگر احترام فاطمه (علیها السلام) کمتر از احترام خواهرش زینب بود؟ شما می‌دانید شوهر زینب در جنگ بدر اسیر شده و برای نجات نیازمند به فدیة بود. همسرش گردنبندی را که از خدیجه همسر پیامبر داشت برای بهای آزادی

او نزد پدر فرستاد، پیامبر به یاد خدیجه متأثر شد. به مردم فرمود اگر صلاح می‌دانید اسیر زینب را رها کنید و فدیة او را برگردانید و من از شما متشکر می‌شوم و مردم چنین کردند. آیا شأن مقدر فاطمه (علیها السلام)، تنها دختر پیامبر، که دلی از مرگ پدر شکسته داشت به این میزان نبود که فدک را به او ببخشند؟ اگر از مسلمین و حتی از مجاهدان و با فقرا در آن باره راهی می‌خواستند رأی منفی می‌شد؟ البته اینکه فدک را از او گرفتند بخاطر اهمیت سیاسی آن بود. و می‌خواستند او را به ورشکستگی اقتصادی بکشانند و مردم را از دور و بر او پراکنده سازند. و اینکه پس از اخذ آن را به فاطمه (علیها السلام) برنگردانند بدان خاطر بود که ترس از این داشتند فاطمه (علیها السلام) روز بعد، خلافت شوهر را ادعا کند. (33) و البته این نکته را هم متذکر شویم که رسول خدا اموال اختصاصی متعدد دیگری هم داشت مثل ظرفها، شمشیر، زره، اسب و استر، حیوانات شیرده، خانه، اطاق مسکونی و باقیمانده خمس خیر سهم ذوی القربی که فاطمه (علیها السلام) آنها را هم طلب داشت. (34)

دو گونه مبارزات

فاطمه (علیها السلام) را مبارزاتی به صور متعدد بود که هر کدام در جایی بکار رفتند و ما جلوه‌های عالی این مبارزات را در سه ماه آخر حیات پیامبر می‌بینیم که به دو صورت عمده زیر قابل بررسی می‌باشد.

1- مبارزه فعال:

که این مبارزات بصورت بحث‌ها، احتجاجات، اعتراض‌ها، اعلام ناخشنودی، سرزنش و توییح سنت شکنان، خطبه خوانی، افشاگری، دعوت به محاکمه و استیضاح، هشدار دادن به مردم و ترسیم عاقبت نامیمون سکوت مردم و تذکرات توأم با اخطار به مردم که غصب خلافت جنایت بزرگی است و منتظر مولود شوم

آن باشید و عنقریب از این پستان خون تازه می‌نوشید... و یا بصورت محاجه که نمونه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم.

روزی فاطمه (علیها السلام) به ابوبکر گفت: من یرثک اذامت؟ قال ولدی واهلی - اگر تو بمیری چه کسی میراث ترا خواهد برد گفت فرزندم و خانواده‌ام. آنگاه فرمود پس ترا چه می‌شود که ارث پدر را از من سلب کردی؟ ابوبکر همان سخن خلافت قرآنش را تکرار کرد که پدرت طلا و نقره‌ای به ارث نگذارد جز سهمیه خیبر و فدک، و از او شنیدم که آن را دوران حیات خودم خود مورد استفاده قرار می‌دهم و وقتی از دنیا رفتم از آن مسلمین است⁽³⁵⁾ و برای فاطمه (علیها السلام) طبیعی بود که به این سخن بی‌سند قانع نشود.

در مبارزات فعال فاطمه (علیها السلام) گاهی امر به درگیری تن به تن کشیده می‌شد. مثلاً در حمله به خانه علی (علیها السلام) برای بردنش جهت بیعت، از یکسو علی (علیها السلام) را خصم می‌کشید و از سوی دیگر فاطمه (علیها السلام) و این کار چندان مقاومت آمیز بود که ناچار شدند با ضربه غلاف شمشیر دست او را از دامن علی (علیها السلام) کوتاه کنند.

2- مبارزه منفی:

و آن هم خود صورت‌های متعددی داشت. از جمله به صورت بی‌اعتنائی به دستگاه حکومت، عدم تأیید آنها، استفاده از حربه مظلومیت، وصیت درباره قبر و دفنش، نفرین به ابوبکر، راه ندادن ابوبکر و عمر بخانه خود، عدم سخنگویی با آنان و... و لازم نیست مبارزات همه گاه خشن باشد زمانی هم ممکن است به همین صورتها باشد که ذکر شد.

در آن هنگام که فاطمه (علیها السلام) در انواع گوناگون مبارزه توفیق نیافت به ابوبکر گفت: والله لا دعون الله عليك في كل صلوة اصلها⁽³⁶⁾ بخدا قسم پس از

هر نمازی که می خوانم ترا نفرین می کنم. و یا وصیت فاطمه (علیها السلام) که مرا شب غسل و کفن کن مگر کم مسأله ای بود. مخفی داشتن قبر، خود نوعی مبارزه است، عدم اجازه به خلیفه مسلمین که بر او نماز بخواند خود یک مبارزه است، عدم اجازه تشییع شیخین از جنازه او مبارزه ای دیگر با وصیت هائی که از فاطمه (علیها السلام) در دست است چه بسیارند ابهام ها که از اذهان بیرون رفتند و با سفارش او که مرا شب غسل بده چه افشاگری عظیمی صورت گرفت و سفارش او که مگذار آنها بر جنازه ام نماز بخوانند چه نارضائی هائی را که در این قالب عرضه داشت.

تدوام مبارزه

مبارزات فاطمه (علیها السلام) برای یک روز و دو روز، یکساعت و دو ساعت نبود. او آن را تا روزی که زنده بود ادامه داد. و حتی برای پس از مرگ هم باب آن را گشوده داشت و آخرین تیر ترکش او دفن جنازه اش بود که آن را هم به سوی خصم رها کرد و کل عملکردشان را به زیر سؤال برد.

در همان روزی که از دشمن ضربه خورد و در خانه اش افتاد و بیهوش گشت ساعتی بعد بیهوش آمد و نخستین سؤالی را که مطرح کرد این بود که علی (علیها السلام) را چه کردند؟ حسنین را به دنبال پدر فرستاد و آنها خبر آوردند که در مسجد تحت فشار برای بیعت است.

با همان حال زار و نزار و دردمند به مسجد رفت و فریاد کشید دست از شوهرم علی (علیها السلام) بر دارید من ستم به او را نمی توانم تحمل کنم. بخدا قسم اگر رهایش نکنید به مزار پیامبر روم، گیسو پریشان کنم و همه تان رانفرین نمایم. و آن روز هم که به عیادت او آمده اند بصراحت اعلام ناخشنودی کرد. (37)

حاصل مبارزه

ما در فصل پیشین بسیاری از گفتنی‌ها را در مسأله احقاق حق فاطمه (علیها السلام) گفتیم و در اینجا اصل را بر رعایت اختصار می‌گذاریم و به صورت گذرا متذکر می‌شویم که حاصل مبارزه پایه‌گذاری و تحکیم روح مقاومت در امت بود و مردم را واداشت که در طریق عدالتخواهی حرکتی رو به پیش داشته باشند اگر بخواهیم برای کار و تلاش فاطمه (علیها السلام) لیستی تهیه کنیم خواهیم گفت که حاصل آن بسیار عظیم و پیردانه بود از جمله:

- پایه‌گذاری تفکر صحیح در جامعه، پیروز ساختن حق و علنی کردن آن بگونه‌ای که همگان از سیاه و سفید از آن سر درآوردند، رسوا کردن غاصبان، اعلان مظلومیت خاندان پیامبر، اثبات عدم لیاقت آنها که مدعی خلافت و جانشینی پیامبر بودند، پاشیدن بذر نهضتی را که بعدها بارور شد و گشودن دفتری که تاروز قیامت هم چنان مفتوح است و نشان قدر ناشناسی بازماندگان رسول (ص) است.

آری آنها به خلاف دست یافتند و ظاهراً به هدف خود رسیدند ولی خلافت استخوان گلوگیری برای آنها شد و آنان توان بلع و هضم آن را نداشتند. این سخن بارها از آنان شنیده شد که اگر علی (علیها السلام) نبود... هلاک می‌شدند. و یا بگفته عبدالفتاح عبدالمقصود: ضربه سخنان فاطمه (علیها السلام) در بستر مرگ به ابوبکر از ضربه شمشیر سخت‌تر بود، گوئی زمین از زیر پای او دو تن کشیده شده و مانند سنگ آسیا بگردش درآمد و از ضربه آن سرگیجه گرفته و خانه فاطمه (علیها السلام) را ترک گفتند.⁽³⁸⁾ و یا به گفته بخاری، و ماتت فاطمه و کانت ساخطة علیها⁽³⁹⁾، فاطمه (علیها السلام) از دنیا رفت در حالیکه از هر دوی آنها (ابوبکر و عمر) خشمگین بود... و این مسأله‌ای است که در تاریخ ثبت شده و برای همیشه در خور مراجعه است.

صدمات وارده

فاطمه (علیها السلام) بر اثر این مبارزه صدمه خورد، از نظر روانی بعلت مرگ پدر متألم بود و ناسپاسی اصحاب و بازماندگان این تألم را شدیدتر کرد او در اثبات مقاصدش تا آنجا به پیش رفت که حتی جان خود را به خطر انداخت. فرزند خود را که در رحم بود از دست داد، به دشواری زندگی افتاد و حتی کار بجائی رسید که نفس کشیدن او با درد همراه بود.

او در راه خدا جان باخت و از این دید شهیده است بویژه با توجه به این حدیث که اکثر شهداء امتی فی الفرائش⁽⁴⁰⁾ بیشتر شهیدان امت من در بستر می‌میرند و دیگر فداکاری از این بیشتر چگونه میسر می‌شود؟ او زاده اسلام بود و برای اسلام هستی خود را فدا کرد.

الا ای فاطمه (علیها السلام)، ای نور دیده پیامبر، دشمن می‌خواست با ضربه زدن ترا درهم شکند و عطر حقیقت ترا پنهان سازد و تو قیام کردی تا عزت امامت را تثبیت کنی - تو تازیانه خوردی تا آبروی علی (علیها السلام) را حفظ کنی، تو به صدمه‌ها تن دادی تا غرور فرعون را درهم شکنی. سلام بر تو و بر پیکر آسیب دیده‌ات و سلام بر محسن سقط شده‌ات.

پاورقی‌ها:

- 1- آیه 112 سوره هود.
- 2- ج 16 شرح نهج البلاغه ص 233.
- 3- ص 14 الامامه و السیامه ج 1.
- 4- به معانی الاخبار ص 356 مراجعه شود.
- 5- حدیث نبوی.
- 6- اعلام النساء - جلد 3 ص 1215.

- 7- ص 75 الزهراء.
- 8- ص 137 منتهی الامال ج 1.
- 9- آیه 89 سوره نحل.
- 10- منابع قابل مطالعه در این زمینه بسیارند. از اسناد شیعی مهمترین منبع الغدير و از منابع اصلی اهل سنت شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است.
- 11- ج 2 کامل ابن اثیر ص 15.
- 12- آیه 6 سوره حشر.
- 13- آیه 26 سوره اسراء.
- 14- ج 4 ص 177 تفسیر در المثنور.
- 15- داستان ترور سعد بن عبادہ در بیابان توسط خالد بن ولید و نشر این شایعه که جن‌ها او را کشتند.
- 16- آیه 42 سوره انفال.
- 17- آیه 46 سوره سبا.
- 18- آیه 67 سوره مائده.
- 19- الغدير ج 1.
- 20- ینابیع الموده.
- 21- خطبه برای زنان انصار.
- 22- ص 308 مناقب ج 2.
- 23- حدیث تک سندی ابوبکر.
- 24- آیه 16 سوره نحل.
- 25- آیه 6 سوره مریم.
- 26- آیه 11 سوره نساء.

- 27- مناقب ج 2 ص 208.
- 28- احتجاج ج 2 ص 147.
- 29- غاية المرام و منابع متعدد ديگر.
- 30- ص 365 الزهراء.
- 31- ص 51 ارشاد ديلمي.
- 32- غررالحكم ص 343.
- 33- ابن ابى الحديد ج 16 ص 284.
- 34- همان منبع 217 و 231.
- 35- ص 44 فتوح البلدان.
- 36- ص 13 ح 1. الامامه و السيامه.
- 37- ص 171 بحار ج 43.
- 38- ص 333 الامام على ج 1.
- 39- حديث نبوى.
- 40- حديث نبوى.